

عظیمی خانک



تبرستان
www.tabaristan.info

زفان خاندان عصر تیموری

دکتر لیلا محمدی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

تابستان ۱۳۹۸

محمدی، لیلا، ۱۳۵۷.

زنان خاندان عصر تیموری / لیلا محمدی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸.

هشت، ۲۰۲ص: مصور _ (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۴۹۱: تاریخ اسلام؛ ۱۱۰)

ISBN: 978-600-298-256-8

بها: ۲۱۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه، ص. [۱۷۷] ۱۸۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. زنان -- ایران -- تاریخ -- قرن ۹ق. ۲. Women -- Iran -- History -- 15th century. ۳. ایران -- تاریخ --

تیموریان، ۷۷۱ - ۹۱۱ق. ۴. Iran -- History -- Timurids, 1370 - 1505. ۵. ایران -- اوضاع اجتماعی -- قرن ۹ق.

۶. Iran -- Social conditions -- 15th century الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.

۹۵۵/۰۶۶

DSR۱۰۸۸/م۳:۹ ۱۳۹۸

۵۶۱۶۵۴۴

شماره کتابشناسی ملی

تبرستان
www.tabarestan.info



زنان خاندان عصر تیموری

مؤلف: دکتر لیلا محمدی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر)

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: اعتصام

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسگری

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۸

تعداد: ۲۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۲۱۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰

(انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی «ره»، بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۴۹۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

این کتاب به عنوان کمک درسی برای دانشجویان رشته‌های تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و تاریخ گرایش ایران دوره اسلامی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری فراهم آمده است؛ البته دیگر علاقه‌مندان به این زمینه تحقیقی نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم این، سرکار خانم دکتر لیلا محمدی و نیز از ارزیاب محترم سرکار خانم زهرا روح‌اللهی امیر، سیاست‌گذاری کند.

www.tabarestan.info

۱ مقدمه

فصل اول: نگاهی به سیر تحول پایگاه اجتماعی زنان

- ۷ زمینه‌های شکل‌گیری فعالیت زنان در جامعه ایران
- ۹ نگاهی کوتاه به جایگاه اجتماعی زنان در غرب و دین اسلام
- ۱۵ معرفی و نقد منابع
- ۱۵ تاریخ‌های سلسله‌ای
- ۱۵ ظفرنامه نظام‌الدین شامی
- ۱۶ ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی
- ۱۸ عجائب المقدور فی نوائب تیمور
- ۱۹ مطلع سعدین و مجمع بحرین
- ۱۹ مجمع التواریخ سلطانیه
- ۲۰ تاریخ‌های عمومی
- ۲۰ روضة الصفاء فی سیرة الانبیاء و الملوک و الخلفاء
- ۲۱ منتخب التواریخ نطنزی
- ۲۲ تاریخ‌های محلی
- ۲۲ تاریخ یزد
- ۲۲ روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات
- ۲۳ منابع ادبی
- ۲۳ ۱. تذکره‌ها
- ۲۳ تذکره الشعراء دولت‌شاه سمرقندی
- ۲۴ تذکره بذایع الوقایع
- ۲۴ تراجم و شرح حال‌ها
- ۲۴ تزوکات تیموری

۲۵ سفرنامه‌ها
۲۵ سفرنامه کلاویخو
۲۶ سفرنامه شیلت برگر

فصل دوم: زنان، ایجاد اتحاد سیاسی (۷۴۷-۸۰۷ق / ۱۳۴۶-۱۴۰۵م)

۲۷ درآمد
۲۸ زندگی تیمور از آغاز تا دستیابی به حکومت
۳۱ نقش زنان در دستیابی تیمور به اهداف سیاسی قبل از رسیدن قدرت
۳۲ دوره سلطنت تیمور
۳۶ ازدواج‌های تیمور و خاندانش و نقش آنها در ارتقای موقعیت‌های
۴۱ تأثیر ازدواج‌ها در رابطه تیمور با دولت‌های همجوار
۴۲ نفوذ سیاسی زنان در عصر تیمور
۴۶ زنان دودمان تیموری در صحنه‌های نبرد
۴۹ مرگ تیمور؛ دخالت خواتین در اداره امور

فصل سوم: زنان، مشارکت در سیاست (۸۰۷-۸۵۰ق / ۱۴۰۵-۱۴۴۷م)

۵۱ درآمد
۵۲ خلیل سلطان اولین جانشین تیمور
۵۴ شادملک آغا و مشارکت او در حکومت خلیل سلطان
۵۸ دوره سلطنت شاهرخ
۵۹ قدرت و نفوذ سیاسی گوهرشاد
۶۰ قدرت گوهرشاد در دوران حکومت شاهرخ
۶۳ پایگاه سیاسی گوهرشاد پس از فوت شاهرخ
۶۸ قدرت سیاسی آغا بیگی، نوه تیمور

فصل چهارم: زنان، مداخله در سیاست (۸۵۰-۹۱۲ق / ۱۴۴۷-۱۵۰۷م)

۶۹ درآمد
۶۹ اداره امپراتوری تیموری پس از مرگ شاهرخ
۷۲ ازدواج‌ها و نقش آنها در مناسبات جانشینان تیمور با دولت‌های همجوار
۷۳ زمامداری سلطان حسین بایقرا
۷۴ نفوذ سیاسی زنان در باری در عصر سلطان حسین بایقرا
۷۵ قدرت سیاسی پاینده بیگم، نیره امیر تیمور
۷۷ فیروزه بیگم، مادر سلطان حسین بایقرا
۷۸ خدیجه بیگم همسر سلطان حسین بایقرا
۸۰ پایگاه سیاسی خدیجه بیگم پس از سلطان حسین بایقرا

- سیاست زهره بیگی آغا در پایان حکومت تیموری..... ۸۲
 خانواده سلطنتی و نقش آن در ثبات سیاست داخلی و خارجی حکومت تیموری..... ۸۳

فصل پنجم: نهاد خانواده، اجتماع و اقتصاد

- درآمد..... ۸۵
 نهاد خانواده؛ ساختار اجتماعی دولت تیموریان..... ۸۶
 حرmsرای تیمور..... ۸۸
 نهاد خانواده در دوره تیموری..... ۱۰۳
 طلاق در خاندان تیموری..... ۱۰۷
 نقش زنان درباری در تعلیم و تربیت شاهزادگان تیموری..... ۱۰۹
 نهاد خانواده؛ اوضاع اقتصادی عصر تیموریان..... ۱۱۳
 نقش زنان دودمان تیموری در فعالیت‌های اقتصادی..... ۱۱۶
 مالکیت و دارایی زنان..... ۱۱۷
 کشاورزی و سیستم‌های آبیاری..... ۱۲۱
 ساخت و توسعه رباط‌ها..... ۱۲۳
 انگیزه‌های اقتصادی زنان دودمان تیموری در ایجاد موقوفات..... ۱۲۵

فصل ششم: نهاد خانواده؛ فرهنگ و مذهب

- تجلی فرهنگ و هنر در عصر تیموری..... ۱۳۱
 زنان خاندان تیموری از نگاه نقاش‌های مینیاتوری..... ۱۳۳
 پوشاک و ظواهر زنان خاندان تیموری..... ۱۳۶
 زنان دربار تیموری و هنر معماری..... ۱۴۲
 فعالیت‌های زنان خاندان تیموری در عرصه هنر..... ۱۴۵
 زنان خوشنویس درباری..... ۱۴۶
 زنان شاعر درباری..... ۱۴۷
 زنان درباری تیموری و موسیقی..... ۱۵۰
 زنان خاندان تیموری و علم‌آموزی..... ۱۵۱
 سیاست مذهبی تیمور و جانشینانش..... ۱۵۲
 زنان دربار تیموری و تأسیس بناهای مذهبی..... ۱۵۵
 احداث خانقاه از سوی زنان خاندان تیموری..... ۱۶۲
 موقوفات زنان خاندان دربار تیموری..... ۱۶۳
 فعالیت زنان در نهضت حروفیه..... ۱۶۷
 مذهب زنان خاندان تیموری..... ۱۶۹
 سخن آخر..... ۱۷۱

منابع و مأخذ

- الف) منابع اصلی ۱۷۷
- تحقیقات جدید ۱۸۰
- ب) مقالات ۱۸۴
- ج) سفرنامه‌ها ۱۸۸
- د) دانشنامه و فرهنگ‌ها ۱۸۸
- هـ) منابع عربی ۱۸۹
- و) منابع انگلیسی ۱۸۹
- ز) پایان‌نامه‌ها ۱۸۹

تبرستان

www.tabarestan.info

پیوست‌ها

- تصاویر، نقشه‌ها و اسناد ۱۹۱

نمایه‌ها

- نمایه اشخاص ۱۹۷
- نمایه مکان‌ها ۲۰۱

مطالعه درباره زنان سلطنتی تاریخ میانه ایران، تنوع در موقعیت زنان را نشان می‌دهد. محققان این تنوع را به وجود ایدئولوژی قدرتمند اسلامی و قوانین ترک-مغول مرتبط دانسته‌اند. در ارزیابی تاریخی زنان درباری در دوره تیموری با تجزیه و تحلیل نقش و موقعیت سیاسی-اجتماعی زنان که متأثر از ساختار قدرت سلطنتی است، می‌توان به بررسی عملکرد آنها در دربار و نوع فعالیت‌های که تعیین‌کننده پایگاه آنان در جامعه عصر خود هستند، پی برد. سلسله تیموریان (۷۷۱-۹۱۱ق/۱۳۶۹-۱۵۰۵م) به دست تیمور و در پی حکومت مغولان در ایران ایجاد شد. وی از میان طایفه برلاس، مغولان ترک مآب شده در الوس جغتایی^۱ که چادرنشینی می‌کردند، برخاست (باسورث، ۱۳۷۱، ص ۵۱۶). تیمور فلات ایران را از شبه قاره هند تا کرانه مدیترانه درنوردید و برای خود پایتختی دائمی در سمرقند ساخت. میراثی که وی برای بازماندگانش بر جای گذاشت شوکت و حشمت تیموریان را در شرق ایران در پی داشت (فراگتر، ۱۳۷۹، ص ۱۹). از آنجا که برنامه دقیق و مؤثری برای جانشینی‌اش وجود نداشت، از این‌رو، دارای سازمان‌بندی سیاسی دقیق در قلمرو خود نبود.

دولت تیموری از اجزای برخاسته از ساز و کار نظامی ترکی-مغولی و نیز آموزه‌های گوناگون فرهنگ اسلامی تشکیل شد که پس از مدتی با قالب ایرانی هماهنگ شد. عالی‌ترین نمونه از این نوع پیوند را می‌توان در سلطنت الغ بیگ در سمرقند یافت، وی در زمان سلطنت پدرش شاهرخ که به دقت براساس احکام شریعت اسلامی حکومت می‌کرد، توانست برای

۱. الوس، معادل تعبیرهای جدید «کشور» و «ملت» است و جغتایی، قلمروی بود که در زمان حیات چنگیزخان (۶۲۴ق) به پسر دوم او جغتای (۶۳۹ق) رسید (فیاض انوش، ۱۳۸۸، ص ۶۶).

اداره دولت از دلپستگی اش به یاسا و سنن چنگیزخان بهره بگیرد (بارتولد، ۱۳۳۶، ص ۸). در چنین فضائی، زنان در دربار، عضو جدایی ناپذیر طبقه حاکم و افراد نزدیک به حاکم بودند، نقش و موقعیت سیاسی آنان از ساختار قدرت سلطنتی تأثیر می پذیرفت، از این رو، بر عملکرد آنها در زندگی سیاسی، و قانونمند بودن فعالیت های آنها تأثیر می گذاشت، البته بخشی از این قدرت مربوط به پیش زمینه فرهنگی ترک-مغول و بخشی مربوط به مرکزیت روابط خانوادگی در سیاست و قانون گذاری سلسله تیموری بود (Nashat and Beck, 2003, p123).

بدین سان، با این رویکرد، از یک سو ساختار درونی نظام ایلی و سلسله مراتب زنان و مؤلفه های قدرتشان بررسی خواهد شد. در این بررسی، ساختار سیاست های تیمور و نقش سیاسی زنان در اتحاد و مشارکت با سیاست ها و برنامه های حاکمان تیموری مورد نظر خواهد بود، از سویی دیگر، در بررسی تثبیت جایگاه زنان در سیاست، رابطه آنان با حکومت ملاحظه می شود. در این رابطه به عوامل سازگاری و ناسازگاری زنان با حکومت وقت توجه خواهد شد، سپس با نگاهی به سیر تحول پایگاه سیاسی و اجتماعی زنان، ابعاد قدرت گیری و چگونگی دخالت آنان در سیاست مطرح می شود.

موضوع بعد نقش زنان در تحولات مربوط به اوضاع اجتماعی و اقتصادی است. با بررسی پایگاه اجتماعی زنان خاندان تیموری، نقش آنان در دربار، به عنوان قشری که متأثر از ساختار قبیله ای است و با توجه به فرهنگ ایلی خود در طول حکومت تیموری دست به فعالیت های گوناگون در جامعه زده اند، مورد توجه این پژوهش خواهد بود، همچنین درباره تأثیر متقابل ایدئولوژی اسلامی که موجب ایجاد پایگاهی ارزشمند برای زنان دودمان تیموری در سلسله مراتب قدرت اجتماعی بوده، گفتگو شده است. برای نمونه، آنان در حوزه اجتماعی دربار بسیار فعال بوده و در مجالس رسمی مربوط به اعیاد، جشن ها و مراسم گوناگون سوگ و جز اینها حضور فعال داشته اند.

در زمینه پایگاه اقتصادی زنان خاندان تیموری، نخست حیات اقتصادی عصر تیموریان بررسی می شود و به توجه تیمور و شور و علاقه شاهزادگان و حاکمان تیموری به اوضاع اقتصادی و نتایج مطلوبی که ارائه می دهد، پرداخته خواهد شد؛ زیرا آنها به دشت به بازسازی شهرها، به ویژه در مقر حکومتی شان توجه می کردند تا بدین وسیله، با توجه به قدرت و رفاه اقتصادی، جایگاه سیاسی و فرهنگی خود را ارتقا بخشند (فراگنر، ۱۳۷۹، ص ۱۴۰). در این

راستا می‌توان به سلطنت شاهرخ (۸۰۷-۸۵۰ق) اشاره کرد که وی با بازسازی شهرها و روستاها و مکان‌های تخریب شده رونق اقتصادی ایجاد کرد (بلندی، ۱۳۸۹، ص ۱۵)، یا از شاهزادگان دیگر همچون ابوسعید تیموری (۸۵۵-۸۷۳ق) و حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ق) یاد می‌شود که توانستند در مقایسه با دوره متقدم تیموریان و دوره‌های میانی، نوعی ثبات برقرار سازند، همچنین درصدد بودند تا پشتوانه اقتصادی لازم را برای فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی خویش ایجاد کنند. از این‌رو، همراهی زنان درباری در رفع مشکلات اقتصادی حکومت تیموری، با توجه به سنت‌های ایلی در شکل اقتصادی، موقعیت ویژه‌ای برای زنان درباری فراهم آورد که از مباحث مهم این موضوع است.

موضوع آخر، نقش زنان خاندان تیموری در تحولات فرهنگی و مذهبی است، که به دلیل تجلی فرهنگ و هنر در این دوره و همچنین تسلط دین و مذهب بر جنبه‌های مختلف زندگی، بررسی خواهد شد؛ زیرا ماهیت متمایز دوره تیموری نه نظامی بود و نه سیاسی، بلکه در این دوره، جوشش و غلیان شگفت‌انگیزی از حیات فرهنگی-فکری رخ داد که عناصر ایرانی و ترکی تحت نظارت تیموریان در شکل‌گیری آن سهم داشتند و پشتیبانی شماری از شاهزادگان، مشوق کسانی بود که در آن حوزه فعالیت می‌کردند.

از بارزترین نکته‌ها در مسائل فرهنگی-مذهبی، می‌توان به بناهای امپراتوری تیموری اشاره کرد، که شماری از آنها تاکنون باقی مانده‌اند و توصیف شماری دیگر از سوی نویسندگان آن روزگار که برخی از آنان از سیاحان اروپایی بودند، ارائه شده‌اند. از این بناها به‌عنوان شاهدی ارزنده بر شکوفایی معماری اسلامی در این دوره یاد شده است. یکی از ویژگی‌های بارز آنها وابستگی‌شان به سنن معماری موجود به‌ویژه (البته نه انحصاری) سنن معماری ایرانی است، و دیگر التقاطی بودن است. البته نمی‌توان از این اشاره نیز گذشت که خود سلیقه شخصی درباریان هم انگیزه جدیدی به خلاقیت هنری بخشیده است (مظاهری، ۱۳۷۶، ص ۴۶-۵۰).

از این لحاظ، زنان خاندان تیموری نیز در زمینه تأسیس بناهای مذهبی و عام‌المنفعه تلاش فراوانی کردند که از آن جمله می‌توان از بی‌بی خانم همسر تیمور نام برد که مسجد جامع سمرقند به نام اوست (ابریشمی، ۱۳۶۷، ص ۱۳۷). همچنین گوهرشاد، همسر شاهرخ، مسجدی موسوم به مسجد گوهرشاد را در مشهد پی افکند (قصایبان، ۱۳۸۴، ص ۱۰۶). مسلم است که این اقدامات موجب اعتلای پایگاه فرهنگی و مذهبی نامبردگان شده است. در این مبحث بدین

پرسش پاسخ داده می‌شود که: زنان چه گرایش‌های فرهنگی‌ای داشتند و چه تدابیری برای پیشبرد فرهنگ در پیش گرفتند؟ از این‌رو، ضمن ارائه مهم‌ترین مطالب درباره زندگی برخی زنان درباری، از تکاپوهای فرهنگی و معماری این شخصیت‌ها به شیوه‌ای گسترده سخن به میان آمده، همچنین آفرینش‌های فرهنگی و ادبی زنان خاندان تیموری نیز بررسی خواهند شد.

در جایگاه مذهبی زنان خاندان تیموری، ضمن بررسی سیاست مذهبی تیمور و بازماندگان حکومت تیموری، از دیدگاه‌های مذهبی زنان درباری و تلاش‌ها و فعالیت‌های عمرانی آنان در تأسیس بناهای مذهبی گفتگو شده است و از آنجا که تأکید اصلی این مباحث بر عنصر مذهب بوده، از موقوفات زنان خاندان تیموری نیز سخن به میان آمده است.

از این‌رو، با مباحثی که در رابطه با نقش‌های گوناگون زنان دربار تیموری در امور سیاسی و مشارکت و مداخله آنها مطرح شدند، و نیز از مراحل گوناگون حضور زنان در تحولات اجتماعی و اقتصادی و سرانجام در تحولات فرهنگی و مذهبی سخن به میان آمد، این نتیجه قابل دستیابی است که افزون بر وجود زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی بر مبنای ماهیت ایلپاتی، با تلفیق سنت قبیله‌ای با آموزه‌های اسلامی، انگیزه‌ای برای تکاپوهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - مذهبی زنان دربار تیموری فراهم شد، به گونه‌ای که نقش و تأثیر این حرکت‌ها در دوره‌های بعد تداوم داشت.

روش استفاده شده در این پژوهش، روش تاریخی است؛ از آنجا که یکی از ویژگی‌های اصلی رویدادهای تاریخی، تکرارناپذیری آن به دلیل تعلق به گذشته است، از این‌رو، برای بررسی و بازسازی رویدادهای گذشته با تکیه بر سه خصلت انتقادی، توصیفی و مقایسه‌ای، می‌توان به تحلیل و استنتاج ذهنی وقایع پرداخت. از این‌رو، با نگاه انتقادی به اختلاف‌ها و همانندی‌ها و تکرارناپذیری‌ها در یک رویداد تاریخی می‌توان دریافت که مقایسه این اختلاف‌ها و تلاش برای درک و تشریح علل و اسباب آن موجب دست یافتن به ماهیت پدیده‌های مطالعه شده در تبیین تاریخی می‌شود (ساروخانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۷۹ و ۱۹۴).

با توجه به اینکه منابع و مآخذ و تحقیقات جدید مشحون از خطاها و کاستی‌ها و تناقض‌هایند. این پژوهش کوشیده است تا تنها به گرد آوردن و کنار هم قرار دادن بسنده نکند و با طرح پرسش‌ها و احتمال‌های مختلف به درک علل احتمالی نزدیک شود و به بررسی تحلیلی و انتقادی بپردازد.

درباره تاریخ زنان درباری در دوره مورد بحث تاکنون پژوهشی روشمند و علمی انجام نشده است. برخی پژوهش‌ها که به سراسر دوران تیموری مربوط می‌شوند، مانند تألیفات عبدالحی حبیبی، بارتولد، فوربز منز، تاریخ ایران کمبریج، هارولد لمب، حسین میرجعفری، درباره جنبه‌های مختلف این دوره تاریخی، آثاری به صورت کتاب پدید آورده‌اند و تنها اشاره‌ای کوتاه به جایگاه زنان خاندان تیموری در دربار داشتند. درباره زندگی، فعالیت‌های اقتصادی-فرهنگی، مذهبی و سیاسی زنان خاندان تیموری که از آنها سخن گفتیم. بیشتر آثار به صورت مقاله به این حوزه‌ها پرداخته‌اند. هرچند مستقل و فراگیر به جایگاه زنان دربار تیموری پرداخته نشده، ولی مطالب مطرح شده بسیار ارزنده و درخشان‌اند و این پژوهش در حد امکان از چنان آثاری بهره گرفته‌اند.

این کتاب متکی است بر رساله دکتری که نگارنده در سومین فصل تحصیلی سال ۱۳۹۵ ش، به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز ارائه کرد. در اینجا از شورای محترم پژوهشی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم و مدیر گروه محترم تاریخ حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر رمضان محمدی سپاسگزارم که این کتاب را برای چاپ پذیرفتند. از استاد گرانقدرم پروفیسور سیدابوالقاسم فروزانی و از استادان دانشمند پروفیسور عبدالرسول خیراندیش و جناب آقای دکتر احمد فضل‌نژاد که با صبر و بردباری در رفع کاستی‌های این پژوهش راهنمایم بودند، کمال امتنان را دارم. از استادان محترم و بزرگوار پروفیسور حسین میرجعفری و جناب آقای دکتر محمدعلی رنجبر که با دیدگاه‌های ارزشمند خود در راستای تکمیل این پژوهش یاری‌ام دادند، سپاسگزاری می‌کنم. از جناب آقای دکتر محمدباقر خزائیلی برای پیشنهاد چاپ این کتاب و راهنمایی‌های ارزنده ایشان کمال تشکر را دارم. از راهنمایی‌ها و صبوری و داوری سرکار خانم دکتر روح‌الهی امیری و تلاش بی‌دریغ جناب آقای اسماعیل یارمحمدی و از همه سروران ارجمندی که در طی مراحل تحقیق و چاپ کتاب، بنده را یاری کردند، کمال تشکر و قدردانی را دارم و از خداوند متعال برای همه آنان سلامت و طول عمر آرزو مندم.

لیلا محمدی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اهر

تبرستان
www.tabarestan.info

نگاهی به سیر تحول پایگاه اجتماعی زنان

زمینه‌های شکل‌گیری فعالیت زنان در جامعه ایران

در طول تاریخ بشر، آنچه هویت زنان و مردان را تعیین می‌کند، تشکیل جوامع انسانی در عرصه خصوصی (خانواده) و عرصه عمومی (اجتماع، سیاست، اقتصاد و...) است. با گذر زمان، به دلیل تغییراتی که در نهادهای مختلف، چون سیاست، فرهنگ و اقتصاد رخ می‌دهند؛ نقش‌های کلیشه‌ای برای زنان و مردان جامعه زمان خود ایجاد شده‌اند.

بر این پایه، با توجه به نظریاتی که در جامعه‌شناسی ارائه شده‌اند، عوامل مؤثری که در نظام‌های اجتماعی به تحلیل و توصیف کنش‌های جمعی می‌پردازند، شامل زنان و مردانی می‌شوند که از ساخت‌های اجتماعی آنها تحت عنوان شرایط اجتماعی عمومی می‌توان یاد کرد و رابطه میان فرد و جامعه همان رابطه میان فرد و ساختارهای اجتماعی به‌طور عام است. با این تفهیم، سه مؤلفه در کنش جمعی فعال‌اند: افراد با رفتار خود، برنامه یا طرح عمل (روابط) و زمینه اجتماعی (جامعه) (زاهد، ۱۳۸۱، ص ۳۱).

به لحاظ هستی‌شناسی، همه این سه مؤلفه اصالت و فاعلیت خاص خود را دارند و هیچ یک از آنها موقعیت ممتازتری بر دیگری ندارد. چون هیچ یک از نظام‌های اجتماعی در حالت متعادل کاملی قرار ندارد، و به لحاظ شناخت‌شناسی رابطه‌ای متقابل میان سه مؤلفه یاد شده حاکم است، نه رابطه علت و معلولی. از این‌رو، نوع اتصالشان با یکدیگر، ابعاد زمان و مکان است که به هم پیوند می‌خورند و آنچه مقصد و هدف این کنش‌ها را نشان می‌دهد مفهوم «جهت» است (همان، ص ۳۱-۳۲). از این نظر، باید اذعان داشت که در سطح کلان، جامعه به‌عنوان یک نظام از سه جزء، سیاست، اقتصاد و فرهنگ تشکیل شده است که همه

اجتماع را می‌سازند. این اجتماع با توجه به موقعیت جغرافیایی هویت خاص خود را پیدا می‌کند و این هویت در چارچوب موجودیت سیاسی بر پایه مؤلفه‌هایی چون سرزمین، جمعیت و حاکمیت پایداری می‌یابد.

با توجه به مطالب یاد شده، مکان مورد مطالعه این پژوهش، از یک‌سو، آسیای مرکزی و شرقی، از دریای اُختسک تا دریای خزر است که ویژگی‌های طبیعی گوناگونی همانند کوه، دشت، نجد، صحرا، دره‌های حاصلخیز و ریگزارها را شامل می‌شود و ساکنان آن بیشتر با چادرنشینی و صحراگردی روزگار می‌گذراندند و از همویی دیگر، ماوراءالنهر است که میان جیحون و سیحون و کوهستان‌های غربی پامیر قرار گرفته و به اقتضای اوضاع طبیعی این مناطق در قسمت‌های حاصلخیز، زندگی شهرنشینی جریان داشته است (اقبال، ۱۳۷۶، ص ۱-۵). همچنین منطقه مورد مطالعه فلات ایران است، که در بستر جغرافیایی خود با ویژگی‌های طبیعی ویژه و موقعیت ژئوپولیتیکی توانست، عامل تعیین‌کننده‌ای در حیات اجتماعی و ابعاد مختلف زندگی با مؤلفه‌های یاد شده در نظریات جامعه‌شناسی داشته باشد. با این نگاه، افراد جامعه ایران که در قالب سه گونه زندگی عشایری، روستایی و شهری، ساختارهای جمعیتی آن را تشکیل می‌دادند در طول تاریخ نقش مؤثری در رخدادها و حوادث تاریخی این منطقه داشتند. در این نوشتار مکان مورد مطالعه، فلات ایران و ارتباط آن با همسایگان مرزی در شرق در دوره میانه تاریخ ایران است.

با الهام از مطالب یاد شده و با توجه به اینکه نحوه شکل‌گیری حکومت‌های ایران بیشتر بر مبنای ایلی و قبیله‌ای بوده، از این‌رو، ساختار درونی نظام ایلی و سنت‌های آن و رابطه میان فرد و ساختارهای اجتماعی در زمان و مکان خاص خود بر رابطه متقابل با نهادهای سیاست، فرهنگ و اقتصاد تأثیرگذار بوده است. در این راستا، هسته اصلی جامعه ایلی و عشایری؛ خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی نقش بسزایی را ایفا می‌کرد. چنان‌که ابن‌خلدون می‌نویسد: سازمان اجتماعی جامعه کوچ‌نشینی مبتنی بر خویشاوندی و عصیبت است (ابن‌خلدون، ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۳۳۹؛ شهبازی، ۱۳۶۹، ص ۲۱-۲۴) و این خانواده که با ازدواج زن و مرد به صورت چند همسری تشکیل می‌شود، اقتدار مرد در خانه و برتری وی مسلّم و مقام زن به‌عنوان عضو محترم یا ناموس خانواده تثبیت می‌شود. با تقسیم مسئولیت میان زن و مرد، کارهای مربوط به زراعت، تأمین امنیت و امور شبانی بر عهده مرد قرار می‌گرفت و امور مربوط به پخت و پز،

حمل آب، جمع‌آوری هیزم، دوشیدن حیوانات، درست کردن وسائل و ابزار مربوط به خانه‌داری، تهیه فرآورده‌های لبنی، صنایع دستی و بچه‌داری بر عهده زن بود. به دلیل بر عهده داشتن مسئولیت‌های سنگین کارهای خانه؛ زن ایلی گاه برای انتخاب بانویی جوان برای همسر میانسال خود پیشگام می‌شد که پس از ازدواج، نه تنها موقعیت او در خانه تنزل نمی‌یافت، بلکه در جایگاه بانوی بزرگ مدیریت امور خانه را به عهده می‌گرفت (شعبانی، ۱۳۷۴، ص ۷۹).

با این اوصاف، خانواده به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین کانون حیات اجتماعی و واحدی مستقل، افزون بر فرزندآوری و تربیت آنان، به انتقال فرهنگ، آداب، سنت و مهارت‌ها به فرزندان؛ زمینه‌های رشد و فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی، نظامی، سیاسی و مذهبی را در جامعه تأمین می‌کرد (اله یاری، ۱۳۹۱، ص ۴۶-۴۷). در نتیجه این ضوابط و مقررات و در رأس آنها اتفاق مساعد و همیاری میان زن و مرد که اصول اساسی نهاد خانواده را تشکیل می‌داد، معرف آنها برای کسب هرگونه موقعیت و مقام و منزلت اجتماعی تلقی می‌شد. از این‌رو، به مرور زمان و تحت تأثیر شرایط، ساختار اجتماعی یاد شده، منشأ تحولات سیاسی و تاریخی شد و بسیاری از حکومت‌های تاریخ ایران با خاستگاه ایلی و تکیه بر ایلات و قبائل، به قدرت رسیدند. به‌ویژه در شرق ایران، در ماوراءالنهر که با هجوم‌های نظامی مکرر از طرف عناصر جدید ترک و مغول و ازبک و ترکمن و... موجب شکل‌گیری حکومت‌های محلی گوناگون شد، ولی سرانجام سلطه اساسی سیاسی، معنوی و فرهنگی با حاکمیت وقت در فلات ایران بود.

نگاهی کوتاه به جایگاه اجتماعی زنان در غرب و دین اسلام

از آنجا که سخن ما پردازش فعالیت‌های زنان در نهادهای مختلف حکومتی با تکیه بر جایگاه اجتماعی زن در این‌گونه ساختار جمعیتی است بر این اساس، با الهام از نظریات یاد شده در مبحث پیش‌گفته جایگاه و منزلت زنان با تکیه بر ایدئولوژی اسلامی بررسی می‌شود و به دلیل آنکه یکی از عوامل قدرت گرفتن زنان، به‌ویژه در ماوراءالنهر و شرق ایران، ایدئولوژی اسلام است در آغاز دیدگاه‌های متفاوت نسبت به این جایگاه مطرح می‌شود.

مسئله زن در جهان اسلام که جامعه جهانی را متوجه خود ساخته، از یک‌سو نگاه مغرضانه غرب به اسلام را به دنبال داشته است و از سوی دیگر، دیدگاه مدعیان مسلمانی که مروج خشونت و افراطی‌گرایی بودند، موجب شد تا چهره‌ای نادرست و وارونه از اسلام و آموزه‌ها و

معتقدان به آن در سطح جهانی، به‌ویژه در عرصه تاریخ و تاریخ‌نگاری عرضه شود. این در حالی است که موقعیت و جایگاه زن به لحاظ جنسیت در طول تاریخ در موضع فرو دستی قرار داشته و تبعیض را با همه وجود تجربه کرده است. حتی در برخی موارد نقد و ارزیابی غیرمنصفانه درباره‌ی وی انجام می‌شود. به‌ویژه در اروپا که زنان به دلیل جنسیت‌شان تحقیر شده و با غفلت مواجه شده‌اند. به‌گونه‌ای که در مکاتب جدید تاریخ‌نگاری از قرن هجدهم به این سو، از جمله مکتب آنال در قلمرو گسترده خود به بحث از علوم مربوط به انسان پرداخته‌اند و حتی توجه خود را از رویدادها و شخصیت‌های سیاسی، به طبقات اجتماعی، چون چوپانان و دهقانان منعطف کردند، ولی مشخص نبود که آیا زنان به منزله یک قشر اجتماعی محروم می‌توانستند در ردیف همان چوپانان و دهقانان قرار بگیرند؟ (فصیحی، ۱۳۸۸، ص ۶۱ و ۶۲). البته پیش از آن، رانکه -مورخ آلمانی- بنیان‌گذار علم تاریخ (م ۱۸۸۶م) در رویکرد سیاسی خود به تاریخ، برای زنان به منزله موضوع تاریخ یا مورخ جایگاهی در نظر نگرفته بود. همچنین بورکهارت -مورخ سوئسی- که در واکنش به تاریخ سیاسی رانکه، تاریخ فرهنگی را ایجاد کرد و در سه اثر بزرگ خود که فرهنگ اروپا را در یونان باستان، امپراتوری روم در عهد کنستانتین و ایتالیای عهد رنسانس مطرح کرد، نگاه متفاوت زنان را در ساختن فرهنگ این سه عصر در نظر نگرفت.

در مباحث یاد شده به زندگی مردان حذف شده از صحنه تاریخ، مانند کارگران و اقلیت‌های نژادی و قومی پرداخته شد، ولی به زنان توجهی نشد. فقط در تاریخ‌نگاری مارکستی بود که ریشه ستم بر زنان در سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی دیده شد؛ هرچند زنان همچنان جزء عوامل ثانوی باقی ماندند. برای مثال، در انگلیس تا اواخر سده نوزدهم، زن شوهردار موقعیتش در سطح یک فرد سفیه یا سطح پایین بود، او به هنگام ازدواج اموال و دارایی خود را به شوهرش منتقل می‌کرد (ستاری، ۱۳۸۴، ص ۴۰).

هرچند، منشأ ستم بر زنان در جهان غرب تنها شرایط اقتصادی و تاریخی نبود، بلکه جنبه‌های بیولوژیکی و روانی نیز در این بهره‌کشی سهیم بودند. در حقیقت ظهور سه موج فمینیستی به‌طور مشخص از سده نوزدهم به این سو، حقوق و مطالبات زنان را با جدیت فراوان مطرح کرد (فصیحی، ۱۳۸۸، ص ۶۳-۶۵). این در حالی است که به نظر شاهدان غربی همچون رونالد جنکینز (م ۱۹۷۵م) زنان در اجتماع و اقتصاد تمدن اسلامی دارای جایگاهی پست و پایین بوده‌اند، یا بیشتر نویسندگان اروپایی و صاحب‌نظران متعلق به سده نوزده و ابتدای سده بیستم، فرهنگ و

قوانین اسلامی را سرکوبگر زنان دانسته‌اند (همبلی، ۱۹۹۸، ص ۳-۴). نشأت در کتاب زنان در ایران، از طلوع اسلام تا ۱۸۰۰م. می‌نویسد: ایدئولوژی اسلامی، زنان سلطنتی را در خاورمیانه منزوی کرد، ولی قوانین ترک و مغول به آن زنان، موقعیت بالایی در جامعه بخشیده است (نشأت، ۲۰۰۳، ص ۱۲۱). در حالی که، دین اسلام فعالیت‌های سیاسی زنان را نه تنها جایز، بلکه ضروری می‌داند. از دیدگاه اسلام، زن همانند مرد می‌تواند در امور سیاسی دخالت کند. در دستگاه حاکمیت و قدرت سهم داشته باشد و هیچ مانعی در این زمینه وجود ندارد (حسینی، ۱۳۸۰، ص ۸۱). به‌ویژه در برابر هجوم کفار و مشرکان، اعم از هجوم فرهنگی و نظامی، زن می‌تواند نقش مهمی ایفا کند. همچنین از دیدگاه اسلام، زن مسلمان نباید به بهانه پرداختن به فعالیت‌های سیاسی، وضعیت خانوادگی را آشفته سازد و نباید به بهانه پرداختن به امور خانه، یکسره فعالیت سیاسی را کنار بگذارد. همانند حضرت فاطمه علیها السلام که در کنار انجام امور داخلی خانواده و تربیت فرزندان فعالیت سیاسی خود را در دفاع از حق و حقیقت انجام می‌دهد (ارسطا، بی تا، ص ۱۴۶).

خداوند متعال در قرآن کریم، هنگام توصیف منشأ خلقت انسان‌ها، خطاب به آنان می‌فرماید: «ای مردم! ما شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرقه‌های گوناگون گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. بزرگوارترین شما نزد خدا باتقواترین شماست» (حجرات، ۱۳). این آیه به انسان‌ها می‌آموزد که آنان از یک مرد و یک زن خلق شده‌اند. و بر این معنا دلالت دارد که زن و مرد از دیدگاه ماهیت انسانی خود، در یک سطح قرار دارند. مؤلف کتاب سیمای زن در فرهنگ ایران، به نقل از محمد عزیز لهیبی - محقق مراکشی - درباره جایگاه و شخصیت زن در دین مبین اسلام چنین می‌نویسد: «اسلام قائل به "شخصائیت" (مفهومی گسترده‌تر از فردیت و ذاتیت) زن است ... و زن، در اسلام چون دارای حقوقی (فقهی، خانوادگی، انسانی و...) است، شخص و صاحب ذات و فردیتی شاعر به نفس خود است و این ذات و فردیت خودآگاه، اساس و مبنای اجتماعی دارد. اسلام زن را از یوغ قبیله و نواهی و محرمات و عادات جاهلی رها کند و به او اختیاراتی اساسی بخشد و نیز پایگاهی اعطا کرد که به وی مجال و امکان می‌دهند تا آزادی‌های دیگر (از جمله: حقوق سیاسی، حق کار و...) کسب کند. حتی ابن حزم (۳۴۸-۴۵۶ق) در الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، معتقد است: «زن می‌تواند به مقام نبوت نائل آید» (ستاری، ۱۳۸۴، ص ۳۷). خداوند متعال در سوره بقره آیه ۱۴۳ می‌فرماید: «و این چنین شما را امت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است».

با این اوصاف، براساس احکام قرآنی، زنان دارای شخصیتی حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مستقل هستند. و با ظهور اسلام این دگرگونی‌های عمیق در حقوق زنان ایجاد شد و شأن و منزلت زنان بالا رفت (آینه نند، ۱۳۸۴، ص ۶-۱۰). در آیه نخست سوره نساء آمده است: «ای مردم! خدا همه شما را از "نفس واحد" آفرید و از آن، جفت او را نیز خلق کرد، و از آن نفس واحد در اطراف عالم مردان و زنان بسیاری را برانگیخت». در این آیه، بدین موضوع اشاره شده است که زنان و مردان و همه انسان‌ها از یک منشأ - یعنی یک خانواده یا یک پدر و مادر- خلق شده‌اند. این آیه نشان می‌دهد که زنان در انسان کامل بودن یا مردان سهیم و برابر هستند. هرچند پس از رحلت پیامبر ﷺ، پدید آمدن اختلاف‌های چانشینی و ایجاد فرقه‌های مختلف، موجب شد شرایط زنان نیز تحت تأثیر عرف و آداب زمانه که برگرفته از دین و ارزش‌های گذشته اجتماعی و محیطی بود، قرار بگیرد و در عمل از مسیر اصلی خود منحرف شود؛ یعنی ترکیبی از اسلام و ارزش‌های اعراب جاهلی به مرور حقوقی را که زنان در اسلام داشتند، از آنان سلب کرد و طبق آن آداب و رسوم جاهلی، مرد قدرت مطلقه، و حق تصرف در احوال و اموال زن را یافت و دنیای زن و مرد از هم جدا و در نتیجه زن به درون خانه محدود شد که این فرهنگ در دوران خلفای اموی و عباسی همانند میراثی به ممالک فتح شده رسید. هرچند مقتضیات قومی و فرهنگی و اجتماعی جایگاه و پایگاه خود را حفظ کردند. برای مثال، زنان عشایر و روستایی و بادیه‌نشین نسبت به زنان شهری آزادتر می‌زیستند (ستاری، ۱۳۸۴، ص ۹۶-۹۸).

بر این اساس، ایران نیز با توجه به موقعیت جغرافیایی، دارای ترکیب جمعیتی با ساختار سازمان اجتماعی خود بود که با ویژگی متحرک بودن جامعه ایلی، خودگردانی، شجاعت و جنگاوری عناصر ایلی و به‌ویژه جغرافیای کوچ‌نشینی، زمینه‌های حضور فعال زنان آن را در نهادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در صورت به قدرت رسیدن آن ایل فراهم می‌آورد. از این نظر، به بررسی کوتاه جایگاه اجتماعی زنان ایران پرداخته می‌شود.

پس از ورود اسلام به ایران و تشکیل نخستین سلسله ایرانی طاهریان (۲۰۵ق) در خراسان، تا آغاز حکومت غزنویان به مدت ۱۸۵ سال سلسله‌های مختلف ایرانی همانند سامانیان، صفاریان، آل محتاج، آل مأمون، باوندیان، آل بویه و... توانستند استقلال نسبی ایران را احیا کنند. در این مدت زنان توانستند با توجه به وضعیت و موقعیت خانوادگی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دست به فعالیت بزنند.

مصادف با طلوع اسلام، در عرصه سیاست، نخستین بانوی ایرانی به نام «آزاد» در یک نهضت اجتماعی قیام کرد. وی همسر شهیار پسر بازان، نایب السلطنه ایران در یمن بود که پس از کشته شدن همسرش، فرماندهی سپاهیان را به عهده گرفت (بیهقی، ۱۳۵۲، ص ۷۰-۷۲). وقتی پیامبر ﷺ از فداکاری‌های این زن مطلع شدند در حق ایشان دعا کرد (معارفی، ۱۳۵۰، ص ۸). از دیگر زنان مشهور تاریخ سیاسی ایران، پوران خاتون، مادر حسن میمندی، مشهور به حسنک وزیر، است. او دارای دو فرزند پسر بود که یکی، وزیر محمود و مسعود غزنوی و دیگری هم در دستگاه دیوانی بود. او مشاور فرزند بزرگش، حسنک وزیر بود (تاریخ آل بویه، بی تا، ص ۲۲).

سیده ملکه خاتون، همسر فخرالدوله دیلمی (۳۶۶-۳۷۸ق) که به ثبات سلطنت فرزند خردسالش مجدالدوله در ناحیه ری رسید، با درایت تمام اوضاع آشفته کشور را به لحاظ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی سر و سامان داد. وی نخستین فرمانروای زن ایرانی مسلمان پس از اسلام بود (توکلی، ۱۳۸۷، ص ۳۹). همچنین زبیده، همسر هارون الرشید، خلیفه عباسی، به عنوان یک زن ایرانی توانست نقش مهمی در سیاست‌پردازی‌های همسرش داشته باشد (نوروزی، ۱۳۸۷، ص ۵۳).

ترکان خاتون، همسر ملکشاه سلجوقی، از زنان توانای تاریخ ایران محسوب می‌شود که در مسائل سیاسی مشاور همسرش بود. وی در حکومت ملکشاه سلجوقی، در خدمت همسر خود و مخالف سرسخت خواجه نظام‌الملک، وزیر ملکشاه بود و بسیار آبادی‌ها را ساخت (مصفا، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵).

در عرصه فرهنگ، بوران (۱۹۲-۲۷۱ق) دختر حسن بن سهل (۲۳۶ق)، وزیر معروف مأمون خلیفه عباسی (۱۹۸-۲۱۸ق)، با مأمون ازدواج کرده و توانست در نجوم و ریاضیات مهارت فراوان به دست آورد (مشیر سلیمی، ۱۳۳۷) رابعه قزدری،^۱ دختر کعب امیر بلخ و از اهالی قزدار و معاصر رودکی (۳۲۹ق)، که نخستین زن صاحب دیوان فارسی بود که اشعارش در دربار امیر نصر سامانی (۳۰۱-۳۳۱ق) در بخارا خوانده می‌شد (صدر، ۱۳۲۴، ص ۱۲۲-۱۲۹).

در عرصه اقتصاد، زاهده خاتون (۵۴۳ق) همسر اتابک بُزابه (۵۳۲-۵۴۳ق) حاکم فارس که به کمک همسرش به امور کشورداری پرداخت و مدرسه‌ای بسیار عالی در شیراز ساخت و املاک بسیار برای آن وقف کرد. ام‌جعفر، همسر یحیی برمکی و مادر جعفر و فضل

(۱۷۰-۱۹۳ق) ثروت و مال و مکت فراوانی را در اختیار گرفتند (رجبی، ۱۳۷۴، ص ۷۶). بدین سان، زنان ایرانی مسلمان تا به قدرت رسیدن ترکان و سپس مغولان در ایران، الگویی از اقتدار و درایت را نشان دادند. هرچند حاکمیت زنان ایرانی در مسند پادشاهی پیش از اسلام در ایران کاملاً مشهود است، ولی تلفیق سه عامل مهم در حاکمیت، زن، ایرانی و اسلام با عناصر مهم حکومتی که شامل پشتوانه‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی بود، زمینه فعالیت‌های زنان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی را در جامعه ایرانی فراهم آورد (توکلی، ۱۳۸۷، ص ۵۸).

با به قدرت رسیدن قبائل متعدد ترک و مغول^۱ بنابر آداب و سنت شیوه زندگی ایلی و عشایری زنان نیز توانستند به سهم خود با قدرت‌یابی همسرانشان از این فرصت استفاده کرده و با پشتوانه سیاسی، اقتصادی و نظامی و به‌ویژه ایدئولوژیکی به انضام نقش پردازند. بیانی می‌نویسد: «زن و مرد در قبائل ترک تقریباً از حقوق مادی و معنوی مساوی برخوردار بودند. زنان در کار خانواده، گردش چرخ اقتصادی، جنگ و امور گوناگون دیگر قبیله همراه همسران خود مشغول فعالیت می‌بودند، ثروت خویش داشته‌اند، مقاماتی نائل می‌شده‌اند و در مواقع لزوم، زمام امور قبیله و یا ایل را در دست می‌گرفته‌اند» (بیانی، ۱۳۵۲، ص ۱).

در نتیجه باید اذعان داشت با توجه به ساختار اجتماعی و عملکرد کنشگر در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در هر نوع از جامعه در هر زمانی تحت یک برنامه خاص و ایدئولوژیک، زنان به اقتضای محیط و موقعیت خانوادگی و به‌ویژه قدرت‌یابی همسرانشان در چارچوب شرایط موجود فعالیت کرده و موانع اجتماعی را از پیش پای خود برداشته‌اند؛ لذا فعالیت‌های زنان در هر جامعه‌ای مختص به قوم، یا گروه خاصی نیست.

۱. به دلیل افزایش قدرت و نفوذ سیاسی و اجتماعی روز افزون ایرانیان، حاکمان عباسی همچون مأمون، معتصم و متوکل، برای کاستن قدرت ایرانیان با تقویت امیران ترک حنفی میان ایشان و خواجهگان ایرانی‌شان، مانند یومسلم نوبختی، برمکی و افشین تضاد انداختند و از این اختلاف برای سرکوبی سلسله‌هایی چون سامانیان، آل‌زیار، آل‌بویه، مأمونیان و... بهره گرفتند. بدین وسیله جنبش‌های مازیار، سپیدجامگان، بابک خرم‌دین و نهضت‌های مخالف ایرانی را در هم شکسته و موجبات تسلط ترکان غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهیان، اتابکان و قراختانیان را به مدت ۲۷۰ سال، از سال ۳۴۶ق تا حمله چنگیزخان مغول در سال ۶۱۶-۶۱۷ق فراهم آوردند (زرین کوب، ۱۳۶۸، ص ۸۰-۹۵).

معرفی و نقد منابع

متون و منابعی را که در این رساله از آنها استفاده شده می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: دسته نخست، تاریخ‌های سلسله‌ای در اواخر قرن هفتم تا پایان قرن هشتم هستند که از اصلی‌ترین منابع استفاده شده بودند و گزارش‌ها و داده‌های ارزشمندی دربارهٔ فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مذهبی زنان خاندان تیموری از آنها استخراج و استفاده شده است؛ دسته دوم منابع عمومی قرن هشتم و قرن نهم هستند که دربارهٔ اقدامات زنان درباری در نهادهای گوناگون، در عهد جانشینان تیمور مطالبی داشته‌اند که از آنها استفاده شده است؛ دسته سوم سفرنامه‌ها هستند؛ چون از نزدیک شاهد رخدادها بوده‌اند و به بیان مطالبی دربارهٔ جزئیات زندگی زنان دربار تیموری پرداخته‌اند که مورخان تا بدین پایه به این جزئیات اشاره نکرده‌اند، و نام زنان را در فضای عمومی و خصوصی مردان به صورت پراکنده ذکر کرده‌اند. با این حال، منابع دوره تیموری مشحون از گزارش‌های مرتبط با حضور اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی زنان است که کمک فراوانی به پرداختن به موضوع رساله کرده است. از این‌رو، با تقسیم‌بندی منابع این دوره به توضیح مختصری از تاریخ‌نگاری در ارتباط با موضوع رساله می‌پردازیم.

تاریخ‌های سلسله‌ای

یکی از انواع تاریخ‌نگاری‌ها، تاریخ‌های سلسله‌ای یا دودمانی هستند. مورخان این شاخه، بیشتر با انگیزه گرفتن پادشاه از پادشاهان وقت و هیئت حاکم به نگارش دست‌یازیده‌اند. از این‌رو، از سوی سلسله‌های حکومتی و محلی ایرانی حمایت می‌شدند. این منابع که در ابتدا با پرداختن به زندگی و جنگ‌های تیمور نگاشته شدند، به مرور پیرامون خاندان و تبار تیموریان، یا سلسله‌های معاصر آنها به نوشتن پرداختند. اینک نمونه‌ای از این منابع را برمی‌شمیریم.

ظفرنامه نظام‌الدین شامی

نظام‌الدین از شاعران و فاضلان سدهٔ قرن هشتم و اوائل سدهٔ نهم هجری است. وی به درخواست تیمور، تاریخ و شرح فتوحات او را به زبان ساده و انشائی روان و خالی از زواید و عبارت‌های تکلف‌آمیز به نگارش درآورد. از آنجا که ظفرنامه به دستور تیمور نوشته شده و

مؤلف خود وقایع را از نزدیک مشاهده کرده، همچنین وی از کارگزاران و همراهان تیمور در سفرها بوده است، کتاب او دارای اهمیت ویژه است. شامی تنها رویدادهای خوشایند تیمور را به نگارش درآورده و از یادکرد غارتگری‌های او پرهیز داشته است، از این‌رو، از ارزش کتاب کاسته شده است (شامی، ۱۳۶۳، مقدمه، ص ۱-۳). به تصریح ملک الشعراى بهار، ظفرنامه کهن‌ترین اثر تاریخی است که درباره زندگی و فتوحات تیمور نوشته شده است. مؤلف آن قدیمی‌ترین مورخ عصر تیموری است و همه مورخان پس از او، به‌گونه‌ای تحت تأثیر وی بوده‌اند (بهار، بی‌تا، ص ۱۹۱). کتاب به جهت هم‌زمان بودن مؤلف با تیمور، برای شناخت خصوصیات تیمور و حکومت وی دارای اهمیت است. این اثر از دو جهت اهمیتی بسزادر تحول تاریخ‌نگاری تیموری داشته است؛ نخست، در این کتاب منابع کهن شفاهی و مکتوب که برای آیندگان باقی نمانده‌اند حفظ شده و دوم، به صورت نمونه و سرمشقی درآمده که بازنویسی‌ها و تجدید نظرهای حافظ ابرو و شرف‌الدین علی یزدی بر شالوده آن استوار هستند. به نوشته حافظ ابرو و گویا نظام‌الدین شامی در سال ۸۱۴ ق فوت کرده است (شامی، ۱۳۶۳، مقدمه ۱۰-۱۱). ظفرنامه شامی نخستین کتابی است که به حضور خاتون‌ها نزد تیمور و موقعیت و جایگاه آنها نزد وی اشاره کرده است.

ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی

شرف‌الدین علی، فرزند شیخ حاجی یزدی، ملقب به شرف در شهر تفت یزد متولد شد و به احتمال میان سال‌های ۸۱۸-۸۳۸ ق وی در خدمت ابراهیم سلطان پسر شاهرخ بود، که سال‌های یاد شده بر فارس حکومت داشته است. شرف‌الدین علی نوشتن کتاب ظفرنامه را در سال ۸۲۲ ق به پایان برد و تا سال ۸۳۱ ق نکاتی را بدان اضافه کرد. ولی روایت دیگری تألیف ظفرنامه را به سال ۸۰۷ ق، در شیراز می‌داند.

ظفرنامه، تاریخ عمومی تیموریان و شامل دو قسمت است: یکی، مقدمه که به شجره‌نامه تیمور اختصاص دارد و در آن از قبائل ترک و چهار منطقه حکمرانی پسران چنگیز سخن می‌گوید. این قسمت از سوی مؤلف «تاریخ جهانگیر» نامیده شده و به نام مقدمه یا دیباچه به آن ملحق شده است که خود شامل مقدمه و دو فصل و خاتمه است. قسمت اساسی ظفرنامه، طبق نقشه مؤلف باید از سه مقاله تشکیل می‌شد. مقاله نخست، به تیمور، مقاله دوم به پسر او

شاهرخ و مقاله سوم به ابراهیم سلطان پسر شاهرخ، مشوق و حامی شرف‌الدین علی در تدوین ظفرنامه اختصاص داده شده بود، ولی اثری که امروزه به نام ظفرنامه مشهور است و تاریخ تیمور را شامل می‌شود، فقط مقاله اول اثر مورد نظر مؤلف را تشکیل می‌دهد و دو مقاله دیگر موجود نیستند. ظفرنامه شرف‌الدین تاریخ مفصل و عمومی ایران و جهان در سده هشتم و نهم هجری است و اوضاع سیاسی و ساختار حکومتی ایران، ترکستان، گرجستان، هندوستان، افغانستان، ماوراءالنهر، ارمنستان، بین‌النهرین، قفقازیه، روسیه، آسیای صغیر و خلیج فارس را با طول و تفصیل تمام و با عبارتهایی سلیس و شیوا تشریح کرده است.

شرف‌الدین کتاب ظفرنامه‌اش خویش را از کتاب ظفرنامه‌شامی گرفته، و وقایع و فتوحات و شخصیت تیمور را شرح داده است که از نظر قدمت و حضور مؤلف در متن حوادث، از جهاتی بر نوشته شرف‌الدین علی یزدی برتری دارد. ولی یزدی مطالب را با شرح و تفصیل بیشتری بیان کرده و به ادعای خود مؤلف در تنظیم کتاب یاد شده حتی‌المقدور از اسناد، یادداشت‌های منشیان تیمور و گواهی ناظران بهره برده است. ظفرنامه یزدی از جمله آثار تاریخی است که حاوی گزارش‌های مفصلی از سلطنت تیمور هستند و مأخذ و مرجع عمده بیشتر مورخان واقع شده که پس از شرف‌الدین، درباره تیمور نوشته‌اند. همچنین کتاب اخیر در باب شجره انساب تیمور و تاتار مأخذ مفیدی است و تاریخ اجداد وی را از روی قصه‌های اویغوری نقل کرده است. و آگاهی‌های ارزشمندی درباره گاه‌شماری، تبارشناسی، شخصیت‌نگاری، و جای‌نگاری دارد که در دیگر منابع وجود ندارند (یزدی، ۱۳۸۷، مقدمه ۱۲-۲۵).

از این‌روی موجب شده تا به نقش زنان درباری به‌طور ویژه اشاره شود. در برخی از موارد به نامی از این زنان بسنده کرده و در جایی دیگر با توجه به جایگاه و اهمیت زنان نزد تیمور به لحاظ سیاسی و اجتماعی، به یادآوری فعالیت‌های آنان در جنگ‌ها، مراسم جشن و عزاداری پردازد و گزارش‌های مفیدی درباره کارهای فرهنگی تیمور و زنان درباری و دخالت‌های سیاسی خاتون‌ها را مشخص می‌کند (همان، ص ۴۲۹، ۴۳۳-۴۳۷، ۵۲۹، ۸۵۵ و ۱۱۰۷؛ ج ۲، ص ۹۸۳-۱۲۳۹).

در نتیجه، باید گفت هرچند این کتاب از ظفرنامه شامی در بسیار از موارد تأثیر پذیرفته، ولی در حقیقت با اطلاعاتی که از دیگر تاریخچه نخست تاریخ‌نگاری تیموری آورده، آن را کامل کرده و بیشتر مورخان برای تشریح تاریخ عمومی تیموریان از یکی از این دو بهره گرفته‌اند.

دیگر ویژگی این منبع به دست دادن تصویری از میزان احترام تیمور به خاتون‌ها و نوع رفتار با آنان است که به خوبی آن را مشخص می‌سازد.

عجائب المقدور فی نوائب تیمور

تألیف شهاب‌الدین ابومحمد احمد بن محمد عبدالله دمشقی معروف به ابن‌عربشاه است که در دمشق زاده شد. به هنگامی که تیمور به شام لشکر کشید، وی ظاهراً به اجبار در شمار ملازمان او درآمد و پس از سفرهای دور و دراز به مصر رفت و در آنجا درگذشت. درباره تیمور و رفتار و کردار و شخصیت او کتابی نوشت به نام *عجائب المقدور فی نوائب تیمور* و در آن، وصف فتوحات تیمور را با نظری به احوال بلاد ماوراءالنهر به‌ویژه سمرقند گنجانده.

چنان‌که از نام کتاب پیداست ابن‌عربشاه در این کتاب از نام و نژاد و سبب استیلای تیمور آغاز کرده و از لشکرکشی‌های وی به ایران و هند و شام و عراق و روم سخن رانده است، به‌ویژه اخلاق و صفات تیمور را به خوبی در آن کتاب سنجیده است و بسیاری از حوادث پس از مرگ تیمور را نیز آشکار ساخته و با نامه‌ای انتقادی و خالی از تملق و در نهایت شهادت و بی‌غرضی، به شرح طرز رفتار و عقاید لشکریان وی پرداخته و از منجمان و معماران و موسیقی‌دانان و محدثان و مورخان و فقیهان آن عصر اطلاعات ارزشمندی در دسترس خواننده گذاشته و بسیاری از بنای مهم شهرها چون مساجد و مدرسه‌ها و کاخ‌ها را وصف کرده است.

گویا کتاب به سال ۸۴۰ق نوشته شده است و در زمره مهم‌ترین مأخذهای تاریخ تیمور از قبیل *ظفرنامه علی شرف‌الدین یزدی* و *زبدة التواریخ* حافظ ابرو به شمار می‌رود. بعضی از گزارش‌های تاریخی ابن‌عربشاه به دلیل آمیختگی آنها به افسانه‌ها از ارزش کتاب کاسته‌اند. کتاب افزون بر شرح جنگ‌ها و جهانگیری تیمور برخی ویژگی‌های روحی و فکری و نبوغ نظامی تیمور را شرح داده است. افزون بر این در اواخر کتاب ماجرای درگیری فرزندان و نوادگان تیمور، پس از مرگ وی برای دستیابی به قدرت دارای اهمیت است. کتاب با نثری ساده و روان و به زبان عربی نگاشته شده است (ابن‌عربشاه، ۱۳۸۴، ص ۱۵-۲۳).

ابن‌عربشاه نسبت به حضور زنان در امور سیاست نگاه منتقدانه‌ای داشته، با این حال حضور زنان را در جنگ‌ها ستوده و به اسامی زنان خاندان تیموری اشاره کرده است (همان، ص ۲۱۵-۲۵۱، ۳۰۰، ۳۰۸-۳۱۰ و ۳۲۴).

مطلع سعدین و مجمع بحرین

اثر کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی است که در آن وقایع میان سال‌های ۷۰۴ تا ۸۷۳ق، یعنی از تولد ابوسعید ایلخانی تا وفات ابوسعید تیموری درج شده است و انتخاب این نام برای کتاب، به همین مناسبت است. کتاب مطلع سعدین و مجمع بحرین در دو جلد فراهم آمده است، جلد نخست شامل وقایع ایران از سال ۷۰۴ تا ۸۰۷ق، یعنی حوادث دوره‌ای بیش از صد سال است که از تولد سلطان ابوسعید بهادرخان شروع شده و به مرگ تیمور و شرح اسامی اولاد و احفاد او پایان می‌یابد. جلد دوم از آغاز سلطنت شاهرخ تیموری تا قتل سلطان ابوسعید تیموری و حوادث سال جلوس سلطان حسین بایقرا را دربر می‌گیرد. جلد نخست بیشتر اقتباس از کتاب‌های متقدمین، همچون حافظ ابرو و ظفرنامه یزدی است.

در هر حال، با آنکه قسمتی از کتابش مأخوذ از منابع دیگر است، ولی به سبب آنکه مؤلف خود در برخی قسمت‌های دیگر شاهد عینی وقایع بوده است، کتابش در باب تاریخ این دوره دارای اهمیت تمام است. سمرقندی به چند دلیل تألیف خود را از دیگر کتاب‌های تاریخ برتر می‌داند؛ نخست، اینکه وقایعی در آن آمده است که کسی تا آن زمان درباره آنها سخن نگفته است و دیگر آنکه، نزدیک به وقایع بوده و با صداقت آنها را مطرح کرده است. و چون این کتاب تنها به دوران زمامداری تیموریان اختصاص نداشته، نمی‌توان آن را در زمره تاریخ‌های دودمانی یا سلسله و سلاطین به شمار آورد (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶-۱۹).

گزارش‌های سمرقندی از حوادث سیاسی این عهد، به‌ویژه در اختلاف بر سر جانشینی شاهرخ، نقش گوهرشاد را به خوبی نمایان می‌سازد. همچنین به نقش سیاسی و اجتماعی خاتون‌های تیموری در عهد تیمور و جانشینانش و فعالیت آنان در امور فرهنگی و اجتماعی اشاره می‌کند (همان، ص ۱۳۰-۲۵۱، ۳۳۷-۳۹۲ و ۴۲۳؛ ج ۲، ۶۷۲-۷۴۶، ۱۰۴۵-۱۰۵۴).

مجمع التواریخ سلطانیه

این کتاب به زبده‌التواریخ شهرت دارد. نویسنده این اثر، شهاب‌الدین عبدالله بن عبدالرشید البهداد بنی الخوافی، ملقب به حافظ ابرو است. او از مورخان بزرگ و نامی ایران در پایان سده هشتم و اوائل سده نهم هجری است. اصلش از بهدادین خواف بوده و تاریخ تولد او مشخص نیست. گویا در ایام جوانی در زمره خدمتگزاران امیر تیمور قرار گرفته و به ظاهر از جمله دبیران او

محسوب می‌شده است. وی پس از تیمور به خدمت شاهرخ درآمده و از ملازمان او و پسرش بایسنقر میرزا شد. کتاب مجمع التواریخ سلطانی از مهم‌ترین کتاب‌هایی است که از حافظ ابرو بر جای مانده و در چهار جلد تنظیم شده است. حافظ ابرو مجموعه همه آثار تاریخی خود را در کتاب مجمع التواریخ سلطانیه بار دیگر گرد آورده است. تألیف این کتاب در سال ۸۲۶ق به امر بایسنقر میرزا شروع شده و دو سال طول می‌کشیده است جلد چهارم که به شاهزاده بایسنقر میرزا اهدا شده، جداگانه به زبده‌التواریخ بایسنقری شهرت یافته است. این مجلد شامل دو قسمت است؛ قسمت اول، وقایع مربوط به سال ۷۳۶ق و آخر ایام ابوسعید ایلخانی را دربر می‌گیرد و سپس با ذکر مجملی از تاریخ، افعال و نیاسای امیر تیمور ادامه یافته و به مرگ او در سال ۸۰۷ق، پایان می‌یابد؛ قسمت دوم نیز دوران حاکمیت شاهرخ را از سال ۸۰۷ق، شرح می‌دهد. حافظ ابرو کتابش را از افسانه‌ها و وقایع ساختگی و توخالی به دور داشته و پیوسته جانب حق را نگه داشته است و برخلاف مورخان قدیم و معاصر خود که از روی آثار دیگران، مطالب را بدون نام نویسنده آن می‌نوشتند، چنین نکرده است و هر جا مطلبی از کسی نوشته، نام نویسنده آن را یادآور شده است. استفاده از آیات و اخبار هم در این کتاب کم و از اطناب به دور است. این کتاب به دلیل ناظر بودن مؤلف بر وقایع دارای اصالت و اعتبار درخور اهمیتی است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، مقدمه ج ۱، ص ۵-۲۴).

حافظ ابرو اطلاعات ارزشمندی از اوضاع فرهنگی این عصر در زمان شاهرخ و امیران و همسران وی به دست می‌دهد و از نقش زنان در عهد تیمور و جانشینانش خلیل سلطان و شاهرخ، به لحاظ سیاسی و اجتماعی مطالب مفیدی ارائه کرده است (همان، ص ۴۷، ۶۱، ۱۳۱-۲۱۴ و ۵۱۴-۵۵۱؛ ج ۲، ۷۵۳-۷۶۴، ۷۹۱-۹۹۰؛ ج ۳، ص ۱۵۳-۱۷۸، ۳۹۴-۳۹۷ و ۴۳۶؛ ج ۴، ص ۶۶۴، ۷۴۵).

تاریخ‌های عمومی

روضه الصفاء فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء

تألیف محمد بن سید برهان‌الدین خواند شاه بن کمال‌الدین محمود، معروف به «میرخواند» است. وی به خاندان سادات بخارا منسوب و پدرش سید برهان‌الدین، از اهالی بخارا بود که به بلخ مهاجرت کرده بود. میرخواند در سال ۸۳۸ق به دنیا آمد و در جوانی به هرات رفت.

وی برای تکمیل تحصیلاتش در علوم معقول و منقول، تلاش بسیار داشت و توجه امیرعلیشیر نوایی را به خود جلب کرد و بیشتر عمر خود را در هرات، با حمایت‌های بی‌دریغ او گذراند. او در سال ۹۰۳ق، به دلیل بیماری بدروود حیات گفت. میرخواند که ارادت خاصی به امیرعلیشیر نوایی داشت، اثر معروف خود، روضه الصفا را به نام او تألیف کرد. این اثر در هفت مجلد به نگارش در آمده و مجلد هفتم آن از سوی نواده او، غیاث‌الدین خواندمیر، نوشته شده است. مجلدات ششم و هفتم این مجموعه مفصل، برای فهم رویدادهای دوره تیموریان، منابعی با اهمیت و ارزشمند محسوب می‌شوند (میرخواند، ۱۳۳۹، مقدمه، ص ۱-۱۵).

میرخواند اطلاعات مفیدی از خانواده سلطنتی تیمور، همسران، فرزندان و نوادگان وی به دست می‌دهد. او نگاه بی‌طرفانه‌ای به فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خاتون‌های این دوره داشته که دیگران از آن استفاده کرده‌اند.

منتخب التواریخ نطنزی

تألیف معین‌الدین نطنزی، از منابع مهم دوره تیموری است، وی شیعی مذهب و از عراق عجم بوده و تا سال ۸۱۷ق، در دربار نوه تیمور، اسکندر بن عمر شیخ، می‌زیسته است، او در سال ۸۱۶ق، برای این شاهزاده تاریخ عمومی مجمل و بدون عنوان تا وقایع سال ۸۰۷ را تألیف کرد که معروف به اسکندر گمنام شد، ولی به دلیل مرگ اسکندر در جریان درگیری با شاهرخ، مؤلف با حذف برخی مطالب و مداخل کتاب، آن را به شاهرخ تقدیم کرد و در دومین بازنویسی آن را به نام منتخب التواریخ تغییر داد. محتوای این کتاب از تاریخ جهان، از هبوط آدم تا مرگ تیمور در سال ۸۰۷ق، و مؤلف را دربر می‌گیرد. کتاب در سال ۸۱۶ یا ۸۱۷ق، به پایان رسیده است. از آنجا که مؤلف خود شاهد و ناظر حوادث فارس بوده است، مطالب کتابش برای تاریخ سیاسی و اجتماعی فارسی اهمیت فراوان دارد؛ اگرچه معین‌الدین مطالبی را از آثار دیگران در کتابش آورده است. مباحثی از کتاب که به حوادث دوران عمر شیخ و فرزندش اسکندر می‌پردازد دارای اهمیت هستند. این اثر اطلاعات مجملی درباره وقایع ایران در زمان سلسله‌های محلی و روی کار آمدن تیمور به دست می‌دهد. بارتولد، مستشرق روسی، معتقد است نطنزی بی‌شک با ظفرنامه آشنا بوده، ولی اطلاعات دیگری را نیز وارد تاریخچه خود کرده که در ظفرنامه رسمی شامی وجود ندارد (اشپولر، بازورث، ک. کاهن، ۱۳۸۰، ص ۱۲۸). این کتاب با تصحیح

ژان اوین فرانسوی از سوی انتشارات کتابفروشی خیام در سال ۱۳۶۶ش، در تهران به چاپ رسیده است.

تاریخ‌های محلی

نگارش تاریخ محلی از دوران میانه در ایران رواج یافت. مورخان بیشتر به شرح حال علما و رجال مشهور و اقدامات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آنان در شهرهای مورد نظر پرداختند و در کنار آن مناطق جغرافیایی را توصیف و به زندگی توده مردم اشاره کردند. از این نظر، در دوران تیموریان نیز در نواحی شمالی، جنوبی، شرقی و مرکزی ایران، تاریخ محلی فارس، مازندران، شیراز، قم، یزد و هرات به نگارش درآمد.

تاریخ یزد

پیرامون شهر یزد دو کتاب تاریخی نوشته شده‌اند: تاریخ یزد، نوشته جعفر بن محمد جعفری و دیگری تاریخ جدید یزد، تألیف احمد بن حسین بن علی کاتب که در سال ۸۶۲ق، به نگارش درآمد و شامل دوازده مقاله از ابتدای بنای شهر یزد تا دوران شاهرخ تیموری و جهان‌شاه قراقوینلو است. که بیشتر از مطالب تاریخ یزد، نوشته جعفری اقتباس شده است، با وجود این، اطلاعات ارزشمندی پیرامون بناها، عمارت‌ها، انواع مالیات‌ها، نحوه پرداخت مواجب شیوة آبیاری و تقسیم‌بندی آب و قنات‌های شهر یزد در آن مطرح شده است (جعفری، ۱۳۸۴، ص ۶-۱۶) بدین‌سان، به نقش زنان درباری در فعالیت‌های عمرانی و مذهبی اشاره شده است که مطالب مفیدی برای رساله محسوب می‌شود.

روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات

معین‌الدین محمد زُمچی اسفزاری، یکی از فضلا و نویسندگان نامدار خراسان در سده نهم و از سخن‌دانان و منشیان زبردست سلطان حسین میرزا بایقرا و از استادان مدرسه هرات در فنون ادبی به شمار می‌رفت. اسفزاری رویدادهای هرات را تا سال ۸۷۵ق، بازگو کرده است. این کتاب اگرچه در اصل یک تاریخ محلی است که به ۲۶ روضه تقسیم شده، ولی نویسنده از مسائل دیگری از قبیل جغرافیای تاریخی خراسان، شرح احوال رجال، وقایع و حوادث سیاسی

خراسان، تاریخ ملوک غور و آل کرت و وقایع ایام سلطنت تیمور و... را نیز بحث کرده و سرانجام اثر خود را به سلطان حسین بایقرا تقدیم داشته است. برخی مطالب کتاب، همانند بیشتر کتاب‌های این دوره، تکراری بوده و از مطالب مورخان گذشته است، ولی از آنجا که مورخ خود ناظر برخی حوادث مربوط به روزگار ابوسعید و اوائل زمامداری سلطان حسین بوده، این کتاب دارای اهمیت است.

مؤلف به لحاظ مهارت در فن ترسل، چنان به بیان رویدادهای تاریخی می‌پردازد که گویی یک صحنه نمایشی را ترسیم می‌کند و به سخن دیگر، یک تاریخ تصویری است. او در بیان مطالب با تیزی و توجه به جزئیات مطالب تاریخی، ارزشی خاصی به کتاب بخشیده است. عیب کتاب یاد شده در جانبداری یک‌سویه از سلطان حسین است. چیزی که در بیشتر آثار این دوره به چشم می‌خورد. او شاعری متوسط بود که برخی اشعار خود را در کتاب روضات آورده است (اسفزاری، ۱۳۳۹، مقدمه ج ۱، ۳-۸).

زمچی اسفزاری به دخالت‌های زنان خاندان تیموری در اواخر حکومت تیموری به لحاظ سیاسی اشاره می‌کند که اطلاعات ارزشمند موجود در این رساله است.

منابع ادبی

منابع ادبی دوران تیموریان که یکی از مهم‌ترین منابع تاریخ‌نگاری این عصر محسوب شده و شامل تذکره‌ها، تراجم، منشآت، مکاتیب، کتاب‌های اخلاقی و کتاب‌های مزارات هستند. در اینجا به اجمال به منابعی که در پژوهش از آنها استفاده شده، اشاره می‌شود.

۱. تذکره‌ها

تذکره الشعرای دولت‌شاه سمرقندی

دولت‌شاه بن علاءالدوله سمرقندی، از امیرزادگان و رجال خراسان و پدرش علاءالدوله یکی از ندیمان شاهرخ و خود او در هرات از مقربان سلطان حسین بایقرا و امیرعلیشیر نوایی و معاصر جامی بوده است، تاریخ ولادت او به درستی معلوم نیست، ولی تاریخ وفاتش سال ۹۰۰ق، است. وی برخلاف نیاکان خود که کارشان ملازمت درگاه سلاطین بوده، فقر و قناعت پیشه می‌کند. سمرقندی به‌رغم اینکه دیباچه‌ای در ستایش خلفا و اوصاف سلطان بایقرا در کتاب

خود می‌آورد، ولی مناعت طبع خود را از دست نمی‌دهد. کتاب تذکره در سال ۸۹۲ق، به نام امیرعلیشیر نوایی به نگارش درآمده است (صفا، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۵۳۲). این کتاب بیشتر ارزش ادبی دارد، ولی درباره سلطنت سلطان حسین و رویدادهای زمان وی و زنان خاندان تیموری در این زمان نکاتی دارد که در این پژوهش از آنها استفاده شده است.

تذکره بدایع الوقایع

مهم‌ترین تذکره ادبی دوران تیموریان، اثر ارزشمند زین‌الدین محمود واصفی هروی است، که در معماگویی در دستگاه جغتایان بسیار مهارت داشت. وی در سال ۸۹۰ق، در هرات زاده شد پدرش منشی ساده‌ای بوده و به اقتضای شغل با اعیان و اشراف هرات مراوده داشته و هم‌نشین امیرعلیشیر بوده است. او به‌عنوان کاتب دربار فریدون حسین میرزا، فرزند سلطان حسین بایقرا مشغول خدمت بوده، ولی به تدریج در پیشه واعظی و شاعری شهرت پیدا کرده است. در سال ۹۱۳ق، واصفی شاهد اضمحلال تیموریان و تسلط شیانیان به هرات و سپس صفویان بوده و وقایع آنها را در اثر ارزشمند خود ثبت کرده است. وی به دلیل اینکه سنی مذهب بود، از ترس صفویان شیعه مذهب هرات را ترک گفته و به ماوراءالنهر رفته است. بدایع الوقایع حاصل سال‌های پایانی زین‌الدین محمود واصفی است. بعضی از مسائل مطرح شده در بدایع الوقایع از دیدگاه تاریخی نیز حائز اهمیت است (واصفی هروی، ۱۳۴۹، مقدمه ج ۱، ص ۷-۸). وی به صورت پراکنده به حضور خاتون‌ها در دربار و نقش آنان در امور سیاسی و فرهنگی اشاره می‌کند.

تراجم و شرح حال‌ها

تزوکات تیموری

واقعات تیموری یا تزوکات تیموری، شرح احوال مختصری پیرامون تیمور گورکان است که به قلم ابوطالب حسینی تربتی نگارش شده است. به ظاهر اصل کتاب به زبان ترکی جغتایی و به انشای امیر گورکانی بوده است. این کتاب دارای دو قسمت ملفوظات و تزوکات است. در واقع یادداشت‌های شخصی امیر و وقایع زندگانی و سلطنتش است. گرچه برخی مورخان در صحت و انتساب آن به تیمور شک کرده و آن را ابداعی از سوی تربتی می‌دانند، ولی بعضی از نکات مذهبی و مسائل مربوط به مراتب نظامی موجود در تزوکات و احاطه تیمور به این مسائل،

این گمان را پدید می‌آورد. این کتاب به ادعای مؤلف آن گفته‌ها و ملفوظات شخصی تیمور بوده و شامل دو قسمت است، در قسمت نخست، تیمور چگونگی به قدرت رسیدن خویش را مرحله‌بندی کرده و در هر مرحله، ویژگی‌های آن را برمی‌شمارد و در قسمت دوم، به تشکیلات و مؤسسات و نظام دیوانی (تزوک) امپراتوری خویش اشاره می‌کند. در این بخش تیمور فرزندان خویش را به تبعیت از آن قواعد و تزوکات فرا می‌خواند و رمز موفقیت آنان را در اطاعت از آن قوانین می‌داند. این اقدام تیمور شاید به تقلید از یاسای چنگیز بوده است. البته مطالب این کتاب را محققان تاریخ تأیید نمی‌کنند و به احتمال بسیار، اینها نمی‌توانستند گفته‌ها و ملفوظات تیمور باشند؛ زیرا هیچ یک از مورخان درباری و معاصر تیمور به چنین امری اشاره نکرده‌اند. ولی به هر حال، توجه کردن به این کتاب در بررسی سیاست‌های مذهبی تیمور خالی از فایده نیست (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، مقدمه، ص ۳-۱۴).

سفرنامه‌ها

سفرنامه‌ها از جمله منابعی هستند که به دلیل به دور بودن از تملقات و داشتن دید بی‌طرفانه نویسندگان آنها به محققان این دوره کمک بسیاری می‌کنند. در عصر تیموری گزارش‌های سفیرانی چون کلاویخو و جان سلطانیه و یا نوشته‌های کسانی چون شیلت برگر و یا مانیانلی که شاهد وقایع این دوره بودند اطلاعات خوبی از این دوره به دست می‌دهند.

سفرنامه کلاویخو

در واپسین سال‌های عمر تیمور، سفیری به نام «روی گونزالو کلاویخو» در سال ۸۰۶ق، از سوی پادشاه اسپانیا، راهی مناطق ایران و ماوراءالنهر شده و از شمال غربی ایران تا دورترین مناطق شرقی را پیموده است. او پس از طی مسیری طولانی به حضور تیمور در سمرقند رسیده است. وی نتیجه سفر خود را در کتابی به نام سفرنامه، به یادگار گذاشته که گزارش‌های دقیق و مفیدی درباره جزئیات شهرها و مناطق مختلف ایران و ماوراءالنهر مطرح کرده است؛ به گونه‌ای که خواننده را با اوضاع سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و اداری آن زمان آشنا می‌سازد. کلاویخو با هیئت همراهش در سمرقند از پذیرایی تیمور بهره‌مند شد، و در ضیافت‌های مختلف شرکت جست و آنچه را دید یادداشت کرد (کلاویخو، ۱۳۲۷، مقدمه، ص ۱۱-۱۴).

توصیفی که وی از دربار تیمور، همسران و مجالس درباری دارد، بی‌مانند است و تنها منبعی است که به میخوارگی زنان اشاره می‌کند و تصویر روشنی از نحوه حضور خاتون‌ها در پیشگاه تیمور، نحوه آرایش، نوع پوشش، میزان و نوع زیور آلات زنان و همچنین به ثروت و جایگاه و مقام زنان خاندان تیموری اشاره دارد (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۲۵۵-۲۸۵، ۲۹۳ و ۳۰۳).

سفرنامه شیلت برگر

یوهان شیلت برگر متولد آلمان در ۱۶ سالگی در جنگ نیوکولیس به دست عثمانی‌ها اسیر شد و به خدمت سلطان عثمانی درآمد و در دربار سلطان بایزید عثمانی مشغول خدمت شد با حمله تیمور به عثمانی برگر به اسارت تیمور درآمد و پس از آن در لشکرکی‌های تیمور نیز حضور داشت شیلت برگر در سفرنامه خود لشکرکشی‌های تیمور و نزاع‌های جانشینان وی را منعکس کرده است و درباره اقتصاد و کشاورزی ایران و تقابل دین اسلام و مسیحیت و آداب و رسوم اجتماعی و دینی مسلمانان اطلاعات خوبی به دست می‌دهد.

فصل دوم

زنان، ایجاد اتحاد سیاسی (۷۴۷-۱۰۷۰ق / ۱۳۴۶-۱۴۰۵م)

درآمد

در جوامع قبیله‌ای، زنان به لحاظ مشارکت در امور زندگی موقعیت مناسبی داشته و زن و مرد تا حدودی دارای حقوق یکسانی بوده‌اند. زنان افزون بر اداره کارهای خانواده در بیشتر کارهای خارج از چادر نیز مردان قبیله را همراهی می‌کردند، به همین دلیل پس از شکل‌گیری حکومت ترک-مغول در ایران، زنان توانستند، با بهره‌گرفتن از قدرت قبیله‌ای خود در امور حکومتی دخالت کرده و در برابر مردان حکومت، جایگاهی برای خود کسب کنند.

جایگاه والای زنان در میان مغولان، ابن بطوطه را به شگفتی واداشته است. وی می‌نویسد: چیزی که در این سرزمین مایه شگفتی فراوان او شده، احترامی است که مردان در برابر زنان خود داشتند. «مقام زن در میان مغول‌ها خیلی بلند و محترم است» (ابن بطوطه، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۷۱-۳۷۴). زنان قبیله با زندگی آزاد و بی‌پیرایه در دشت‌های وسیع، نداشتن وابستگی به خانه و سکونت در یک محدوده خاص؛ که زن را وادار به نشستن در خانه و مراقبت از فرزندان می‌کرد، همچنین به دنیا آوردن فرزند بر روی اسب، یا در حال کوچ‌نشینی و ایفای نقش مؤثر در اقتصاد قبیله، که گرداننده اصلی چرخ‌های آن زن بود، از جمله عوامل این قدرت و اهمیت هستند. این در حالی است که در شیوه زندگی کوچ‌نشینی و قبیله‌ای مناطق دیگر، مانند زندگی اعراب در دوران گذشته، اهمیت زن تا بدین پایه نبوده است (بیانی، ۱۳۵۲، ص ۷۹).

بنابراین نقش فعال زن ایلپاتی مغولی و اهمیت او به‌عنوان پدیده فرهنگی، در میان دیگر ملت‌های تابع مغولان راه یافت. هرچند این سنت با توجه به فرهنگ و نظام اجتماعی هر منطقه تا حدودی دچار دگرگونی شد و نوعی بومی‌سازی در آن صورت گرفت (همان، ص ۱۵۸).

ماهیت ایلیاتی^۱ تیموریان و ارتباط نزدیکی که آنها با قبائل مغولی داشتند، موجب تأثیرپذیری آنها از قوانین قبیله‌ای مغولی شد. از این رو، بر پایه خو و سنت‌های قبیله‌ای، زنان از آزادی عمل و احترام و نفوذ بهره‌مند می‌شدند، و زمینه برای دخالت یا تأثیرگذاری در امور سیاسی برای آنها فراهم می‌آمد. بنابراین، در این مطلب به بررسی نقش سیاسی زنان در عصر تیمور و به نحوه ارتباط تیمور با زنان پرداخته می‌شود.

زندگی تیمور از آغاز تا دستیابی به حکومت

با فرمانروایی مغولان دوره جدیدی از حکومت‌های متمرکز در تاریخ ایران و آسیای میانه آغاز شد، ولی پس از برافتادن ایلخانان، به دلیل نبودن یک حکومت متمرکز و نیرومند در گوشه و کنار قلمروشان، گرفتار پراکندگی سیاسی و رقابت بر سر تمرکز قدرت و منافع اقتصادی بین حکومت‌های محلی شدند. هنگامی که تیمور^۲ تکاپوهای خویش را آغاز کرد، خان‌نشین‌های مغول، تجزیه شده و سرزمین‌های ایران، ماوراءالنهر و چین، دیگر زیر فرمان جانشینان چنگیز خان نبودند، و خان‌های چنگیزی تنها در سرزمین‌های استپ شمالی با یکدیگر مشغول به رقابت بودند. همچنین در مناطق دیگر ماوراءالنهر، صحراگردان و قبائل ترکی-مغولی به جای خان‌های مغول قدرت را به دست گرفته، و در نتیجه جمعیتی نسبتاً یکپارچه از صحراگردان ترک بر سرزمین‌هایی که پیشتر تحت سلطه امپراتوری مغول بود، فرمان می‌راندند (منز، ۱۳۷۷، ص ۱۳).

در سال‌های پایانی امپراتوری مغول (یعنی تاریخ مرگ ایلخان ابوسعید ۷۳۶ق، آخرین فرمانروای ایلخانی) تیمور چشم به جهان گشود،^۳ وی چند دهه بعد امپراتوری‌ای تشکیل داد که

۱. درباره شیوه زندگی ایلی در طرح مسئله مطالبی ارائه گردید.

۲. واژه تیمور در لغت به معنی آهن است. ابن عربشاه، ۱۳۸۴، ص ۴۰) که کلاویخو دلیلش را در ضربتی می‌داند که به هنگام دزدی شبانه گوسفند به وی زده شده، تیمور لنگ خوانده‌اند (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۱۴۷) و در زبان‌های اروپایی تا مرلین گفته‌اند. او خود را امیر، "امیر بزرگ"، و یا "امیر کبیر" می‌نامید وی با استفاده از لقب گورکان که از کلمه مغولی گورکن به معنای داماد مغولی گرفته شده، در صدد مشروعیت بخشی به حکومت خود بود (رویمر، ۱۳۸۲، ص ۵۲) تیمور پس از تکیه بر اریکه سلطنت در ماوراءالنهر به «صاحب قران» ملقب شد (میرخواند، ۱۳۷۵، ص ۱۰۳).

۳. تیمور، مؤسس سلسله‌ای بود که با نام او «تیموریان» خوانده شد وی در ۲۵ شعبان سال ۷۳۶ق/۱۳۳۶م. در شهر کش «شهرسبز» (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۸) در ماوراءالنهر نزدیک به سمرقند در قریه خواجه ایلغار از

گستره آن از جیحون تا آسیای صغیر ادامه داشت. با اینکه تیمور خود رگ و ریشه ترکی داشت و از نژاد ترکان بود، ولی در سرتاسر عمرش حتی به هنگام تشکیل حکومتش به مناسبات و پیوندهای خانوادگی مغولی خود ارزشی بیش از اندازه می داد. بنابراین، با بهره‌گیری از مشروعیت خاندان چنگیزی تلاش کرد تا ضمن از میان بردن فتنه‌های ملوک الطوائف و سرکوب کردن جنبش‌های مردمی، فرمانروایی متمرکزی را بنا کند. از یک سو، برای جلب وفاداری زمین‌داران ثروتمند به‌ویژه امیران ترک-مغول (که خودسر بودند و پیوسته شورش می‌کردند) و عده اشغال زمین‌های متصرف شده و غنایم جنگی را می‌داد تا خود بتواند به تصرف کشورهای خارجی پردازد، از سوی دیگر با بهره‌گیری از اختلاف‌های داخلی حکومت‌های مجاور سعی در ایجاد ثبات سیاسی در منطقه و رسیدن به اهداف نظامی خود را داشت.

از این رو، تیمور متوجه ایران شد. سرزمین ایران که به مدت نیم قرن عرصه‌ای از خانخانی و تزلزل آن را فرا گرفته (گراتوسکی، ۱۳۵۹، ص ۲۳۴-۲۳۶) و به لحاظ سیاسی، نظام ملوک‌الطوائفی بر آن حاکم شده بود، از دولت مرکزی و وحدت ارضی در آن خبری نبود. اقوام و طوائف گوناگون همچون آل چوپان در آذربایجان، آل جلایر در بغداد و عراق عرب، آل مظفر در فارس، سرداران در سبزواری و برخی حکومت‌های نیمه مستقل همانند اتابکان سلغوری یا

قرای گش (ابن‌عربشاه، ۱۳۸۴، ص ۴) به دنیا آمد. نام پدرش امیرترغای (شامی، ۱۳۶۳، ص ۱۴) یا امیر طرغای از طایفه بُرلاس بود. و نام مادرش را تکیه خاتون یا مکینه خاتون ذکر کرده‌اند (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۱). منابع نسب تیمور را چنین نوشته‌اند: «امیر تیمور گورکان بن الامیر طراغای بن الامیر برکل بن الامیر ایلنگیز بن الامیر ایچل بن قراچارنویان بن الامیر سوغوجین بن الامیر ایردمچی برلاس بن الامیر قاجولی بن تومنه خان» (شامی، ۱۳۶۳، ص ۱۲-۱۸). تومنه‌خان پدر چهارم چنگیزخان است (همدانی، ۱۳۶۲، ص ۲۱۸) این نسب‌نامه را تیمور بر سنگ مزارش حک کرده است، اما منابع آن را جعلی می‌دانند (شامی، ۱۳۶۳، مقدمه ۱۲). یک کتیبه مخصوص تدفین، شجره تیمور را به چنگیزخان می‌رساند، ولی تیمور در زمان حیات خود هرگز یک چنین پیوند خویشاوندی‌ای را مطرح نکرده است (رویمر، ۱۳۸۲، ص ۵۳). قصد تیمور را درباره شجره‌نامه ساختگی بر روی سنگ مزارش، رساندن نسبش به امام علی (علیه السلام) می‌دانند (منز، ۱۳۷۷، ص ۲۳). به روایتی تیمور از جانب مادر، نسبش را به خاندان چنگیز می‌رساند (مصاحب، ۱۳۸۷، ص ۷۱۵) شامی آغاز زندگی تیمور را مبهم دانسته (شامی، ۱۳۶۳، ص ۱۴) ولی ابن‌عربشاه، تیمور و پدرش را شترچران و در زمره مردم پست و فرومایه در ماوراءالنهر می‌داند که به تناسب فصل گرمسیر و سردسیر کوچ می‌کردند، یا پدر تیمور را کفشگر، یا در ردیف سپاهیان سلطان حسین قزغنی و فرمانده گروه صد نفری وی معرفی کرده است (ابن‌عربشاه، ۱۳۸۴، ص ۴-۷). کلاویخو، تیمور و نیاکانش را صحراگردانی می‌داند که همراه با رماها و گله‌های خود و زنان و کودکانشان کوچ می‌کردند (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۱۹۷).

اتابکان فارس؛ اتابکان لرستان؛ اتابکان یزد؛ قراختانیان کرمان و آل کُرت در هرات که به دلیل وفاداری به ایلخانان خاندان چنگیزی بر اریکه قدرت خود باقی مانده بودند با یکدیگر رقابت می کردند (اقبال، ۱۳۷۶، ص ۳۶۵-۳۶۶). این امر موجب شد آتش جنگ های داخلی شعله ور و ستیزهای قومی و قدرت طلبی داخلی، بی ثباتی سیاسی را به همراه داشته باشد. در نتیجه، از یک سو، چپاول و غارتگری و کشتار و از سوی دیگر، قحطی، وبا و طاعون، تظاهر به دینداری و حمایت از مذهب، به عنوان وسیله ای برای رسیدن به اهداف سیاسی، باعث اختلاف عقیدتی و انشعاب و جدایی میان مردم شده و پایه های وحدت سست شدند. همچنین سقوط اقتصادی، به دلیل نبود امنیت در مزارع زیر کشت، کمبود غذا، ظلم و اجحاف در وصول مالیات و تیرگی روابط در میان دولت های محلی که رکود تجارت و ورشکست شدن تاجران را به دنبال داشت، موجب شد تا یک بار دیگر ایران جولانگاه جنگاوری دیگر از تبار چنگیزیان شود (بنی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۴-۱۷۷).

از این لحاظ، تیمور با بهره گیری از زمینه های سیاسی-اجتماعی مناطق الوس جغتایی^۱ و ایران، پس از درگیری های آغازین طی یک قوریلتهای^۲ به امیری رسید،^۳ و توانست بنیاد حکومت خود را بر ساختار سیاسی جنگی الوس جغتایی و دیوان سالاری ریشه دار ایرانی استوار سازد. او میراثی بر جا گذاشت که شوکت و حشمت تیموریان را بر شرق ایران به لحاظ دانش و عرفان، رشد و شکوفایی هنروری و دانش ورزی، آرامش و آبادانی به ویژه در عهد جانشینانش چون: شاهرخ، الغ بیگ و سلطان حسین بایقرا را به دنبال داشت (منز، ۱۳۷۷، ص ۶-۷).

۱. اولوس، واژه ای مغولی است که می توان آن را معادل تعبیرهای جدیدی همچون کشور و ملت دانست و جغتایی، قلمروی بود که در زمان حیات چنگیزخان (۶۲۴ق) به پسر دوم او جغتایی (۶۳۹ق) رسید (فیاض انوش، ۱۳۸۸، ص ۶۶).

۲. quriltay در نزد مغول عنوان مجمع عمومی شاهزادگان و امیران خاندان سلطنتی بود. چنگیزخان پس از فتح بلاد و قلع و قمع طوایف مغولی در بهار سال ۶۰۲ق، قوریلتهای تشکیل داد و از طرف کاهن مغولان عنوان چنگیزخانی یافت (مصاحب، ۱۳۸۷، ص ۲۵۹۱).

۳. میرخواند جلوس تیمور را بر تخت سلطنت، در روز چهارشنبه دوازدهم ماه رمضان سال ۷۷۱ق، در ۳۴ سالگی می داند (میرخواند، ۱۳۷۵، ص ۱۰۳).

نقش زنان در دستیابی تیمور به اهداف سیاسی قبل از رسیدن قدرت

قبل از به قدرت رسیدن تیمور، خواهر بزرگ‌تر او قتلغ ترکان آغا که پس از مرگ مادر، کنترل خاندان را به دست گرفته بود، حامی برادرش تیمور شد و او را در موارد متعددی همچون حمایت در جنگ‌های داخلی ماوراءالنهر^۱ و تسلی در بحران‌ها یاری می‌داد. ازدواج قتلغ ترکان با امیرداوود دوغلاتی^۲ پیوند خویشاوندی تیمور با مغولستان را در پی داشت. هرچند، قتلغ ترکان پیش از وی همسر یکی دیگر از اعضای قبیله به نام سلطان دوغلات شده بود (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۹۸). از این رو، یکی از کامیابی‌های تیمور در کسب قدرت، پیوندهای او با قبیله‌ها و خان‌های مغولستان بود. در سال ۷۶۳ق/ ۱۳۶۲م، تیمور در بیابان‌های خوارزم در جنگ و گریز با ترکمانان توانست موفقیت‌هایی به‌طور موقت به دست آورد، ولی پس از درگیری‌های متوالی شکست خورد و تحت تعقیب دشمنانش قرار گرفت. وی سپس پنهانی وارد سمرقند شد و ۴۸ روز در اقامتگاه خواهرش مخفی ماند (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ص ۴۱-۴۴). تا زمانی که قدرت خود را باز یابد و بتواند به مقابله با دشمنانش بپردازد.

زمانی که دختر جوان تیمور، طغی شاه، معروف به آکه بیگی (۷۸۳ق/ ۱۳۸۱م) فوت کرد، تیمور از شدت ناراحتی مرگ دختر جوانش، نسبت به امور مملکت بی‌توجه شد. در این زمان خواجه مؤید هم‌پیمان تیمور از سوی دشمنانش محاصره شده و شورش دیگری نیز در مازندران رخ داده بود، که کسی جرئت نمی‌کرد خلوت تیمور را برهم زده و این خبر را به او بدهد، از این رو، قتلغ ترکان آغا «که بر مزاج امیر صاحب قران تسلطی تمام داشت» قدم پیش نهاده، و تیمور را دلداری داد. قتلغ ترکان پس از دادن اخبار جدید به برادرش از او خواست به تدبیر امور مملکت بپردازد و دشمنان را گوشمالی دهد. تیمور نیز به مازندران حمله برد و شورش محلی را سرکوب کرد (شامی، ۱۳۶۳، ص ۸۷).

۱. تیمور تکاپوهای سیاسی-نظامی خود را از جوانی شروع کرد. در این زمان ماوراءالنهر تجزیه شده و در دست امیران گوناگون قرار داشت. به واسطه وجود امیران متعدد و درگیری میان آنان، هرج و مرج و آشفتگی بر این قلمرو مستولی شده بود. تیمور پس از مدتی زندگی پرفراز و نشیب خود، با امیرحسین قرزغنی حاکم منطقه‌ای از بلخ تا کابل متحد شد. این دو در ابتدا با کمک یکدیگر بر رقبایشان پیروز شدند. تیمور در فاصله سال‌های ۷۷۳ و ۷۸۱ق، چهار بار به خوارزم لشکر کشید و با شکست متحد خود بر همه سرزمین ماوراءالنهر و حوزه متصرفات اولوس جغتای و جوجی غلبه یافت (شامی، ۱۳۶۳، ص ۱۴-۱۵).

۲. از اعیان و احراء الوس جغتای و از معاصران امیر تیمور گورکان است و در تاج گذاری وی شرکت داشته است (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۳۸۸ و ۴۱۹).

در روابط تیمور با امیرحسین قزغنی، گویا امیرحسین می‌کوشید اقتدار خویش را بر تیمور آشکار کند و او را وادار سازد تا مطیع وی شود. از این رو، امیرحسین کسانی را فرستاد تا برخی رعایای تیمور را به بلخ منتقل کنند و شخصی را برای جلب رضایت شیرین بیگ آغا - خواهر تیمور - روانه کرد. شیرین بیگ آغا، همسر مؤید ارلات بود که در حال مستی یکی از هواداران امیرحسین را کشته بود. تیمور از این حرکات برای مخالفت با امیرحسین سود برد. بنابراین، با امیر موسی تای چیوت و دیگر امیران مشورت کرد و همه آنان پذیرفتند که در برابر امیرحسین ایستادگی نکنند. از سوی دیگر، علی یساوری^۱ که همواره به انجام دادن چنین کارهایی بی‌میل بود، با آنان مخالفت کرد و با اینکه قرار بود با دختر تیمور، آکه بیگی، ازدواج کند، به دستور تیمور بی‌درنگ اعدام شد (حافظ ابرو، ۱۳۳۶، بخش ۱، ص ۴۳۹).

دوره سلطنت تیمور

تیمور پس از سرکوبی دشمنانش در ماوراءالنهر و اتحاد با قبائل قدرتمند مغولی^۲ در سال

۱. یکی از متحدان تیمور در جنگ‌ها، یسوریان بودند که ظاهراً علی یساوری رئیس این قبیله بود؛ هرچند تیمور نسبت به آنان بی‌اعتماد بود و این بی‌اعتمادی با رویگردانی از تیمور به هنگام جنگ با امیرحسین آشکار شد (فوربز منز، ۱۳۷۷، ص ۷۱).

۲. مهم‌ترین مسئله در این اتحاد آن بود که تیمور در میان قبائل الوس جغتایی تهدیدهای قبیله‌ای را چگونه حل می‌کرد تا قدرت وی را به خطر نیندازند؟ چون قبائل نقش حامیان نظامی استوار را به عهده داشتند به دلیل آنکه رؤسای این قبائل با قدرت درخور توجه خود به راحتی می‌توانستند متحدانشان را در راستای تأمین منافع خود به تحرك وادارند. بنابراین، مسئله رهبری بر همه الوس جغتای مسئله‌ای مهم بود و ساختارها و نهادهای آن برای محدودیت و مهار کردن جمعیت عمل می‌کردند و بیشتر کانونی برای فعالیت‌های سیاسی بودند. سنت‌ها و پیوندهای مشترک اعضای فعال الوس موجب تداوم این نظام می‌شدند. به همین، دلیل تیمور در سراسر دوران فرمانروایی خود از مشروعیت خاندان چنگیزی بهره می‌برد و بر آن تأکید می‌کرد. با این حال، برای حفظ مقام خود و تبدیل شدن به یک فرمانروای واقعی، این نظام را از ریشه تغییر داد و با خارج کردن جغتاییان از قلمرو اصلی الوس جغتایی و استقرار جمعیت‌های جدید به جای آنان، رویه‌های سیاسی قبائلی را سرکوب کرد.

شیوه سیاسی تیمور شیوه‌ای خلاق بود که توانست به‌طور ریشه‌ای مفهوم و کارکرد ساختارها را تغییر دهد؛ چون پیوندهای درونی و قواعدی را که رفتار آنها را منظم می‌کردند، دگرگون ساخت و این موفقیت‌های چشمگیری برای تیمور بودند؛ ولی پس از مرگ او نتوانستند ادامه یابند و جنگ جانشینی طولانی، مخرب و ناتوان‌کننده‌ای را به دنبال داشتند که پانزده سال به طول انجامید تا شاهرخ پسر تیمور با به دست گرفتن قدرت، قلمرو تیموری را بازسازی کند این مسئله نشان‌دهنده آن است که حکومت تیمور بسیار متمرکز بود، ولی شاهزادگان آن‌چنان نیرومند نبودند که پرقدردت با هم به رقابت پردازند (فوربز منز، ۱۳۷۷، ص ۲۰۷-۲۱۴).

۷۷۱ق، در ۳۴ سالگی بر تخت سلطنت نشست (میرخواند، ۱۳۷۵، ص ۱۰۳). وی برای تحکیم پایه‌های قدرتش در ماوراءالنهر در سال‌های ۷۷۱-۷۸۱ق، به جنگ با رقیبانش پرداخت. از وقایع مهم این دوره ده ساله می‌توان به لشکرکشی تیمور به خوارزم، مغولستان و دشت قبچاق اشاره کرد.

تیمور پس از تثبیت سیاسی حکومت در ماوراءالنهر، با توجه به اوضاع آشفته ایران به دلیل نبودن یک حکومت مرکزی قدرتمند و نیز افزون شدن قدرت سیاسی و نظامی خویش متوجه ایران^۱ شد، و در سال ۷۸۸ق، یورش سه ساله خود را به ایران آغاز کرد. وی طی آن جنگ، نواحی آذربایجان، لرستان، نخجوان، قلعه قارص، گرجستان، تفلیس، ارمنستان، اصفهان و فارس را به تصرف درآورد (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۲۹۶-۲۹۷). تیمور در طول جنگ‌های سه ساله، حمله به گرجیان را به عنوان جهاد و جنگ مقدس مذهبی انجام می‌داد. او به هنگام بازگشت به سوی آذربایجان، با اطاعت حاکمان خوی، سلماس و ارومیه مواجه شد. سپس عزم تسخیر عراق عجم و فارس کرد. وی پس از قتل و غارت اصفهان رو به شیراز رفت که مرزبانان شیراز نیز به اطاعت از وی گردن نهادند. تیمور پس از این فتوحات راهی سمرقند شد (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۳۲۰).

با برگشت تیمور پس از یورش سه ساله، مردم ایران چند سال در آرامش سپری کردند، ولی به دلیل وقوع برخی مخالفت‌ها و شورش‌ها، امیرگورگان مصمم شد بار دیگر به خاک ایران حمله کند. این بار هجوم تیمور پنج سال طول کشید و میان سال‌های ۷۹۴-۷۹۹ق رخ داد. بر اثر این هجوم‌ها، سراسر مازندران، آمل، ساری و قلعه‌های ماهانه سر، و پس از آن خوزستان، دزفول، شوشتر، خرم‌آباد فتح شدند (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۴۰۹). تیمور لنگ با سرکوبی کامل آل مظفر و تصرف آذربایجان و تسخیر عراق عرب، همچنین سرکوبی آل‌جلایر به سوی گرجستان حرکت کرد و پس از استقرار در همدان به سمرقند بازگشت (شامی، ۱۳۶۳، مقدمه ص ۷-۱۴، ۳۲). مهم‌ترین نتیجه این حملات پنج ساله، تبدیل شدن ایران به جزئی از قلمرو تیمور بود.

تیمور تا آغاز یورش هفت ساله به ایران (۸۰۱-۸۰۷ق)، توانست بر اطراف خوارزم،

۱. پیش از یورش سه ساله به ایران که نخستین حمله درازمدت تیمور بود، وی چندین بار به نواحی متفاوت ایران از جمله مازندران، خراسان و سیستان حمله کرد و موفقیت‌هایی به دست آورد (یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۷۴) تیمور در آغاز، ملک غیاث‌الدین کرت را که با خاندان او دوستی داشت مطیع و تحت الحمایه خود ساخت ولی در نهایت او و پسر و برادرش را در سمرقند به تلافی شورش‌هایی که مردم هرات در سال ۷۸۵ق، علیه گماشتگان تیمور به راه انداخته بودند، کشت (شامی، ۱۳۶۳، مقدمه ۱۵).

ماوراءالنهر، قفقاز و دشت‌های قیچاق مسلط شود (همان، ص ۷۵-۷۹). سپس به مسکو حمله کرد و همه نواحی آن را سرکوب کرد (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۵۵۳). این حملات تیمور، ضربه مهلکی به تجارت میان اروپا و آسیای مرکزی وارد کرد. همچنین با ویران کردن قیچاق، این منطقه هرگز به وضعیت متوسط قبلی خود در شکوفایی اقتصادی بازنگشت (ساندرز، ۱۳۶۳، ص ۱۶۱-۱۶۲؛ گروسه، ۱۳۶۳، ص ۷۱۸-۷۳۴).

تیمور پس از پیروزی در جنگ‌ها و تصرف سرزمین‌های بسیار، برای دستیابی به هندوستان، یکی از غنی‌ترین کشورهای جهان، و برای به یغما بردن ثروت آن کشور حملات گسترده‌ای را آغاز کرد و برحسب عادت و روش معمول به لشکرکشی خود عنوان و رنگ مذهبی داد (شامی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۱). او پس از تصرف دهلی و تاراج ثروت هندوستان، و اقامتی کوتاه در آن شهر، با غنائم فراوان به سوی سمرقند بازگشت (ابن عربشاه، ۱۳۸۴، ص ۸۱-۸۵).

به هنگام حضور تیمور در سمرقند، اخبار ناگواری از ایران، به‌ویژه آذربایجان به وی می‌رسید، وی بی‌آنکه بتواند به استراحت پردازد^۱ به سوی ایران و ممالک غرب حرکت کرد.^۲

۱. بی‌تردید تیمور در همه نبردها حضور داشت و فرزندانش نیز همراه وی بودند و در لشکرکشی‌های بزرگ، یکی از فرزندانش را به سرداری سپاه منصوب می‌کرد (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ص ۳۸۴) لشکرکشی‌های تیمور تابع نظم و ترتیب جغرافیایی نبود و شاید به همین دلیل بوده که هیچ‌گاه جنگ‌ها پایان نمی‌پذیرفتند به قول ابن عربشاه، زمانی که به سمت شرق حرکت می‌کرد از غرب سر درمی‌آورد و زمانی که قصد هجوم به عراق و اصفهان داشت به جانب روم و حجاز حمله می‌برد (ابن عربشاه، ۱۳۸۴، ص ۵۹).

پراکندگی لشکرکشی‌های تیمور، تعیین چگونگی اهداف سیاسی، اقتصادی و مذهبی وی را در پیروزی بر جنگ‌ها دشوار می‌سازد. از همه شواهد چنین بر می‌آید که تیمور آگاهی روشنی از ضرورت برنامه‌ریزی درازمدت، یا نقشه برای آینده نداشته است. به نظر می‌رسد مناطق فتح شده، از سیاست سخت‌گوشی تیمور می‌هراسیدند؛ چون در صورت نافرمان‌داری، با بی‌رحمی دست به کشتارهای دسته‌جمعی می‌زد. در این باره نمونه‌های وحشت‌باری در شهرهای تبریز، سیستان، اصفهان، نهاوند، دهلی، بغداد، سیواس و...، دلیل بر این مدعایند. و این یکی از شیوه‌های سیاست تیمور برای مقابله با تهدیدها و آشوب‌ها بود. تیمور در دوران طولانی فتوحات و عملیات جنگی خویش رویه‌ها و تدبیرهایی در پیش گرفت که موجب وابستگی دولت‌ها به وی شد. بنابراین، چنین حکومتی بیشتر از شهریارش نمی‌توانست عمر کند، اما به درازا کشید و نفوذ شخصی وی پس از زندگی او و سلسله‌اش بر جای ماند (منز، ۱۳۷۷، ص ۲۱۴-۲۰۷).

۲. مؤلف منتخب التواریخ می‌نویسد: «او کوکب دولت و اقبال او به درجه‌ای بود که به سواری، دیاری می‌گرفت و به حکایتی، ولایتی در ضبط می‌آورد و به تهدیدی، لشکری جزا منهزم می‌گردانید و به وعیدی، سپاهی بی‌شمار از جایی برمی‌داشت. کس اندیشه مقاومت او به خاطر راه نمی‌توانست داد و سودای مقابله در هیچ دفاع جایگیر نمی‌شد» (نطنزی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۶).

این حمله‌ها و هجوم‌های او به یورش هفت ساله (۸۰۱-۸۰۷ق) معروف شده‌اند. تیمور در جریان این لشکرکشی برخی مناطق تصرف شده، همانند گرجستان، کردستان و آذربایجان را به دلیل شورش‌های متعدد، دوباره تصرف کرد. سپس حملات خویش را به غرب گسترش داد. او بر ضد ممالیک مصر به سوریه هجوم برد و برضد عثمانیان به آناتولی حمله کرد. در نتیجه توانست، ممالیک و مناطق شام، عثمانیان (سلطان بایزید اول ملقب به ایلدرم) و آناتولی و آسیای صغیر را به تصرف خود در آورد (میرخواند، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۱۰۳-۱۱۰۸). البته هدف تیمور از این لشکرکشی‌ها تسخیر سرزمین‌های آنان نبود، بلکه مانند حملات آغازین خود در استپ، به دنبال ابراز قدرت برتر و نفوذ خویش بود. وی که از ضربه زدن به برتری عثمانیان خشنود، بود، بی آنکه یک دیوان‌سالاری پایدار در غرب ایجاد کند، عازم سمرقند شد. بدین‌سان مرزهای قلمرو تیمور از مسکو تا هند و از مرزهای چین تا سواحل دریای مدیترانه گسترش یافتند. در حملات پی‌درپی تیمور، قدرت رو به افزایش سیاسی و نظامی او توجه بیشتر محققان را به خود جلب کرده به هیچ وجه یگانه محرک و انگیزه وی نبود، بلکه ملاحظات اقتصادی نیز در این یورش‌ها سهم عمده‌ای داشتند. کلاویخو، دلیل اقدامات تیمور را افزایش نفوذ منطقه ماوراءالنهر و سمرقند می‌داند و به نوعی انگیزه‌های اقتصادی وی را آشکار می‌سازد (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۲۰۸). از سویی دیگر، علت حمله تیمور به چین و توسعه مرزهای امپراتوری به سوی شرق را تصرف سرزمین‌های حاصلخیز آن مناطق و احیای کشاورزی می‌دانند (ناظری، ۱۳۸۸، ص ۹).

چهار ماه پس از پایان یورش هفت ساله تیمور، وی با سپاهی بزرگ قصد فتح چین را کرد (۲۳ جمادی الاولی ۸۰۷ق) اما در منطقه اترار^۱ به بیماری دچار شد و در هفدهم شعبان سال ۸۰۷/۱۴۰۵م، پس از ۳۶ سال سلطنت در ۷۱ سالگی دیده از جهان فرو بست (ابن‌عربشاه، ۱۳۸۴، ص ۱۸۷).

۱. اترار یا اطرار، شهر قدیم ترکستان اتحاد جماهیر شوروی کنونی، بر ساحل راست سیر دریا، که ممکن است همان شهر فاراب (کرسی ناحیه فاراب) بوده باشد. امروزه فقط ویرانه‌هایی در محل اترار باقی است (مصاحب، ۱۳۸۷، ص ۴۶).

ازدواج‌های تیمور و خاندانش و نقش آنها در ارتقای موقعیت وی

تیمور برای کسب مشروعیت و استفاده از قدرت مغولان به خویشاوندی با آنان بیش از هر چیزی اهمیت می‌داد؛ زیرا یکی از رسوم ازدواج در میان مغولان، سنت دامادی و زندگی به همراه خانواده عروس بود^۱ که نشانه‌ای از شیوه مادرتباری در میان آنان محسوب می‌شد. ازدواج چنگیزخان با بورتته^۲ سرآغاز این راه بود. تجمیع دامادها با خانواده عروس به تحکیم و قدرتمندی خانواده و جلوگیری از نفوذ دشمنان در خانواده می‌انجامید (Hambly, 1998, p214). ظاهراً اهمیت و جایگاه زن در میان مغولان به حضور یک زن به نام آلان قوا^۳ در میان آنان باز می‌گردد، که گفته می‌شود به گونه‌ای معجزه آسا از طریق نور سه پسر خود را باردار شده است! این واقعه در کهن‌ترین رویدادنامه مغولی ذکر شده است. یزدی این داستان را هم‌سویا داستان مریم، مادر حضرت عیسی (علیه السلام) می‌داند (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۹). به نظر می‌رسد ماجرای آلان قوا در اهمیت بخشی، به جایگاه زنان و خانواده در نزد مغول بسیار مؤثر بوده است.

با اینکه شماری از همسران تیمور، دختران امیران بزرگ ماوراءالنهر بودند، ولی مهم‌ترین آنان را دختران خاندان چنگیزی تشکیل می‌دادند. همسران چنگیزی تیمور به وی، و دو پسرش جهانگیر و میرانشاه اعتبار و نام گورکان (داماد) را اعطا کردند که خود نیز از این اعتبار در میان خاندان خود بهره می‌بردند. این موقعیت ویژه باعث شد حتی مورخان دربار تیمور، به ثبت زندگی این زنان پردازند. همسر چنگیزی تیمور، سرای ملک خانم، از فرزندان جغتای، فرزند چنگیزخان، قدرتی برای ثبات در زندگی خانوادگی بود. خان‌زاده فرزند جوجی، پسر چنگیزخان نیز با جهانگیر و میرانشاه پسران تیمور به ترتیب ازدواج کرد که هر دو آنها قدرتمند، مستقل و با نفوذ بودند. مستندات پراکنده از سلطنت الغ بیگ نیز تا حدی می‌تواند مطالب اندکی از همسر چنگیزی وی آکی سلطان خانیکا، دختر سلطان محمودخان، از نوادگان اوگتای در اختیار بگذارد که باعث اعتبار فرمانروای تیموری شد (Hambly, 1998, p200).

یکی از دلایل قدرت‌گیری تیمور در میان قبائل اولوس جغتایی، ازدواج وی در سال ۷۶۱ق،

۱. از جنبه‌های دیگر رسم گورکانی، زندگی داماد به همراه خانواده عروس و برخوردار شدن مردان از موقعیت بسیار بالایی در خانواده و در سطحی گسترده بود.

2. Burte

3. Alan Kuwa

با نخستین همسرش اولجای ترکان، دختر امیرمصلا ابن قزغن^۱ (معزالانساب، بی تا، ۹۶b) و خواهر امیرحسین قزغنی حاکم الوس جغتایی بود.^۲ این پیوند از یک سو نقش بسیاری در پیشرفت سیاسی و نظامی تیمور در ماوراءالنهر داشت، و از سوی دیگر، موجب محکم تر شدن پیوند دوستی میان تیمور و امیرحسین و مردم قبیله وی و نیز بر خورداری از پشتیبانی آنها شد.

هنگامی که اختلاف و رقابت میان تیمور و امیرحسین قزغنی بروز می کرد اولجای ترکان با رفتار منطقی و صبورانه خود، به ویژه همراهی تیمور در جنگ با برادرش امیرحسین، موجب کمتر شدن اختلاف ها می شد، یا با در اختیار گذاشتن جواهرات خود به تیمور، برای فراهم کردن مطالبات برادر بر ادامه روابط دوستانه آنها تأثیرگذار بود. از سوی دیگر، تیمور نیز با وجود همه اختلاف هایشان در مواجهه با امیرحسین به دلیل حضور اولجای ترکان مدارا می کرد. چنان که وقتی امیرحسین به سبب خیانت هایش در جنگ به دست تیمور گرفتار شد، برای رضایت خاطر همسرش، با وی به مسالمت رفتار کرد (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ص ۴۴-۶۸).

تیمور برای ثبات بیشتر اتحاد و دوستی با امیرحسین، پس از تصرف ماوراءالنهر، ولایت بلخ و حصار را به او واگذارد، ولی امیرحسین به دلیل حسادت ورزیدن به تیمور، قصد جنگیدن با او را داشت. تیمور در تزویرات دربارۀ رفتار امیرحسین با او و اولجای ترکان می نویسد: «عزق حسدش به حرکت درآمد و آزارها به من و همشیره اش که در خانه من بود، رسانید و قصد کرد که ماوراءالنهر را از من بگیرد و به کشتن من کمر بست ...؛ چون امیرحسین به دست من گرفتار شد، نوکران ... گمان کردند ایشان را خواهم کشت ...، ولی به کارهای سپاهیگری تعیین نمودم» (همان، ص ۱۰۶). اما امیرحسین خواهان اطاعت تیمور از وی بود، از سوی دیگر، تیمور نیز به دنبال مقام خانی بود، که این امر اختلاف و درگیری میان آن دو را پدید آورد، و با مرگ اولجای ترکان، این اتحاد به دشمنی تبدیل شد (شامی، ۱۳۶۳، ص ۱۵ مقدمه).

تخفیف در مجازات برای نزدیکان به دلیل اهمیتی بود که تیمور برای پیوند خویشاوندی قائل بود. به نظر می رسد وی با نوع رفتارش با اعضای خاندان خود درصدد جلب اعتماد امیران و فرماندهان و

۱. امیر قزغن، پدر بزرگ اولجای ترکان، سال ها حاکم الوس جغتای بود. پس از وی نوه اش امیرحسین یکی از مدعیان اصلی ریاست بر الوس به شمار می رفت. تیمور سال ها هم پیمان امیرحسین بود. این دو سرانجام پس از تلاش های فراوان توانستند بر ماوراءالنهر مسلط شوند امیرحسین به ریاست رسید و تیمور یکی از مهم ترین سرداران او شد، ولی به تدریج اختلاف ها و رقابت هایی میان این دو متحد قدیمی بروز کردند (حافظ ابرو، ۱۳۳۶، بخش اول، ص ۳۹۴).
۲. به نقل از شامی، این ازدواج تیمور را ملقب به گورکان یعنی داماد، کرد (شامی، ۱۳۶۳، صفحه ۱۵ مقدمه).

قبائل متحد خود بود و اجازه نمی‌داد عوامل بیرونی موجب از هم گسیختگی بنیان خانواده شوند. شاید وی متوجه شده بود که این اتحاد درونی موجب تحکیم روابط بیرونی نیز می‌شود. چنان‌که از سخنان وی نیز چنین مطلبی برمی‌آید: «چندان با وی [امیرحسین قزغنی] مدارا کردم که امرائی که با من مخالف بودند، مطیع من گشتند» (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ص ۸۶). این رفتار تیمور در جایی دیگر هم تکرار می‌شود؛ زمانی که امیر موسی و زنده حشم و پسر امیر خضر میسوری، که در سال ۷۷۳ق، در صدد توطئه علیه تیمور بودند، شکست خوردند، وقتی تیمور از این موضوع آگاه شد، ایشان را بازداشت کرد که بعد از بازجویی و آشکار شدن خیانت آنها، همچنین اعترافات خودشان، تیمور قصد مجازات آنها را داشت، ولی برای رضایت خاطر همسرش - سرای ملک خانم - که خواهرزاده امیر موسی بود (همان، ص ۲۰۶)، و دخترش آکه بیگی که نامزد پسر امیر موسی بود، از سر تقصیرات ایشان گذشت (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۱۷۲). در حقیقت پیوند خویشاوندی یکی از عواملی بود که تأثیر بسیاری در تصمیم‌گیری‌های تیمور، هنگام صدور حکم مجازات داشت. این وصلت‌ها تداوم و حقانیت رفتار سیاسی تیمور را با اطرافیان مشخص می‌کردند.

بدین سان، تیمور به دنبال کسب قدرت و مشروعیت بخشیدن خود در میان قبائل الوس جغتایی بود از این رو، بعد از کشتن امیرحسین قزغنی، برای افزایش وجهه خویش و پیروزی بر امیران قبیله و برای جلب متحدان ناآرام، زنان حرمسرای امیرحسین را تقسیم کرد، وی چهار تن از زنان را نزد خود نگه داشت و به عقد خود درآورد که از آن جمله‌اند: سرای ملک خانم، دختر جغتای، فرمانروای سمرقند و ایران تا محدوده جغرافیایی دمشق و مشهور به غازان خان (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۲۶۰) که موجب پیوند تیمور با سلسله جغتایی شد. دیگری، اسلام آغا، دختر خضر میسوری و الوس آغا، دختر سلدوز، و طغای ترکان، که تیمور از طریق آنان متحدان قبیله‌ای با ارزشی پیدا می‌کرد (شامی، ۱۳۶۳، ص ۶۹-۷۰).

اهداف سیاسی تیمور با بخشیدن زنان حرمسرای امیرحسین به امیران متحد خود کاملاً نمایان است که به دنبال جلب صلح و دوستی محکم‌تری بود. برای مثال، بخشیدن سوینچ قتلق آغا، دختر ترمشیرین خان،^۱ به بهرام جلایر،^۲ و فرستادن دلشاد آغا برای

۱. ترمشیرین خان فرمانروای یکی از خان‌نشین‌های جغتای در بخش غربی بود (منز، ۱۳۷۷، ص ۱۰).

۲. بهرام، امیر جلایری یکی از رهبران مهم قبیله‌ای در الوس جغتای بود که در این زمان هنوز در لشکر تیمور نبود و در مغولستان به سر می‌برد.

زنده حشم^۱ و ادلی ملک، دختر کی قباد ختلانی، به دو امیر پیشین، کوششی برای جلب متحدان نه چندان آرام بود. اعطای سونچ قتلق آغا به بهرام جلایر به ویژه درخور نگرش است، زیرا به احتمال قوی آن زن بیوه بایزید جلایر و مادر علی درویش، رهبر رقیب بهرام جلایر، بود.

از این رو، خط مشی تیمور در پیوندهای ازدواج از نظر سیاسی نه تنها اتحاد و وفاداری، بلکه از میان بردن خطر رقیبان بود. او آکه بیگی، دخترش را به ازدواج محمد بیگ پسر امیر موسی درآورد (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ۲۴۱-۲۴۲) و نیز سلطان بخت بیگم، دختر دیگرش با امیر سلیمان شاه، امیر قدرتمند تیمور ازدواج کرد (کلاویخو، ۱۳۴۳، ص ۱۳، ۱۷۷، ۳۲۰). چنان که ذکر شد خواهرش قتلق ترکان آغا، با امیر داوود دوغلانی، از قبیله ای بزرگ و سرزمینی وسیع در مغولستان؛ که اغلب خانی از خود یا از دیگران داشتند، ازدواج کرد. همین امر موجب پیوند و نزدیکی تیمور با مغولستان شد. خواهر دیگر تیمور، شیرین بیگ آغا، با یکی از متحدان اصلی تیمور به نام امیر مؤیدآلات ازدواج کرد و تیمور نیز به منظور تحکیم روابطش با قبیله ای دیگر، دختر وی سونچ قتلق آغا را به همسری شاهزاده پیرمحمد از ملوک کرت درآورد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱، ۳۳۴-۳۳۵).

پرسشی در اینجا مطرح می شود که، تا چه حد قدرت زنان از سوی دیگر افراد خاندان تیموری پذیرفته می شده و در منابع نیز به آن اشاره شده است؟ نقش این زنان در خانواده سلطنتی تا چه حد استقلال آنان را در اداره امور فراهم می کرده اند؟ و در صورت سوء استفاده از این قدرت، آیا وحدت خانواده دچار مخاطره می شده است؟ در پاسخ به این پرسش ها، با توجه به خصلت قبیله ای و نوع رفتار تیمور با زنان، عملکرد زنان درباری در مباحث آینده بررسی خواهد شد.

حضور برخی از این زنان در زندگی تیمور برای کسب قدرت وی تأثیری مستقیم و بسزا داشت. چنان که ذکر شد او سلطنت را به ارث نبرد، بلکه آن را تصاحب کرد، وی برای رسیدن به ثبات سیاسی و حفظ متحدان خود در الوس جغتایی، با ازدواج های خویشاوندی به سلطنت خود مشروعیت بخشید؛ زیرا در دنیای مغول ها قدرت تنها متعلق به خانواده سلطنتی بود، و چون تیمور از فرزندان چنگیز نبود، با ازدواج کردن با زنانی از خاندان چنگیز این موقعیت را

۱. زنده حشم، از قبیله نایمان، رهبر قبیله پارادی در شیرغان بود. وی در آخرین روزهای نبرد به لشکر تیمور پیوست (منز، ۱۳۷۷، ص ۳۶).

برای خود ایجاد کرد. به همین دلیل برای کسب رضایت خانواده عروس، به هنگام خواستگاری از دختران رهبر قبائل متحد خود، هدایای فراوانی را نیز ارسال می‌کرد. یزدی می‌نویسد: «[تیمور] شمع جهان را که پسر خضر خواجه اغلان بود، به خلعت‌های فاخر پادشاهانه و سیورغالات خسروانه مخصوص گردانید و از سمرقند پیش پدرش فرستاد تا جهت صاحب قرانی، خواهر را از پدر خواستاری کند» (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۹). به نظر می‌رسد تیمور با توجه به موقعیت بالای قبائل هدایای گرانبهایی چون سیورغالات را در نظر می‌گرفته تا دلیلی برای ثبات بیشتر روابط میان دو قبیله شود.

یکی از با نفوذترین و مهم‌ترین زنان وی سرای ملک خانم بود. مورخان از وی با عناوین سرای ملک آقا، ملکه کبرا، بانوی کبرا (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۵۵) شادمک (ابن عربشاه، ۱۳۸۴، ص ۲۹۰-۳۰۹) خانم بزرگ، به معنای ملکه یا امپراتوریس بزرگ (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۲۱۷-۲۴۳) و بی‌بی خانم (همان، دیباچه سفرنامه ۳۷) یاد کرده‌اند. او زنی از تبار جغتای، پسر چنگیزخان، آخرین حاکم قدرتمند دودمان غازان خان (نطنزی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۲) همچنین خواهرزاده امیر موسی، یکی از متحدان اصلی تیمور در اولوس جغتایی بود، که موجب شد تا تیمور به مقام گورکان، یعنی داماد ملقب شود، و موقعیت بالاتری را در خاندان کسب کند^۱ (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۱۵۵).

پیوندهای ازدواج در خاندان تیموری موجب مستحکم‌تر شدن و مشروعیت‌بخشی روابط سیاسی میان تیمور و متحدانش شدند. تقریباً با قدرت گرفتن تیمور، سرشناس‌ترین فرماندهان وی اعضای خانواده و نزدیکان او، یا فرزندان وی بودند که به‌عنوان حاکمان اولوس جغتایی ایفای نقش می‌کردند. حتی هنگامی که نوه‌های تیمور به سن ازدواج رسیدند، پیوند خویشاوندی با خانواده خویش می‌بستند. ظاهراً این پیوند درون خانوادگی، رسمی مشترک میان قبائل ترک-مغولی بود. برای نمونه، یوسف پسر سلطان بخت بیگم با دختر محمد سلطان نوه ولی عهد تیمور ازدواج کرد (منز، ۱۳۷۷، ص ۱۰۸).

در نتیجه با توجه به مطالب یاد شده و در پاسخ به پرسش‌های مطرح شده می‌توان گفت: این نوع ازدواج‌ها که از سوی تیمور آغاز و مهم شمرده شدند، با هدف تحکیم ارتباطات سیاسی،

۱. گفتنی است این معنای ایجاد شده از گورکان، پیش از این از سوی افراد سلطنتی خاندان چنگیز برای دامادها استفاده می‌شد و برای آنها موقعیتی پس از شاهزادگان ایجاد می‌کرد (HAMBLY, ۱۹۹۸، ص ۲۰۳).

افزایش قدرت یک یا دو طرف، کسب مشروعیت و استحکام پایه‌های حکومت تیموری، پیدا کردن متحدان قوی و پای‌بند ساختن این متحدان به پیمان‌های خود و برقراری صلح و دوستی بدون خونریزی انجام می‌گرفت. از این‌رو، زنان به‌عنوان پل ارتباطی قوی مطرح بودند و به یکی از عوامل مهم برای تشکیل سلسله تیموری تبدیل شدند. این مسئله توانست تا روی کار آمدن سلسله صفویه ادامه یابد و موجب قوت و ثبات سیاسی سلسله تیموری شود، البته حفظ چنین رابطه و پیوندی بسیار مشکل می‌نمود؛ زیرا بسیاری از افراد خواستار برقراری این پیوندها بودند، در نتیجه این کار تنش‌های بسیاری را موجب می‌شد. حتی حاکمان قدرتمند نیز با سرکشی و شورش در میان اعضای خانواده و خویشان‌اندان مواجه بودند. از این‌رو، مرگ این حاکمان باعث ایجاد اغتشاش می‌شد؛ زیرا هر سلطان جدید تیموری ناگزیر به ایجاد حلقه‌ای جدید از افراد و ایجاد پیوندهای خونی با نزدیکان خود و در میان اعضای خانواده سلطنتی بود.

تأثیر ازدواج‌ها در رابطه تیمور با دولت‌های همجوار

ظاهراً چه در زمان تیمور و چه در زمان جانشینانش هیچ‌گونه ازدواج سیاسی میان خاندان تیموری و ملل مسیحی، چون فرانسه، انگلیس، اسپانیا، آلمان، یا حتی ملل مسلمان چون مصر و عثمانی و هند صورت نگرفته است و چنان‌که ذکر شد، این وصلت‌ها بیشتر با قبائل و سرزمین‌های تصرف شده اطراف سمرقند صورت می‌گرفتند. تیمور پس از پیروزی بر قمرالدین خان، امیر یکی از قبائل، مغولستان، با دختر وی، دلشاد آغا، ازدواج کرد (شامی، ۱۳۶۳، ص ۶۹-۷۰). او برای برقراری ارتباط دوستی و اتحاد با خاندان سلطنتی مغولستان با تکل خانم (توکل خانم)، دختر خضر خواجه اغلان، پادشاه مغولستان پیوند زناشویی بست (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۲۳-۸۲۴).

زمانی که تیمور در جنگ با ترکان در آنقره پیروز شد. شماری از زنان مسیحی را به اسارت گرفت، از این‌رو، برای برقراری روابط دوستی و اتحاد با پادشاه کاستیل که نفوذ و عظمت او را در میان شاهان مسیحی شنیده بود، سفیر خود حاجی محمد (قاضی محمد) از قبیله جغتایی را با نامه و هدایا و جواهرات و به‌ویژه آن زنان مسیحی را نزد پادشاه کاستیل هانری چهارم فرستاد که متقابلاً هیئت سفارت با هدایایی به نزد تیمور بازگشتند (کلاویخو، ۱۳۴۳، ص ۴۱). هرچند

در اینجا پیوند ازدواجی صورت نگرفت، ولی به نظر می‌رسد تیمور^۱ برای احترام و اعلام دوستی و اینکه ناموسشان را به خودشان باز می‌گرداند، این اقدام را انجام داده است.

نفوذ سیاسی زنان در عصر تیمور

بی‌بی خانم همسر تیمور، پس از مرگ اولجای ترکان، جایگاه همسر اول تیمور را کسب کرد. او ملکه دربار تیمور محسوب می‌شد که بنا به سنت ترکان، نخستین همسر، اختیار همسرهای دیگر شوهرش را بر عهده می‌گرفت (دوغلان، ۱۳۸۳، ص ۵). بی‌بی خانم با توجه به موقعیت خانواده پدرش توانست قدرت و موقعیت خاصی را در خاندان تیمور به دست آورد و نفوذ عمده‌ای بر تیمور و اداره امور حرمسرا داشته باشد (شامی، ۱۳۶۳، ص ۱۹۱).

در بیشتر مباحث مربوط به خاندان تیمور، بی‌بی خانم، نخستین همسری است که به فراوانی از وی به‌عنوان زنی نام برده می‌شود که توانست قدرت و موقعیت خود را در خاندان تیموری نشان دهد. او شخصی بود که تیمور را از ولادت فرزندان و نوه‌ها، موقعیت‌های خاص، مانند عروسی‌ها و بزم‌های پیروزی، مطلع می‌ساخت و مهمانی‌های خاندان را برنامه‌ریزی می‌کرد. همچنین نظارت بر انتقال همه غنیمت‌ها و دریافت نشان‌های جنگی خاندان تیمور در سمرقند بر عهده بی‌بی خانم بود (Hambly, 1998, p203).

بی‌بی خانم از تأثیر خود بر تیمور، برای جلوگیری از خشم او از افراد خانواده استفاده می‌کرد.

۱. ویژگی‌های اخلاقی دیگر تیمور را چنین توصیف کرده‌اند: در مجلس او سخن از ناسزا و بیان خونریزی، اسارت هتک ناموس به میان نمی‌آمد. دلیران و پهلوانان را دوست می‌داشت. میان حق و باطل فرق می‌گذاشت. برخوردش با دشمن با رأفت و عذوفت بود، ولی اگر به کسی مشکوک می‌شد، یا خیانتی از وی مشاهده می‌کرد؛ او را نابود می‌ساخت؛ چنان‌که در تزوکات می‌نویسد: «امیر خداداد به من گفت که دشمن را چون لعل و جواهر نگاه دار و چون به سنگلاخی یرسی چنانش بر سنگ زن که اثری از وی نماند. و نیز گفت که چون دشمن پناه آورد و زانو زند بر وی رحم کن و مرّوت نما. چنانچه من به توتمش خان کردم؛ چون به من پناه آورد، مرّوت کردم» (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ص ۳۲۶). به راستی و صدق گفتار و کردار پسندیده اهمیت می‌داد و از دروغ بیزار بود. شاه نعمت‌الله ولی در اشعار خود از این ویژگی تیمور چنین یاد می‌کند:

ای که پرستی ز حال میر تیمور با تو گویم که حال او چون است
گرچه چپ بود، راست راه می‌رفت راستی رستش به قانون است

وقتی تیمور، پسرش میرانشاه را به علت بی‌کفایتی از حکومت عراق و آذربایجان برکنار کرده بود، بی‌بی خانم پس از درخواست‌های مکرر ابوبکر پسر میرانشاه به او کمک کرد تا از تیمور برای پدر مغضوبش میرانشاه، تقاضای عفو کند که تیمور بنا به درخواست بی‌بی خانم، میرانشاه را عفو کرد، همچنین شماری اسب و ملازم و مقادیری پول به او اعطا کرد (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۴۰۶).

محبت ورزیدن بی‌بی خانم به خلیل سلطان، نوه تیمور نیز موجب شد تا وی در ماجرای اعدام شادملک که در زمان لشکرکشی تیمور، پنهانی با خلیل سلطان ازدواج کرده بود، مداخله کند. بی‌بی خانم با زیرکی و سیاست به تیمور فهماند که شادملک از خلیل سلطان باردار است. تیمور نیز با لغو حکم اعدام، به شرط ممانعت از ملاقات شادملک با خلیل سلطان و سپردن زن پس از به دنیا آمدن کودک به خواجه سیاه محافظ حرم، حکم را لغو کرد (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۲۸۱).

هرچند بی‌بی خانم هیچ‌گاه در مقام قدرت سیاسی قرار نگرفت، ولی برخی مناصب اعضای خاندان را که به مردان اختصاص داشت، دارا بود. چنان‌که کلاویخو می‌نویسد: بر بالای سر او چتری حمل می‌شد که در خاندان مغول نشانه احترام به همسران فرمانروایان بود. وی به همراه زنان رده بالای تیموری از سفرای مرد و زن در مهمانی‌ها پذیرایی کرده و به آنان ردای افتخار هدیه می‌داد. نقش دیگر بی‌بی خانم، سرپرستی و نگهداری از غنایم جنگی بود که به وی این فرصت را می‌داد تا اشیای دلخواه خود را از میان آنها انتخاب کند (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۲۵۸-۲۶۱).

همسر دوم تیمور، تومان آغا، دختر امیر موسی، از امیران قبیله الوس جغتایی بود (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، بخش ۲، ص ۸۱). وی ملقب به ملکه صغرا (ابن عربشاه، ۱۳۷۳، ص ۳۰۸) خانم کوچک (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۲۶۰) و قیزگیلین (نطنزی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۲) بود. او موقعیتی پایین‌تر نسبت به بی‌بی خانم داشت. هرچند منابع، در یکی از دلالتی که توطئه امیر موسی برضد تیمور از سوی تیمور بخشیده شد، به نام تومان آغا اشاره نکرده‌اند، ولی احتمال دارد حضور تومان آغا دختر امیر موسی به‌عنوان همسر تیمور در تصمیم‌گیری وی نقش داشته باشد؛ زیرا این رفتار مسالمت‌آمیز تیمور در برخورد با خیانت امیرحسین قزغنی، به واسطه ازدواج با خواهر وی مشاهده می‌شود. در سال ۸۰۶ق، پس از بررسی دیوان کرمان، مشخص شد امیرایدکو، حاکم آن ناحیه، مبلغ هنگفتی به خزانه بدهکار است. با رسیدن این خبر به تیمور، وی بازرسان مالی را در پی تحقیق این قضیه فرستاد. تیمور قصد داشت او را به جرم بدهکاری‌اش به خزانه از حکومتش برکنار سازد. تومان آغا که با امیرایدکو نسبت خویشاوندی

داشت، میانجی شد و سرانجام این توافق به دست آمد که امیرایدکو مبلغ صد تومان کُپکی^۱ به خزانه تیمور واریز کند و همچنان حاکم کرمان باقی بماند (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۳۹۷).

از دیگر زنان با نفوذ و سیاست مدار عصر تیمور که موقعیت ویژه زنان چنگیزی را نزد تیمور داشتند، سوین بیگ، معروف به خانزاده دختر آق صوفی، بود، وی از طریق مادرش شکر بیگ، نسبش به جوجی می‌رسید. او به نوبت با پسران تیمور، جهانگیر (۷۷۷ق/۱۳۷۶م) و میرانشاه ازدواج کرد (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۲۹-۴۳۶) و به همین علت توانست در دربار تیمور موقعیت بالایی کسب کند. وی چه در سمرقند و چه در اردوهای نظامی حضور داشت و برنامه‌ریزی مهمانی‌ها و اهدای ردای افتخار در مراسم ازدواج، یا جشن‌های پیروزی را انجام می‌داد. انتخاب میرانشاه به‌عنوان حاکم غرب ایران در سال ۷۹۸ق/۱۳۹۶م، موجب شد خانزاده از دربار دور شود، ولی این دوری، او را از حضور و فعالیت در دربار تیمور باز نداشت، و همچنان وظایفی را که به عهده او بود، انجام می‌داد. حتی هنگامی که میان خانزاده و همسرش میرانشاه اختلاف پیش آمده بود. خانزاده مناصب خود را در دربار سمرقند همچنان بر عهده داشت. کدورت میان خانزاده و همسرش میرانشاه به دلیل اتهامات وارد شده بر وی، مبنی بر روابط غیراخلاقی پیش آمد که به پناه بردن او نزد تیمور منجر شد. خانزاده عملکردهای همسرش در کوتاهی از انجام وظایف و به تمسخر گرفتن او امر تیمور، و همچنین ترتیب دادن توطئه‌ای علیه تیمور را به تیمور گزارش داد. محکوم ساختن میرانشاه از سوی خانزاده باعث شد تیمور پس از تحقیق درباره سخنان او با سپاهیان خود به سوی میرانشاه حرکت کند، او را از مناصبش عزل کرده و دستور اعدام شماری از درباریان همراه میرانشاه را صادر کند (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۱۷۱).

جایگاه و قدرت خانزاده حتی پس از مرگ تیمور در میان خاندان تیموری پابرجا بود. هنگامی که وی تصمیم به زیارت مگه مکرمه گرفت. از سمرقند به بادغیس و سپس به سوی هرات، یزد و شیراز حرکت کرد. در راه شیراز، برادرش پیرمحمد وقتی از آمدن خانزاده به سوی شیراز مطلع شد، تسخیر اصفهان را رها کرد تا مقدمات حج خانزاده را فراهم سازد (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۹۹۱-۹۹۲).

۱. هر تومان، برابر با ۱۰ هزار دینار بود. کپکی نوعی سکه بود که در زمان کپک‌خان (حک: ۷۲۶-۷۱۸ق) در ماوراءالنهر ضرب و به نام خود او معروف شد. یک دینار نقره کپکی تقریباً هشت گرم وزن داشت (وثیق، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱).

بر پایه یک سنت و عرف سیاسی رایج در میان ترکان، آنان در گرفتاری‌های بزرگ، مادرانشان را برای طلب بخشش می‌فرستادند که اغلب پذیرفته می‌شد (مستوفی بافقی، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۹۱). از این‌رو، جایگاه زنان با توجه به مقام و مرتبه آنها نزد تیمور موجب می‌شد تا در تصمیم‌های سیاسی وی تأثیرگذار باشند. برای نمونه، در سال ۷۸۳ق، تیمور به سبب نافرمانی ملک غیاث‌الدین کرت (۷۹۱ق) بر آن شد تا شهر هرات را تسخیر کند. غیاث‌الدین که یارای مقاومت نداشت، تصمیم گرفت تسلیم تیمور شود. وی برای در امان ماندن از خشم تیمور، مادر خود سلطان خاتون را به همراه پسرش پیرمحمد و اسکندر شیخی با هدایای فراوان نزد تیمور فرستاد. تیمور از این فرستادگان به گرمی استقبال کرد و به سلطان خاتون اطمینان داد و روابط دوستانه او و ملک غیاث‌الدین همانند گذشته ادامه خواهد یافت (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۲۳۵).

منابع، به حکمرانی یک زن در محلی به نام سالوگر سوخسه^۱ میان نیشابور تا جیحون اشاره می‌کنند. تیمور مدت کوتاهی در آن محل مستقر شده بود. چون همسر آن زن، پیشتر حکمران آن مکان بود و فوت کرده بود و همچنین تیمور خود نیز قصد داشت دو پسر آن زن را با خودش به سمرقند ببرد، از این‌رو، به مادر آن دو اجازه داد تا اداره امور شهر را به عهده بگیرد. کلاویخو درباره نحوه رفتار تیمور با آن زن چنین می‌نویسد: وقتی وارد این آبادی شدند، آنجا را بسیار حاصلخیز با نهرهای پر آب و جمعیت زیادی مشاهده کردند - البته، بی‌آنکه اشاره‌ای به نام زن حکمران نماید - نحوه پذیرایی از او و همراهانش را شرح می‌دهد. اینکه خوراکی و وسایل آسایش و اسب‌های عالی در اختیار آنها گذاشت (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۲۰۰). این امر نشان می‌دهد که تیمور، با توجه به قدرت و موقعیت زنان و اعتمادی که به آنها داشته همچنین برحسب توانایی آنها اداره امور را به آنان می‌سپرده است.

با توجه به روحیه اقتدارگرایی تیمور و دور بودن وی از سمرقند به دلیل لشکرکشی‌های بسیار، مجال چندانی برای دخالت زنان در امور سیاسی باقی نمی‌ماند. از این‌رو، انگیزه و قدرت عمل زنان دربار تیمور بستگی به روابط نسبی^۲ و سببی با تیمور داشت و با توجه به جایگاه آنان مشخص می‌شد. انگیزه اصلی آنها خیر و سعادت خانواده و تضمین تداوم و بقای خانواده بود که در رفتار قتلغ ترکان آقا، خواهر تیمور و بی‌بی خانم، می‌توان مشاهده کرد.

1. Salugar sokhass

۲. اعتبار زنان در دربار تیموری با اصل و نسبش مشخص می‌شد. هر زنی که نسب والاتری داشت، بالطبع از ارزش و موقعیت برتری هم بهره‌مند می‌شد.

بنابراین، زنان تیمور با توجه به جایگاه خود می‌توانستند در چارچوب مرزهای تعیین شده اقدام کرده و عقیده خود را درباره صدور حکم، یا حکم صادر شده تیمور ابراز دارند، که دخالت بی‌بی خانم در لغو حکم اعدام شادملک همسر خلیل سلطان، نمونه‌ای از این رفتار سیاسی زنان است. چنان‌که اشاره شد وقتی خان‌زاده برای شکایت از همسرش میرانشاه نزد تیمور رفت موجب خلع میرانشاه از مناصبش شد و زمانی دیگر بی‌بی خانم به درخواست پسر میرانشاه، تیمور را به تجدید نظر در تصمیمش درباره بازگرداندن مناصب میرانشاه وادار ساخت. همچنین تیمور به واسطه پیوند با زنان قبائل متحد خود، در صدور حکم برای توطئه‌گران علیه خود نهایت گذشت را داشت. در نتیجه باید اذعان کرد که تیمور گورکان در تصمیم‌گیری‌های مهم تحت تأثیر نظریات و حضور زنان خاندان قرار می‌گرفته است.

زنان دودمان تیموری در صحنه‌های نبرد

حضور زنان در جنگ‌ها و میدان‌های نبرد در عصر تیمور، به نقش و عملکرد دیگری از فعالیت‌های سیاسی زنان خاندان تیموری اشاره دارد. همراهی زنان با مردان در جنگ‌ها در میان قبائل ترک و مغولی رایج بود و این رسم در دوره تیموری همچنان ادامه یافت. کلاویخو، تیمور و مردمش را چادر نشین معرفی کرده که خانه‌ای دائمی ندارند. زمستان و تابستان را در هوای آزاد به سر می‌برند، از اردوگاهی به اردوگاه دیگر می‌روند، و چون از دشمنان هراسی ندارند، دیگر مجبور نیستند برای تأمین امنیت و سلامت خویش با هم کوچ کنند.

تیمور خود نیز با خدمتکاران و بزرگان و زنان و کنیزان خویش جداگانه کوچ می‌کرد. وقتی برای جنگ آنها را فرا می‌خواند، همه جمع شده، او را همراهی می‌کردند، حتی گله‌ها، احشام، دارایی، زن و فرزندان را همراه خود می‌آوردند و زنانی که سپاه را همراهی می‌کردند، گله‌ها را به مصرف خوراک سپاهیان می‌رساندند (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۱۹۷). همچنین در طول لشکرکشی‌های تیمور، همسران رده بالای او امور مربوط به خاندان سلطنتی و خانواده‌های فرزندان و نوادگان او را بر عهده داشتند. آنها بر اردوگاه، محل زندگی و رفت و آمدهای افراد خانواده و خدمتکاران نظارت می‌کردند. حتی زنان نسل‌های بعد خاندان تیموری بر امور خانواده و محل زندگی نظارت داشتند. هنگامی که نوه تیمور، اسکندر سلطان بن عمر شیخ به فارس عزیمت کرد، همسرش بیکی سلطان، دختر میرانشاه پسر تیمور را به یزد فرستاد تا به اختیار خود اردوی همسرش را در آنجا بنا سازد (Hambly, 1998, p202).

زن‌های قبیله، همانند مردان کارآموده و جنگی بودند؛ زیرا در سوارکاری بسیار تند و تیز بوده و به خوبی مردان اسب سواری می‌کردند. هنگام آغاز جنگ، شور و هیجان و غوغای زنان، اشتیاق آنها و به‌ویژه مردها را به جنگیدن بیشتر می‌کرد. زنان به سخت‌ترین کشتارها دست می‌زدند و در شمشیر زدن و پرتاب نیزه بسیار کارآموده بودند. هنگامی که در میدان جنگ زمان وضع حمل یکی از زنان باردار فرا می‌رسید او از اسب پایین می‌آمد و پس از وضع حمل و تحویل کودک، دوباره سوار بر اسب شده و به سربازان دیگر می‌پیوست. به همین دلیل در میان لشکریان تیمور مردانی بودند که در سفرهای جنگی به دنیا آمده، رشد یافته و سپس ازدواج می‌کردند (ابن عربشاه، ۱۳۸۴، ص ۳۲۴). بارتولد نیز در میان سربازان تیمور به زنان مبارزی اشاره می‌کند که دوشادوش مردان در میدان جنگ حضور داشتند و شمشیر می‌زدند (بارتولد، ۱۳۳۶، ص ۵۵). در جنگ امیر حسین قزغنی با تیمور، وقتی اسب امیر حسین با پرتاب تیر از پای درآمد، همسرش دلشاد آغا بلافاصله از اسبش پایین آمد و اسب خود را به وی داد تا بتواند به مبارزه ادامه بدهد (شامی، ۱۳۶۳، ص ۱۹-۲۰).

در جنگ‌های تیمور به رفتار وی هنگام روبه‌رو شدن با زنان اشاره شده است. هنگامی که تیمور در جنگ با زنان دشمن روبه‌رو می‌شد از جنگیدن با ایشان پرهیز می‌کرد. به هنگام جنگ با امیر حسین قزغنی، تیمور با زنان و خاتونانی که به جنگ آمده بودند، روبه‌رو شد، همراه یکی از این خاتونان نوکری بود که تیر پُر کرده و به خاتون می‌داد، ولی خود تیر پرتاب نمی‌کرد، تیمور به تصور اینکه او تیراندازی ماهر است افسار اسب را کشید و از آنها دور شد («و می‌اندیشید که از بهر زن تیر خوردن مصلحت نیست (شامی، ۱۳۶۳، ص ۴۰).

گاهی زنان در لباس مردان به جنگ با دشمن می‌رفتند. هنگامی که تیمور با توقتمش خان^۱ در حال جنگ بود، به دلیل جدا شدن گروه‌های سپاهیان تیمور از هم، فرمان داد تا برای بیشتر نشان داده شدن سربازانش همه زن‌هایی که با سربازان آمده بودند لباس مردان را بر تن کنند و کلاهخود بر سر بگذارند، تا تصور شود که سربازان مرد هستند. سپس تیمور با مردان خود از اردوگاه خارج شده، اردوگاه و اسیران و افراد دیگر را به زنان سپردند. پیروزی در این جنگ برای تیمور بسیار مهم بود، وی آن را یکی از مهم‌ترین فتوحات خود به شمار می‌آورد (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۲۹۲-۲۹۴). به نظر می‌رسد سپردن اردوگاه به زنان جنگجو بدون

۱. به گفته کلاویخو، وی خان قبیله زرین از تاتارها و مقتدرترین و خطرناک‌ترین دشمن تیمور بود (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۲۹۲-۲۹۴).

حضور زنان درباری نبوده است؛ زیرا فرمانبرداری از یک زن در هر طبقه ممکن نمی‌شد. همچنین برخی زنان تیمور در جنگ‌ها، لحظه به لحظه کنار وی بودند؛ هرچند نمی‌جنگیدند، ولی تیمور را کمک و همراهی می‌کردند. منابع به همراهی اولجای ترکان همسر تیمور در جنگ با امیر حسین اشاره کرده‌اند. چولپان ملک آغا^۱ از جمله همسران محبوب تیمور بود که ضمن لشکرکشی‌های طولانی خود، اغلب وی را با خود به جنگ می‌برد (شامی، ۱۹۳۷، ج ۱، ص ۱۱۷، ۱۲۹ و ۱۴۶). نگار آغا^۲ از دیگر زنان تیمور بود، که معمولاً او را در سفرهای نظامی همراهی می‌کرد، و دُزسلطان آغا، یکی دیگر از زنانی بود که در لشکرکشی‌ها در کنار تیمور بود (همان، ص ۱۲۹). در یورش به هندوستان نیز بی بی خاتم همراه تیمور بود. می‌نویسد: «حضرت صاحبقران سعادت‌مند، بانو کبرا سرای ملک خان و امیرزاده الغ بیگ را که در اردو بودند به سمرقند باز گردانید» (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۲۷۹، ۳۰۵).

در حملاتی که تیمور به سرزمین‌های دوردست چون سوریه، هند و چین داشت بیشتر سپاهیان تیمور زنان و همسرانشان را با خود به جنگ می‌بردند در حمله به شام و دمشق تیمور به همه سپاهیان فرمان داد که باید زن و بچه خویش را با خود به جنگ بیاورند (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۲۸۴). وی در آخرین سفر جنگی به چین، همسران، نوه‌ها و امیران اصلی و بسیاری از افسران ارشد را همراه خود برد (بلانت، ۱۳۶۳، ص ۲۰۳)، ولی اجل فرصت حمله به چین را به وی نداد و با مرگش سپاهی که جمع‌آوری کرده بود، سرگردان و بی‌هدف ماند، از این لحاظ، برای تصمیم‌گیری درباره سرانجام این سفر جنگی قوریلنتایی تشکیل شد که افزون بر شاهزادگان، خاتون‌ها نیز در آن حضور داشتند که تصمیم به ادامه جنگ گرفتند (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۴۸۸، ۴۸۹).

این شیوه جنگیدن و همراهی زنان با مردان در میدان‌های جنگ میان قبیله‌های ترک و مغول و به‌ویژه در دوره تیموری، بعدها مورد توجه یکی از جهانگردان ایتالیایی که در دوره شاه عباس اول (۹۹۶/۱۰۳۸م) به ایران آمده بود، قرار گرفت وی در ستایش از شیوه یاد شده آن را با شیوه جنگیدن اروپاییان مقایسه کرد و نوشت: «راستی چه خوب است که همه زنان خانه همیشه با انسان باشند... مجسم کنید چه اندازه مایه آرامش خاطر مرد جنگجویی است که در اردوگاه وقتی شب به خانه

۱. وی دختر امیرحاجی بیگ جته بود (واله اصفهانی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۴).

۲. با آنکه نگار آغا از سراری‌های تیمور بود ولی در مجلس جشن تیمور به‌عنوان یکی از هشت همسر اصلی او حضور یافته بود. (کلاویخو، ۱۳۴۳، ص ۲۶۵).

برمی‌گردد با آغوش گرمی استقبال می‌شود؛ زیرا اگر فاتح شده باشد کسی هست که در شادی او شرکت کند و اگر مجروح و غمگین است کسی هست به مواظبتش پردازد و بالأخره اگر خواست خداوند بر این قرار گرفت که جانش را بستاند کسی هست تا در عزایش سوگوار شود. در اروپا غیرممکن و دست‌کم بسیار مشکل است که سربازی بتواند زن نگه دارد» (دلاواله، ۱۳۷۰، ص ۹۴). مورخان، گاه زنان را عاملی برای آغاز جنگ و لشکرکشی‌ها می‌دانند که با تشویق و مداخله‌های خود مردان را وادار به جنگ می‌کردند. برای مثال، چنان‌که در مباحث پیشین اشاره شد، در اختلاف‌هایی که میان میرانشاه، پسر تیمور، با همسرش خان‌زاده پدید آمده بود خان‌زاده برای شکایت نزد تیمور رفت و از رفتار همسرش با مردم در قتل افراد بی‌گناه، تخریب ساختمان‌ها، اسراف و زیاده‌روی‌های او گزارش داد. همچنین تهمت‌های بی‌اساسی را که به خان‌زاده می‌زد و توطئه‌هایی که علیه پدرش، تیمور می‌کرد، نیز باز گفت هرچند این امر، موجب لشکرکشی تیمور به آذربایجان و برکناری پسرش میرانشاه و مجازات اطرافیانش شد (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۹۹۱، ۹۹۲)؛ ولی نمی‌توان گفت زنان عاملی برای جنگ افروزی بودند؛ زیرا این حرکت خان‌زاده موجب رهایی مردم شهرهای زیر حکومت و استبداد میرانشاه شد. چه بسا اگر خان‌زاده به تیمور شکایت نمی‌برد، مردم علیه میرانشاه دست به شورش می‌زدند و شمار بسیاری از آنها قتل عام می‌شدند. در نتیجه زنان درباری با توجه به اهمیت و جایگاهی که نزد تیمور گورکان داشتند، از این موقعیت برای رفع مسائل و مشکلات جامعه و به‌ویژه دربار استفاده می‌کردند.

مرگ تیمور؛ دخالت خواتین در اداره امور

تیمور پس از ۳۶ سال فرمانروایی در سال ۸۰۷/ق/۱۴۰۵م، در راه لشکرکشی به چین در اترار به سختی بیمار شد، و درگذشت. او اندکی پیش از مرگ، طی وصیتی نوه‌اش پیرمحمد، پسر جهانگیر^۱ را به جانشینی خود منصوب، و حاضران در اردو را به اطاعت از وی سفارش کرد (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۴۶۶، ۴۷۳). مرگ تیمور فرصت کوتاهی برای همسران وی بود تا به جد در امور سیاسی مشارکت کنند. در این زمان، از آنجا که هنوز تیمور جانشین مشخصی نداشت، امیران سپاه تیمور درباره چگونگی پیشبرد امور مربوط به لشکر، جانشینی تیمور و

۱. مادر جهانگیر و آگه بیگی، بورمیش آغا از نخستین همسران تیمور بود (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۵۴۲) ظاهراً این زن از قبیله و خانواده سرشناسی نبود؛ زیرا در هیچ منبع دیگری به نام وی اشاره نشده است.

حمل جنازه او به سمرقند با خاتون‌های تیمور، به‌ویژه بی‌بی خانم، تومان آغا و توکل خانم مشورت کردند و پس از تأیید آنان به انجام کارها پرداختند^۱ (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۴۷۶، ۴۹۴). با این حال، کشمکش‌های دامنه‌دار بر سر جانشینی^۲ درگرفت. همسران تیمور، از جمله بی‌بی خانم و تومان آغا با ارسال نامه‌هایی به تاشکند (همان، ص ۴۸۵) توانستند امیران تیمور را در عمل به وصیت او، با خود همراه سازند، اما با پیروزی خلیل سلطان این نقشه با شکست مواجه شد. کلاویخو که به هنگام مرگ تیمور در راه بازگشت به اسپانیا بوده، ستیزه‌های شاهزادگان تیموری را در غرب از نزدیک دیده و به تمایل و تلاش‌های خان‌زاده خسرو تیمور - برای بر تخت نشاندن پسرش خلیل سلطان اشاره کرده است (کلاویخو، ۱۳۴۳، ص ۳۱۸). همچنین به درگیری عمر میرزا - پسر میرانشاه - با پدر و برادرش ابابکر اشاره کرده و می‌آورد: عمر میرزا در صدد برکنار کردن آن دو از قدرت بود، ولی مادرش اُرون سلطان خانیکه^۳ که رهسپار اردوی عمر میرزا شده بود، او را به سبب مخالفت با پدر و برادرش سرزنش کرد و پس از دو بار مذاکره طولانی، طرفین را به صلح و سازش راضی ساخت (همان، ص ۳۱۹-۳۲۱).

بدین‌سان، در فاصله مرگ تیمور تا به قدرت رسیدن خلیل سلطان، زنان دربار تیمور توانستند از این فرصت کوتاه استفاده کرده و با دخالت در امور سیاسی، در برقراری آرامش و امنیت بکوشند و با جلوگیری از جنگ و جدال‌ها، در ثبات سیاسی حکومت نقش مهمی را ایفا کنند.

۱. در قانون یاسای چنگیز، مردان به احترام و پیروی از نظریات همسرانشان امر شده بودند و بلاشک زنان رده بالای خاندان سلطنتی باید در امور دولتی و نظامی در غیاب یا مرگ شوهرانشان مشارکت داشته و تا انتخاب یک جانشین مرد باید به‌عنوان نایب‌السلطنه عمل می‌کردند. هرچند زنانی هم‌طراز ملکه‌های مغول چون توراکینا خاتون که پس از مرگ اوگتای به سلطنت نشست، یا اغول قایمیش که پس از مرگ گیوک قدرت را به دست گرفت، در میان زنان تیموری دیده نمی‌شوند (Hambly, 1998, p200).

۲. وی پس از مرگش امپراتوری وسیعی به ارث گذاشت که از کاشغر تا مصر و از هند تا قلب روسیه امتداد می‌یافت درحالی‌که از خود ۳۶ پسر نوه و نبیره (زیابور، ۱۳۸۵، ص ۲۴) و هفده دختر (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۵۲۱-۵۲۲) به یادگار گذاشت از چهار پسرش دو تن جهانگیر و عمرشیخ در زمان حیات تیمور در گذشتند. میرانشاه به اختلال حواس مبتلا شد و تنها شاهرخ شایسته‌ترین فرزند او به شمار می‌رفت (میرجعفری، ۱۳۷۵، ص ۹۷؛ کمبریج رویمر، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸) که به صلح‌طلبی و تقوای فردی شهرت داشت و به ظاهر فاقد قابلیت لازم برای اداره امپراتوری بود. به همین دلیل تیمور نوه خود پیرمحمد پسر جهانگیر را در ۳۱ سالگی او به جانشینی خود انتخاب کرد، ولی وی در جنگ با خلیل سلطان فرزند میرانشاه و به دلیل خیانت شش تن از امیران زبده خود در سال ۸۰۹ق/۱۴۰۷م، به قتل رسید.

۳. او دختر سیورغتمش، خان مغول (معزالانساب، بی‌تا، ۱۲۴۵) خان دست‌نشانده تیمور و همسر میرانشاه و مادر عمر میرزا (۸۰۷ق) و ابابکر (۸۱۱ق) بود (کلاویخو، ۱۳۴۳، ص ۳۱۳-۳۲۸).

فصل سوم

زنان، مشارکت در سیاست (۸۰۷-۸۵۰ق / ۱۴۰۵-۱۴۴۷م)

درآمد

در مباحث پیشین بیان شد که با توجه به روحیه اقتدارگرایی تیمور و دور بودن وی از پایتخت به دلیل لشکرکشی‌های بسیار، مجال چندانی برای دخالت زنان در امور سیاسی باقی نمی‌ماند. از این نظر، انگیزه و قدرت عمل زنان دربار تیمور به روابط نسبی و سببی با تیمور بستگی داشت و با توجه به جایگاه‌شان مشخص می‌شد که انگیزه اصلی آنها نیز خیر و سعادت خانواده و تضمین تداوم و بقای خانواده بود.

بنابراین، زنان تیمور با توجه به جایگاه خود می‌توانستند در چارچوب مرزهای تعیین شده اقدام کنند. در زمان حیات تیمور، زنان در امور کشوری دخالت چندانی نمی‌کردند؛ در حقیقت تیمور در کار حکومتی کسی را شریک خود نمی‌کرد و دخالت هیچ کس، حتی نزدیکانش را نمی‌پذیرفت، از این رو، زنان با سیاست و شیوه‌ای دیگر در عرصه حکومت وارد شده و در برخی امور مملکتی نفوذ کرده، ابراز وجود می‌کردند. به سخن دیگر، زنان همانند دوره مغول نتوانستند فرمانروا یا نایب‌السلطنه شوند، بلکه با تأثیرپذیری از قدرت خانواده خود و جایگاهی که به مرور توانستند نزد تیمور بیابند، ردپایی در مسائل سیاسی کشور از خود به جای گذاشتند.

با این اوصاف به نظر می‌رسد کسب منزلت اجتماعی نزد تیمور شرایط مساعدی را برای ورود و مشارکت زنان دربار تیمور به سیاست ایجاد کرد. از این نظر، با توجه به نوع فعالیت‌های خاتون‌ها می‌توان این‌گونه ارزیابی کرد که زنان عضو جدایی‌ناپذیر حاکم و افراد نزدیک به حاکم بودند که بخشی از این قدرت مربوط به پیش‌زمینه فرهنگی ترک-مغول و بخشی مربوط به مرکزیت روابط خانوادگی در سیاست و قانون‌گذاری بوده است. نه تنها این اعتبار و جایگاه زنان

پس از مرگ تیمور به زنان درباری دیگر منتقل شد، بلکه نفوذ و مشارکت روزافزون ایشان را در همه کارها، به ویژه در کار سیاست، به دنبال داشت.

خلیل سلطان اولین جانشین تیمور

تیمور پس از مرگش امپراتوری وسیعی را به ارث گذاشت. ولی از آنجا که برنامه دقیق و مؤثری برای جانشینی وی وجود نداشت. بلافاصله جنگ جانشینی آغاز شد و پانزده سال به طول انجامید. مشکل اصلی این آشفتگی ساختار حکومتی، خود تیمور و وضعیت فرزندان و ستیزهای خانوادگی میان آنان بود.

همان گونه که در مباحث پیشین اشاره شد، زمانی که تیمور به قدرت رسید، فعالیت جنگی اولوس جغتایی^۱ را به بیرون از قلمروش و الوس جغتای کشاند، ولی پس از مرگش این درگیری ها به درون الوس بازگشت و امیران به سرعت با یکدیگر پیمان اتحاد بستند، این امر موجب شد تا اعضای خانواده تیمور و ملازمان او با سلسله های یکجانشینی محلی، قبائل ترکی-مغولی الوس و شبانان خاورمیانه همه در جنگ داخلی شرکت کنند و برای کسب قدرت و توسعه نظارت خود بر منطقه، دست به شورش بزنند. چنان شد که اعتماد میان شاهزادگان، امیران، لشکریان و حاکمان مناطق یکجانشین حتی رعایا از میان رفت، به گونه ای که پس از مرگ تیمور، قلمرو او به چهار بخش تقسیم شد:

۱. میرانشاه، پسر خلیل سلطان به مقابله با پیرمحمد پسر جهانگیر، شاهرخ و همچنین به درگیری با شورش گروه هواداران تیمور پرداخت و در ماوراءالنهر قدرت را به دست گرفت؛
 ۲. بر بخش شرقی ایران، خراسان، سیستان و مازندران از سال ۷۹۹ق/۱۳۹۶م، شاهرخ حکومت داشت؛

۳. شمال غرب و غرب ایران از گرجستان تا سلطانیه در اختیار میرانشاه، پسر تیمور و فرزندان عمر و ابابکر بود، که برای کسب قدرت در ستیز با یکدیگر بودند، یا با قراقویونلو می جنگیدند؛

۱. الوس واژه ای مغولی است که می توان آن را معادل تعبیرها و تقسیم های جدید «کشور» و «ملت» دانست و جغتایی، قلمروی بود که در زمان حیات چنگیزخان (۶۲۴ق) به پسر دوم او جغتای (۶۳۹ق) رسید (فیاض انوش، ۱۳۸۸، ص ۶۶).

۴. در فارس سه تن از فرزندان عمر شیخ - پسر تیمور - برای دست یافتن به قدرت با یکدیگر در حال رقابت بودند (منز، ۱۳۷۷، ص ۱۷۷-۱۸۲).

صحنه اصلی جنگ جانشینی، در ماوراءالنهر - قلمرو تیمور - بود. در این زمان جانشین اصلی تیمور، پیرمحمد پسر جهانگیر در مقر حکومتی خود، کابل، به سر می برد که در فاصله بسیار دوری از پایتخت قرار داشت. بنابراین، فرصتی بود برای امیرانی که به مرکز قدرت نزدیک بودند. شخصیت اصلی منازعه در ماوراءالنهر، خلیل سلطان، پسر میرانشاه، بود و در حالی که سپاهی برای حمله به چین آماده کرده بود، مدعی تاج و تخت سمرقند شد (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۴۸۴-۴۸۵).

در این میان، مدعی دیگر تاج و تخت در سمرقند، سلطان حسین، پسر آغا بیگی - دختر تیمور - بود، وی قصد داشت پیش از ورود خلیل سلطان به سمرقند، قدرت را به دست بگیرد، ولی موفق نشد؛ او در مخالفت با خلیل سلطان هم اصرار نورزید و برای همین روابط دوستانه‌ای میان ایشان برقرار شد. از سوی دیگر، شاهرخ نیز چندان به سمرقند بی میل نبود؛ از این رو، با خلیل سلطان به توافق رسیدند مبنی بر اینکه، شاهرخ در خراسان به استقلال سلطنت کند و مقر حکومتی خلیل سلطان نیز سمرقند باشد. بدین سان، شاهرخ در سال ۸۰۷ق، در هرات بر تخت نشست، سپس هرکدام به رتق و فتق امور خویش مشغول شد. هرچند این توافق برآمده از دلالتی بود^۱ که میان آنها ایجاد شده بودند. از سوی دیگر نیز پیرمحمد، جانشین اصلی تیمور، به خلیل سلطان حمله برد که در این جنگ با وجود فداکاری‌های آغازین افراد پیرمحمد، به دلیل خیانت امیران زبده وی، جنگ به سود خلیل سلطان خاتمه یافت و پیرمحمد به دست پیرعلی تاز^۲ کشته شد (شامی، ۱۳۶۳، ص ۱۹۰-۱۹۵).

۱. یکی از این دلالت‌های شورش‌های محلی در خراسان بود که در پایان سال ۸۰۷ق / ۱۴۰۵م، شروع شد و چند سال ادامه یافت و دلیل دیگر، آزادی‌داری‌ها و امیران شاهرخ از سمرقند بود که موجب این توافق به صورت موقت شد (ابن عربشاه، ۱۳۸۴، ص ۲۶۹).

۲. پیرعلی که پسر منگلی بوغای سلدوز بود، پدرش در جنگ با تیمور در سال ۷۶۵ق / ۱۳۶۴م، شکست خورده و کشته شده بود. تیمور به دلیل علاقه خود به پیرعلی، به وی اجازه داد تا ملک پدر را به ارث برد و پیرعلی نیز بیشتر در لشکرکشی‌های تیمور در یورش پنج ساله به ایران، لشکرکشی به هند و یورش هفت ساله به غرب شرکت داشت. وی بعدها به عنوان یکی از مهم‌ترین امیران پیرمحمد که ابن عربشاه او را کارفرمای امور دیوان و بنیان‌گذار اساس سلطنت و نگهبان ملک و برگزیده دانشمندان معرفی کرده بود، ایفای نقش می کرد (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۴۵۸). او پیرمحمد را تشویق به ایستادگی در برابر خلیل سلطان می کرد به همین دلیل پیرعلی تاز حصار شادمان را تصرف و پیرمحمد را به آن مکان انتقال داد تا با اتحاد با یکدیگر به

بنابراین، خلیل سلطان با فراغ خاطر، قدرت مطلق، خزانه‌های تیمور را در سمرقند در اختیار گرفت (۸۰۷-۸۱۲ق/۱۴۰۵-۱۴۰۹م). او شاهزاده‌ای کریم، شجاع و جوانمرد بود؛ هرچند به دلیل افراط در عیش و نوش و میگساری و عشق و دلباختگی بیش از حد به شادملک آغا، موجبات سقوطش فراهم آمد (میرجعفری، ۱۳۷۵، ص ۱۰۰). شاهرخ این اوضاع آشفته را غنیمت شمرد و به سمرقند لشکر کشید و خلیل سلطان را از حکومت ماوراءالنهر برکنار ساخت، سپس او را به عراق عجم فرستاد، ولی خلیل سلطان در پی بیماری، در عرض دو یا سه روز درگذشت و حکومت ماوراءالنهر به الغ بیگ، پسر شاهرخ، منتقل شد (ابن عربشاه، ۱۳۷۳، ص ۲۸۹-۲۹۹).

شادملک آغا و مشارکت او در حکومت خلیل سلطان

چنان‌که پیشتر گفته شد، زنان از زمان به قدرت رسیدن تیمور و تشکیل امپراتوری، در سیاست دخالت داشتند و از پس پرده، بیشتر تأثیرگذار بوده، به رتق و فتق امور می‌پرداختند. هرچند خاتون‌ها از ایفای نقش سیاسی محوری محروم بودند، ولی در درون دربار به‌عنوان همسران، مادران و دختران، نقش اثرگذاری را بر عهده داشتند.

در عصر جانشینان تیمور، زنان مقتدر این دوره از راه‌های گوناگون حضور سیاسی خود را اعلام می‌کردند، بنابراین، در این مبحث به نقش و نفوذ سیاسی آنها پرداخته خواهد شد. یکی از این زنان، شادملک آغاست. مورخان وی را از طبقه فرودست و کنیز امیرحاجی سیف‌الدین، یکی از سرداران تیمور، می‌دانند. به دلیل تعلق خاطری که میان او و خلیل سلطان نوه تیمور پدید آمده بود، پنهانی با یکدیگر ازدواج کردند، ولی به واسطه شکایت‌های جهان سلطان، همسر اول خلیل سلطان، به تیمور، امیر تیمور چند بار فرمان قتل شادملک آغا را صادر کرد که هر بار به تدبیر خلیل سلطان، شفاعت پیرمحمد جهانگیر و بی‌بی خانم از محکومیت رهایی یافت (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۴۵۴، ۵۱۳). پس از مرگ تیمور، خلیل سلطان بر تخت سلطنت

خلیل سلطان حمله برند، ولی پس از آمدن پیرمحمد در سال ۸۰۸ق/۱۴۰۶م، افراد تحت فرمان وی که بیشتر سلدوز بوده و حصار شادمان هم مقر اصلی سلدوزها بود، به یکباره میدان جنگ را ترک کردند و باعث شکست پیرمحمد شدند و پس از مدتی پیرمحمد به دست پیرعلی کشته شد. هرچند پیرعلی برای مدتی تلاش کرد تا حکومت این ناحیه را در دست بگیرد، ولی سرانجام در سال ۸۰۹ق/۱۴۰۷م، شکست خورد و به دست شاهرخ کشته شد. این همان وابستگی قبیله‌ای بود که هنوز شور و حرارتش برای بازگشت پس از مرگ تیمور وجود داشت و انگیزه اصلی برای شورش بود (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۵۱۰-۵۱۴).

در سمرقند جلوس کرد. منابع، خلیل سلطان را مردی شجاع و باهوش دانسته‌اند. او پس از مرگ تیمور در اختلاف بر سر جانشینی، سه رقیب بزرگ خود، شاهرخ، سلطان حسین و پیرمحمد بن جهانگیر را یا از میدان به در کرد یا به صلح برکنار ساخت و سپس خود به جانشینی تیمور رسید (شامی، ۱۳۶۳، ص ۱۹۱).

در منابع عصر تیموری، خلیل سلطان را مردی کریم، شجاع و جوانمرد معرفی کرده‌اند که مأموریت‌های بزرگ و خطیری از سوی تیمور به او واگذار می‌شد. او در بیشتر لشکرکشی‌ها و نبردها، به‌ویژه در جنگ با هندوستان، دوشادوش تیمور جنگیده بود. ولی خلیل سلطان در عیش و نوش و باده‌گساری اصراف می‌ورزید، و همین کار، عامل اصلی سرنوشتی حکومتش شد. درحالی‌که به نظر برخی مورخان آنچه که در اساس موجب سقوط خلیل سلطان شد تعلق خاطر و عشق وی به شادملک آغا بود (میرجعفری، ۱۳۷۵، ص ۱۰۰).

در مطالبی که درباره شادملک آغا بیان شده، و نفوذ سیاسی و دخالت‌های بیجا در امور درباری را به او نسبت داده‌اند، باید بررسی کرد که این نسبت تا چه حد موجه و معقول است. آیا واقعاً حضور او در دربار آشفته‌گی‌ها را به دنبال داشته است و همچنین عامل اصلی سقوط حکومت خلیل سلطان در سمرقند وی بود؟ آیا گفتار مورخان صرفاً برای نشان دادن کردار فردی زنان به‌عنوان ضعف و دسیسه‌چینی و عاملی برای شورش و حتی جنگ نیست؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها باید وقایع ذکر شده درباره شادملک آغا تحلیل شوند.

در بیشتر منابع تاریخی آمده است که خلیل سلطان به اغوای شادملک آغا، خاتون‌های تیمور را که نسبت به او رتبه مادری داشتند، پس از مرگ تیمور، به امیران^۱ و بهادران^۲ ملازم خود داد. چون شادملک نسبت به خاتون‌ها و زنان حرمسرای تیمور رتبه پایین‌تری داشت و این موضوع او را می‌آزرد، از این‌رو، با این رفتار هم آن زنان را خوار و کوچک می‌کرد و هم امیران و

۱. در منابع تاریخی عصر تیموری، لقب «امیر» به جای واژه ترکی «بیگ» «رئیس» یا «فرمانده» به کار رفته است. فوربز منز به نقل از معزالأنساب می‌نویسد: امیران به‌عنوان دارندگان یک مقام ممتاز، نامشان پس از شاهزاده می‌آید و گاهی اوقات به جای «امرا» اصطلاح «دیوانیان» را به کار می‌برند. این مقام موروثی بود (منز، ۱۳۷۷، ص ۲۵۱).

۲. پس از فهرست نام امیران عصر تیمور و بسیاری از فرزندان او، فهرست نام بهادران می‌آید. در منابع تاریخی عصر تیموری اصطلاح «بهادر» بیشتر ضمیمه نام یک شخص می‌آید. این اصطلاح پس از نام بسیاری از شاهزادگان دیده می‌شود و مردانی که این لقب را داشتند بسیار کم «امیر» خوانده شده‌اند. احتمال دارد که مقام‌های «بهادر» و «امیر» چندان تضمینی نداشته و اساساً القاب اعطایی به هواداران تیمور بوده‌اند (همان، ص ۲۵۲).

ملازمان را همراه و هوادار خود می‌ساخت و پیوسته می‌توانست از پشتیبانی و همکاری این امیران بهره‌مند شود (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳۳۶؛ میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۵۸۷). این در حالی است که بخشیدن زنان، بعد از مرگ همسر حاکم، رسمی از رسوم مغولی بود که در دوره تیمور رواج داشت؛ زیرا تیمور نیز پس از قتل امیرحسین قزغنی، زنان او را تقسیم کرد و از میان آنان چهار تن از زنان وی را برای خود نگه داشت (منز، ۱۳۷۷، ص ۷۷). بنابراین، پس از مرگ تیمور نیز خلیل سلطان در سمرقند ضمن تصاحب اموال تیمور، به رسم مغول و تیمور، زنان پدر بزرگ را میان طرفداران خود تقسیم کرد و خاتون‌ها و سرای تیمور را که نسبت به او منزلت مادری داشتند، به تکلیف و زور هریک را به کسی داد که در حد خدمتکاری بیش نبود (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۰۶۷).

مهم‌ترین مسئله در اینجا آن است که خلیل سلطان، شادملک آغا را بانوی اول دربار معرفی کرد (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۱۳). پس وی بالاترین قدرت را در میان زنان حرمسرا کسب کرده بود از این‌رو، احتمال آن هست که سپردن زنان تیمور به دیگران از سوی شادملک آغا و خلیل سلطان به رسم قوانین مغولی و تیموری بوده و اگر حسادت زنانه شادملک را در نظر بگیریم، وی همسر عقدی خلیل سلطان بود و خلیل سلطان نمی‌توانست با همسران تیمور که مادران وی هم بودند، ازدواج کند. البته در مطالبی برگرفته از تلخیص محمد هاشمی از کتاب سرگذشت دوازده تن از زنان مؤثر در تاریخ ایران، درباره شادملک آغا چنین نوشته شده است: جمال شادملک، دختر بزرگ‌ترین تاجر سمرقند با ثروت فراوان بود، که به وسیله آغا بیگم، خواهر خلیل سلطان، برای او خواستگاری گردید (بهروزی، ۱۳۸۱، ص ۳). در این صورت عامل حسادت یا داشتن موقعیتی برتر نسبت به زنان نمی‌تواند تنها دلیل اصلی برای رها شدن از شر زنان تیمور باشد.

از سوی دیگر، قانعی در کتاب خود، در توضیح سپردن زنان تیمور به امیران می‌نویسد: در آخرین ماه‌های عمر تیمور قحطی و خشک‌سالی شهر سمرقند و مناطق اطراف آن را فرا گرفته بود و چون تیمور در بستر مرگ به سر می‌برد، قدرت و زمان چاره‌اندیشی برای این وضعیت را نداشت. از سوی دیگر، کارگزاران حکومت نیز به فکر برطرف کردن وضع موجود نبودند. پس از مرگ تیمور، جانشینانش به فکر عیش و نوش و تحکیم پایگاه خود بودند که با خالی شدن انبارها و خزانه، گرسنگی و کمبود غذایی، دربار و درباریان را فرا گرفت، از این‌رو، جانشینان تیمور تصمیم گرفتند زنان جوان تیمور را در ازای چندین خروار گندم و غلات به حراج عمومی بگذارند؛

زیرا این زنان، نان خور اضافی دربار بودند، پس آنها را به چوب حراج سپردند تا هر کسی مقدار گندم و غله بیشتری پیشنهاد دهد، شوهر جدید این شاه بانوهای مملکت تیموری شود. به همین دلیل نوکران و خادمان دربار که با دستبرد، به خزانه توانسته بودند برای خود ثروتی اندوخته کنند، در این حراج، بانوان خود را که زمانی در خدمتشان بودند به عنوان همسر خریداری کردند و به خانه‌های خود بردند (قانعی، ۱۳۸۷، ص ۶۸).

از نظر دیگر روشن است که مورخان از این ماجرا استفاده می‌کنند تا رویدادهای سیاسی بعدی در حکومت خلیل سلطان را بر پایه تحمیل موفقیت‌آمیز خواسته یک زن بر امپراتور بنا سازند و این زن را به عنوان عامل سقوط ببینند؛ چون منابع، خلیل سلطان را مردی دلیر و شجاع معرفی کرده‌اند؛ هر چند ویژگی عیش و نوش را به وی نسبت داده‌اند، ولی حضور یک زن را عامل سقوط او دانسته، و ضعف‌های حکومت را که موجب اعتراض و شورش مردم شدند، در دخالت‌های بیجای شادملک آغا و تأثیرگذاری‌های وی دانسته‌اند (سمرقندی دولتشاه، ۱۳۶۶، ص ۳۹۵). ابن عربشاه یکی از منتقدان تیمور، که گاه نوشته‌های او با هجو و استهزا است، خلیل سلطان را بسیار نادان و سبک‌سر معرفی کرده است؛ به دلیل آنکه زمام امور را به دست شادملک سپرده بود. او می‌نویسد: «... چگونه رستگار تواند زیست آن کس که عنان به دست زنان سپارد؟». رویداد دیگری که به عنوان عامل سقوط حکومت خلیل سلطان به شادملک نسبت داده می‌شود، به قدرت رسیدن خدمتکاران در سایه حمایت شادملک بود. خدمتکاری به نام بابا ترمش که پیشتر بزازی و کرباس فروشی می‌کرد، توانست با کسب قدرت در امور حکومت، برای مثال، در سیاست، داوری دیوان قضا و عزل و نصب فرمانروایان بزرگ، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد (ابن عربشاه، ۱۳۸۴، ص ۲۸۳). در اینجا تردید بیشتری درباره این داستان که ابن عربشاه در نوشته‌های خویش مطرح می‌سازد، پدید می‌آید؛ اول، درک این مسئله بسیار دشوار است که چگونه ممکن است خلیل سلطان با آن همه درایت و شجاعت که دوشادوش تیمور در امور نظامی و لشکری حضور داشت و همچنین با ذکاوت و تدبیر توانست رقیبان سلطنت خود را برکنار کند، قادر به تصمیم‌گیری درست، درباره حضور چنین افرادی در دربار خود نباشد و امور حکومت را به فردی غیرقابل اعتماد واگذارد؛ دوم، اینکه قدرت مطلقه شادملک در چه حد بوده؟ آیا فقط تأثیرگذاری احساسی وی بر خلیل سلطان کافی بود تا او را به اهداف و خواسته‌های سیاسی اش برساند؟ یا رویدادها و افراد دیگری هم وجود داشته‌اند که از شادملک آغا برای رسیدن به خواسته خود استفاده می‌کردند؟

در پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان چنین گفت که با توجه به نگاه انتقادی ابن عرب‌شاه به تیمور، همچنین نظر منتقدانه وی نسبت به زنان، در این زمینه نمی‌توان با قطعیت، و به تنهایی نفوذ مقتدرانه شادملک را عامل اصلی سقوط خلیل سلطان و به قدرت رساندن افراد نالایق در حکومت دانست. چنان‌که منابع آورده‌اند اسراف‌های خلیل سلطان در بذل و بخشش و قحط و غلا و نارضایتی برخی بزرگان و امیران سمرقند، نارضایتی عمومی را موجب شدند (ابن عرب‌شاه، ۱۳۸۴، ص ۲۸۴-۲۸۹). از این‌رو، با توطئه‌ای^۱ خلیل سلطان و شادملک به اسارت درآمدند، ولی با ورود شاه‌رخ به سمرقند هر دو آزاد شدند. سپس شاه‌رخ، خلیل سلطان را مأمور فتح عراق عجم کرد و پس از پیروزی، حکومت ری را بدو بخشید. پس از فوت خلیل سلطان در ری، همسرش شادملک طاقت نیاورد و با خنجری خود را کشت (ابن عرب‌شاه، ۱۳۸۴، ص ۲۸۹، ۲۹۹). در حالی که دولت‌شاه سمرقندی نوشته است: به هنگام شورش معترضان علیه خلیل سلطان، ابتدا شادملک را دستگیر کرده، سپس گوش و بینی او را بریدند، آنگاه خلیل سلطان را به اسارت نزد شاه‌رخ فرستادند که شاه‌رخ نیز او را آزاد و به حکومت ری منصوب کرد (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶، ص ۳۹۵). با توجه به مطالب یاد شده، درباره سرنوشت شادملک اطلاع دقیقی در دست نیست؛ زیرا در گزارش دیگر آمده است، شادملک آغا، خلیل سلطان را مسموم و سپس خودکشی کرد (Nashat and Beck, 2003, p133).

دوره سلطنت شاه‌رخ

پس از سرکوبی خلیل سلطان، مدعیان اصلی جانشینی تیمور از میان رفتند و شاه‌رخ یگانه تاز میدان شد. دیگر ممالک تیموری غیر از شام و آسیای صغیر، به تدریج زیر سلطه شاه‌رخ درآمدند. وی مازندران، خوارزم، اصفهان، فارس، کرمان و آذربایجان را به تصرف درآورد، و تا سال ۸۵۰ق/ ۱۴۴۶م، با قدرت و شکوه تمام حکومت کرد (فصیحی خوانی، ۱۳۳۹، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۵۹).

۱. نارضایتی‌های مردم به دنبال قحطی و غلا در اطراف مناطق تحت حکومت خلیل سلطان رخ می‌داد. از جمله، شورش سلطان جلایر و ترکان قراقویونلو در عراق و آذربایجان قوت گرفت و ولایات غربی ایران را تصرف کردند. سرانجام امیران سمرقند بر خلیل سلطان شوریدند و او را از سلطنت عزل کردند. امور مملکت و خود خلیل سلطان به دست خداداد حسین افتاد که از امیران مقتدر ایللی و رهبر دوغلات بود؛ مردی که یک زمان، لگه و مشاور او محسوب می‌شد. خداداد او را حاکم آندلیجان کرد و خود به مغولان پیوست تا برای عملیات بیشتر از حمایت نظامی آنان بهره‌مند شود (رویمر، ۱۳۸۲، ص ۱۱۰).

شاهرخ، برخلاف پدرش، صلح‌جو بود؛ کمتر پیش می‌آمد که شهرها را ویران و مردم را قتل و غارت کند و در صورت نافرمانی امیران، یا خویشاوندانش، با پند و اندرز به نیکی با آنها رفتار می‌کرد؛ حتی درباره دشمن شکست خورده، نرم‌خویی نشان می‌داد. چنان‌که در عهد تیمور بسیاری از شهرها و دژها به شفاعت و پایمردی شاهرخ از خرابی نجات یافتند (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۴۶۳-۴۶۴). در حقیقت شاهرخ قساوت و درنده‌خویی پدرش تیمور را به ارث نبرده بود، ولی نباید تصور کرد که وی صرفاً ملایم و صلح‌جو بود؛ چون در موارد مقتضی از شدت خشونت و قساوت رویگردان نبود. به نقل از عبدالرزاق سمرقندی، شاهرخ در یورش به سیستان تیشه به ریشه مردم زد و همه مزارع و سدهای مستحکم را از میان برد، به‌گونه‌ای که مردم با قحطی غذا مواجه شدند (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۵).

بنابراین، پس از حملات سنگین، جنگ‌ها و خونریزی‌های وحشیانه تیمور، دوران حکومت شاهرخ برای ایران دوره آرامش و امنیت بود. با وفات وی در ذی‌حجه سال ۸۵۰ق، در ۷۲ سالگی (زیباپور، ۱۳۸۵، ص ۶۲) دوره اقتدار تیموریان که تا نیمه قرن نهم دوام یافته بود، به پایان رسید و پس از وی قلمرو حکومت تیموریان عرصه جنگ و ستیز مدعیان متعددی قرار گرفت.

قدرت و نفوذ سیاسی گوهرشاد

گوهرشاد با نام‌های گوهرشاد بیگم آغا، خاتون و القابی چون بلقیس زمان، قیدافه دوران، مهد علیا و ستر عظمی نامیده شده است (خوافی، ۱۳۳۹، ص ۲۰۷، ۲۷۵)، او دختر امیرغیاث‌الدین ترخان^۱ یکی از امیران عهد تیموری (کاوایان، ۱۳۵۴، ص ۲۶۳) بود. مادرش بانو خان‌زاده بیگم (۸۱۷ق) و همسرش شاهرخ، پسر تیمور گورکان بود. تاریخ تولد گوهرشاد به درستی روشن نیست. منابع جدید سال تولد او را ۷۸۰ق/ ۱۳۷۹م، نوشته‌اند (مدیر شانه چی، ۱۳۴۹، ص ۵۴۹). گوهرشاد از شاهرخ صاحب شش فرزند شد. سه پسرش به نام‌های بایسنقر (۸۳۷ق)، محمدجوکی (۸۴۹ق) و الغ بیگ (۸۵۳ق) بودند. سه دخترش که دو تن در

۱. واژه «ترخان» یا آغاجی، عنوان منصبی در دستگاه امیران ماوراءالنهر و خراسان (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۳۲۴، ۴۶۸ و ۴۷۶) رتبه‌ای شناخته شده در میان ترکان و مغولان بود؛ به‌گونه‌ای که ترخان معاف از انجام خدمات، یا مصون از مجازات جنگیزخان بود. وی به دو نفر که در موقعیتی بسیار حساس و خطرناک به او کمک کرده بودند چنین مرتبه‌ای داد و اعطای مرتبه ترخانی در اصل مربوط به خدمات سیاسی و نظامی بسیار مهمی بود که فردی عامی در جامعه تورانی برای خان خویش انجام می‌داد (خیراندیش، ۱۳۹۰، ص ۴۰-۴۷).

خردسالی مردند و سومی که به بزرگسالی رسید، مریم سلطان آغا نام داشت (معزالانساب، بی تا، ۱۳۸۵). به نوشته میرخواند، نخستین فرزند گوهرشاد و شاهرخ، ابراهیم سلطان بود که در سال ۷۹۶ق/۱۳۹۴م، به دنیا آمد. الغ بیگ فرزند دیگر شاهرخ در همین سال زاده شد به احتمال قوی باید از همسر دیگر شاهرخ، آغا سلطان بیگم باشد. چندی بعد، به سال ۷۹۹ق/۱۳۹۷م، بایستقر، فرزند دیگر گوهرشاد در هرات به دنیا آمد (میرخواند، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۱۰۷۶).

از خانواده گوهرشاد برادرانش، علی ترخان و حسن صوفی ترخان که «امیر دیوان» خوانده می شدند، به دستور تیمور به همراه شاهرخ در خراسان مناصبی را بر عهده گرفتند. خانواده گوهرشاد بیشتر گرد شاهرخ بوده و گروهی نیرومند را تشکیل داده بودند. از آنجا که شاهرخ به آنها بسیار اعتماد داشت، بیشتر مأموریت‌های ویژه نظامی یا مناصب بالای دیوانی را به آنان واگذار می کرد (منز، ۱۳۹۰، ص ۶۷-۶۹). بنابراین، یکی از عوامل قدرت‌گیری گوهرشاد، حضور اعضای خانواده‌اش در کنار او بود که فرصت مناسبی را فراهم می کرد، تا در مواقع لزوم بتواند از این مسئله به نفع خود استفاده کند و در تصمیم‌گیری‌های قضائی، نظامی و سیاسی نقش مهمی را ایفا کند.

قدرت گوهرشاد در دوران حکومت شاهرخ

شاهرخ مردی متدین و هوادار اسلام بود. او برخلاف پدرش تیمور به قوانین یاسای اهمیت نمی داد (نوابی، ۱۳۴۱، ص ۱۳۴). همچنین روحیه اقتدارگرایی تیمور را نداشت و در مقایسه با پدرش تمایل بیشتری به تقسیم قدرت از خود نشان می داد. به همین سبب، در دوره طولانی حکومت شاهرخ، ایالت‌های استقلال بیشتری داشتند و قدرت فردی نخبگان ایرانی و ترک نیز افزایش یافته بود (منز، ۱۳۹۰، ص ۳۷). بارتولد مدعی است در زمان شاهرخ کشور را سرداران بزرگ، گوهرشاد و فرزندان وی اداره می کردند (بارتولد، بی تا، ص ۱۳۸).

با این حال بی شک گوهرشاد مؤثرترین زن در اداره امور کشور به روزگار شاهرخ بود. شاهرخ در اداره امور مملکت، به ویژه در مسئله قضاوت، محاکمه و مجازات مجرمان یا براساس نظر و رأی خود، یا فتوای ائمه اسلام و شریعت اسلامی عمل می کرد (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۶۴۸). یا اینکه همسرش، گوهرشاد، بر رأی و تصمیم‌گیری او تأثیر می گذاشت. برای مثال، در مجازات مدعیان سلطنت و مخالفان شاهرخ، همچون اسکندر پسر عمر شیخ پسر تیمور، به رأی و نظر گوهرشاد وی را نایبنا کردند. همچنین قتل عام جمعی از اکابر اصفهان که از سلطان

محمد پسر بایسنقر هواداری کرده بودند و صدور حکم قتل در شهر ساوه برای قاضی امام، شاه علاءالدین و خواجه افضل‌الدین، به تشویق گوهرشاد انجام گرفت (سمرقندی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۱، ۴۵۶). سیدفخرالدین وزیر، که به دلیل گرفتن رشوه فراوان و دست‌درازی به خزانه محکوم و حکم قتلش از سوی شاهرخ صادر شده بود، با درخواست‌های مکرر از گوهرشادخاتون، او برای وساطت نزد شاهرخ رفت و حکم قتل وزیر را منتفی کرد و فقط به پرداخت جریمه نقدی حکم داده شد (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۴۳).

دخالت گوهرشاد در صدور حکم برای مجازات صاحب منصبان و افراد خاندان سلطنتی، محدوده قدرت وی را نشان می‌دهد که تا چه حد در تصمیم‌گیری‌های شاهرخ می‌توانست تأثیرگذار باشد. در این میان، علاءالدوله پسر بایسنقر که تحت سرپرستی گوهرشاد قرار گرفته بود، در مقایسه با دیگر پسران و شاهزادگان، از سوی گوهرشاد توجه بیشتری به او نشان داده می‌شد، شاید دلیل این توجه بیشتر گوهرشاد، وفاداری علاءالدوله به وی بوده است که با توجه به نفوذ سیاسی گوهرشاد در دربار، از راه‌های گوناگون تلاش می‌کرد تا مدعیان سلطنت را از سر راه علاءالدوله بردارد و زمینه برای جانشینی او آماده شود. از این‌رو، گوهرشاد، نظر شاهرخ را نسبت به پسران خودش - به‌ویژه، محمدجوکی که شاهزاده‌ای خردمند و بزرگ منش و مورد توجه شاهرخ بود، و شاهرخ نیز قصد داشت تا او را به‌عنوان ولیعهد معرفی کند - تغییر داد (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۳، ص ۴۴۵). گوهرشاد حتی به پسرش محمدجوکی اجازه دخالت در امور مملکت را نمی‌داد. به گفته میرخواند این امر موجب دور شدن محمد از دربار و رفتن او به سرخس شد (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۵۴۵۷). هنگامی که شاهرخ در سال ۸۴۷ق، بر اثر کهولت دچار بیماری سختی شد، چنان‌که بیم مرگ او می‌رفت. محمدجوکی با شنیدن این خبر به سرعت از بلخ (محل حکومتش) رهسپار هرات شد، که در همان زمان خبر رسید، مادرش گوهرشاد به هنگام شدت گرفتن بیماری شاهرخ، امیر جلال‌الدین فیروز شاه (قدرتمندترین امیر شاهرخ) را واداشته است تا با میرزا علاءالدوله نوه شاهرخ بیعت کنند. محمدجوکی از این اقدام مادرش بسیار ناراحت شد. این شرایط همواره وی را می‌آزرد، تا اینکه در سال ۸۴۹ق، از دنیا رفت (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۶۵-۵۷۶).

گوهرشاد برای حمایت از علاءالدوله در رسیدن به جانشینی شاهرخ، شاهزادگان رقیبی را که شاهرخ بدانها توجه داشت به ولایات دیگر می‌فرستاد، یا با بی‌مهری و کم‌توجهی خود آنها را آزرده خاطر می‌کرد تا خود از دربار دور شوند. در سال ۸۴۵ق، یکی از نوادگان جوان

شاهرخ به نام عبداللطیف میرزا که از کودکی در خدمت شاهرخ، و مورد توجه وی بود، به دلیل رفتارهای تبعیض آمیز گوهرشاد هرات را ترک گفت و نزد پدرش الغ بیگ (۸۵۳ق) در سمرقند رفت؛ «چه او [گوهرشاد] به سبب افراط محبت که نسبت به امیرزاده علاءالدوله داشت، رعایت باقی فرزندان نمی نمود». شاهرخ که از دوری عبداللطیف میرزا بی طاق شده بود، گوهرشاد را سرزنش کرد به همین دلیل، گوهرشاد برای بازگرداندن عبدالطیف، به سمرقند رفت (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۰۷).

گوهرشاد برای تثبیت قدرت علاءالدوله و آماده کردن زمینه قدرت گیری وی پس از مرگ بایسنقر - پدر علاءالدوله - منصب دیوانی و نیز ممالکی را که متعلق به بایسنقر بود، مثل کاشان، استر آباد، ساوه، نطنز و دیگر ولایات، به میرزا علاءالدوله داد (تهرانی، ۱۳۵۶، ص ۳۱۶). او هیچ فرصتی را برای زمینه سازی قدرت علاءالدوله از دست نمی داد. زمانی که در سال ۸۴۸ق، شاهرخ بیمار شد و پزشکان احتمال مرگ وی را دادند، بلافاصله گوهرشاد، امیرجلال الدین فیروز شاه، فرمانده کل قوای شاهرخ را تشویق کرد، تا با علاءالدوله به عنوان ولی عهد قانونی شاهرخ بیعت کند. که او نیز چنین کرد، ولی با زنده ماندن شاهرخ، تلاش های گوهرشاد به نتیجه نرسید (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۸۳۸-۸۳۹). در اینجا پرسش این است که: آیا شاهرخ از این رفتار گوهرشاد مطلع نشد؟ و اگر اطلاع پیدا کرد، چرا با او برخوردی نکرد، یا واکنشی نشان نداد؟ چنان که اشاره شد، شاهرخ برخلاف نظر همسرش درباره جانشینی خود، به محمدجوکی پسر گوهرشاد و نیز عبدالطیف و پس از آن سلطان محمد پسر بایسنقر تمایل نشان می داد، ولی آنها یا از جانشینی برکنار شده، یا به ولایات دوردست فرستاده می شدند، تا شاهرخ با تصمیم های گوهرشاد هم رأی شود. بنابراین، به نظر می رسد شاهرخ نیز از علاءالدوله رضایت داشت و درصدد ایجاد فرصتی برای دیگر فرزندان خود بود.

در واقعه ای دیگر وقتی محمد، پسر بایسنقر، به دلیل شجاعت و دلوری هایش توانست درجه صفدری و بهادری را دریافت کند توجه شاهرخ را به خود جلب کرد و تصمیم گرفت وی را به جانشینی خود برگزیند که امیران و فرماندهان نیز از این تصمیم راضی بودند، ولی چون گوهرشاد، محمد را جوانی سرکش و متهور می دانست، با این کار مخالفت کرد و سرانجام شاهرخ حکومت قم، ری، سلطانیه، قزوین و توابع آن تا سرحد بغداد را به محمد واگذارد. او نیز برحسب دستور، دارالسلطنه را ترک گفت و به مقر حکومتی خود رفت و سه سال به نیابت از پدر بزرگ خود سلطنت کرد. اما هنگامی که قدرتش افزایش یافت از ضعف و پیری شاهرخ

استفاده کرد و به مخالفت با او پرداخت. شاهرخ برای تصمیم‌گیری درباره این مسئله با امیران مشورت کرد، که همگی به شایستگی سلطان محمد در حکومت بر نواحی یاد شده اشاره کردند، ولی به دلیل مخالفت گوهرشاد با رأی و نظر امیران، شاهرخ تصمیم گرفت به عراق و علیه سلطان محمد حمله و لشکرکشی کند. اما وی در میانه راه به علت کهولت سن و بیماری و به سال ۸۵۰ق، در شهر ری درگذشت (سمرقندی، ۱۳۶۶، ص ۳۰۵-۳۰۶).

بدین‌سان، گوهرشاد نقش فعالی در مشارکت موضوعات سیاسی، یا حتی در تصمیم‌گیری برای تعیین جانشین شاه داشته است و برای اینکه به اهداف سیاسی خود دست پیدا یابد حتی فرزندان خود را از صحنه سیاست خارج می‌کرد. ظاهراً امر سیاست مانع از انجام وظایف مادری نسبت به فرزندان خود می‌شد.

پایگاه سیاسی گوهرشاد پس از فوت شاهرخ

پس از مرگ شاهرخ نفوذ و اقتدار گوهرشاد به قدری بود که به هنگام درگیری‌های سیاسی میان شاهزادگان، تصمیم‌گیری‌ها برای جانشینی شاهرخ با او بود، ولی به نظر می‌رسد این دخالت‌ها موجب دشواری و مشکلات بسیار برای او شدند؛ زیرا تبانی گوهرشاد با میرزا علاءالدوله باعث ترس مخالفان و در نتیجه توطئه‌های پی‌درپی علیه گوهرشاد شد. در این مجال به فعالیت‌ها و اقدامات سیاسی گوهرشاد در چگونگی برقراری امنیت و آرامش، همچنین توطئه‌های متعدد برضد وی، اشاره می‌شود.

لحظه فوت شاهرخ در اردوگاه جنگی، سه شاهزاده، یعنی میرزا ابوالقاسم بابر، پسر میرزا بایسنقر و میرزا عبداللطیف، پسر میرزا الغ بیگ و میرزا خلیل سلطان، نیرۀ دختری تیمور، در اردو حضور داشتند:^۱ «گوهرشاد آغا معتمدی نزد میرزا عبداللطیف فرستاد و پیغام داد: مناسب آنکه تو خلیق را دستگیر کنی» (مدیرشانه چی، ۱۳۴۹، ص ۱۴). به نوشته زمچی اسفزاری، گوهرشاد برای جلب خاطر الغ بیگ، حاکم سمرقند، که تنها پسر زنده شاهرخ بود، از فرزند او عبداللطیف خواست تا فرماندهی کل نیروهای شاهرخ را به عهده بگیرد و از سوی دیگر، پنهانی کسی را نزد علاءالدوله در هرات فرستاد تا آماده جلوس بر تخت سلطنت شود، و علاءالدوله نیز

۱. اردوگاه از امیران بزرگ و سپاهیان خالی بود؛ چون همه به جنگ با سلطان محمد رفته بودند. بنابراین، یک روز و یک شب خیر مرگ او را از مردم پنهان کردند.

در هرات بر تخت سلطنت نشست، سپس به بخشش‌های فراوان از اموال خزانه به امیران و لشکریان پرداخت (زمجی اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۵).

از سوی دیگر، عبداللطیف که به ری رفته بود، پس از تیبیه کردن شورشیانی که به غارت اردو پرداخته بودند، نعش شاهرخ را برداشت و به سوی خراسان حرکت کرد. اما در میان راه گروهی به عبداللطیف گفتند که گوهرشاد با امیران ترخانی متحد شده‌اند و قصد دشمنی با وی را دارند. چون عبداللطیف از محبت و تلاش‌های سیاسی گوهرشاد به نفع علاءالدوله اطلاع داشت، این پیام را باور کرد و در راه گوهرشاد و امیران ترخانی را غارت کرد، سپس آنها را با خود به نیشابور برد (زیباپور، ۱۳۸۵، ص ۶۲). به گزارش، گوهرشاد را بدون اسب و مال و منال، تنها در بیابان رها کرد (مدیرشانه چی، ۱۳۴۹، ص ۱۴). علاءالدوله با شنیدن رفتار عبداللطیف با گوهرشاد لشکری به سوی نیشابور فرستاد تا گوهرشاد و ترخانیان را از اسارت نجات دهند. گوهرشاد پس از آزادی به سوی هرات حرکت کرد و علاءالدوله خودش به استقبال او رفت. عبداللطیف را که دستگیر شده بود، زندانی کرد و جسد شاهرخ را که به همراه گوهرشاد از نیشابور به هرات آورده بودند، در مدرسه گوهرشاد بیگم هرات، کنار آرامگاه بایسنقر میرزا به خاک سپردند.

علاءالدوله پس از یک سال حکومت در هرات در سال ۸۵۱ق، طی جنگی، از سپاه الغ بیگ، فرزند مهتر شاهرخ، شکست خورد (زمجی اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۱۲۵، ۱۲۶). وقتی خبر شکست علاءالدوله به هرات رسید، گوهرشاد که به اتفاق برادر خود، امیر محمدصوفی، در غیاب علاءالدوله هرات را اداره می‌کرد، با جمعی از بزرگان و ترخانیان راه عراق عجم را در پیش گرفتند.^۱ با خالی شدن هرات از بزرگان و نبودن گوهرشاد، الغ بیگ به راحتی هرات را تصرف کرد. هرچند هرات دوباره از سوی ابوالقاسم بابر، برادر علاءالدوله، تصرف شد، ولی زمینه بازگشت گوهرشاد هنوز فراهم نشده بود (مدیرشانه چی، ۱۳۴۹، ص ۱۶، ۱۷).

ابوالقاسم بابر،^۲ برادرش علاءالدوله و پسرش میرزا ابراهیم را در هرات زندانی کرد، ولی علاءالدوله از زندان گریخت و بقیه عمر خود را به سرگردانی و جنگ با شاهزادگان دیگر گذراند.^۳

۱. در این زمان در عراق و فارس، سلطان محمد پسر بایسنقر سلطنت داشت.

۲. میرزا ابوالقاسم بابر با تصرف هرات و قتل برادر خود سلطان محمد بر تخت نشست و عراق و فارس را تسخیر کرد؛ هرچند دو سال بعد جهان شاه قراقویونلو، کرمان و فارس را در سال ۸۵۷ق، از دست او بیرون آورد (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۶، ص ۷۸۷-۸۰۵).

۳. میرزا علاءالدوله پسر بایسنقر در صلح با عموی خود الغ بیگ و برادرش توانست حکومت شمال خراسان را

ابوالقاسم بابر نیز پس از ده سال حکومت، در سال ۸۶۱ق، درگذشت و میرزا شاه محمود، فرزند یازده ساله بابر، با حمایت امیران و از جمله امیرشیرحاجی، بر تخت سلطنت تکیه زد (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۳۰-۳۱).

طی رخداد این وقایع به ویژه در ده سال حکومت ابوالقاسم بابر، نامی از گوهرشاد و حضورش در فعالیت‌های سیاسی و نظامی در میان نیست، گمان می‌رود وی پس از تصرف هرات در سال ۸۵۲ق، از سوی نوادش میرزا بابر، به این شهر بازگشته باشد، و یا با نواده دیگرش سلطان محمد (امیر عراق و فارس) که برای تصرف خراسان حرکت کرده بود، به هرات بازگشت (مدیرشانه چی، ۱۳۴۹، ص ۱۷).

وقتی که در سال ۸۶۱ق در هرات میان سلطان ابراهیم پسر علاءالدوله و میرزا شاه محمود، پسر ابوالقاسم بابر، درگیری به وجود آمد، امیران ترخانی و امیرشیرحاجی، از بزرگان درباره صلح دو شاهزاده مشورت کردند، تصمیم گرفتند گوهرشاد به این امر رسیدگی کند. از این رو، یکی از نوکران باوفای گوهرشاد، با جمع‌آوری نامه‌هایی از امیران نزد گوهرشاد رفت. در این هنگام توطنه‌ای دیگر ترتیب داده شد. شماری نزد امیرشیرحاجی رفتند و علاقه و محبت گوهرشاد را نسبت به علاءالدوله و فرزندش ابراهیم یادآور شدند و این احتمال را دادند که گوهرشاد به نفع ابراهیم رفتار خواهد کرد. از سوی دیگر، چون امیران ترخانی همواره در کنار گوهرشاد بودند، از این رو، هیچ کس نمی‌توانست آنان را به خاطر متحدان و افراد و اموال فراوانی که در اختیار داشتند، شکست دهد. امیرشیرحاجی از این مسئله نگران شد و تصمیم گرفت تا پیشدستی کند و آنان را با نیرنگ از سر راه بردارد، به همین دلیل امیرشیرحاجی که صاحب اختیار حکومت میرزا محمود بود، با نقشه قبلی، نخست شماری از امیران ترخانی را به قتل رساند، که خودش نیز در این درگیری زخمی شد و گریخت. دو تن از ترخانیان که توانسته بودند از آن مهلکه جان سالم به در ببرند، سلطان ابراهیم میرزا را از ماجرا باخبر کردند. سلطان ابراهیم نیز پس از شنیدن این خبر به قصد جنگ عازم هرات شد. از سوی دیگر، میرزا شاه محمود نیز به مشهد گریخت.

بنابراین، با توجه به اوضاع آشفته هرات، گوهرشاد با کمک نظامیان همراه خود بر شهر مسلط شد، وی به قاضی قطب‌الدین محمد امامی دستور داد نخست قلعه اختیارالدین را ضبط کند،

به دست آورد، ولی در طی جنگی با الغ بیگ از وی شکست خورد که به سرگردانی و به قولی پناهندگی او نزد جهان شاه قراقویونلو انجامید. سرانجام وی در جنگ با ابوسعید گورکانی شکست سختی متحمل شد و در سال ۸۷۵ق، فوت کرد (سمرقندی، ۱۳۶۶، ص ۳۱۴-۳۱۴).

سپس برای دروازه‌ها نگهبان تعیین کرد و آنگاه منادیان را فرستاد تا در شهر اعلام کنند اگر کسی که در این امر دخالت کند، به قتل می‌رسد. بدین‌سان، بار دیگر به کمک گوهرشاد نظم عمومی در شهر هرات برقرار شد و کمی بعد، سلطان ابراهیم میرزا در این شهر بر تخت سلطنت نشست (سمرقندی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۱۸، ۲۱۷).

سلطنت سلطان ابراهیم میرزا چندان طول نکشید؛ زیرا سلطان ابوسعید تیموری حاکم سمرقند، وقتی خیر درگذشت میرزا ابوالقاسم بابر و اخبار هرج و مرج و پریشانی اوضاع خراسان را شنید، آماده حرکت به سمت هرات شد، بنابراین، سلطان ابراهیم شهر را ترک کرد و ابوسعید بدون زحمت وارد هرات شد و بر تخت سلطنت نشست. در آغاز، رفتارش با گوهرشاد در نهایت احترام بود، ولی بدخواهان با توطئه‌ای دیگر علیه گوهرشاد، سلطان ابوسعید را به وی بدبین کردند، آنها به دروغ گفتند قاصدان سلطان ابراهیم از قلعه اختیارالدین با گوهرشاد در ارتباط هستند و گوهرشاد قصد دشمنی با سلطان ابوسعید را دارد. از سوی دیگر، قاصدی که از جانب ابوسعید برای بازگرداندن امیرشیرحاجی به قلعه رفته بود. امیر اظهار داشت: چون امیران ترخانی را به قتل رسانده است تا زمانی که گوهرشاد بر امور نظارت داشته باشد، او نمی‌تواند در اداره امور دخالت کند، به نظر می‌رسد امیرشیرحاجی از گوهرشاد و امیران ترخانی باقی مانده، هراس داشت؛ بنابراین، وی از پیوستن به ابوسعید تیموری در زمان حیات گوهرشاد خودداری می‌کرد. در نتیجه سلطان ابوسعید در نهم ماه رمضان ۸۶۱ق/ ۱۴۵۷م، دستور قتل گوهرشاد را صادر کرد (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۶۷، ۶۸).

بنابراین، گوهرشاد نیز همانند افراد ذکور خانواده از کشته شدن به دست اقوام در امان نماند. از این‌رو، پرسش‌هایی در این باره مطرح می‌شود: آیا اعدام گوهرشاد نشان‌دهنده نپذیرفتن قدرت وی بود، یا اینکه به‌عنوان یک زن نباید از حریم خود خارج می‌شد و در امور سیاسی دخالت می‌کرد؟ آیا ترجیح علاءالدوله از سوی گوهرشاد برای جانشینی، موجب آشفتگی و خشم شاه‌رخ و دلیل دشمنی دیگر شاهزادگان با او بود؟ در پاسخ می‌توان از یک‌سو به قدرت مطلق گوهرشاد اشاره کرد که توانسته بود با وجود مخالفت‌های شاه‌رخ، به خواسته‌های سیاسی خود برسد و این خطری برای دیگر سیاست‌مداران دربار محسوب می‌شد. و از سوی دیگر، می‌توان اظهار داشت سوء استفاده از قدرت از سوی گوهرشاد و انتخاب نکردن و رفتار صحیح وی باعث سقوطش شدند.

برخی مورخان عصر تیموری درباره نتیجه عملکرد مخالفان گوهرشاد می‌نویسند: حمله عبداللطیف به گوهرشاد پس از مرگ شاه‌رخ بی‌پاسخ نماند. علاءالدوله پس از آن او را دستگیر کرد

و در دربار به‌عنوان یک توبه‌کار وی را به اظهار ندامت و پشیمانی در برابر توهین به مادرش گوهرشاد وادار کرد. همچنین اعدام گوهرشاد، بهانه کافی برای قتل ابوسعید به دست ترکمن‌های آق قویونلو را در سال ۸۳۷ق/ ۱۴۶۹م، فراهم نمود. اگرچه یادگار محمد به کین‌خواهی گوهرشاد، ابوسعید را اعدام کرد. مؤلفان مطلع السعدین و حبیب السیر اعدام گوهرشاد را بدنامی برای ابوسعید می‌دانستند (Nashat and Beck, 2003, p134).

میرجعفری در کتاب خود گوهرشاد را زنی دسیسه‌گر معرفی کرده است که در سراسر حیات خود در حوادث سیاسی و کشتارها و دسیسه‌بازی و توطئه‌ها دست داشته (میرجعفری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵) درحالی‌که رویمر، ثبات و آرامش درباری شاه‌رخ را تنها در شخصیت وی نمی‌داند، به باور او در دربار هرات، شخصیت‌های دیگری همچون گوهرشاد به همراه پسرانش وین‌خی دیگر از مقامات عالی حکومت برای استقرار و نظم در دولت تلاش می‌کردند (رویمر، ۱۳۸۵، ص ۱۵۲).

در نتیجه با بررسی عملکردهای گوهرشاد می‌توان اظهار داشت که براساس گفته‌های رویمر، گوهرشاد در چارچوب مرزهای تعیین شده، اقدام می‌کرد و چنان‌که در بحث قدرت گوهرشاد در دوران حکومت شاه‌رخ اشاره شد، تصمیم‌گیرنده نهانی امیران بودند، حتی او برای تضمین و تداوم بقای سلطنت و خانواده از فرزند خود هم گذشت و در مخالفت با عبداللطیف و سلطان محمد برای جانشینی شاه‌رخ تصمیم درستی گرفته بود؛ چون آنها با رفتارهای بعدی خود ثابت کردند قدرت اداره امپراتوری را ندارند؛ هرچند علاءالدوله نیز نتوانست با قدرت اداره امپراتوری را بر عهده بگیرد، و زمانی که میان دو شاهزاده، میرزا شاه محمود و میرزا ابراهیم جنگ رخ داد، گوهرشاد با وجود توطئه‌ها بهترین تصمیم را در جلوگیری از ادامه جنگ و حفظ نظم و ترتیب در شهر هرات گرفت. گوهرشاد زمانی که ایجاب می‌کرد، از اجرای حکم اعدام جلوگیری می‌کرد و با شفاعت خود از تندروی و آدم‌کشی امیران جلو می‌گرفت و جان محکومان را نجات می‌داد.

بدین‌سان، مطمئناً شاه و امیران نیز همواره از مخاطرات سیاسی سلطنت به خوبی آگاه بودند و دخالت‌های گوهرشاد در اجرای مجازات با انگیزه انتقام یا سنگدلی نبود، بلکه خواست عمده وی اجرای عدالت به بهترین نحو ممکن حتی در حق اعضای خانواده سلطنتی بوده است. چه بسا آثار خیریه وی و دستگیری از ضعفا و جایگاه و محبوبیتی که نزد مردم داشت، همچنین ترس مردان از به قدرت رسیدن او، موجب شدند تا پس از مرگ شاه‌رخ توطئه‌های پی‌درپی برضد وی انجام دهند. همچنین نفوذ، اعتبار و اقتدار عدالت‌خواهانه‌اش ترس طالبان قدرت را در پی داشت از این‌رو، کوشیدند او را از صحنه سیاست و قدرت حذف کنند. چنان‌که روزی سیدابراهیم، معروف به

صدرالدین قمی، که نفوذ و اعتباری در هرات داشت، به‌عنوان اعتراض به سلطان ابوسعید گفت: نمی‌دانم که آن پیرزال فقیر چه گناه کرده بود که در ماه مبارک رمضان او را به قتل رسانیدند (شانه چی، ۱۳۴۹، ص ۱۹ و ۲۰). از این رو، گوهرشاد با هدف تحکیم روابط میان شاهزادگان و امیران درباری و برای جلوگیری از اغتشاش‌ها و برقراری صلح و آرامش نقطه اتکانی برای شاهرخ در امر سیاست بود.

قدرت سیاسی آغا بیگی، نوه تیمور

آغا بیگی، دختر میرانشاه، پسر تیمور گورکانی و همسر سعد وقاص، حاکم قم بود. وی را دارای شخصیت والایی دانسته‌اند؛ زیرا وقتی پدرش در دستان قراقویونلوها (دشمن حکومت تیموریان) درگذشت، او از رفتن برای بازگرداندن جسد پدرش اجتناب ورزید. همچنین آغا بیگی با اقدام دلیرانه خود ننگ کردار سیاسی همسرش میرزا سعد وقاص را پوشاند و به موقع از پناهنده شدن همسرش به دشمن جلوگیری کرد. میرزا سعد که از جانب شاهرخ حکومت قم را داشت، به دلیل اختلاف‌هایش با شاهرخ، در سال ۸۱۸ق/۱۴۱۵م، به دشمن شاهرخ، یعنی امیر قرایوسف ترکمان در آذربایجان پناه برد. امیر قرایوسف که در همه حال به فکر تسخیر عراق عجم بود از وی به گرمی استقبال کرد و گروهی از ترکمانان را برای آوردن همسرش به قم فرستاد. آغا بیگی که زنی عاقل و به روابط سیاسی و امور داخلی حکومت آگاه بود، پناهنده شدن همسرش را به مردمی بیگانه و به‌ویژه به دشمن حکومت تیموری، به دور از عقل و منطق سیاسی می‌دانست (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۶۳۱). سمرقندی می‌نویسد: «آغا بیگی دختر میرانشاه... که زنی عاقله بود با خود گفت سعد وقاص غلطی کرد اگر مملکت ما در میان بیگانگان اوفتد بعد از آن حال ما در میان ترکمانان چون باشد» (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۱۷). از این رو، نوکران خود را از قبل آماده کرد، وقتی ترکمانان برای بردن او رسیدند همه آن جماعت را دستگیر کرد. سپس تیمور، شیخ قتلغ خواجه و شیخ علی زند را که مشوق سعد وقاص در این امر بودند به قتل رساند و سرهای آنان را به هرات نزد شاهرخ فرستاد و رخداد حادثه را برای وی شرح داد. شاهرخ نیز گوهرشاد را در این امر بسیار تحسین کرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، بخش ۲، ص ۵۹۰، ۵۹۲).

در نتیجه می‌توان اظهار داشت که زنان درباری در مواقع حساس با دخالت و تصمیم‌های خود، موجب حفظ قلمرو حکومتی شده و با صلاح‌اندیشی خود، به موقع همه تلاش خود را برای جلوگیری از آشفتگی‌ها و بی‌نظمی‌ها انجام می‌دادند، حتی گاه در نبودن مردان خود، با برپایی نظم و امنیت قدرت‌نمایی می‌کردند. این قدرت و نفوذ تا سال‌های پایانی حکومت تیموریان مشاهده می‌شود.

فصل چهارم

زنان، مداخله در سیاست (۸۵۰-۹۱۲ق / ۱۴۴۷-۱۵۰۷م)

درآمد

دامنه نفوذ زنان خاندان تیموری در امر سیاست، بستگی به رفتارهای مقتدرانه مردان حکومت داشت. چنان‌که بیان شد، به دلیل شخصیت مقتدر تیمور، زنان چندان حق مداخله در امور کشور را نداشتند، اما تلاش‌های آنها که موفق می‌شدند از شدت خشم و غضب تیمور نسبت به اطرافیان‌شان بکاهند، درخور توجه و مهم هستند و این نشان‌دهنده قدرت و موقعیت زنان در عصر تیمور است. در دوره جانشینان تیمور، همچون خلیل سلطان و شاهرخ، به دلیل اینکه همانند تیمور مستبد نبودند، زنان توانستند با مشارکت در اداره امور حکومتی حضور خود را نمایان سازند. از سوی دیگر، موقعیت برتر زنان خاندان تیموری چنان‌که در سخنان ابن بطوطه و کلاویخو بدان اشاره شد به جایگاه والای آنان در قبیله باز می‌گردد. بخشی از این قدرت مربوط به پیش‌زمینه فرهنگی ترک-مغول و بخشی دیگر مربوط به مرکزیت روابط خانوادگی در سیاست و قانون‌گذاری سلسله تیموری است. بدین‌سان، زنان دربار تیموری به تدریج در امور عمومی مملکت مشارکت و دخالت کردند.

اداره امپراتوری تیموری پس از مرگ شاهرخ

هنگامی که شاهرخ در سال ۸۵۰ق، درگذشت، دو سال طول کشید تا حکومتی متمرکز تشکیل شود، علت این تأخیر را باید در تعیین نشدن جانشین از سوی شاهرخ دانست، چون وی قصد داشت پسرش محمدجوکی - حاکم بلخ - صاحب تاج و تخت باشد، ولی او پیش از پدرش درگذشت و دیگر، دخالت‌های گوهرشاد در به تخت نشاندن جانشین منتخب خود بود که با

توطئه و دخالت سیاستمداران دربار مواجه شد و از سوی دیگر، از میان پنج فرزند شاهرخ، فقط محمد طرغای، معروف به الغ بیگ برای او باقی ماند. چون وی در اداره کارهای امپراتوری دخالت مستقیم نداشت و حضورش در دربار موجب دخالت وی در کارها نمی‌شد. حتی در لشکرکشی‌های پدرش شرکت نمی‌کرد. از این رو، انتظار آن بود که مسئله جانشینی با وضعیت سخت روبه‌رو شود.

بنابراین، به دلیل نبودن فردی قدرتمند، رقابت میان فرزندان و نوادگان شاهرخ برای تصاحب قدرت بالا گرفت. در آغاز علاءالدوله، پسر بایسنقر، پسر شاهرخ (۸۲۰ق/۱۴۱۷م) در مازندران بر تخت نشست، ولی در طی جنگ تُرناب که میان او و الغ بیگ رخ داد، علاءالدوله شکست خورد و الغ بیگ مشاهد را تصرف کرد. از سوی دیگر، عبداللطیف پسر الغ بیگ هرات را تسخیر کرد. ادامه فتوحات الغ بیگ در ماوراءالنهر از یک سو به درگیری با ازبکان و از سوی دیگر به جنگ با برادرزاده‌اش ابوالقاسم بابر پسر بایسنقر انجامید که لطمات سنگینی را متحمل شدند و چون روابطش با پسرش عبداللطیف نیز تیره شده بود، جنگ دیگری میان آن دو رخ داد که الغ بیگ در این جنگ شکست خورد و به دستور پسرش به قتل رسید (۸۵۳ق/۱۴۴۹م)، (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۷۵۸-۷۶۲). در نتیجه سلطنت دو ساله الغ بیگ که همراه با اشتباهات و ناکامی‌های سیاسی و نظامی بود خاتمه یافت. هر چند پیشرفت‌های فرهنگی روزگار وی، موجب رشد و توسعه و آبادانی و افزایش بناهای تاریخی شد (سمرقندی، ۱۳۶۶، ص ۲۷۰-۲۷۳).

عبداللطیف به جای پدرش الغ بیگ بر تخت سلطنت جلوس کرد. وی نخست در برقراری ارتباط دوستانه و اتحاد با ابوالقاسم بابر کوشید و به همین دلیل از سوی خود حکومت ابوالقاسم بابر را در خراسان به رسمیت شناخت تا حاکمیت خود را در ماوراءالنهر به تثبیت برساند. عبداللطیف روشی مستبدانه در پیش گرفته بود و سرسختانه با مردم برخورد می‌کرد؛ به نوشته خواندمیر: وی به غایت تندخو و با سیاست بود، به طوری که کوچک‌ترین گناه را مجازات می‌کرد (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۶، ص ۲۷۲). شاید همین سیاست وی موجب شد تا ازبکان جرئت نزدیک شدن به سمرقند را نداشته باشند (بارتولد، ۱۳۳۶، ص ۲۶۸). با وجود این، سرانجام در اثر سوءقصد مخالفان در ۲۶ ربیع‌الاول سال ۸۵۴ق/۱۴۵۰م، پس از شش ماه سلطنت به قتل رسید (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۶، ص ۲۷۲).

پس از عبداللطیف، نوه دیگر شاهرخ، عبدالله بن ابراهیم (متولد ۸۳۶/۱۴۳۳م) قدرت را

به دست گرفت، ولی نتوانست مدت طولانی بر مسند قدرت تکیه زند. عواملی مانند: استقبال نکردن مردم، به‌ویژه واکنش شدید اهالی بخارا که مرکز سنتی درویش‌ها در ماوراءالنهر بود، همچنین رهایی رقیب او، ابوسعید -نواده تیمور- از زندان که مدعی پادشاهی بود، به سرکوبی عبدالله انجمید (۸۵۵ق/۱۴۵۱م) از این‌رو، حکومتش در سمرقند بیش از یک سال دوام نیاورد (سمرقندی، ۱۳۶۶، ص ۳۲۰).

اوضاع ممالک تیموری از تاریخ قتل الغ بیگ در سال ۸۵۳ق، تا سال ۸۵۵ق، با پریشانی و تفرقه روبه‌رو بود و جنگ و جدال خانوادگی و کشتار امیران و بزرگان و جاه‌طلبی‌ها و کارهای بلندپروازانه شاهزادگان تیموری، مقدمات پیشرفت سرسختانه ترکمانان قراقویونلو را فراهم آورد. میرزا ابوالقاسم بابر با تصرف هرات و قتل برادر خود سلطان محمد بر تخت سلطنت نشست و عراق و فارس را تسخیر کرد؛ هرچند دو سال بعد، جهان‌شاه قراقویونلو کرمان و فارس را در سال ۸۵۷ق، تسخیر کرد. ابوالقاسم بابر پس از هفت سال سلطنت، در سال ۸۶۱ق، در مشهد درگذشت (همان، ص ۳۰۵-۳۲۹).

از سوی دیگر، میرزا علاءالدوله، پسر بایسنقر، شاهزاده دیگر تیموری در صلح با عموی خود الغ بیگ و برادرش توانست حکومت شمال خراسان را به دست آورد، ولی در طی جنگی با الغ بیگ از وی شکست خورد که موجب سرگردانی و به قولی پناهندگی او نزد جهان‌شاه قراقویونلو شد. سرانجام در جنگ با ابوسعید گورکانی شکست سختی متحمل شد، و در سال ۸۷۵ق، درگذشت. ابراهیم پسر علاءالدوله نیز در درگیری‌هایی با ابوسعیدگورکانی شکست خورد، ولی ابوسعید نتوانست ارگ هرات را تسخیر کند. و این شکست، حملات جهان‌شاه قراقویونلو را به شرق ایران به دنبال داشت. جنگ ابوسعید با ابراهیم و پدرش علاءالدوله موجب شکست خوردن آن دو از جهان‌شاه در سال ۸۶۲ق/۱۴۵۸م، شد و هرات به دست جهان‌شاه قراقویونلو افتاد و پس از مدتی نیز ابراهیم در سال ۸۶۳ق، در راه مشهد درگذشت (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۶، ص ۸۲۶-۸۲۹).

اختلاف‌های خانگی تیموریان برای قراقویونلوها و سوسه‌انگیز بود تا حملات خود را به سوی شرق ایران گسترش دهند و در اوج این درگیری‌ها و حملات قراقویونلوها، ابوسعید نواده تیمور نتوانست با از میان بردن برخی شاهزادگان خطاکار و نیز حمایت کردن از ابوالخیرخان ازبک، پادشاه خطه سیحون و جانبداری از درویش‌ها و روحانیان، ماوراءالنهر را زیر سلطه و قلمرو

خود در آورد، سپس دامنه شرقی و جنوبی متصرفات خود را گسترش داد. پس از تثبیت قدرت خود در منطقه، هرات را به جای سمرقند به پایتختی خود برگزید. وی به مدت هجده سال بر قسمت‌های بسیاری از ماوراءالنهر، خراسان، ترکستان و افغانستان حکومت کرد. ابوسعید تیموری سعی کرد، امپراتوری تیموری را همانند زمان تیمور و شاهرخ احیا کند. وی سرانجام در سال ۸۷۳ق، به جنگ اوزون حسن آق قویونلو در آذربایجان رفت و در آنجا کشته شد. با مرگ ابوسعید، غرب خراسان از امپراتوری تیموری جدا شد (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۴، ص ۶۲-۶۸). بنابراین می‌توان با توجه به وجود بحران‌های سیاسی و رقابت و توطئه‌ها در دربار تیموری، به اهمیت نقش و دخالت زنان در امور سیاسی بیشتر پی برد.

ازدواج‌ها و نقش آنها در مناسبات جانشینان تیمور با دولت‌های همجوار

جانشینان تیمور برای حفظ سنت پیوند خویشاوندی، به ازدواج‌های درون خانوادگی اهمیت می‌دادند. با این حال، برای حفظ و تقویت روابط سیاسی با دولت‌های همجوار، همچنین کسب مقام، به وصلت با خاندان دولت‌ها و قبیله‌های قدرتمند می‌پرداختند. از این رو، شاهرخ در پاسخ به پادشاه مغولستان برای برقراری اتحاد و دوستی و استقبال از این پیشنهاد، پیکی به مغولستان فرستاده و دختری از خاندان سلطنتی مغول را برای امیرزاده محمدجوکی بهادر، خواستگاری کرد. محمدخان، پادشاه مغولستان نیز از این مسئله خوشحال شد و مهرنگار آغا، دختر شمع جهان، برادر و پادشاه پیشین را با شکوه و جلال تمام به خراسان فرستاد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۹۹-۷۰۱).

الغ بیگ مانند تیمور به دلیل پیوند خویشاوندی با مغولان ملقب به لقب گورکان شد. که این عنوان را نه شاهرخ و نه فرزندان دیگرش نداشتند. چون همسر اول الغ بیگ، آق بیگم از سوی مادر، منسوب به ازبک‌خان بود. با این حال، همسر الغ بیگ بیش از خود وی به لقب گورکان اهمیت می‌داد (بارتولد، ۱۳۳۶، ص ۱۴۴). همچنین در اختلافی که میان یونس و اسن‌خان، پسران خان‌های مغولی، به نام ویس‌خان و ساتوق‌خان، در مغولستان، بر سر کسب مقام خان‌ی پدید آمده بود، یونس‌خان پس از شکست از اسن‌خان همراه شمار بسیاری از رؤسای قبائل طرفدارش و با ۴ هزار خانواده به سمرقند نزد الغ بیگ رفتند و به او پناهانده شدند. الغ بیگ ضمن پذیرایی از آنان، برای مستحکم‌تر شدن روابطشان، خواهر یونس‌خان را به عقد فرزند

خردسالش عبدالعزیز درآورد (همان، ص ۱۷۶-۱۷۵). در اقدامی دیگر ابوسعید تیموری دختر الغ بیگ، ربیعہ سلطان بیگم را به ازدواج ابوالخیرخان ازبک درآورد. از این ازدواج دو پسر به نام‌های قوج گونچ و سویونچ به دنیا آمدند که بعدها به مقام خانی ازبکان رسیدند (همان، ص ۲۳۵).

همسر میرانشاه نیز دختر ازبک‌خان بود و به همین سبب، مانند پدرش ملقب به میرانشاه گورکان شد (همان، ص ۵۹). ازدواج بدیع الزمان میرزا با دختر امیر شجاع‌الدین ذوالنون، از قندهار نیز برای جلب دوستی و اطمینان بود (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۷، ص ۱۴۹). که به نظر می‌رسد، هدف بدیع الزمان از این ازدواج، یافتن متحدی برای خود، به دلیل اختلافی بود که با پدرش سلطان حسین بایقرا پیدا کرده بود. سلطان حسین بایقرا این برای استحکام سلطنت خود در میان شاهزادگان و مدعیان سلطنت، با شهربانو بیگم دختر سلطان ابوسعید تیموری عقد ازدواج برقرار کرد همچنین برای ثبات سیاسی و نظامی و برقراری اتحاد با کابل، دختر میرزا الغ بیگ حاکم کابل را برای پسرش محمد معصوم میرزا، خواستگاری کرد و به عقد وی درآورد. او با این وصلت امید داشت، همکاری آنان را جلب کند (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۱۸۴).

گاه نیز برای تشکر و قدردانی، اجازه ازدواج به امیران و شاهزادگان دیگر دولت‌ها با زنان خاندان تیموری داده می‌شد. شاهرخ به دلیل خوش خدمتی شاهزاده خلیل - پسر امیر شیخ ابراهیم حاکم شروان و شماخی -، دختر امیرزاده ابوبکر پسر میرانشاه را به عقد نکاح وی درآورد (حافظ ایرو، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۵۸، ۷۵۹). ازدواج سلطان مسعود میرزا پسر محمود پسر سلطان ابوسعید با سلطان بیگم دختر سلطان حسین بایقرا، نیز به پاس خوش خدمتی وی انجام گرفت (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۲۳۵، ۲۳۶).

زاماداری سلطان حسین بایقرا

آخرین حکمران تیموری، سلطان حسین پسر منصور پسر بایقرا پسر عمر شیخ پسر تیمور، متولد ۸۴۲ق، فعالیت سیاسی خود را از سال ۸۶۱ق، در نواحی مرو آغاز کرد. وی با کشته شدن ابوسعید تیموری به هرات رفته، در سال ۸۷۵ق، بر تخت سلطنت هرات تکیه زد؛ هرچند وی در طول سلطنتش با شاهزادگان تیموری در کشمکش و نبرد بود، ولی، سرانجام توانست با شکست آنان، استقلال و اقتدار کامل خود را بر مشرق ایران نشان دهد. سلطان حسین بایقرا، وزیر و مشاور با کفایت چون امیرعلیشیر نوایی داشت که در سال‌های طولانی سلطنتش او را راهنمایی می‌کرد.

سلطان حسین پس از سرکوبی مدعیان سلطنت با مشکل سیاسی چندانی مواجه نبود و به‌عنوان آخرین فرمانروای تیموری روزگارش به آرامش سیاسی گذشت (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۳۳۴-۳۴۰)، ولی از سال ۹۰۶ق/۱۵۰۱م، با قدرت‌های جدیدی همانند ازبکان مواجه شد که با فتح سمرقند توانستند موقعیت خود را استحکام بخشند. دیگری شاه اسماعیل اول بود که با تشکیل امپراتوری صفوی، خاورمیانه و ایران را وارد مقطع نوینی از قدرت و سیاست کرد.

در سال‌های آخر حکومت سلطان حسین بایقرا، چون او دوران سالخوردگی خود را پشت سر می‌گذاشت. توان تصمیم‌گیری‌های قاطع را نداشت تا بتواند در مقابل تهدید دشمنانش به خصوص ازبکان واکنش قاطعی نشان دهد؛ زیرا هنوز دشمن خطرناکی برای ازبکان محسوب می‌شد. سلطان حسین بایقرا زمانی که برای مقابله با ازبکان به همراه سپاه حرکت کرده بود، در اردوی جنگی، پس از ۳۶ سال سلطنت روز دوشنبه یازدهم ذی‌حجه سال ۹۱۱ق، درگذشت (زیباپور، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸-۱۲۹).

نفوذ سیاسی زنان درباری در عصر سلطان حسین بایقرا

در عصر تیموری، نفوذ زنان خاندان سلطنتی در اداره امور حکومتی، انتصاب‌ها و برکناری‌ها موجب آن شد تا در تصمیم‌گیری‌ها نقش داشته باشند و از قدرت شایسته‌ای بهره‌مند شوند به‌گونه‌ای که نقش مهمی در تثبیت قدرت حاکمیت وقت، یا عاملی در موازنه قدرت و همچنین در مسئله جانشینی با انتخاب فردی برای سلطنت باشند. همچنین آنان با دسته‌بندی‌ها و جلب نظر معتمدان قوی از میان بزرگان و سران، همه سعی خود را در به قدرت رساندن فرد مورد نظرشان به کار می‌بردند که معمولاً آن کسی که قدرت پنهان گسترده‌تری بر شاه یا سران و بزرگان داشت، پیروز میدان می‌شد.

تیموریان پس از ورود به ایران، از میراث قبیله‌ای خود کم‌وبیش دست کشیدند، ولی نفوذ زنان در جامعه روزگار آنها تا حدی از همان سنت‌های قبیله‌ای مایه می‌گرفت. چنان‌که در فصل نخست در بحث زمینه‌های شکل‌گیری فعالیت زنان اشاره شد. شماری از زنان دوره تیموری، زنان اهل و قابل و قدر بودند. برخی دیگر، خوی جاه‌طلبی داشتند و به اصول اخلاقی پای‌بند نبودند و فتنه‌جویی می‌کردند. پاره‌ای دیگر نیز زنان با فرهنگی بودند که به دلیل راه‌اندازی کارهای عام‌المنفعه و حمایت از طبقات مذهبی، اشتهار داشتند.

قدرت سیاسی پاینده بیگم، نبیره امیر تیمور

در تاریخ سیاسی عصر تیموری به قدرت رسیدن شاهزادگان در مراکزی که پیشتر مقرر حکومتی بودند موجب اقتدار و ثبات قدرت آنها می‌شد. پاینده بیگم، عمه میرزا یادگار محمد پسر میرزا سلطان محمد پسر میرزا بایسنقر پسر میرزا شاهرخ پسر امیر تیمور گورکانی بود که از وی به‌عنوان بانوی با اراده و با فضل و درایت یاد می‌شود. او در برخی امور لشکری و کشوری اظهار نظر می‌کرد و تعلیم و تربیت یادگار محمد را برعهده داشت و تلاش خود را در زمینه‌سازی برای کسب قدرت این شاهزاده انجام داد. زمانی که امیر جهان‌شاه قراقویونلو و ابوسعید تیموری صلح کردند، به تشویق پاینده بیگم، میرزا یادگار به خدمت جهان‌شاه درآمد که پس از مرگ جهان‌شاه با احترام امیر حسن بیگ آق قویونلو مواجه شد. او به تشویق امیر حسن، هرات را که ملک موروثی خود می‌دانست، تصرف کرد.

امیر حسن پس از کشته شدن ابوسعید تیموری^۱ شماری از امیران خراسان را با سپاه فراوان نزد میرزا یادگار محمد فرستاد تا خراسان را که از جدش به یادگار مانده بود، تصرف کند^۲ (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۷، ص ۴۳، ۶۰). هنگامی که جنگ به درازا کشید، یادگار محمد به سوی طوس رفت و منتظر فرصتی برای حمله به هرات ماند. از سوی دیگر، عمه او پاینده سلطان بیگم که درصدد به سلطنت رساندن برادرزاده‌اش بود، در موقعیتی مناسب، زمانی که سلطان حسین

۱. پس از کشته شدن ابوسعید تیموری نواده میرانشاه در سال ۸۷۳ق/۱۴۶۹م، ممالک تیموری دچار هرج و مرج شدند. در آغاز سلطان احمد پسر ابوسعید تا سال ۸۹۹ق، بر سمرقند و بخارا سلطنت کرد؛ درحالی‌که منازعه داخلی همچنان میان شاهزادگان ادامه داشت. پس از مرگ وی در سال ۸۹۹ق، برادرش سلطان محمود تا سال ۹۰۰ق، فرمانروایی حکومت تیموریان را در ماوراءالنهر بر عهده گرفت که بیش از چند ماه حکومت نکرد و در همان سال درگذشت آنگاه پسران سلطان محمود -مسعود، بایسنقر و علی- برای دست یافتن به قدرت در ماوراءالنهر به ستیز و جنگ و جدال با یکدیگر پرداختند و تا سال ۹۰۶ق، بابر فرزند بایسنقر به حکومت در این ناحیه پرداخت. وی سرانجام به دست شیانیان کشته شد (نوبی، ۱۳۵۶، ص ۳۰۶).

داوری درباره ابوسعید گورکانی، از دو جهت پیشرفت‌ها و اقداماتش، و در مقام یک انسان انجام گرفته است. افزون بر اینکه ابوسعید تیموری توانست عظمت و شکوفایی زمان تیمور و شاهرخ را بازگرداند. وی را یکی از بهترین نمایندگان اشرافیت نظامی ترکمانان می‌دانند که با تکیه بر قبیله ترک نژاد ارغون، قدرت نظامی و سیاسی خود را مستحکم کرد. او به یکسان به همه اعضای ایل، سیورغال و آگذار کرد، همچنین با استقرار شریعت اسلامی در سمرقند و بخارا، توانست با تشویق برخی شیوخ صوفی چون خواجه عیدالله احرار، در برقراری قوانین به یکسان با غیرمسلمانان، برخورد کند (رویمر، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷).

۲. این منطقه در آن زمان در اختیار سلطان حسین بایقرا بود.

در هرات حضور نداشت، به تشویق امیرفریدون برلاس و سلطان احمد، منزل خود را در بیرون از شهر هرات ترک کرد و به هرات رفت، سپس شهر را به نفع برادرزاده خود تصرف کرد در نتیجه مردم خوشحال به جشن و شادمانی در شهر پرداختند. روز جمعه ششم محرم ۸۷۵ق، بنا به دستور پاینده سلطان بیگم، به نام یادگار محمد خطبه خوانده شد. در آن زمان بود که مولانا حسن شاه قصیده‌ای در مدح پاینده بیگم سرود:

همچنان کز فضل حق خاتم سلیمان را رسید ملک بلقیس زمان پاینده سلطان را رسید

پس از این اتفاقات که یادگار محمد به شتاب خود را به هرات رساند و بزرگان و سادات و اشراف هرات نیز به استقبال او رفتند، مقرر شد در خطبه، نخست برای دوام حکومت امیرحسن بیگ دعا کنند و سپس نام یادگار محمد ذکر شود. یادگار محمد برای اداره امور حکومت خود، مناصب دیوان را به خواجه قطب‌الدین طاووسی سمنانی سپرد و زمام امور ملک و مال را به عمه‌اش واگذار و خود نیز به عیش و نوش مشغول شد. اما اوضاع مطابق میل سلطان محمد و عمه‌اش پیش نرفت؛ زیرا اطرافیان سلطان محمد، به‌ویژه ترکمانان در حال ظلم و ستم و ضبط شهرهای اطراف برای خود بودند، از این رو، طی مدت کوتاهی هرج و مرج بر شهر مستولی شد تا اینکه سلطان حسین بایقرا از این فرصت استفاده کرد و در سال ۸۷۷ق، طی حمله‌ای غافلگیرانه، هرات را تصرف کرد و یادگار محمد را به قتل رسانید (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۷، ص ۵۴، ۶۳). پس از تسلط سلطان حسین بر هرات، وی افرادی را که به محمد یادگار کمک کرده بودند، مجازات کرد و پاینده سلطان بیگم را نیز به زندان انداخت، اما با شفاعت زنان حرمسرا، وی را آزاد کردند (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۰۴۶).

در نتیجه در رویداد دیگری با واکنش به موقع یکی دیگر از زنان خاندان سلطنتی، از یک سو می‌توان پی به محدوده قدرت زنان خاندان سلطنتی برد و از سویی دیگر از جایگاه اجتماعی این زنان در جامعه که با استقبال و اطاعت مردم از آنان روبه‌رو بودند، آگاه شد به گونه‌ای که زنان درباری را در راستای انجام خواسته‌هایشان یاری می‌کردند، از این نظر، اگر یادگار محمد با عمه خود پاینده بیگم مقتدرانه به اداره حکومت می‌پرداختند و در رسیدگی به امور کشوری و لشکری به درستی عمل می‌کردند، می‌توانستند به قدرت بزرگ‌تری برای حفظ امپراتوری تیموری و مقابله به‌هنگام با دشمنانشان تبدیل شوند.

فیروزه بیگم، مادر سلطان حسین بایقرا

فیروزه بیگم، دختر امیرزاده سلطان حسین، پسر امیر محمد بیک پسر امیر موسی، از قوم تانجوت بود و امیرزاده سلطان حسین پسر مهد علیا که بیگم دختر امیر تیمور گورکان بود همچنین مادر فیروزه بیگم، قتلح سلطان بیگم دختر میرانشاه، نسبش به اوکدای قاآن می‌رسید (حبیب السیر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۱۱۳ و ۱۱۴). وی با سلطان غیاث‌الدین منصور پسر امیرزاده بایقرا پسر عمر شیخ بهادر پسر امیر تیمور ازدواج کرد. آنها در ماه محرم سال ۸۴۲ق، صاحب فرزندی به نام حسین، مشهور به سلطان حسین بایقرا شدند، حسین هفت سال پیشتر نداشت که پدرش غیاث‌الدین منصور را از دست داد. بنابراین، برخلاف رسوم تیموری که کودک را باید به دایه دیگری برای بزرگ کردنش می‌سپردند، حسین تا چهارده سالگی تحت نظارت مادرش تعلیم و تربیت یافت. با توجه به قدرت خانوادگی فیروزه بیگم، وی از موقعیتش استفاده کرد و پسرش حسین بایقرا را نزد میرزا ابوالقاسم بابر فرستاد که با لطف و محبت وی نیز مواجه شد (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۱۱۴-۱۱۶).

پس از صلحی که در سال ۸۵۸ق، میان سلطان ابوسعید تیموری و میرزا ابوالقاسم بابر انجام گرفت. حسین میرزا به سمرقند نزد سلطان ابوسعید رفت، ولی شورش‌های پی‌درپی شاهزادگان، علیه ابوسعید تیموری، برای دستیابی به سلطنت، سبب بی‌اعتمادی ابوسعید نسبت به اطرافیانش، به‌ویژه حسین میرزا شد. بنابراین، وی سیزده تن از شاهزادگان را در قلعه سمرقند زندانی کرد. وقتی این خبر به فیروزه بیگم در هرات رسید، او براساس وظیفه مادری و برای حفظ اساس خانواده و جلوگیری از بی‌عدالتی به سمرقند نزد ابوسعید رفت تا با استفاده از قدرت و نفوذ سیاسی خود، و با تکیه بر اصالت و نسبش، خواستار آزادی پسرش از زندان شود. نتیجه آن شد که ابوسعید نیز حسین میرزا را رها کرد و او یک بار دیگر به ابوالقاسم بابر پیوست و پس از مدتی توانست به قدرت برسد (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۳۲۲-۳۲۴)، زمچی اسفزاری، علت به قدرت رسیدن سلطان حسین بایقرا را در آن روزگار آشفته رقابت بر سر کسب قدرت و نیز اختلاف میان شاهزادگان می‌داند که به جنگ و جدال‌های فراوان منجر شد؛ وی درباره تسلط و نفوذ بیش از اندازه و اقدام به‌هنگام فیروز بیگم، می‌نویسد: «... تمام اختیار و ملک و مال به حسن رأی فرخ مال آن بانوی ستوده خصال مفروض داشت» (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۳۲۱).

در نتیجه فیروزه بیگم در مقام مادر سلطان حسین بایقرا، نقش تعیین‌کننده‌ای در اداره برخی

امور حکومتی داشت و رویدادهای سیاسی را از نظر دور نمی‌داشت. قطعاً وی با موقعیت خاص خود در دربار به واسطه اصل و نسبش و کفایت و توانایی‌هایش توانسته از راه‌های گوناگون حضور سیاسی خود را اعلام کند. از این رو، با توجه به دخالت فیروزه بیگم در امور سیاسی احتمال آن وجود دارد که این زن توانمند، دست به اقدامات دیگری نیز زده، یا در رویداد دیگری حضور داشته باشد، ولی مطلبی از سوی مؤلفان ثبت نشده است.

خدیدجه بیگم همسر سلطان حسین بایقرا

از میان زنان خاندان تیموری در اواخر حکومت تیموریان، خدیدجه بیگم، همسر سلطان حسین بایقرا، قدرت اصلی دربار بود، وی می‌کوشید تا نقشی در تحولات سیاسی حکومت تیموری داشته باشد و به‌عنوان رقیبی نیرومند در معادلات سیاسی مردان ابراز وجود کند. نفوذ و قدرت او به حدی بود که بزرگان و امیران با صلاحدید او در برخی امور اقدامات لازم را انجام می‌دادند (بوآ، ۱۳۴۳، ص ۷۳). ناگفته نماند که برخی مورخان، این زن را جاه‌طلب و دسیسه‌باز معرفی کرده‌اند (فراهانی منفرد، ۱۳۸۱، ص ۱۲۹).

دوره سلطنت طولانی سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ق) در ابتدا با ثبات سیاسی همراه بود، ولی ادامه درگیری‌ها و منازعه‌های پیاپی میان شاهزادگان تیموری و موفقیت‌های ازبکان در غرب ترکستان، و از سویی دیگر، پدیدار شدن آثار پیری و ناتوانی، موجب شدند تا سلطان حسین در نیمه دوم سلطنت خود با چالش‌های بیشتری از سوی شاهزادگان قدرت طلب مواجه شود. بنابراین، تلاش‌های همسر پرنفوذش خدیدجه بیگم برای فراهم کردن مقدمات جانشینی پسرش مظفرحسین میرزا (۹۱۳ق) آغاز شد.

پسر ارشد سلطان حسین بایقرا، بدیع الزمان میرزا که از سوی پدر به حکومت استرآباد^۱ منصوب شده بود، به دلیل رفتارهای ناستوده‌اش و ستم بر مردم، موجب شورش در آن شهر شد. سلطان حسین به بهانه سرکوبی شورش در ماوراءالنهر، وی را فراخواند. پس از سرکوبی شورش، سلطان حسین حکومت بلخ را به بدیع الزمان واگذار کرد، و به تشویق همسرش خدیدجه بیگم حکومت استرآباد را به مظفرحسین میرزا واگذار کرد. این درحالی بود که بدیع الزمان پیشتر فرزند

۱. این شهر به‌عنوان پایگاهی نظامی برای جلوگیری از هجوم‌های نامنظم به خراسان و ایستادگی در برابر یورش‌های احتمالی از سوی خراسان، از اهمیت سوق الجیشی برای سلطان حسین بهره‌مند بود.

خودش محمدمؤمن میرزا را در استرآباد به جانشینی خود گمارده بود و انتظار داشت آن منطقه همچنان در اختیار فرزندش باقی بماند. وقتی این انتظار برآورده نشد؛ بدیع الزمان با ارسال نامه‌هایی، پسرش محمدمؤمن میرزا را برای جنگ با مظفرحسین میرزا آماده کرد و حسین میرزا را با سپاهی به استرآباد فرستاد (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۷، ص ۲۲۹). در طی جنگ محمدمؤمن میرزا شکست خورد و او را به اسارت گرفته و به قلعه اختیارالدین هرات فرستادند. در هرات شمار بسیاری از مردم به استقبال محمدمؤمن رفتند (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۳۳۴).

بنابراین، خدیجه بیگم آغا به دلیل اینکه محمدمؤمن میرزا، دارای محبوبیت مردمی بود. و از سوی دیگر، او و پدرش بدیع الزمان را مانع بزرگی بر سر راه جانشینی فرزند خود می‌دانست، تصمیم گرفت با کمک خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی از دیوانیان دوزبار، محمدمؤمن میرزا را از میان بردارد.^۱ بنابراین، به هنگام مستی سلطان حسین بایقرا، از وی حکم قتل آن شاهزاده را گرفتند و به سرعت آن حکم را انجام دادند. پس از کشته شدن محمدمؤمن میرزا، مردم هرات شروع به مخالفت با سلطان حسین بایقرا کردند از سوی دیگر، بدیع الزمان نیز پس از شنیدن خبر قتل فرزند خود برآشف و تصمیم به انتقام گرفت؛ بدین منظور سپاهی بزرگ آماده کرد. سلطان حسین نیز برای مقابله با اقدامات احتمالی او لشکری فراهم ساخت و به سوی قندهار فرستاد، بدیع الزمان پس از شکست و فرار از بلخ، با متحدان خود از قندوز و قندهار به جنگ پدر خود رفت، ولی در این جنگ نیز شکست خورد و سلطان حسین بایقرا نیز حکومت هرات را از وی گرفت (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۲۱۴، ۲۳۷).

بدین‌سان، خدیجه بیگم نیز همچون زنان درباری دیگر برای تضمین تداوم و بقای خانواده و حفظ جان پسر خود و قدرت وی تلاش کرد تا با دور نگه داشتن شاهدگان دیگر از سلطان حسین بایقرا، به اداره امور پردازد؛ البته در این راه برخی امیران نیز وی را یاری می‌کردند. برای مثال، زمانی که بدیع الزمان میرزا علیه سلطان حسین بایقرا پدر خود دست به شورش زده بود،

۱. با توجه به نوشته‌های واصفی هروی در ابتدا قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی از استقبال مردم از محمدمؤمن میرزا در هرات احساس خطر کرد و در مشورت با مظفرحسین میرزا به دنبال چاره‌ای برای دفع این خطر که آنها را تهدید می‌کرد، بودند (واصفی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۳۳۵) و به گفته خواندمیر، قوام‌الدین نظام‌الملک و اولادش صاحب اختیار ملک و مال فراوانی بودند (خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۱۴) پس قوام نیز درصدد حفظ موقعیت خود بود و خدیجه بیگم نیز برای حفظ جان فرزندش و حفظ قدرت دست به چنین اقدامی زد. در اینجا می‌توان ابراز داشت که خدیجه بیگم به تنهایی نمی‌تواند عامل اصلی این رخداد باشد.

سلطان حسین بایقرا برای تنبیه وی از هرات بیرون رفت که در میانه راه بیمار شد، در این هنگام بدیع الزمان قاصدی به اردوی پدر خود فرستاد و اظهار ندامت و پشیمانی کرد، بدین‌سان، که از این پس می‌خواهد در خدمت پدر خود باشد به شرط اینکه در حضور علما و سادات هرات عهد و پیمانی بنویسند که سلطان حسین از خطاهای او می‌گذرد و به جان وی دیگر سوء قصدی نخواهد شد. این امر با استقبال سلطان حسین بایقرا مواجه شد، ولی خدیجه بیگم و برخی امیران، بیماری سلطان و نبودن مظفر حسین میرزا را در اردو بهانه کردند؛ زیرا احتمال می‌دادند به دلیل نافرمانی‌های گذشته بدیع الزمان از پدر خود، وی درصدد انجام توطئه‌ای علیه پدر باشد. سلطان حسین هم نظر امیران را پذیرفت و اجابت تقاضای شاهزاده را به تأخیر انداخت (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۳۰۱).

دلیل بی‌اعتمادی خدیجه بیگم نسبت به بدیع الزمان میرزا نیز شورش‌هایی بود که وی در گذشته، در زمان حکومتش در استرآباد و بلخ انجام داده بود، و با اینکه بارها سلطان حسین با درخواست‌های مکرر خود، بدیع الزمان را جهت درست رفتار کردن و پرهیز از جنگ تشویق می‌کرد، ولی او به نافرمانی‌های خود همچنان ادامه می‌داد، همچنین قتل محمد مؤمن میرزا، پسر بدیع الزمان، از سوی خدیجه بیگم و همراهانش، عامل دیگری برای ترس و بی‌اعتمادی خدیجه بیگم به بدیع الزمان ایجاد کرده بود که احتمال آن بود که توطئه‌ای از سوی بدیع الزمان انجام گیرد و به دنبال هر فرصتی برای رسیدن به قدرت باشد. از این نظر، شاید بتوان به خدیجه بیگم حق داد که سیاست مناسبی را در برخورد با خطرهای احتمالی در پیش گرفته است در غیر این صورت، با توجه به رفتارهای خصمانه، بدیع الزمان میرزا، خدیجه بیگم و فرزندش مظفر حسین میرزا به قتل می‌رسیدند. با این اوصاف خصوصیتی در این رویدادها به خدیجه بیگم نسبت داده شده است و او را حيله‌گر و مکار معرفی کرده‌اند (تتوی-قزوینی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۹). در حالی که اقتضای سیاست و قدرت موجب دفاع و واکنش خدیجه بیگم نسبت به رفتارهای اطرافیان خود بود و نمی‌توان گفت وی حيله‌گر یا مکار بوده است.

پایگاه سیاسی خدیجه بیگم پس از سلطان حسین بایقرا

پس از مرگ سلطان حسین بایقرا (۹۱۱ق) امیران و ارکان دولت درباره تعیین جانشین او به مشورت نشست، جلسات بسیاری تشکیل دادند. موضوع مورد اختلاف این بود که برخی افراد بدیع الزمان فرزند ارشد سلطان حسین را شایسته پادشاهی می‌دانستند و شماری دیگر عقیده داشتند

هر دو برادر باید با هم به سلطنت پردازند (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۳۶۳). ظاهراً این عده برای جلب نظر، یا حمایت از بانوی اول دربار و پسرش این نظر را داده‌اند از سویی دیگر، احتمال دارد برای جلوگیری از شورش و جنگ داخلی این پیشنهاد مطرح شده باشد. البته میرخواند می‌نویسد: فرزندان محمد برندق برلاس به‌ویژه میرزا علی بیگ، به پادشاهی مستقل بدیع الزمان راضی نبودند؛ چون اکثر لشکریان تابع خدیجه بیگم و امرای برلاس بودند. از این‌رو، نظر گروه دوم پذیرفته شد و در اواخر سال ۹۱۱ق، در مسجد جامع هرات خطبه به نام هر دو شاهزاده خوانده شد و سکه‌ها نیز منقش به اسامی آنها ضرب شد (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۳۶۵، ۳۶۴؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۶۶).

بدین‌سان، هرکدام از شاهزادگان در ناحیه تحت امر خویش به نام خود خطبه خواندند. با وجود این، زمانی که خبر حمله ازبکان به رهبری محمدخان شیبانی به هرات رسید بدیع الزمان میرزا و مظفرحسین میرزا شهر را رها کرده و فرار کردند وقتی سپاه ازبک به شهر هرات نزدیک شد بزرگان و قضات تصمیم گرفتند شهر را به محمدخان تسلیم کنند (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۳۸۰). در این هنگام خدیجه بیگم که از شاهزادگان و امیران ناامید شده بود، همه اکابر، اشراف و ارباب و مردم را در باغ شهر جمع کرد و در سخنان خود از سخاوت‌ها و اقدامات مفید سلطان حسین بایقرا به نفع رعایا و همچنین عدالت و شجاعت‌های سخن گفت، وی در توجیه فرار شاهزادگان از شهر، این حرکت را به مصلحت خودشان و شهر دانست، و اشاره کرد که به زودی بازخواهند گشت، بنابراین، مردم را مکلف به احترام برای سلطان حسین بایقرا و همچنین حفاظت از شهر دانست. بزرگان شهر ضمن تأیید سخنان خدیجه بیگم اختلاف‌های شدید فرزندان سلطان حسین را یادآور شدند و ابراز داشتند که رفتار آنان زمینه‌های موفقیت ازبکان و حمله به شهر هرات را فراهم آورده است از این‌رو، نمی‌توانند هیچ امیدی به بازگشت شاهزادگان داشته باشند. از سویی دیگر، خاطرنشان کردند که شیبک‌خان، پادشاهی شجاع و دلیر است و در صورت پیروزی بر شهر هرات؛ به دلیل سرکشی و نافرمانی مردم، کسی را زنده نمی‌گذارد و همه شهر را به اسارت می‌گیرد و غارت می‌کند. با این سخنان مردم، خدیجه بیگم تسلیم خواسته‌های آنان شد و اجازه داد تا بنابر مصلحت خود رفتار کنند و شهر را از نابودی نجات دهند (واصفی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۲۸۰-۲۸۲). به نظر می‌رسد خدیجه بیگم در راستای حفظ امپراتوری تیموری، چه در حیات سلطان حسین و چه پس از مرگ وی، براساس موقعیت زمانی و مکانی تصمیم‌گیری می‌کرد.

با این اوصاف، درباره شخصیت سیاسی خدیجه بیگم چنین ابراز شده است که او

دسیسه‌گر، جاه‌طلب، مسبب طغیان شاهزادگان، مدعی رهبری امور، و عامل اصلی قتل محمد مؤمن میرزا بوده است. همچنین با استناد به این مطالب، یکی از ویژگی‌های اصلی تاریخ ایران را درازدستی زنان در باری در امور حکومتی و رسوخ آنان در دربار و دسیسه‌های درباری دانسته‌اند (فراهانی منفرد، ۱۳۸۱، ص ۱۲۹) که باید قدری در این سخنان تأمل کرد؛ زیرا در کنار رفتار غیرمنطقی بانوان درباری، آنان اقدامات سازنده دیگری نیز داشته و به‌عنوان نقطه اتکائی برای حاکمان قدرتمند تیموری بودند، از این نظر، باید اذعان داشت که از یک‌سو، اقدامات این زنان درباری در میل به کسب قدرت برای تضمین تداوم و بقای خانواده خود بود و از سوی دیگر، وابستگی مردان به نظریات، یا اقدامات زنان در بیشتر مواقع، تحکیم‌کننده موقعیت و قدرت ایشان نیز می‌شد. همچنین هنگام استبداد ورزیدن حاکم وقت، یا ضعف یک حکومت، برخی زنان با تصمیم‌گیری‌های درست خود می‌توانستند تأثیرگذاری‌های مؤثری بر اجرای فرمان‌ها به دنبال داشته باشند، و نقش سازنده‌ای ایفا کنند.

سیاست زهره بیگی آغا در پایان حکومت تیموری

زنان خاندان تیموری گاه در مقابله با دشمنان خاندان و از میان برداشتن آنان نقش بسزایی ایفا می‌کردند. سال‌های آغازین سده دهم هجری، دوره ضعف تیموریان در ماوراءالنهر، و زمان قدرت یافتن ازبکان بود. محمدخان شیبانی (شیبیک‌خان ازبک) در سال ۹۰۵ق، پس از آگاهی از اختلاف‌های داخلی تیموریان و آشفتگی اوضاع سمرقند و بخارا، برآن شد تا ماوراءالنهر را تسخیر کند. حاکم سمرقند در آن زمان یکی از شاهزادگان تیموری به نام سلطان علی میرزا بود. محمدخان شیبانی بیرون از سمرقند سپاه سلطان علی را شکست داد، اما موفق به تسخیر شهر نشد. او که می‌دانست تسخیر شهر از راه نظامی بسیار دشوار است؛ تصمیم گرفت کار خود را از راه حیل و نیرنگ پیش ببرد. در همین احوال، زهره بیگی آغا، مادر سلطان علی میرزا درصدد حفظ سمرقند برای پسرش بود. بنابراین، به صورت پنهانی شخصی را نزد شیبیک‌خان فرستاد و اعلام کرد که حاضر است با او ازدواج کند، در صورتی که سمرقند همچنان در اختیار پسرش باقی بماند. شیبیک‌خان هم که برای تصرف سمرقند تلاش می‌کرد با وعده‌های دلفریب، زهره بیگی آغا را فریفت و به او اطمینان داد که به قولش وفا خواهد کرد، و او را با پسرش نزد خویش پذیرفت. بزرگان سمرقند که در برابر عمل انجام شده قرار گرفته بودند، به ناچار به پیشواز شیبیک‌خان رفتند، ولی پس از چند روز شیبیک‌خان بی‌آنکه با زهره بیگی ازدواج کند، پسر او را به قتل رساند و

ماوراءالنهر را به تصرف خود درآورد (توی-قزوینی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۲-۲۶۳). در حقیقت زهره بیگی با توجه به آشفته‌گی و بحران داخلی ماوراءالنهر و شکست سپاهیان پسرش از شییک خان، با این پیشنهاد درصدد جلوگیری از جنگی خونین و همچنین حفظ حکومت سمرقند برای فرزندش بود؛ هرچند موجب کشته شدن پسر خود -سلطان علی- شد، ولی از جهتی این حرکت زهره بیگم، نفع شهر سمرقند را در پی داشت و از جنگ و کشتار جلوگیری کرد.

خانواده سلطنتی و نقش آن در ثبات سیاست داخلی و خارجی حکومت تیموری
زنان به‌عنوان بخشی از خانواده سلطنتی، مهم‌ترین پل ارتباطی قوی در دوزه تیموری بوده‌اند. تیمور به محض به قدرت رسیدن، برای خانواده خود موقعیت برتری نسبت به دیگران ایجاد کرد. او مانند دیگر پادشاهان به‌عنوان رئیس خانواده به موقعیت خانواده سلطنتی اهمیت می‌داد. از این‌رو، با نام یک فاتح قدرتمند، به خانواده و سلطنت خود مشروعیت بخشید. پیروان تیمور نیز به این خانواده وابسته بودند و با زنان خانواده سلطنتی ازدواج می‌کردند.

حاکمان تیموری به تدریج با چالشی اساسی در خاندان سلطنتی روبه‌رو شدند و آن، حفظ شخصیت حاکمیت و قدرتمندی و شأن خانوادگی در حین حفظ قدرت در میان اعضای خانواده بود. به منظور کنترل روابط خونی و خانوادگی در چنین موقعیتی حاکمان تیموری کوشیده‌اند تا نقش پدرسالار بودن خود را حفظ کنند. از این‌رو، تیموریان نیز مانند بسیاری از سلسله‌های دیگر بوده‌اند. نکته متفاوت آنان در نحوه مشروعیت بخشیدن سلطنت، ازدواج با خانواده چنگیزخان بود. حفظ چنین رابطه و پیوندی بسیار مشکل می‌نمود؛ چون بسیاری از افراد خواستار چنین موقعیتی بودند و در نتیجه تنش‌های بسیاری ایجاد می‌شد.

حتی حاکمان قدرتمند با سرکشی و شورش در میان اعضای خانواده و خویشاوندان خود مواجه بودند و مرگ این حاکمان نیز باعث اغتشاش می‌شد؛ زیرا هر پادشاه جدید تیموری ناگزیر به ایجاد حلقه‌ای جدید از افراد و ایجاد پیوندهای خونی با اعضای خانواده سلطنتی بود. از این‌رو، بسیاری از حاکمان با زنان برادران وفات یافته خود، ازدواج می‌کردند، یا پس از مرگ، یا جدایی همسر، با فردی نزدیک به آن زن ازدواج می‌کردند؛ زنان نیز از این ازدواج‌ها فرزندان به دنیا می‌آوردند که در برخی موارد سبب درگیری در خانواده سلطنتی می‌شد. برای مثال، ملک‌آغا -همسر شاه‌رخ- از وابستگان چنگیز بود. وی پس از ازدواج خود با عمر شیخ پسر بزرگ تیمور، دارای چهار پسر به نام‌های پیرمحمد، اسکندر، احمد و بایقرا شد. این پسران به جز پیرمحمد که زود درگذشت، بر سر

قدرت و به‌عنوان رقبای شاه‌رخ با او درگیر بودند. ملکت آغا از شاه‌رخ پسری به نام سویورقاتمیش داشت که بعدها حکمرانی کابل را به دست گرفت (Nashat and Back, 2003: 122-125).

با توجه به اینکه تیمور و وارثان او ازدواج‌های متعددی با افراد خانواده پیروان خویش انجام دادند این کار موجب شد امیران جایگاه ویژه‌ای یافته و دخترانشان به‌عنوان همسران خانواده سلطنتی محسوب شوند. تا من آغا، همسر تیمور و دختر امیر موسی تایچوت، موقعیتی پایین‌تر نسبت به بی‌بی خانم داشت. گوهرشاد همسر شاه‌رخ که دختر یکی از پیروان نزدیک تیمور بود، دارای موقعیتی بالاتر، حتی نسبت به ملکت آغا همسر شاه‌رخ که از زنان منسوب به خانواده چنگیز بود، شد. این مسئله نشان‌دهنده آن است که مشروعیت زنان چنگیزی به مرور جایگاه آغازین خود را در خاندان تیموری از دست داده‌اند؛ زیرا تیمور به فرد قدرتمندی تبدیل شده بود که کسی یارای مقاومت در مقابل او را نداشت.

از سوی دیگر، زنان نیز با ازدواج‌های متعدد با حکمرانان و خانواده سلطنتی به‌گونه‌ای مستقل از شوهران خود رفتار می‌کردند و حتی با آنان و در کنار آنان نیز دفن نمی‌شدند. ملکت آغا پیش از شاه‌رخ درگذشت و در مدرسه مذهبی در بلخ به خاک سپرده شد. بیوه میرانشاه، خان‌زاده در مشهد دفن شد در حالی که میرانشاه در سمرقند و در آرامگاه محمد سلطان و تیمور به خاک سپرده شد (همان، ص ۱۲۸-۱۲۹).

یکی دیگر از عوامل در اهمیت خویشاوندی از طریق مادر ایجاد شده بود که نقش والایی را در خانواده سلطنتی ایفا می‌کرد، این موضوع درباره تیمور مطرح است که او از جانب مادر، نسبش را به خاندان چنگیز می‌رساند (مصاحب، ۱۳۸۷)، ولی از نقش و حضور مادر در انتخاب جانشین پس از مرگ تیمور اطلاعی در دست نیست، وارثان چنگیز منسوب به خانواده مادری، نقش مهمی برای زنان بود. خان‌زاده، همسر میرانشاه از طریق مادر به چنگیز منسوب بود و از این رو، فرزندان وی موقعیت بالایی داشتند.

به‌طور کلی، اهمیت زنان در نقش همسری یا مادری، فقط تأثیر بر مردان نزدیک پادشاه، یا فعالیت‌های آنان نبود. زنان در خانواده سلطنتی عضو فعالی به شمار می‌رفتند که روابطشان از طریق ازدواج و فرزندآوری مستحکم شده است. این زنان موقعیت خود را وامدار وفاداری به ریشه‌های خانوادگی خود، همسران، پسران و حاکمان بودند. ازدواج، روابط این زنان را با خانواده خود نگه‌داشت، همچنین آنان را به خانواده همسر محدود نمی‌کرد، بلکه این روابط گسترده‌تری می‌یافتند.

فصل پنجم

نهاد خانواده، اجتماع و اقتصاد

درآمد

یکی از موضوعات بسیار مهم در تاریخ اجتماعی ایران، بررسی دگرگونی‌های وضعیت اجتماعی زنان در پی حمله مغولان و حضور گسترده صحراگردان، به‌ویژه تیموریان در شهرهای ایران است. به‌طور کلی، مغولان نظم پیشین را به هم ریختند و از همین رو، مدتی گشایشی برای شماری از گروه‌های نادیده شده، از جمله زنان، ایجاد شد. به‌طوری که نقش‌های اجتماعی و اقتصادی چشمگیری را بر عهده گرفتند.

در این راستا، با توجه به ماهیت ایلیاتی تیموریان، خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی و هسته اصلی جامعه ایلی و عشایری، نقش بسزایی را ایفا می‌کرد. چنان‌که ابن‌خلدون می‌نویسد: سازمان اجتماعی جامعه کوچ‌نشینی مبتنی بر خویشاوندی و عصیت است (ابن‌خلدون، ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۳۳۹؛ شهبازی، ۱۳۶۹، ص ۲۱-۲۴). خانواده که با ازدواج زن و مرد به صورت چند همسری تشکیل می‌شود، اقتدار مرد در خانه و برتری وی مسلم بوده و مقام زن به‌عنوان عضو محترم یا ناموس خانواده تثبیت می‌شود. با تقسیم مسئولیت میان زن و مرد، کارهای مربوط به زراعت، تأمین امنیت و کارهای شبانی بر عهده مرد قرار می‌گرفت و کارهای مربوط به پخت و پز، حمل آب، جمع‌آوری هیزم، دوشیدن حیوانات، درست کردن وسایل و ابزار مربوط به خانه‌داری، تهیه فرآورده‌های لبنی، صنایع دستی و بچه‌داری را زن عهده‌دار می‌شد. به دلیل انجام مسئولیت‌های سنگین امور خانه را به عهده می‌گرفت (شعبانی، ۱۳۷۴، ص ۷۹). با این اوصاف، خانواده به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین کانون حیات اجتماعی و واحدی مستقل، افزون بر تکثیر و تربیت فرزندان، به انتقال فرهنگ، آداب، سنت و مهارت‌ها به فرزندان؛

زمینه‌های رشد و فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی، نظامی، سیاسی و مذهبی را در جامعه تأمین می‌کرد (اله یاری، ۱۳۹۱، ص ۴۶-۴۷).

در نتیجه، این ضوابط و مقررات موجب شدند تا در رأس آنها اتفاق مساعد میان زن و مرد، اصول اساسی نهاد خانواده را تشکیل دهد، و معرف آنها برای کسب هرگونه موقعیت و مقام و منزلت اجتماعی تلقی گردید. بنابراین، در این پژوهش با یافتن نقش زنان در آن دوران پرآشوب، پس از استقرار قبائل تیموری، گونه پدیدار شدن آنها در فعالیت‌های اجتماعی، کسب پایگاه اجتماعی و مشارکت آنان در امور سیاسی و اقتصادی بررسی و ارزیابی خواهد شد.

نهاد خانواده؛ ساختار اجتماعی دولت تیموریان

حملات مخرب تیمور برای ایران، دوره اضطراب و وحشت و از هم گسیختگی در امور و اوضاع اجتماعی کشور بود. افزون بر ویرانی‌های پدید آمده از این حملات، مفاسد اخلاقی و عادات ناپسند به‌ویژه میان خاندان سلطنتی و درباریان دیده می‌شد که از جمله می‌توان به شرابخواری، سخن چینی و بدگویی از یکدیگر برای حذف رقیبان اشاره کرد (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۱۶۷).

با اینکه تیمور در ماوراءالنهر تربیت یافت و خود و اتباعش مسلمان بودند و فرهنگ و تمدن ایرانی را در جامه تمدن اسلامی می‌شناختند، ولی به دلیل احترامی که تیمور برای خاندان چنگیزی قائل بود، حکومت خود را دنباله حکومت مغولان می‌دانست، و یاسای چنگیزی را که مجموعه قوانینی از قوانین مدنی، جزائی، نظامی، قانون اساسی و دستورهای پلیس را شامل می‌شد، با اصول اسلامی تلفیق کرد و قواعدی تحت عنوان «تزوکات تیموری» را مدون ساخت که در سراسر دوره تسلط تیموریان این قوانین پابرجا ماندند. هرچند پیرمحمد پسر جهانگیر که علیه شاهرخ قیام کرد، خواستار لغو آن شد. ولی همه این اقدامات بیهوده ماندند (بوا، ۱۳۴۳، ص ۶۸). در مدت حکومت تیموریان این قوانین تنها در امور لشکری و نظامی براساس قواعد و رسوم مغولی اجرا می‌شدند و در امور کشوری اصول اسلامی ایرانی معتبر بودند.

در عصر پنجاه ساله شاهرخ، ولایت‌های شرقی ایران به امنیت و آرامش دست یافتند، به‌گونه‌ای که توانستند آبادانی و آسایش را یک بار دیگر تجربه کنند. اوضاع و احوال اجتماعی ایران تقریباً به وضع سابق بازگشت و زندگی عادی تجدید شد. ساختار اجتماعی جامعه عصر تیموری همانند دوره‌های پیشین بر مبنای تقسیم طبقات شکل گرفت. تیمور در ابتدا نوعی

دسته‌بندی از طبقات اجتماعی را بر اطرافیان خود که بیشتر جنبه خصوصی و تشریفاتی داشتند، انجام داد. طبقه روحانیان، طبقه لشکری و طبقه دیوانیان، سپس طبقات عامه مردم، طبقه زارع و پیشه‌ور را پدید آورد و حتی در تزوکات از چهل قبیله یا اویماق وفادار به تیمور سخن به میان آمد که دوازده ایماق آن از نوکران خاصه بودند و تیمور به آنان تمغا یا درجات مخصوص نظامی اعطا می‌کرد. این طوایف عبارت بودند از: برلاس، ترخان، ارغون، جلایر، تولکاجی، دولدی، مغول، سلدوز، تغا، قپچاق، ارلات و تاتار (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ص ۲۲۰-۲۲۵).

زمچی اسفزاری، مورخ قرن نهم هجری و امیرعلیشیر نوایی، وزیر سلطان حسین بایقرا، نوع دیگری از تقسیم‌بندی طبقات اجتماعی را مطرح کرده‌اند. اسفزاری، طبقات اجتماعی را بدین‌گونه نام برده است: «سلاطین، شاهزادگان، امیران، صدور، مشاهیر سادات، نقبا، جماهیر، مشایخ، قضات، علما و اصول، اعیان و اشراف، اماجد^۱ و اماثل^۲ و اعراق مجلسی» (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۲۷۱). امیرعلیشیر نوایی به ۳۴ طبقه اجتماعی و اصناف اشاره می‌کند که تا حدودی نمونه‌ای از اشتغالات مردم، اهمیت و قدرت صنفی و طبقاتی هریک از آنها را نشان می‌دهد (رضی، ۱۳۴۱، ص ۴۳). وی برخلاف دو تقسیم‌بندی از طبقات جامعه، نام زنان را آن هم در آخرین طبقه و در ردیف آخر بیان کرده است.

چنان‌که در مباحث پیشین گفته شد، تیمور برای استفاده از مغولان به نزدیکی و پیوند خویشاوندی با آنان بیش از هر چیز دیگری اهمیت می‌داد؛ زیرا در دنیای مغول‌ها قدرت تنها متعلق به خانواده سلطنتی بود. بنابراین، با ازدواج با زنانی از خاندان چنگیز این موقعیت را برای خود ایجاد کرد و به لقب گورکان^۳ به معنای «داماد» ملقب شد. او برای تثبیت این قدرت در میان خاندان خود، برای فرزندان خود نیز از چنین ترفندی استفاده و به آنان عنوان گورکان اعطا کرد که بر روی سکه‌ها و مدارک و مستندات یافت شده است (Nashat, Beck, 2003, p203). این مسئله نشان‌دهنده پایگاه و اهمیت و اعتبار زنان در هر مرتبه و طبقه جامعه نزد مغولان و تیموریان است با این حال، در تقسیم‌بندی طبقات اشاره‌ای به نام زنان ندارند.

شیرین بیانی، درباره نقش و وظایف زنان قبیله آورده است: زن و مرد در قبائل ترک تقریباً از

۱. جمع امجد به معنای بزرگوارتر، جوانمردتر است (عمید، ۱۳۷۱، ص ۱۳۶).

۲. جمع امثل به معنای برتر، شریف‌تر، افزون‌تر و فاضل‌تر است (همان‌جا).

حقوق مادی و معنوی مساوی بهره‌مندند، و زنان در کار خانواده، گردش چرخ اقتصادی، جنگ و امور گوناگون همسران خود را همراهی می‌کنند؛ ثروت خود را دارند، به مقاماتی نائل می‌شوند و در مواقع لزوم زمام امور را به دست می‌گیرند (بیانی، ۱۳۵۲، ص ۱). هرچند قدرت گرفتن این قبائل و تبدیل شدن به امپراتوری قدرتمند، آن هم در یکی از مهم‌ترین مراکز تمدنی جهان، به دلیل آمیزش با شهرنشینان، بسیاری از خصلت‌های کهن آنها در قبائل از میان رفت، ولی با وجود این تحت تأثیر ایدئولوژی اسلامی، رسم احترام به زن و اهمیت و قدرت فراوانش به جهت ریشه‌دار بودن نزد قبائل با فراز و فرودهایی همچنان برقرار ماند. در این مجال این‌گونه تغییر و تحولات در پایگاه اجتماعی زنان درباری تیموری را بررسی می‌کنیم.

حرمسرای تیمور

حرمسرا، تشکیلاتی قوی بود که قوانین، منافع و اهداف خاص خود را داشت و در طول تاریخ به‌عنوان عامل و سرمنشأ مسائل و مشکلات بسیاری شناخته شده است. حرم واژه‌ای عربی و به معنای مقدس و مورد احترام است؛ زیرا محل عبادت و آرامگاه‌های مقدسان، حرم نامیده شده و از آنجا که زنان باید از چشم نامحرمان به دور می‌ماندند، معمولاً در معماری خانه محل رفت و آمد میهمانان از اهل خانه جدا بود. برای بیشتر سلاطین و افراد متنفذ و معروف، چون زنان متعددی داشتند، تشکیل و داشتن حرمخانه با حرمسرا ضرورت داشت و درآمد خویش را صرف وسائل تجمل و خوشگذرانی می‌کردند (غفاری‌فرد، ۱۳۸۷، ص ۴۲).

از این رو، تیمور هنگامی که به فتوحات بسیار دست یافت، به‌ویژه در الوس جغتایی که توانست بر قبیله‌های ترک و مغولی چیره شود، برای اینکه بتواند اشرافیت قبیله‌ای را که مسلط بر الوس بود، کاملاً تحت فرمان خود درآورد و آنان را از کانون قدرت دور کند، افزون بر بهره‌مند کردن از پادشاه‌های مختلف، هم خود و هم پسران و نوادگانش را به ازدواج‌های متعدد تشویق کرد تا بدین وسیله بتواند در اداره نواحی مختلف، به ایشان تکیه کند. بنابراین، هم رهبران قبیله‌ها از حفظ فرمانروایی تیمور سود می‌بردند، و هم تیمور می‌توانست به وفاداری آنان مطمئن باشد (منز، ۱۳۷۷، ص ۹۱ و ۱۰۲-۱۰۳). به همین دلیل تیمور و سلاطین تیموری به پیروی از سنن ترکی-مغولی، همسران متعددی اختیار کردند؛ چراکه در قبائل ترکی اگرچه زنان بسیار محترم بودند، اما این مسئله به هیچ وجه مانع چندهمسری شوهرانشان نمی‌شد؛ چون در زندگی

کوچ‌نشینی، قدرت هر خانواده و قبیله را شمار افراد آن تعیین می‌کرد؛ از این لحاظ، هر مرد بسته به وضع اقتصادی خود زنان متعددی داشت (اله یاری، ۱۳۹۱، ص ۴۶-۴۷).

با این اوصاف، تیمور نیز همسران متعددی اختیار کرد، ولی رتبه و جایگاه این زنان با هم متفاوت بود و در دو دسته جای می‌گرفتند: دسته نخست، همسران عقدی و رسمی که خاتون (خواتین) خوانده می‌شدند، و دسته دوم، همسران صیغه‌ای و غیررسمی که سراری^۱ می‌نامیدند. تا اندازه‌ای می‌توان آنان را کنیزان محترمی دانست که از نظر اهمیت، پس از زنان عقدی قرار می‌گرفتند، اما فرزندانشان از همه مزایای خانوادگی بهره‌مند می‌شدند (بیانی، ۱۳۵۲، ص ۴۳-۴۴). کلاویخو جایگاه و رتبه زنان را به ترتیب، در مراسم جشنی که از سوی تیمور برگزار شده بود، چنین توصیف می‌کند: پس از آماده و مرتب شدن مراسم، ابتدا خانم بزرگ (بی‌بی خانم) با لباس و آرایش زیبای خود با سیصد ملازم وارد سراپرده بزرگ شدند. پیشاپیش او و ملازمانش گروه زیادی از خواجگان حرم که از زنان تاتاران سرپرستی می‌کنند، پیش می‌رفتند. تا خانم بزرگ در کنار تیمور اندکی عقب‌تر از شاه‌نشین، نشست. زن‌های ملازم در بیرون سراپرده جای گرفتند. چند نفر از ایشان به داخل آمده و در کنار خانم نشستند؛ زیرا اینان عهده‌دار نگهداری سرپوش خانم بزرگ بودند. ظاهراً تاجی بوده که همسر اول تیمور به‌عنوان ملکه بر سر می‌گذاشت. سپس خانم دوم (تومان آغا)، زن دیگر تیمور با همان شمار همراهان و همان آداب وارد چادر شد و در شاه‌نشین که اندکی عقب‌تر از خانم بزرگ بود، نشست. سپس زن سوم امیرگورکان (تکله خانم) با آداب و ظواهر یاد شده آمد و در شاه‌نشین که اندکی کف آن پایین‌تر از شاه‌نشین تیمور و دورتر بود، جای گرفت، بدین‌سان، نه شاهزاده خانم از خاندان سلطنت آمدند و در جاهای معینی در حضور تیمور نشستند که هشت نفر از ایشان همسر تیمور و نه‌می زن نواده او بود (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۲۵۸-۲۶۱). ابن عربشاه به نام ملکه کبرا که مقدم و برتر بر دیگران بود و به ملکه صغرا که جایگاه دوم را دارا بود، اشاره می‌کند (ابن عربشاه، ۱۳۸۴، ص ۳۰۸).

هرچند تیمور مسلمان بود و مقررات اسلامی نیز محدودیت‌هایی را برای تعدد زوجات داشت، ولی وی براساس سنت قبیله‌ای رفتار می‌کرد. یا به دلیل تکثیر نسل، عشرت‌طلبی و دلایل اقتصادی و

۱. سراری جمع شریه، واژه‌ای عربی و به معنای زن کنیز غیرآزاد است. در فقه مالکی کنیزی است که برای هم بستری گرفته می‌شود (سعدی، ۱۹۷۷، ج ۱، ص ۱۷۰).

سیاسی، زنان متعددی داشت. مؤلف حبیب السیر، خاتون‌های تیمور را هیجده نفر و از سراری وی را بیست و دو نفر ذکر کرده است. اسامی خاتون‌های او چنین گفته شده است:

«اولجای ترکان آغا بنت امیر مسلاً بن امیر قزغن ...، خان‌زاده باک سرای ملک خانم بنت قرا سلطان خان بورمیش آغا ...، دلشاد آغا و غلات ...، سلطان نام توغدی بی ساق صوفی قنقرات تومن آغا بنت امیر موسی تایجوت، بکل خانم بنت خضر خواجه خان، دولت ترکان آغا، سلطان آغا، برهان آغا، الوس آغا بنت امیر بیان سلدوز خانی، بیک آغا موندور آغا، جلبیان ملک آغا، بخت سلطان آرای آغا، بکور نوروز آغا». نام سراری تیمور را نیز این‌گونه نوشته است: «طغای ترکان آغا که از قوم قراختای بود و میرزا شاهرخ از وی تولد نمود؛ جهان بخت آغا، تکار اوچ برور آغا، ولتیک آغا، یبی بیک آغا، در سلطان آغا، دلشاد آغا، مراد بیک آغا، پیروز بخت خوش گلدیری آغا و دل خوش آغا، برات آغا، بسونج ملک آغا، ازرونی آغا، منلکی بیک آغا، جونی قربانی که والده امیرزاده میرانشاه بود، یادگار سلطان آغا، خداداد آغا، توملون آغا که والده میرزا عمرشیخ بود، بخت بکار آغا ملکان شاه آغا فیلونی» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۴۵۲-۴۵۳).

البته خواندمیر براساس تعداد یاد شده، نام دیگر زنان تیمور را ننوخته است. احتمال دارد در شمار نام‌ها اشتباه کرده باشد. درحالی‌که مؤلف ناشناس کتاب معزالأنساب، خاتون‌های تیمور را هفده نفر ذکر کرده که به شرح ذیل‌اند. ۱. اولجای ترکان آغا؛ ۲. سرای مُلک خانم؛ ۳. تومان آغا؛ ۴. توکل خانم؛ ۵. دلشاد آغا؛ ۶. سلطان آغا؛ ۷. تورمیش آغا؛ ۸. توغدی بی؛ ۹. دولت ترکان آغا؛ ۱۰. بُرهان آغا؛ ۱۱. اُلوس آغا؛ ۱۲. جانی بیک آغا؛ ۱۳. موندور آغا؛ ۱۴. بخت سلطان آغا؛ ۱۵. سلطان آرای آغا بکور؛ ۱۶. نوروز آغا، و زنان سراری تیمور را ۲۴ تن ذکر کرده است (معزالأنساب، بی‌تا: a ۹۶).

از این‌رو، زنان درباری با توجه به رتبه و جایگاهشان در دربار، القابی^۱ را دارا بودند که نشانه

۱. القاب جمع لقب اسمی است که کسی به آن شهرت پیدا می‌کند و غیر از اسم اصلی اوست، و در مدح و ذمّ کسی گفته می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۰). همچنین بیان‌کننده ستایش یا نکوهش است و مانند نام شناسه‌ای مهم در معرفی افراد و مشاغل و موارد دیگر به شمار می‌رود، و گونه‌هایی از آن منشأ الهی دارد بنابراین قدمت لقب کمتر از قدمت نام نیست (راشد محصل، بی‌تا، ص ۱). دهخدا به نقل از هندوشاه نخجوانی در تجارب السلف در نگاه تاریخی به واژه لقب چنین نوشته است: استفاده از القاب در بین اعراب رسم نبوده است، آنها برای احترام به مخاطب خود، واژه کنیه را به کار می‌بردند. استفاده از واژه القاب آیین سلاطین عجم بود (دهخدا، ۱۳۷۰) و به مرور عناوین تعارف‌آمیز تشریفاتی شدند که به‌طور رسمی و به موجب حکم

احترام و تکریم به آنها بود. این مسئله یکی دیگر از سنت‌ها و آداب ایلی مغولان بود که توانسته بود بر رسوم و سنت اسلامی غلبه پیدا کند. از این لحاظ، عادت‌ها و رفتار زنان آنها بیشتر شبیه رفتار زنان مغولی بود و تقریباً مقام و منزلتی برابر با مردان داشتند (نوابخش، بی‌تا، ص ۴۸۷).
القابی که میان زنان خاندان تیموری رایج بود با توجه به جایگاهشان بدین شرح‌اند:

۱. خاتون: خاتون، قاتون و قادین، در منابع به معنای خانم، بانو، بانوی بزرگ، دختر بزرگان، خان و خاقان به کار رفته است (استرآبادی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۲؛ اعلمی حائری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۸۵). دهخدا به نقل از قدیمی‌ترین کتاب فارسی ترجمه تاریخ طبری (قرن چهارم هجری) درباره لفظ خاتون آورده است: این لفظ باید فارسی باشد. در زبان سانسکریت بانوی خانه را «کتَم بینی» می‌گویند که ممکن است از ریشه خاتون گرفته شده باشد. اگرچه فرهنگ‌های ترکی آن را ترکی ضبط کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۰) این واژه در زبان جغتایی به معنای «عالی نسب» آمده است و امروزه در تداول ترکی آن را «کادین» می‌گویند (اجتهادی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۳۵).
دینوری، خاتون را عنوانی با خاستگاه سغدی می‌داند که بر همسران تئوچونه، و از سلسله حکمرانان چین قدیم و حاکمان ترک بعدی اطلاق شده است (دینوری، ۱۳۷۱، ص ۸۵).
بعدها این عنوان را سلجوقیان (۴۲۹-۵۲۰ق)، خوارزمشاهیان (۴۷۰-۶۱۸ق) سپس جانشینان چنگیز به کار برده‌اند. کاشغری^۱ قاتون را نام دختران افراسیاب دانسته است

از طرف خلیفه یا سلطان به اشخاص داده می‌شد و در مکاتبات رسمی با مخاطبان اداری، برای آن اشخاص به کار می‌رفته‌اند (مصاحب، ۱۳۸۷).

پذیرش دین اسلام از سوی ترکان و مغولان پس از مهاجرت آنها و نیز به قدرت رسیدنشان در ایران، افزون بر تأثیرپذیری از فرهنگ و تمدن و آداب و رسوم ایرانی، موجب ورود، القاب و عناوین و اصطلاحات خاص مغولی و ترکی در تشکیلات ایرانی-اسلامی شد (جوادی، ۱۳۸۵، ص ۳۳). در آثار و متن‌های برجای مانده از قرن هفتم به این سو، چون نامه‌ها، اسناد و مدارک و نوشته‌های روی سکه‌ها و کتیبه‌ها، مجموعه‌ای از القاب و عناوین برای مراتب و درجات اجتماعی وجود دارد که بیشترین تأثیر را از فرهنگ ترکی-مغولی پذیرفته است (زرشناس، بی‌تا، ص ۸۲).

این عناوین و القاب به کار رفته برای زنان به دو گونه است. عناوینی که برای زنان به صورت عام به کار می‌رفته چون: ضعیفه، سر پوشیده، عورت، دوشیزه، سریت، سریره، حزه، کنیزک، سرایه یا خادمه، که به نظر می‌رسد لقب زنان و دختران در جامعه بوده و استفاده از القاب مستوره، مخدّره، مقصوره، موقوفه، مقنعه. همچنین با توجه به تأهل از عنوان: همسر، منکوحه و قوما (هم‌خوابه) برای زنان درباری، یا اشرافی استفاده می‌شده است (حجازی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۲-۲۲۳)

۱. محمود کاشغری لغت‌دان مشهور ترک در قرن پنجم هجری بود.

(کاشغری، ۱۳۳۳، ج ۱، ص ۳۴۳). خاتون در مقابل خان و بانوی خان بود که بعدها درباره همسر امپراتور و ملکه نیز به کار برده می‌شد. هریک از همسران سلاطین، گذشته از عناوین خاتونی، دارای لقبی بودند که در فرمان‌ها و مکاتبات، خطاب به ایشان به کار می‌رفته است. مانند مهد اعلی، عصمة الدنيا و صفوة الدنيا و الدین (بیانی، ۱۳۵۲، ص ۸۷).

نخجوانی القاب خاتون‌های درباری را هنگام مراسلات چنین نوشته است: «سایه چتر آسمان فرسای، خدایکان جهان، ملکه الملکات، ذات العلی و السماوات، بلقیس الاوان، خدیجة الزمان، عصمة الدنيا و الدین». وی این القاب را چنین تقسیم‌بندی کرده است:

نوع اول: «مهد اعلی، خدایکان خواتین جهان، بانوی ایران و توران، مالکه الملکات، فائضة المعالی و السعادات، ملیکه الذات و الصفات، صفوة الدنيا و الدین، عصمة الاسلام و المسلمین تا يوم النشور»؛

نوع دوم: «استار بارگاه جلال خدایکان جهان بانوی ممالک ایران خلاصة العناصر و الارکان ملکه الملکات الخواتین عصمة الدنيا و الدین در حریم سلطنت و عصمت»؛

نوع سوم: «سایه چتر سنه‌ر سای بانوی جهان بلقیس زمان خدیجة الدهر رابعة العصر مالکه الملکات قیافة العلی و السادات المؤتمرة باوامر الله رب العالمین صفوة الدنيا و الدین»؛

نوع چهارم «حریم بارگاه اعلی خدایکان عالم ملکه ملکات العرب و العجم بانیة مبانی المجد و الکریم مستغمة ارباب السیف و القلم مستعبدة اصحاب الجيش و العلم، صفوة الدنيا و الدین نصرة الاسلام و المسلمین»؛

نوع پنجم: «ظل ظلیل خدایگان بانوی ممالک جهان، مورد عاطفت یزدان مشیّده مبانی السلطنة، مهده قواعد المملكة، الملحوظه بعین عنایة رب العالمین، نصرة الدنيا و الدین رحمة...» (نخجوانی، ۱۹۷۶، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۵).

مورخان دوره تیموری در تألیفات خود القاب ترکیبی بسیاری برای همسران سلطان به کار می‌برند. شامی زنان درباری را چنین خطاب می‌کند: «مهد میمون خان‌زاده بانوی عظمی اولجای ترکان، خاتون عظمی قتلغ ترکان آغا، مهد همایون ملکه بلقیس اقتدار و بانوی همای وقار، جناب بلقیس صغرا، بانوی کبرا سراى ملک خانیم، مهد عالی و حرم شریف تومان آغا» (شامی، ۱۳۶۳، ۳۶، ۹۰، ۹۵ و ۹۶).

یزدی چنین می‌نویسد: «مهد اعلی تومان آغا که بلقیس زمان و قیدافه عهد و اوان، خدر معلی

خانزاده، مهد اعلیٰ قداق خاتون، حضرات عالیات، مهد عصمت پناهی اولجای ترکان، خدر ابهت قباب عفت مآب، ابهت آیات عصمت سمات سرای ملک خانم، مخدرات تنق سلطنت و کامگاری سرای ملک و تومان آغا» (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ۶۲۸، ۷۲۳، ۷۹۲، ۸۴۳ و ۸۵۸).

حافظ ابرو و نیز خاتون‌ها را این‌گونه خطاب می‌کند:

«مهد بانوی عظمیٰ، حضرت بلقیس زمان و قیدافه، مهد علیا سلطانه الخواتین گوهرشاد آغا، مهد عالیہ بلقیس زمان مهرنگار آقا، عصمت پناه، جناب خانزاده، جناب مهد اعلیٰ و بانوی کبرا سرای ملک خانم، حضرت جناب سرای ملک خانم آغای معظمه قتلغ ترکان آغا، خواتین ابهت سمات، مهد علیا» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۳۴؛ ج ۴، ص ۶۶۴-۷۰۱؛ ج ۲، ص ۷۸۶ و ۷۹۱-۷۹۲).

بوآ در مقاله‌ای درباره کاربرد واژه «خاتون» در دوره تیموریان آورده است: هنگامی که مغولان تا اواسط قرن هشتم بر ایران حکمفرمایی می‌کردند، عنوان خاتون بیشتر کاربرد داشت، ولی از اواخر قرن هشتم تا اواخر قرن نهم هجری کم‌کم عنوان خاتون کنار گذاشته شد، و عنوان خانم در پیوند با خان، به کار برده شد، وی چنین تحولی را ناشی از تأثیرپذیری جامعه تورانی تیموری از سنن ایرانی-اسلامی می‌داند که در گام نخست برای انطباق با مفهوم شهربانو و سپس کدبانو دچار تغییر شده بود (بوآ، ۱۳۴۳، ص ۸۰).

۲. خانم: لقب خانم در لغت به معنای «خان من» است (دهخدا، ۱۳۷۰). این واژه در لغت ترکی متداول‌تر از فارسی بود که در اصل به معنای زوجه خان به کار برده می‌شد، ولی بعدها به معنای مطلق بانوی محترم به کار رفته است (مصاحب، ۱۳۸۷). دهخدا واژه خانم را لقبی می‌داند که در آخر اسم زنان می‌آید (دهخدا، ۱۳۷۰) اما در اصل کلمه‌ای ترکی و تاتاری و به معنای «ملکه من» است. در میان ایرانیان «بانوی اصلی»، یا همسران و زنان منسوب به خاندان‌های اصیل، بدین لقب خوانده می‌شدند (دلاواله، ۱۳۷۰، ص ۹۵-۹۶) و تقریباً معادل آنچه در ادوار کهن «حُرّه» و «سُتی» می‌گفته‌اند، به کار رفته است (مصاحب، ۱۳۸۷). به نوشته کلاویخو، لفظ خانم اختصاص به زوجه اول تیمور داشت. که خانم بزرگ خوانده می‌شد و آن را به معنای ملکه یا امپراتوریس بزرگ به کار برده است. همچنین زوجه دوم را کیچیک خانم (کوچک خانم) خوانده است. (کلاویخو، ۱۳۴۳، ص ۲۶۰-۲۶۱) البته گاه عنوان‌های «حُرّه» و «خانم» به معنای خاتون به کار رفته‌اند (اجتهادی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۱۵).

البته باید اذعان داشت، استفاده از لقب خانم بیشتر برای همسر اول، یا ملکه تیمور، سرای ملک بود. که در بیشتر منابع «سرای ملک خانم» ذکر شده است و به نظر می‌رسد از زنان درباری دیگر تیموری تا اواخر سلسله تیموری کمتر کسی با لقب خانم خوانده شده است. خواندمیر نمونه آن را بیان می‌کند: «خان‌زاده خانم دختر بدیع الجمال بیگم و احمدخان، خانم سلطان بیگم بنت میرزا سلطان ابوسعید گورکان» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۶۷، ۱۷۷، ۲۱۴).

۳. بیگم: بیگم اصل آن «بیگ من» و لقب زنان محترم و نجیب، یا ملکه مادر است. همچنین عنوان زنان ارجمند، خانم، خاتون، کدبانو نیز بود (دهخدا، ۱۳۷۰) بیگم کلمه‌ای ترکی، به معنای «بانوی من» است که وارد زبان فارسی شید و افزون بر ملکه به زنان دیگر خاندان سلطنتی چون: دختران، خواهران، و عمه‌های شاه نیز اطلاق می‌شد (دلاواله، ۱۳۷۰، ص ۹۵). مهم‌ترین این بانوان که به علت سن بالا، محبوبیت نزد شاه یا قرابت نسبی بر دیگران، برتری داشتند؛ به طور مطلق فقط «بیگم» خطاب می‌شدند، ولی برای دیگر زنان، نام اصلی را هم اضافه می‌کردند (حجازی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۰). این واژه در زبان ترکی به صورت «بیگم» به کار برده شده و پسوندی بوده که در پایان نام مردان به کار می‌رفته است (دهخدا، ۱۳۷۰). لقب بیگی در مقابل بیگ به معنای امیربانو یا سالاریانو و ملکه بود (بیانی، ۱۳۵۲، ص ۸۷). در دوره تیموری استفاده از لقب بیگم در ترکیب اسامی زنان درباری زیاد دیده می‌شود. مانند: «اوقه بیگم، رقیه سلطان بیگم، عایشه بیگم، بدیع الجمال بیگم، فیروزه بیگم، خدیجه بیگم، زینب بیگم، سلطان بخت بیگم، آغا سلطان بیگم» (حجازی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۴).

۴. بی بی: زن نیکو و خاتون خانه را «بی بی» می‌گویند. همچنین خانم، کدبانو، بیگم و مادر بزرگ را هم بی بی گفته‌اند (دهخدا، ۱۳۷۰) که عنوان مؤدب و محبت‌آمیزی برای زنان بود. در اصل از واژه‌های ترکی است که وارد زبان‌های فارسی و گویش‌های محلی شده است. در ترکی لفظ «بی بی» برای قابله، خاله و در تاجیکی برای دایه و پرستار بچه اطلاق می‌شد (اجتهادی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۱۵). در دوره تیموری نخستین زن درباری که لفظ بی بی گرفت، سرای ملک خان، همسر تیمور بود، وی را به دلیل رأفت ذاتی و نیکوکاری‌هایش و نیز رفتار شایسته و عطوفت‌آمیز با سمرقندیان، بی بی خانم خطاب می‌کردند. از این رو، با توجه به معنای لغوی لفظ بی بی، می‌توانست معرف بزرگی این زن، به‌ویژه از بابت سن و سال باشد و از سوی دیگر نه تنها به معنای بانوی نیکوکار است، بلکه مفهومی فراتر از آن با نوعی معصومیت

احترام‌آمیز به بانوی صاحب نام می‌بخشید (معین، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۳۱). بانوی دیگری که در دوره تیموری لقب بی‌بی گرفت. فاطمه خاتون همسر چخماق - حکمران یزد در زمان شاهرخ - بود که به کمک همسرش، در یزد مسجد جامع و خانقاه ساخت و معروف به بی‌بی فاطمه خاتون شد (مستوفی بافقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۷۳).

۵. آغا: واژه آغا عنوان مغولی به معنای برادر مهتر و به‌طور کلی مهتر خانواده است. این لفظ نزدیک به همین معنا در ترکی و اوغوری نیز هست، ولی صورت ترکی آغا، از قدیم به معنای شاهزاده خانم، یا خاتونی از خاندان سلطنت به کار می‌رفته است. این لفظ در آخر نام شاهزاده‌خانم‌های عهد تیموری و صفویه مکرر آمده است (مظناحج، ۱۳۸۷) افزون بر اینکه لقب زنان حرمسرا بود، به خواجه‌سرایان نیز برای احترام آغا اطلاق می‌شد (دهخدا، ۱۳۷۰).

در منابع تاریخی عصر تیموری چون: ظفرنامه شامی، ظفرنامه یزدی، زبده التواریخ و حبیب السیر، از واژه «آغا» در ترکیب اسامی زنان درباری بیشتر استفاده شده است: مانند دلشاد آغا، تومان آغا، گوهرشاد آغا، شادملک آغا، جلیان آغا، اولجای ترکان آغا، قتلغ ترکان آغا و اسلام آغا.

۶. ستی: لقب ستی خطاب به زن می‌آید و به معنای خانم و زن با حیا به کار برده شده است (دهخدا، ۱۳۷۰). واژه‌ای سانسکریت است به معنای عقیق و پاکدامن و در اصطلاح، زنی است که طی آداب خاصی خود را در فراق همسر در گذشته می‌سوزاند (بابا صفری و سالمیان، ۱۳۸۷، ص ۱). از جمله زنان درباری تیموری که لقب ستی به نام او اضافه شده است. ستی فاطمه، همسر امیرچخماق حاکم یزد در عصر شاهرخ تیموری بود (افشار، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۲۱).

از این‌رو، استفاده از القاب و عناوین برای زنان در دوره‌های پیش از حکومت تیموری^۱ و

۱. مطالعه و بررسی القاب و عناوین زنان یکی دیگر از موضوعات علم تاریخ است که ما را در شناخت گوشه‌های تاریک تاریخ یاری می‌رساند و دامنه تحقیقات را مستندتر و فراتر می‌کند. شاید پس از مطالعه تاریخ ایران از حضور زنان اعم از ملکه، سوگلی، زنان حرمسرا و کنیزان را در اضمحلال و صعود یک ملت خیلی گذرا عبور کرده‌ایم، اما بررسی این امر افزون بر روشن ساختن تاریخ سیاسی و اجتماعی یک خطه از سرزمین ایران، نشان‌دهنده تأثیر هجوم بیگانه بر ادبیات فارسی ایران است که این تأثیر را می‌توان از دوره مغولان که تا حدودی عصر برابری زن با مرد است، مشاهده کرد؛ زیرا احترام و تکریم به زن در این دوره ناشی از بقای نوعی سنت مادر شاهی در میان مغولان بود (بیانی، ۱۳۵۲، ص ۷). در دوره تیموریان اگرچه آنها مسلمان بودند، ولی تحت تأثیر رسوم مغولی و ترکی و از سویی عربی-ایرانی، نام‌ها و القاب ایشان، ترکیبی از این زبان و فرهنگ‌ها شد و اغلب همراه نام‌ها؛ پسوند، پیشوند یا القای اضافه می‌شدند که همه نشانه عظمت و بزرگی و احترام بانوی مورد خطاب است.

پس از آن؛ نه تنها شاهدهی دیگر بر برقراری روابط در فرهنگ، زبان و مذهب میان حکومت‌هاست، بلکه از سویی دیگر، ضمن نمایاندن تصویری از قدرت زنان خاندان تیموری، جایگاه اجتماعی ایشان را با وجود نابسامانی‌های سیاسی، اقتصادی به خوبی نشان می‌دهد. همچنین پایگاه این زنان با توجه به مظهر قدرت بودن مردان تقویت می‌شده است.

تیمور همانند شاهان و حاکمان قدرتمند دیگر با توجه به جایگاه و رتبه زنان حرمسرا، کاخ‌های مجللی برای خاتون‌های درباری فراهم می‌کرد. او آنها را در یک مکان اسکان نمی‌داد، بلکه براساس عادت‌های قبیله‌ای که زنان قبیله برای خود جادرهایی داشتند. برای هر کدام از آنها عمارات باشکوه و باغ جداگانه اختصاص می‌داد (بارتولد، بی‌تا، ص ۵۷). هنگامی که در ۲۰ سالگی در شهر سبز (کُش) ازدواج کرد، کاخی از گچ و سنگ برای عروس خود بنا نهاد و حجله را با قالی، ظروف و زیورآلات نقره که از دسترنج سربازی خودش بود، آراست (لمب، ۱۳۸۵، ص ۳۸).

کلاویخو، چادر محل اقامت خانم بزرگ را چنین توصیف می‌کند: این چادر از بیرون با پرند^۱ سرخ پوشیده و پولک طلایی از بالا به پایین آن دوخته شده است، وی به وجود دودر ورودی در چادر، همچنین صندوق یا اطاقکی که از طلا ساخته شده و با مروارید و سنگ‌های قیمتی تزیین شده است، اشاره می‌کند، وی به تخت‌هایی که تشک آن با ابریشم مزین و کف چادر با فرش‌های ابریشمی پوشیده شده بود، اشاره می‌کند (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۲۶۷).

امیر تیمور به هنگام ازدواج خود، برای همسران عقدی خویش باغ‌ها و قصرهای زیبایی را احداث می‌کرد، وی در زمان ازدواجش با تکل خانم، دختر خضر خواجه اغلان، فرمان داد باغی در کنار مرغزار احداث کنند، و مهندسان و بنایان را از اطراف و اکناف خواست تا باغ را به بهترین شکل معماری بنا کنند. این باغ به شکل مربع ساخته شد و انواع کاشی‌کاری‌ها و کشت درختان متعدد زینت‌بخش آن شد، همچنین قصری سه طبقه در آن بنا شد که پس از پایان کار، باغ را دلگشا نامیدند «و آن را به نام تکل خانم دختر خضر خواجه اغلان نامزد فرمود» (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۱۳-۱۶). همچنین تیمور به هنگام ازدواج با تومان آغا، دختر امیر موسی، فرمان داد تا در قسمت غربی سمرقند برای وی باغی بنا نهادند که به باغ فردوس مشهور شد (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۴۱۴-۴۱۵).

یکی از ویژگی‌های دیگر تیمور گورکان، علاقه وی به عیاشی و میگساری و برپایی مجالس

۱. ابریشم، حریر، پارچه ابریشمی ساده، گفته شده است (عمید، ۱۳۷۱).

لهو و لعب به مناسبت‌های گوناگون بود. برگزاری مجالس جشن پس از هر فتح و بازگشت به سمرقند به مناسبت پیروزی، ازدواج فرزندان و نوادگان، مژده تولد کودک، جشن واگذاری کودک به مادر خوانده، مراسم استقبال و میهمانی‌های گوناگون، بساط عیش و نوش را برپا می‌ساختند. مورخان به توصیف این جشن‌ها، چگونگی پذیرایی‌ها و شرکت زنان درباری و افراط در میگساری از سوی آنها می‌پردازند. برگزارکنندگان این جشن‌ها بیشتر زنان بودند.

زنان حرمسرای تیمور همچنان تابع عادات و آداب رفتار زنان مغول بودند و به شیوه و رفتار زنان مسلمان عمل نمی‌کردند. مارکوپولو، درباره نحوه حضور زنان مغولی در مراسم جشن می‌نویسد: زنان در مجالس مختلف شرکت کرده و پا به پای مردان به خوشگذرانی مشغول می‌شدند، بی آنکه خود را پشت پرده، یا به دور از چشم مردان پنهان کنند (مارکوپولو، ۱۳۶۳، ص ۱۳۴-۱۳۵). کلاویخو که خود شاهد جشن‌های سمرقند در سال ۸۰۶ق/۱۴۰۴م، بود، می‌نویسد: درحالی‌که وی به همراه تیمور و همراهانش در سراپرده بزرگ به تماشای نمایش‌ها نشسته بودند. خانم‌ها وارد چادر تیمور شدند، و پس از آنکه در جای خود قرار گرفتند، میگساری آغاز گشت. در آغاز کار به زن‌های تیمور گورکان شراب داده شد و سپس به اجرای نمایش با فیل‌ها، اسب‌ها و پایکوبی پرداختند، و تیمور به همراه زنانش به باده‌گساری سرگرم گردید. همچنین همه خانم‌های درباری و بزرگان که بیرون چادر بودند با غذاهای متنوع پذیرایی می‌شدند (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۲۵۷-۲۶۶). یزدی نیز به حضور خاتون‌ها در مجلس جشن ازدواج اشاره کرده، می‌نویسد: بدون حضور آنها جشنی برگزار نمی‌گردید. «حضرت عالیات و خواتین ابهت سمات که هریک بلقیس عهد و قیدافه عصر بودند بفتاق‌های مرصع بر سر» در مراسم جشن حاضر و تیمور را همراهی می‌کردند (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۱۱).

به نظر می‌رسد، حضور همه زنان در مراسم جشن درباری چه زنان دائمی، و چه غیردائمی، یا محافظان زن، مشخص‌کننده موقعیت اجتماعی آنان بوده است و وقایع چنین القا می‌کنند که حضور این زنان در مراسم چنان اهمیت داشت که جای مخصوص به ایشان از پیش آماده می‌شد و بی‌حضور آنان جشن رسماً آغاز نمی‌شد. مردان به همراه زنان، جشن و میگساری خود را آغاز کرده و به پایان می‌بردند.

برگزارکنندگان این جشن‌ها، بیشتر زنان بودند؛ به‌ویژه زنانی که به تیمور یا حکومتگران تیموری تقرب داشتند. یزدی به برگزاری جشن‌ها و طوری‌های پادشاهانه از سوی خاتون‌ها، همراه

با آوازهای دلپذیر و خوش‌الحان و عیش و نوش اشاره می‌کند (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۲۵۶). خان‌زاده، همسر میرانشاه، در جشن بزرگی که برپا کرد کلاویخو و همراهانش را به جشن دعوت کرد. پس از حضور این سفیر اسپانیایی در سراپرده ملکه، وی در شاه‌نشینی که برابر شاه‌نشین خان‌زاده بود، نشست. کلاویخو می‌گوید: در چادر خان‌زاده، خانم به همراه گروهی از بانوانی که ملازم وی بودند و تعدادی از خویشاوندان، چند مرد دیگر نشسته بودند، و گروهی سرودخوان با خوانندگی و نوازندگی مجلس را گرم می‌کردند، همه حاضران شراب به دست بودند. خان‌زاده این بزم را به افتخار عروسی یکی از خویشاوندان خود برپا کرده بود (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۲۴۵-۲۴۶). همچنین به جشن باشکوهی که از سوی بی‌بی خانم و تومان آغا، به مناسبت خواستگاری از دختر والی فارس برای امیرزاده پیرمحمد بن جهانگیر برگزار گردید، اشاره شده است که احترام بیش از حدی برای عروس و همراهانش که به نزد داماد آمده بودند، به جای آوردند (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۲۷۷).

خاتون‌های تیمور به مناسبت اعیاد نیز جشن‌های بزرگی برپا می‌کردند. رقیه خانیکه، همسر جهانگیر، در عید فطر جشن باشکوهی برگزار کرد. یزدی می‌نویسد: «طوبی کرد که تا شیرۀ فیروزه فام سپهر به کاسه سیمین ماه و صحن زرین مهر، مزین گشته، زهره خنیا گران مثل آن ندیده بود و پیر تیر صاحب تدبیر را نظیر آن هرگز در ضمیر نگذشته» (همان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۹۰). برگزاری جشن‌های بزرگ به هنگامی که کودک به مادر خوانده خود سپرده می‌شد، از سوی زنان خاندان تیموری برپا می‌گشت. زمانی که بی‌بی خانم، خلیل سلطان بهادر، پسر خان‌زاده را به فرزند قبول کرد، مراسم جشن بزرگی را به احترام خان‌زاده برپا کرد و سپس خلیل سلطان را با خود به سمرقند برد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۰۴). تومان آغا همسر تیمور هنگامی که ابراهیم سلطان پسر شاه‌رخ را به فرزندخواندگی پذیرفت، جشنی برپا کرد:

به شکرانه بانوی بالقیس فر	برآراست بزمی و جشنی دگر
که فردوس در جنب آن بزمگاه	نمودی ز صد بوستان یک گیاه
در آن بزم شه کرد بخشش بسی	فزون زانکه داند شمارش کسی

(یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۵۱۵)

برگزاری مراسم استقبال، یکی دیگر از جشن‌هایی بود که همراه با جشن و پایکوبی برگزار می‌شد. از جمله، به هنگام بازگشت تیمور از لشکرکشی‌های خود به سمرقند، زنان حرمسرا

همراه شاهزادگان درباری به استقبال وی می‌رفتند، حافظ ابرو می‌نویسد: «تیمور وقتی به سمرقند می‌آمد، شاهزادگان و عروسان و...، از عراق و خراسان و اطراف ولایت به بساط بوس حضرت می‌آمدند، و پیشکش‌ها کشیده و طوی‌ها می‌کردند» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۲۳). در سال ۷۹۵ق، هنگامی که تیمور از فتح مازندران باز می‌گشت ایلچیان خود را به سمرقند فرستاد تا مژده فتح پیروزی‌اش را به شاهزادگان و خاتون‌ها برساند. آنان نیز به محض دریافت خیر به استقبال تیمور رفتند (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۴۱۴-۴۱۵). همچنین در سال ۸۰۷ق، وقتی تیمور در نبرد با عثمانی‌ها پیروز شد، تکل خانم و خاتون‌ها به استقبال او رفتند و پیشکش‌ها نثار کردند (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۹۲).

به نظر می‌رسد هنگامی که میان جنگ‌های تیمور، زنان خاندان تیموری که شامل خواهر، همسران و نوادگانش بودند، به استقبال او می‌رفتند، مایه دلگرمی و آرامش خاطر تیمور و همراهانش می‌شد، تا آماده رفتن به جنگ‌های بعدی شوند. معمولاً استقبال از تیمور از شهری به شهر دیگر صورت می‌گرفت و زنان درباری روزها و ماه‌ها در میان راه بودند تا بتوانند به دیدار تیمور بروند، افزون بر آن، با خود هدایای فراوانی را حمل می‌کردند تا به مناسبت پیروزی تیمور در جنگ‌ها، یا استقبال از همسر جدید، به‌عنوان پیشکش به همراهان تیمور و مردم شهری که تیمور در آن اردو زده بود، بدهند.

سلامتی بانوان حرم نیز برای تیمور بسیار مهم بود. زمانی که یکی از خاتون‌ها به بیماری ناعلاجی دچار شد، تیمور دوازده تن از سیدان دعاگو را جمع کرد تا راهی برای علاج وی بیابند این سیدان دعا کردند و هرکدام، یک سال از عمر خود را به آن بانو بخشیدند و بانوی مریض توانست سلامتی خود را دوباره به دست آورد و دوازده سال دیگر زندگی کرد (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۹۲). هرچند این مسئله خارج از باور عقلی و علمی است، ولی به اهمیت سلامتی زنان حرمسرا نزد تیمور اشاره دارد.

به همین دلیل، هنگامی که تیمور با مرگ یکی از زنان درباری مواجه می‌شد، عنان از کف داده، و برای مدت طولانی اداره امور امپراتوری را کنار می‌گذاشت. چنان‌که در مباحث پیشین اشاره شد، وقتی دختر جوان تیمور، آکه بیگی، در سال ۷۸۴ق، بر اثر بیماری از دنیا رفت. تیمور چنان از این واقعه متأثر و اندوهگین شد که نسبت به امور مملکتی بی‌توجه بود و همه را به حال خود رها کرد، او مراسم تعزیت با شکوهی برگزار کرد (یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۴). زمانی که

همسرش دلشاد آغا در سال ۷۸۵ق/ ۱۳۸۳م، درگذشت؛ اندوه تیمور آن چنان بود که یک هیئت نماینده از رهبران مذهبی تلاش کردند تا به تیمور بقبولانند که مرگ همسرش مشیت و خواست الهی بوده است. از این رو، همسر خود را در مراسم^۱ با شکوهی درسمرقند به خاک سپرد (شامی، ۱۳۶۳، ص ۹۰). به فاصله چند روز از مرگ همسرش، خواهرش، قتلغ ترکان آغا، درگذشت، به همین دلیل تیمور، مدتی دست از کارهای حکومتی کشید. سادات، علما و مشایخ، همانند سید برکه و خواجه عبدالملک و شیخزاده ساغرچی نزد تیمور رفتند و او را نصیحت کرده، پند و اندرز دادند و با استناد به احادیث و آیات قرآنی او را تسلی بخشیدند که هیچ کس نمی تواند از سرنوشت خود فرار کند و به آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم» اشاره کردند. از این رو، تیمور نصیحت های آنها را پذیرفت و خود و لشکریانش را برای جنگی دیگر آماده کرد (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۵۲۹). گفتنی است، این مطلب را هارولد لمب در کتاب خود به مرگ اولجای ترکان، همسر اول تیمور نسبت داده است؛ البته تیمور در مرگ همسر اول خود الجای ترکان، ارتباط پنج ساله خود را با امیرحسین برادر همسرش، به دلیل بدرفتاری های او با اولجای ترکان قطع کرد، و از غصه فراق همسرش، با فرزندش جهانگیر به محل اقامت پیشین خودشان رفته و مدتی را به یاد الجای ترکان در آن مکان زیست (لمب، ۱۳۸۴، ص ۷۸، ۷۹). البته پذیرش سخنان سادات و علما از سوی تیمور، که با استناد به آیات قرآنی سعی در کم کردن غم از دست دادن نزدیکان او داشتند، به جایگاه و اهمیت دین اسلام نزد تیمور نیز اشاره دارد.

ظاهراً مراسم سوگواری برای زنان درباری تیمور با شکوه تمام برگزار می شده است. برای آرامش روح مردگان، به فقرا و مساکین صدقه و خیرات بی شمار داده می شد (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۲۴۳). سپس در آرامگاه هایی که از پیش تعیین شده بود، دفن می شدند. در این مراسم همه لباس سیاه می پوشیدند و گریه و زاری به راه می انداختند. حضور زنان پررنگ تر بود (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۴۹۷-۴۹۸). در مراسم مرگ تیمور، همه زنان برای عمل به دستورهای تیمور و تشییع جسد وی با امیران به مشورت پرداختند (Nashat and Beck, 2003, p123).

در زمان جانشینان تیمور، مراسم عزاداری همچنان از سوی زنان اجرا می شد. هنگامی که

۱. تیمور به هنگام مرگ دیگر زنان دربار، مراسم عزاداری با شکوهی برای ایشان برپا می کرد و برای آرامش روحشان به فقرا و مساکین صدقه و خیرات فراوان می داد (شامی، ۱۳۶۳، ص ۹۰).

عمر شیخ، پسر تیمور، فوت کرد خاتون وی قتلغ آغا و ملکت آغا و فرزندانش نعش او را از شیراز به شهر کش بردند و در «بقعه که از مستحدثات حضرات صاحبقرانی است در جوار مزار فائض الانوار شیخ شمس الدین مدفون ساختند» (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۲۲۹). پس از مرگ شاهزاده علاءالدوله فرزند بایسنقر و دفن او در مدرسه گوهرشاد، دختر علاءالدوله، رقیه سلطان بیگم که همسر سلطان ابوسعید تیموری بود، مراسم تعزیتی برگزار کرد (همان، ص ۸۲۵). همچنین به هنگام مرگ وزیر امیرعلیشیر نوایی، سلطان حسین بایقرا به همراه خدیجه بیگم آغا و دیگر خاتون‌ها و بزرگان به منزل وزیر رفتند و با حضور سادات و مشایخ و علما وی را غسل داده و جنازه او را برای خواندن نماز به عیدگاه هرات بردند (همان، ج ۷، ص ۱۹۲، ۱۹۳). منابع دقیقاً اشاره نکرده‌اند که مراسم عزاداری در منزل مرحوم یا مرحومه انجام می‌شده است یا در مسجد، یا در محل دفن.

پس از مدت زمانی که از انجام مراسم عزاداری گذشت، لباس سیاه را از تن بیرون آورده و زندگی عادی خود را ادامه می‌دادند. مؤلف روضة الصفا آورده است: «بعد از مراسم عزاداری تیمور و سپری شدن ایام عزاداری، خواتین و... با عز و تمکین از کسوت عزا بیرون آوردند و قامت همه را به جامه‌های طلادوز تزئین دادند» (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۴۹۹). به نظر می‌رسد برای کنار گذاشتن مراسم عزاداری و بیرون آوردن لباس سیاه از تن، مراسم دیگری برگزار می‌شده است.

تیمور در ساختن قبور جداگانه‌ای برای زنان اهمیت بسیار قائل بود. به دستور وی قتلغ ترکان آغا را پس از مرگ در مراسم با شکوهی در سمرقند، در مجاورت مقبره شاهزاده قشم ابن‌العباس رحمته الله دفن کردند (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۴۳). که امروزه به نام مجموعه «شاه زنده» شناخته می‌شود. ساختن آرامگاه برای زنان چنان برای تیمور اهمیت داشت که به هنگام حضورش در سوریه و دیدارش از دمشق، دستور احداث دو مقبره بر قبر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را داد. تیمور دمشقیان را به دلیل اسراف پول برای تزئین محل اقامتشان درحالی‌که مقبره همسران پیامبر صلی الله علیه و آله بی حفاظند، سرزنش می‌کند و دستور ساخت سریع گنبدی با سنگ سفید برای هر مقبره را در زمان فرو نشاندن آشوب در سوریه انجام داد، ولی هیچ نشانه‌ای از حساسیت تیمور برای محافظت از مقبره بلال مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله، که در دمشق از آن بازدید کرده دیده نمی‌شود (Hambly, 1998, p210-213). بنابراین، احداث آرامگاه برای زنان، از سوی

تیمور باعث شد تا جانشینان وی نیز به تأسیس مقابر پیردازند و برای همسران خود قبوری جداگانه در نظر بگیرند.

زنان خاندان تیموری در برخی موارد در کنار والدین، فرزندان یا خواهران و برادران خود به خاک سپرده می‌شدند. آغا بیگ همسر الغ بیگ که در سال ۸۲۲ق/ ۱۴۱۹م، درگذشت در آرامگاه پدرش محمد سلطان به خاک سپرده شد. دختر و نوه شاهرخ و گوهرشاد که در سال‌های ۸۴۴ق/ ۱۴۴۰م و ۸۴۵ق/ ۱۴۴۲م، فوت کردند، هرچند با دیگر افراد خانواده سلطنتی ازدواج کرده بودند، ولی در آرامگاهی که گوهرشاد در هرات ساخته بود، به خاک سپرده شدند. مجموعه آرامگاه و مدرسه‌ای که گوهرشاد آن را بنا کرد به همین منظور استفاده شد؛ زیرا برادر و برادرزاده وی در آنجا به خاک سپرده شدند. این آرامگاه بعدها به‌عنوان آرامگاه خانواده شاهرخ شد. شاهرخ نیز در این آرامگاه به خاک سپرده شد، ولی مدتی بعد از سوی الغ بیگ به مقبره تیمور در سمرقند انتقال یافت (Nashat and Beck, 2003, 128-129).

آیین خاکسپاری و مراسم تشییع جنازه، آداب و رسوم مهمی برای شناخت مذهبی و فرهنگی برخی حکومت‌هاست. این آداب و رسوم به ما این امکان را می‌دهند که جنبه‌ای از اعمال مذهبی مردم و در نتیجه بخشی از فرهنگ آنان را درک کنیم. سخن گفتن درباره آیین سوگواری زنان خاندان تیموری دشوار است؛ زیرا مدارک محدودند و منابعی که به توصیف این مراسم پیردازند، بسیار اندک شمارند. شواهد باستان‌شناسی هرچند محکم، ولی محدود به آرامگاه‌های حکومتگران مرد هستند. بحث و اظهار نظر درباره خاکسپاری زنان درباری نیز محدود است. با توجه به اینکه تیموریان از زندگی قبیله‌ای به زندگی شهرنشینی روی آورده بودند؛ از این رو، با پذیرش آیین اسلام، به احتمال مراسم تشییع جنازه و سوگواری براساس این آیین انجام می‌گرفته است. با این اوصاف، با توجه به گستردگی حرمسرای تیمور، این مجموعه نقش مهمی در اداره قسمتی از امور حکومت تیمور را برعهده داشت، به گونه‌ای که حرمسرای تیمور توانست در اتخاذ تصمیم‌ها صاحب نقش شده، پیوسته بر اهمیت و نفوذ آنها در اداره برخی امور، به‌ویژه در زمان جانشینان تیمور، افزوده شود.

نهاد خانواده در دوره تیموری

از مجموع قوانین مدنی عهد تیموری چنین استنباط می‌شود که مقررات مربوط به روابط خانواده، زن و مرد یا پدر و مادر و فرزندان بسیار جامع‌تر از دوره مغول بوده است. در جامعه ایران دوره تیموری، نظام خانواده برخلاف دوره سنتی مغولان بر شیوه مادرتباری استوار شد، و تجمع دامادها با خانواده عروس، دلیل بر مادرسالاری بودن این قوم بود (همان، ۱۲۱). هرچند در دوره تیموریان زنان از آزادی‌های اجتماعی بهره‌مند بودند، و حتی در امور سیاسی به جای پادشاهان تصمیم می‌گرفتند، ولی مرد عنصر برتر جامعه را تشکیل می‌داد.

به‌طور کلی برای تحکیم بنیان خانواده، زناشویی از مهم‌ترین وظایف هر قبیله در ماوراءالنهر بود و نحوه زندگی قبیله‌ای که لازمه‌اش کوشش مشترک زن و مرد برای رسیدن به یک زندگی مرفه خانه به دوشی است، علت اصلی اهمیت زناشویی بود. در قبیله، خانواده پرجمعیت بود و تعداد فرزندان در پیشبرد فعالیت‌های اقتصادی و معیشتی خانواده بسیار مؤثر بودند. از این‌رو، فرزندان نه تنها سربار نبودند، بلکه پشتوانه‌ای برای فعالیت اقتصادی و معیشتی خانواده محسوب می‌شدند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۰، ص ۱۴۱-۱۴۳).

بنابراین، در دوران حکومت تیموری، پادشاهان تیموری زنان بسیاری اختیار می‌کردند که یک یا دو تن از این زنان دارای موقعیت بالاتری بودند. تعیین اینکه تا چه حد حاکمان تیموری براساس قوانین اسلامی به چهار همسری پای‌بند بوده‌اند، مشکل می‌نماید؛ چون تیمور خود به این قانون پایبند نبود؛ به‌طوری که در اواخر زندگی پنج همسر به‌طور هم‌زمان داشت. از دیگر حاکمان تیموری نیز اطلاعات دقیقی از همسران، تاریخ ازدواج‌ها و مرگ آنها در دست نیست (Nashat and Beck, 2003, p125). به‌طور کلی، آگاهی‌ها درباره ازدواج و شرایط آن در میان قبائل محدودند. آنچه مسلم است، این است که برای ازدواج، قوانین و شرایطی وجود داشت که در صورت عمل نکردن به تعهدات پذیرفته شده، پیوند ازدواج می‌توانست، باطل شود.

در مباحث پیشین اشاره شد که رابطه خویشاوندی در برقراری اتحاد و مستحکم شدن روابط سیاسی میان قبائل الوس جغتایی نقش مهمی ایفا می‌کرد. به همین دلیل بیشتر ازدواج‌ها در سنین پایین انجام می‌گرفتند. از این‌رو، دخترانی که در سنین پایین‌تر به عقد امیران درمی‌آمدند، لقب «قیزگلین» می‌گرفتند که به معنای نوعروس یا عروس کم سن و سال بود (نظنزی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۲). زمانی که تومان آغا در سال ۷۷۹ق، با تیمور ازدواج کرد تنها دوازده سال داشت

یعنی ۲۵ سال کوچک‌تر از بی‌بی خانم، همسر تیمور و ۳۱ سال کوچک‌تر از خود تیمور بود (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۳۵). جانشینان تیمور نیز با همسران خود در سن پایین ازدواج می‌کردند. جهانگیر، دومین پسر تیمور که در سال ۷۹۹ق، در بیست سالگی درگذشت، سه همسر اختیار کرده بود: ۱. خان‌زاده، دختر آق صوفی؛ ۲. بخت ملک آغا، دختر خواجه الیاس یساوری (همان، ج ۱، ص ۵۲۴)؛ ۳. رقیه خانیکه، دختر امیر کیخسرو ختّایی. زمانی که با رقیه خانیکه نامزد کرد، وی کودک بود (شامی، ۱۳۶۳، ص ۱۶۱). یا آق بیگم که به هنگام ازدواج با الغ بیگ پسر شاهرخ بیش از ده سال نداشت (بارتولد، بی‌تا، ص ۸۰).

با توجه به شواهد، ازدواج‌های دختران خاندان تیموری، فقط در سنین پایین انجام نمی‌گرفته‌اند؛ زیرا برخی همسران جانشینان تیمور سنشان بالاتر از مردان بود. همانند ملک آغا^۱ همسر شاهرخ تیموری، که در سال ۷۹۶ق، با وی ازدواج کرد، بزرگ‌تر از شاهرخ بود (شامی، ۱۳۶۳، ص ۱۶۹). ملک آغا پیش از ازدواج با شاهرخ، همسر برادر او عمرشیخ بود. عمرشیخ در طی جنگی به سال ۷۷۹ق، در تعقیب خضر خواجه اعلان پدر ملک آغا و شماری دیگر از مغولان، بر شماری از زنان حرم آنان دست یافت (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۲۲). به احتمال ملک آغا جزء زنان اسیر بود. از آنجا که پیرمحمد بزرگ‌ترین پسر ملک آغا در زمان مرگ پدرش (عمرشیخ) در سال ۷۹۶ق، شانزده سال داشت (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۴۷۴)، می‌توان این تاریخ را سال ازدواج ملک آغا و شاهرخ دانست، البته شاهرخ نیز در سال ۷۷۹ق، به دنیا آمده بود (معزالانساب، بی‌تا، ۱۲۴b). از این رو، به نظر می‌رسد سن ملک آغا به هنگام ازدواج با شاهرخ بالای سی سال و مسن‌تر از شاهرخ بوده است.

مراسم خواستگاری، معمولاً با انتخاب دختر بزرگان قبیله از طریق دادن گزارش درباره خانواده دختر، به خانواده داماد بدون دیدن چهره عروس انجام می‌گرفت. سپس خانواده داماد تقاضایی به صورت کتبی یا شفاهی نزد خانواده عروس می‌فرستاد (حجازی، ۱۳۷۶، ص ۷۴). تیمور برای خواستگاری از توکل خانم دختر خضر خواجه خان مغول، هدایای بسیار گرانبهایی نزد پدر او فرستاد (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۹). یا هنگامی که درصدد خواستگاری از خان‌زاده برادرزاده یوسف صوفی حاکم خوارزم برآمد، امیر یادگار برلاس و امیر داوود اولجایتورا با هدایای شاهانه سوی خوارزم فرستاد (همان، ج ۱، ص ۱۸۳). خواندمیر درباره نحوه مراسم خواستگاری

۱. وی دختر خضر خواجه اعلان یکی از خان‌های جغتایی بود.

می‌نویسد: «به مسامع رسید که پادشاه سعید میرزا الغ بیگ در پس پرده عصمت مخدّره‌ای دارد که از مهر دیدار عارض آفتاب کردارش سپهر دَوّار همه تن به چشم گردیده ... خاطر همایون مایل به آن شد که پری‌چهر را به حبالة ازدواج شاهزاده محمد معصوم رساند و به واسطه آن وصلت، بنیان مودت با میرزا الغ بیگ مستحکم گرداند» (خواندمیر، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۸۴).

ظاهراً انجام مراسم خواستگاری و ازدواج در میان خاندان تیموری براساس رسوم ایرانی-اسلامی انجام می‌گرفته است، که به واسطه یک‌جانشینی و همنشینی با ایرانیان، شکل رسمی‌تری به خود گرفته بود. البته این نوع خواستگاری بیانگر آن است که قبیله برلاس یک قبیله برون‌همسری نبود و با توجه به شواهد، ازدواج‌ها در درون قبیله بوده‌اند، و در دوران بازماندگان تیموری نیز میان نوادگان و فرزندان تیمور انجام می‌گرفته‌اند.

پس از مراسم خواستگاری و ارسال هدایا و تحفه‌ها از سوی خانواده داماد برای خانواده عروس و موافقت خانواده عروس، تا روز عروسی فاصله زمانی را در نظر می‌گرفتند، همانند جهانگیر و خان‌زاده که نامزدی آنها در پاییز سال ۷۷۴ق/۱۳۷۳م، انجام گرفت و مراسم ازدواج آنان در بهار ۷۷۵ق/۱۳۷۴م، اتفاق افتاد (Hambly, 1998, 205-206). عروس نیز همراه با جهیزیه به سوی خانواده داماد روانه می‌شده است.^۱ معمولاً عروس جهیزیه ارزشمند و گرانبهایی که شامل مبلمان طلا، صندوقچه، جواهرات، اجناس تجملی و انواع چادرها که از سوی کاروانی صد نفره حمل می‌شدند، با خود به همراه می‌آورد.

برای روز عروسی، خانواده داماد از پیش مکانی مناسب مانند باغ را آذین می‌بست و حوالی باغ و اطراف آن را چراغانی می‌کرد، درحالی‌که خوانندگان و نوازندگان آماده نواختن می‌شدند، همه بزرگان شهر و خاتون‌ها و همسران امیران و سرداران، با پوشش‌های مناسب عروسی، همراه با دختران زیباروی در مجلس حضور پیدا می‌کردند (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۱۰-۱۲). اگرچه جشن در اردوگاه برگزار می‌شد، ولی شهر سمرقند نیز آذین بسته شده، و مردم در جشن با اجرای موسیقی و ضیافت شرکت داشتند (Hambly, 1998, p206).

در مراسم عروسی که تیمور برای خود، یا فرزندان و نوادگانش برپا می‌کرد معمولاً گروهی از امیران و اشراف، چند روز زودتر به استقبال عروس می‌رفتند و با هدایایی نفیس و پیشکشی،

۱. گفتنی است جهیزیه به همان نسبت مهره که برای عروس تعیین شده بود، یا بسته به موقعیت اجتماعی و قدرت مالی خانواده در نظر گرفته می‌شد (حجازی، ۱۳۷۶، ص ۶۶-۶۹).

عروس را مورد محبت قرار می‌دادند و تا رسیدن به مقر عروسی نزد داماد، در مسیر شهر به شهر مراسم باشکوهی برپا می‌شد. از جمله، تیمور به هنگام ازدواجش با توکل خانم دختر خضر خواجه خان مغول، در باریان و خاتون‌های دیگر خود را برای استقبال از عروس به خارج از شهر فرستاد که مسافتی پانزده روزه را طی کردند و خود نیز مراسم ازدواج باشکوهی در سمرقند برپا کرد (بارتولد، بی‌تا، ص ۴۷). به هنگام ازدواج خان‌زاده با جهانگیر، از جانب تیمور، امیر یادگار و امیر داوود با هدایای شاهانه و بسیار گرانبها به جانب خوارزم رفتند تا عروس را به سمرقند بیاورند و امیر یوسف صوفی پدر خان‌زاده با تجملات و هدایای فراوان و ابراز اطاعت، ایشان را راهی سمرقند کرد (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۹۱-۹۲). وقتی عروس نزد داماد می‌رسید در ساعتی نیکو و بر طبق آیین شرع اسلام آن دو را به عقد نکاح هم در می‌آوردند (همو، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۱۸۴-۱۸۵).

همچنین تیمور به هنگام عروسی نوه‌اش الغ بیگ، جشن بزرگی برپا کرد، وی به مردم شهر دستور داد تا شهر را تزئین کنند و به امیران و سربازان فرمان داد که بر کسی ستم نکنند و شمشیر علیه مردم نکشند. خود نیز مالیات‌ها را بر مردم بخشید. او همه پادشاهان، سلاطین و افسران را به نزد خود فرا می‌خواند. خلعت‌های فاخر به ایشان هدیه می‌کرد و خیمه‌هایی با انواع زیورآلات برپا و مزین می‌ساخت. تیمور سراپرده خود را در مرکز خیمه‌گاه قرار می‌داد سپس سران و بزرگان را در سمت راست خود می‌نشاند. طرف شمال مختص زنان و کنیزکان بود که این زنان روی خود را از مردان نمی‌پوشاندند (جمال‌زاده، ۱۳۵۵، ص ۲۳۰، ۲۳۳). به فرمان تیمور همه کسبه شهر و همه اصناف، آشپزان، قصابان، نان‌آبایان، خیاطان، کفشگران و همه صنعتگران مقیم پایتخت برای روز عروسی به اردوگاه بزرگ رفته و به کسب و کار می‌پرداختند و کسی حق بازگشت به خانه را نداشت تا فرمان تیمور صادر شود (کلایخو، ۱۳۴۴، ص ۲۴۸-۲۴۹).

بفرمود سلطان صاحب قران	که اعیان عالم کران تا کران
بیاید یک سر سوی جشن سور	که هنگام عروس است و وقت سرور
طلب کرده اشراف ایام را	ندا داده هم خاص و هم عام را

(یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۴۲۳)

بنابراین، می‌توان گفت یکی از اهداف برگزاری مراسم ازدواج با تشریفات فراوان، افزون بر خوشگذرانی و گسترده کردن بساط عیش و نوش، به لحاظ اقتصادی موجب رونق بازارها و

خرید و فروش در سمرقند می‌شد. همچنین ایجاد امنیت و آرامش برای مردم و تقویت اتحاد میان قبائل را به دنبال داشت و به‌طور کلی، نمایشی از قدرت و عظمت تیمور نیز بود.

هنگامی که تیمور در جنگ‌ها پیروز می‌شد، اگر زنی از بزرگان را به اسارت می‌گرفتند، تیمور پیش از آنکه به پایتخت بازگردد، آن زن را به عقد خود در می‌آورد. در سال ۷۷۷ق، پس از پیروزی بر قمرالدین پادشاه مغولستان با همسر او، دلشاد آغا ازدواج کرد و سپس به سمت سمرقند روانه شد، وقتی این خبر به مهد علیا قتل‌تزرکان آغا رسید او همراه با خاتون‌ها از سمرقند حرکت کرد و به استقبال تیمور و همسر جدیدش رفت و هدایای گرانبهایی را پیشکش کرد (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۹۴-۹۵).

تیمور در مراسم عروسی اعضای دیگر خاندان سلطنتی نیز شرکت می‌جست و حتی عروس و داماد را تا حجله‌گاه بدرقه می‌کرد و مورد مرحمت خود قرار می‌داد (بارتولد، بی‌تا، ص ۸۱) او در مراسم ازدواج فرزندان و نوادگانش به پایکوبی و عیش و نوش و رقص مشغول می‌شد (ابن‌عربشاه، ۱۳۸۴، ص ۱۲۴).

در نتیجه باید اذعان داشت ازدواج و تشکیل خانواده در میان خاندان تیموری بر پایه رسوم ایرانی-اسلامی انجام می‌گرفت، که به واسطه یک‌جانشینی و همنشینی با ایرانیان شکل رسمی‌تری به خود گرفته بود؛ هرچند دربار تیموری شامل همسران متعدد، صیغه‌ها (معشوقه‌ها) فرزندان و ندیمه‌ها بود، ولی با توجه به عواملی چون نسب خانوادگی و ویژگی‌های شخصیتی فرد مراتب و مقام میان آنها وجود داشت. به‌طور کلی، زنان موقعیت خود را وامدار وفاداری به ریشه‌های خانوادگی، همسران، پسران و حاکمان بودند. ازدواج، روابط این زنان را با خانواده خود گسسته ننموده و همچنین آنان را محدود به خانواده همسر نمی‌کرده است، بلکه این روابط گسترده‌تری می‌یافته‌اند.

طلاق در خاندان تیموری

در همه متون و کتاب‌های بسیار به موردی که از جدایی زن و مرد در سنت‌های قبیله‌ای اشاره شده باشد، بر نمی‌خوریم. بیانی به نقل از مارکو پولو می‌نویسد: نزد قبیله تنگوت‌ها از مغولان اگر شوهری مشاهده کند که زنی با دیگر زنان او خوش‌رفتاری نمی‌کند، یا معایب دیگری دارد، می‌تواند او را از خانه بیرون کند، فقط در دوره ایلخانی و پس از اسلام آوردن آنها،

طلاق معمول شد. به‌ویژه از زمانی که غازان خان راه طلاق را بی‌هیچ مانعی باز گذاشت (بیانی، ۱۳۵۲، ص ۵۵-۵۶).

در دوره تیموریان به دلیل پذیرش دین اسلام، هرچند در زندگی اجتماعی بر پایه سنت‌های قبیله‌ای مغول رفتار می‌کردند، و طلاق در میان آنان امری متداول نبود، ولی در مواردی که زن موجب ناراحتی شوهر خود می‌شد بر طبق قانون اسلامی او را طلاق می‌دادند. منابعی که بیشتر به امر طلاق در دربار تیموری پرداخته‌اند در اواخر دوره تیموری یا پس از آن تألیف شده‌اند.

ظاهراً مسئله طلاق در اوائل تشکیل سلسله تیموری امری رایج نبوده است و تیمور و فرزندان او به امر طلاق اقدام نکرده‌اند. چنان‌که در منابع ذکر شده، در صورت خیانت زنان، آنها را می‌کشتند که به یک مورد در زمان تیمور اشاره شده است، ولی برخی منابع همان یک مورد را نیز تکذیب کرده‌اند. این واقعه به چلبان ملک آغا، دختر حاجی بیگ جته همسر تیمور مربوط می‌شود. تیمور این زن را در لشکرکشی‌های طولانی همراه خود می‌برد (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۱۱۷، ۱۴۶). به گفته کلاویخو در سال ۸۰۷ق، چهارمین نفر از همسران تیمور بود که در مجلس بز می در سمرقند وارد اردوگاه شد و نزد تیمور نشست (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۲۶۵). ابن عربشاه می‌نویسد: چون این زن بسیار زیبا بود، تیمور به دلیل خبر ناروایی که از درباریان شنیده بود، بدون آنکه راست و دروغ آن خبر را بسنجد، آن زن را کشت (ابن عربشاه، ۱۳۸۴، ص ۳۰۸). درحالی‌که سمرقندی این مسئله را تهمت بی‌اساس ابن عربشاه به این خاتون می‌داند (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۸۰۴)؛ زیرا براساس گزارش یزدی در ظفرنامه، چلبان ملک آغا تا پایان حیات تیمور گورکان در نکاح وی بوده است و اعدامی صورت نگرفته است (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۹۶، ۱۱۹۱).

میرخواند درباره نحوه طلاق دادن زن از سوی مرد در دربار تیموری نوشته است: در طی گفتگویی میان مولانا محمد اردستانی با الغ بیگ، در فالی که برای همسران وی دید، می‌گوید: از دو خاتونی که در عقد الغ بیگ می‌باشند، او یکی را می‌کشد و دیگری را که دختر خضرخان است، طلاق می‌دهد. میرزا الغ بیگ به دلیل زهد و عفاف و ویژگی‌های خوب دختر خضرخان حاضر به جدایی از وی نبود، ولی چند روز پس از سخنان مولانا، الغ بیگ، خاتون را کشت و چون دختر خضر مدام وی را به دلیل کشتن همسرش سرزنش و شماتت می‌کرد؛ از این‌رو، میرزا الغ بیگ از عصبانیت دختر خضر را طلاق داد (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۷۵۷).

به نظر می‌رسد، آنچه موجب می‌شد سلاطین تیموری اقدام به طلاق همسر خود کنند، نافرمانی، خشونت، تندخویی، بداخلاقی و حسادت زنان درباری بوده است. این رفتار را در رابطه سلطان حسین بایقرا با همسران خود می‌توان مشاهده کرد، وی با شهربانو بیگم دختر میرزا سلطان ابوسعید ازدواج کرده بود، ولی نتوانست با او ارتباط دوستی برقرار کند، و به دلیل ناسازگاری زیاد، سلطان وی را طلاق داد و به سمرقند فرستاد. سپس با پاینده بیگم، خواهر شهربانو بیگم ازدواج کرد (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۷، ص ۳۹). همچنین سلطان حسین همسر دیگرش به نام بیگه سلطان بیگم، دختر میرزا سلطان سنجر که خواند میر وی را ملکه‌ای تندخو و درشت‌گوی معرفی کرده است، طلاق داد؛ زیرا او به واسطهٔ نسبتش خود را از همسران دیگر سلطان بالاتر و بزرگ‌تر می‌پنداشت، حتی زمانی که سلطان حسین نسبت به خاتون‌های دیگر ابراز التفات و محبت می‌کرد بیگه سلطان اظهار ناراحتی و خشم خود را به خاقان ابراز می‌داشت (همان، ص ۱۰۸).

نقش زنان درباری در تعلیم و تربیت شاهزادگان تیموری

تیمور برای حفظ نظم در خانواده و قانون‌مند بودن برخی روابط خانوادگی، برای مسائل مربوط به تولد و تعلیم و تربیت فرزندان حتی بارداری زنان فرمان‌هایی را صادر می‌کرد. بنابراین، بارداری خاتون‌های تیمور و به دنیا آمدن کودکان که موجب استحکام بنیان خانواده و ادامهٔ نسل تیمور می‌شد، یکی از اخباری بود که او را خوشحال می‌کرد؛ به گونه‌ای که برای آن ولیمه می‌داد، و جشن‌های بزرگی را برپا می‌ساخت، وقتی خبر بارداری زنی از دربار به تیمور می‌رسید، وی آن زن را صاحب انعام و سیورغالات بی‌حد می‌کرد و دستور می‌داد یکی از افراد دولتی برای محافظت از آن زن فرستاده شود که این امر موجب سربلندی آن بانو می‌شد. حافظ ابرو، رعایت برخی اصول دین اسلام را دربارهٔ پرورش جنین را یکی از دلایلی می‌داند که موجب اهمیت رسیدگی به زنان باردار درباری از سوی تیمور می‌شد، او می‌نویسد: «... [به حکم آیه ۱۳ از سورهٔ مؤمنون، تیمور] یکی از ارکان دولت به محافظت مقرر فرمودی و آن معنی سبب مفاخرت و مباحثات آن کس گشتی ...، مراحل و منازل ثوابت و سیارات را ضبط نموده به عمل موالید مشغول گردند و اسباب خسروی و تجملات پادشاهی از نواب و حجاب و ممالک و عساکر و سیورغالات و خزانه، جواهر و آلات طلا و نقره و اقمشه و غلمان و جواری و قری و ولایات و

قطار و مهار و اسبان تازی و مغولی و گله و رمه و خیمه و خرگاه و فرش و اوانی از اعلیٰ تا ادنیٰ از نقیر تا قطمیر^۱ مصالح و مایحتاج، چنانچه لایق پادشاهان و پادشاهزادگان باشد معین ساختی و در ترتیب و تعهد او به اقصی غایه الامکان امر فرمودی و محافظان او را امر کردی که گوش به لقمه و خرقه او دارند که اصل حیات و بنیاد ذات او خواهد بود و از مضرّ و نافع و موافق و مخالف آن باخبر باشند و نگذارند که به شره نفس و شیوه حرص به مأكولات و مشروبات فاسد اقدام نمایند و اوقات اقوات و مطاعم و مشارب او را مضبوط دارند و نگذارند که تفاوتی بدان راه یابد و در آن باب زیادتی و نقصانی رود تا مزاج فرزند اعزّ از منوال اعتدال منحرف نشود و بر جویبار دولت نهال آسا بالا کشد» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۶-۲۷).

البته این امر در میان بازماندگان تیمور هم مرسوم بود. برای مثال، هنگامی که شاهرخ از حاملگی آغا بیگ همسر پسرش الغ بیگ مطلع شد، از او خواست تا به سمرقند نزد وی برود، و زنان سلطنتی را به استقبال آغا بیگ فرستاد. خاتون‌ها، او را به باغ زغن برده و در آنجا جشنی چند روزه از بازی‌ها و سرگرمی‌ها برپا کردند. و پس از به دنیا آمدن کودک، شاهرخ برای وی هدایایی ارسال کرد و پرستارانی را نیز برای او در نظر گرفت (همان، ج ۲، ص ۴۷۰-۴۷۲).

تیمور به هنگام تولد فرزندان نیز بسیار خوشحال می‌شد، جشن‌های بزرگی را برپا می‌کرد، و هدایای گرانبهایی را برای اطرافیان نوزاد در نظر می‌گرفت. و به کسی که مژده تولد نوزاد را به او می‌رساند انعام فراوانی می‌داد، به‌گونه‌ای که آن فرد تا پایان عمرش دارای فراوانی نصیبش می‌شد. مؤلف زبده التواریخ می‌نویسد: «همیشه چشم بر شاهراه انتظار تا کی بشارت رسانند که در عقد زواهر شهریاری دژی گرانمایه زیادت شد ... واسطه ... کدام رحم فرماندهی روی نماید و اشتراک قرابت کدام دوده فرمانروایی سبب ادراک آن امنیت شود» (همان، ج ۱، ص ۲۶).

تیمور برای جلوگیری از برتری جویی زنان از طریق فرزندان خود، نسبت به اعضای دیگر خانواده سلطنتی با دور کردن فرزندان از والدین خویش بر این روابط نظارت می‌کرد، بدین‌سان که در امر تربیت امیرزادگان و نوادگان؛ پدران و مادران ایشان مستقیماً دخالتی نداشتند؛ زیرا تیمور این مسئله را از وظایف دولت می‌دانست. به این منظور نوزادی که به دنیا می‌آمد او را از مادرش جدا می‌کردند و نگهداری و پرورش نوزاد بدون دخالت مادر صورت می‌گرفت

۱. نقیر و قطمیر: از اندک و بیش مراد دارند و گاهی به لحاظ اندکی و بیشی کنایه از صغیر و کبیر باشد (دهخدا، ۱۳۷۰).

(بارتولد، بی تا، ص ۵۸). شامی می نویسد: یکی از جشن های خانوادگی دربار تیموری، سپردن نوزادان یک یا دو ماهه به مادر خوانده بود. در سال ۷۸۶ق/ ۱۳۸۴م، خان زاده همسر میرانشاه پسر دو ماهه اش خلیل سلطان بهادر را طی جشن بزرگی به بی بی خانم سپرد که او نیز کودک را با خود به سمرقند برد (شامی، ۱۳۶۳، ص ۹۵). همچنین خان زاده از ازدواج اولش با جهانگیر پسر تیمور، محمد سلطان پسرش را به هنگام نوزادی به خواهر بزرگ تر تیمور قتلغ ترکان آغا واگذار کرد که قتلغ ترکان جشن بزرگی برپا کرد (Hambly, 1998, p204).

بنابراین، تعلیم و تربیت شاهزادگان به دو صورت؛ یکی، از سوی مادر خوانده ها و دیگری، از سوی اتابک^۱ انجام می گرفت. وظیفه آنها تربیت و آموزش فرزندان از تولد تا بزرگسالی بود. نقش اتابک^۲ نظارت بر آموزش نظامی و عملی فرزندان بود و تا زمانی که سلطان وقت از سرزمین های حکومتی، یک بخش را برای اداره امور به شاهزاده واگذار کند، ادامه داشت (Hambly, 1998, 203). همچنین فنون فرمانروایی و حکمرانی را به وی آموزش می دادند. ظاهراً تعلیم و تربیت ولی عهد با دیگر شاهزادگان فرقی نداشت؛ زیرا بر اصول و قوانین مرتب و منظمی پایه گذاری نشده بود (بارتولد، بی تا، ص ۵۸-۵۹). معمولاً هر اتابک مسئولیت یک فرزند را بر عهده می گرفت، اما مادر خوانده ها هم زمان تعلیم و تربیت چندین فرزند را بر دوش داشتند. در این میان برخی شاهزادگان از سوی چند نفر تعلیم می دیدند. یزدی در یادداشتی می نویسد: ابراهیم سلطان پسر شاه رخ، به سه فرد سپرده شده بود. یک اتابک که امیر عثمان پسر عباس این وظیفه را بر عهده داشت، و یک دایه که همسر تیمور سادقین آغا و همچنین تحت نظارت و تربیت همسر ارشد تیمور، تومان آغا، قرار گرفت (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۵۰۴-۵۱۶).

در نتیجه تیمور با این روش، روابط مادر و فرزند را که می توانست بر موقعیت زنان خاندان تأثیرگذار باشد تا حدودی از میان برد، وی موجب شد جایگاه برخی خاتون ها که نتوانسته بودند فرزند را به دنیا بیاورند، همچنان مستحکم باقی بماند و جایگاه خود را حفظ

۱. آتاییک هم گفته می شد (بارتولد، بی تا، ص ۵۸).

۲. حافظ ابرو می نویسد: «اتابک عاقل و فاضل به کمال عقل و دانایی آراسته و از نقص شطط پراسته، علمی کامل و حلمی شامل در معرفت آداب پادشاهی متعین و در شناخت مراسم جهاننداری متفطن نصب فرمودی، و بر تأدیب و تعلیم تحریض نمودی و در زمان حیات حضرت صاحب قرانی - انار الله برهانه - عدد فرزندان و فرزندزادگان قریب صد رسید، چنانچه در شجره نسب اولاد همایون ثبت گشته است» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۷-۲۶).

کنند. همانند بی بی خانم همسر اول تیمور، اگرچه نتوانست صاحب فرزندی گردد، و جانشینی داشته باشد اما تا پایان عمرش با احترام زندگی کرد (بارتولد، بی تا، ص ۴۷) بی بی خانم در امر تعلیم و تربیت شاهزادگان تیموری نقش مؤثری ایفا کرد و خود نیز بر این کار نظارت داشت. حتی هنگام تولد نوزادان مژده تولد شاهزادگان را به تیمور می‌رساند (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۵۰۵). بی بی خانم مسئولیت کوچک‌ترین پسر تیمور، شاهرخ و نوادگان او الغ بیگ پسر شاهرخ، خلیل سلطان پسر میرانشاه و سه فرزند عمرشیخ، که علی در طفولیت از دنیا رفت، همچنین دو دختر او زبیده سلطان و بابا بیگی را بر عهده داشت (Hambly, 1998, p205).

به نظر می‌رسد در دوره تیموری به دنیا آوردن فرزندی پسر سبب ترفیع موقعیت زنان نمی‌شد و در هر صورت نوزادان را به مادرخوانده‌ها می‌سپردند. اهمیت دختران بیشتر به این دلیل بود که آنها می‌توانستند به همسری خان‌ها درآیند و نه تنها موجب اتحاد میان قبائل شوند، بلکه اعتبار بسیاری برای قبیله خود به دست آوردند. برای مثال، تیمور برای اینکه امیر موسی یکی از امیران قدرتمند الوس جغتایی را که بسیار صاحب نفوذ بود، با خود همراه سازد، دختر خود آکه بیگی را به ازدواج امیر محمد پسر امیر موسی درآورد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۱).

بنابراین، امر تعلیم و تربیت در خاندان تیموری با دوران قبل متفاوت بود. در این دوره سپردن کودکان به دست مادرخوانده‌ها، موجب شکل‌گیری علقه‌های خاص عاطفی می‌شد که بعدها در روند سیاسی کشور نیز بی‌تأثیر نبود. همان‌گونه که در مباحث پیشین اشاره شد، علاقه گوهرشاد آغا همسر شاهرخ، به فرزند خوانده‌اش علاءالدوله فرزند بایسنقر میرزا که از کودکی تحت نظارت و تعلیم وی بود، موجب حسادت فرزند خود همچون محمدجوکی و حتی نوه‌اش عبداللطیف شد و در نتیجه به درگیری‌های فراوانی بر سر جانشینی انجامید (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۷۱۹-۷۲۰).

از فرزندان و نوادگان تیمور که دوران کودکی خود را با دیگر زنان خاندان تیموری گذرانده بودند، می‌توان به مواردی اشاره کرد: محمدجوکی بهادر، فرزند شاهرخ و گوهرشاد، متولد سال ۸۰۴ق، که محافظت و تربیت وی به خان‌زاده سپرده شد (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۲۷۸). محافظت و تربیت حبیبه سلطان، دختر الغ بیگ به دست گوهرشاد آغا بود (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۷۱۳). تعلیم و تربیت محمد بایقرا، پسر عمرشیخ به سلطان بخت آغا دختر تیمور واگذار شد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۸۰). یادگار محمد تحت تعلیم و تربیت عمه خود پابنده بیگم قرار گرفت (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۷، ص ۴۳).

البته گفتنی است، تربیت کودکان تنها به دست مادرخواندگان و اتابک صورت نمی‌گرفت؛

زیرا در اواخر سلسله تیموری، شاهزادگانی بودند که تحت تعلیم و تربیت پدر و مادر خود قرار می‌گرفتند. پس از مرگ منصور پدر سلطان حسین بایقرا، درحالی‌که وی هفت ساله بود سرپرستی او را مادرش فیروزه بیگم بر عهده گرفت و تا زمانی که به حکومت رسید در حمایت مادرش بود (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۱۱۴-۱۱۵).

نهاد خانواده؛ اوضاع اقتصادی عصر تیموریان

تیمور با فتوحات خود امپراتوری بزرگی را پدید آورد. گستره این امپراتوری از دیوار چین در شرق تا دریای مدیترانه در غرب و دشت قپچاق در شمال تا خلیج فارس در جنوب را دربر می‌گرفت. هرچند احیای این امپراتوری به دور از قتل و کشتار مردم و غارت اموال و در کل تنزل اقتصادی نبود، ولی برای بار دیگر ملل بسیاری را تحت لوای یک حکومت جمع و آنها را به هم نزدیک ساخت. امیرنشین‌های کوچک فئودالی که علیه یکدیگر می‌جنگیدند، برچیده شدند، و کشور از نظر اقتصادی و فرهنگی یک‌دست شد. به همین دلیل تیمور و جانشینانش می‌کوشیدند آرامش و آسایش مردم را در داخل کشورهای فتح شده به وجود آورند و ضررهای گذشته را جبران کنند. همچنین برای بهبود وضع اقتصادی مردم، زراعت و تجارت را توسعه دادند. در این میان امیرتیمور که شخصاً به فعالیت‌های زراعتی و توسعه باغات و آبیاری به‌ویژه به آبادانی ماوراءالنهر توجه خاصی داشت، مهندسان، کارگران و معماران کاردان را از سراسر ممالک فتح شده به سمرقند آورد، تا از طرح‌های آنان در تأسیس باغ‌ها، عمارت‌ها و کاخ‌ها استفاده کند (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۵۲۱).^۱

قصد تیمور را از حمله به چین و توسعه مرزهای شرقی، تصرف سرزمین‌های حاصلخیز برای احیای کشاورزی و زراعت دانسته‌اند. وی به دلیل قحطی و خشکسالی، ۴۰ هزار کشاورز در اختیار ولی عهد خود، محمد سلطان، قرار داد، تا سرزمین وسیعی از ناحیه «یدی سو» در میان سیحون را گندم بکارد. به تدریج زمین‌های زراعتی از فرغانه تا ترکستان وسعت داده شد (بارتولد، بی تا، ص ۸۷-۸۸). کلاویخو، اوضاع اقتصادی این مناطق را بسیار خوب توصیف

۱. مؤلف ظفرنامه این ویژگی تیمور را چنین توصیف می‌کند: «و از معمار همت آن خاقان کسرا [تیمور] چندان آثار از مدن و امصار و قرئ و انهار و قلاع و ابواب البر از مساجد و معابد و اربطه و قناطر و سایر عمارات از قصور و دور و بساتین و باغات و غیر آن در جمیع معموره عالم باز ماند که جز در مطول مستقل به تفصیل شرح نتوان داد».

کرده است: در آن سوی سمرقند دشت پهناوری با درّه‌های بسیار و جمعیت فراوانی با خانه‌های خودگسترده است و سراسر این استان بسیار حاصلخیز با گندم فراوان و درخت‌های میوه و بوستان‌های پرحاصل، اغنام و طیور از نژاد خوب و گوسفندانش را مورد تحسین قرار داده است. همچنین درباره ارزانی و فراوانی در سمرقند می‌نویسد: «نان پخته همه‌جا فراوان است و برنج را می‌توانید به هر مقدار که خواسته باشید و به بهای ارزان بخرید نه تنها از لحاظ خوراکی، بلکه از لحاظ داشتن کارخانه نیز ثروتمند است و کارخانه ابریشم برای تهیه پند (ابریشم) زیتونی و زربفت و کرپ و تافته و پارچه‌ای که ما در اسپانیا ترسنال می‌خوانیم در اینجا به مقدار فراوان یافته می‌شود...، قماش زرین و آبی به رنگ‌های گوناگون می‌بافند و افزون بر این، ادویه هم تهیه می‌کنند» (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۲۸۴).

یکی از عوامل مهمی که موجب آبادانی و رونق شهر سمرقند و شهرهای دیگر ماوراءالنهر شد، آن بود که تیمور به منظور ایجاد مزارع جدید و احیای اراضی، نهرها و کانال‌های آبیاری و به‌طور کلی ساز و کار آبیاری وسیعی را در ماوراءالنهر و دیگر شهرهای تصرف شده در ایران قوانین جدیدی را به اجرا گذاشت. یکی از فرمان‌های وی برای آبادانی از سوی مردم این‌گونه بود: هر کسی صحرایی آباد کند، یا کاریزی احداث نماید یا باغی سبز کند، مکان ویرانی را نو و آباد سازد در سال اول از مالیات چیزی نمی‌گرفتند تا سال سوم که براساس قوانین تزوک مالیات بگیرند. اگر کسانی که در مقام ارباب یا کلاتر بودند، موجب خرابی در شهر می‌شدند، باید خرابی‌های خود بر طبق شرط‌های تزوک تعمیر و آباد می‌کردند، و سپس از آن شهر بیرون می‌رفتند (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ص ۳۶۶؛ دستوم، ۱۳۷۴، ص ۳۴۷).

همچنین تیمور یکی از پشتیبانان مهم بازرگانی و داد و ستد بود. کلاویخو در تأیید گفته‌های یزدی که به انتقال صنعتگران، تاجران، مهندسان و معماران به سمرقند پرداخته نوشته است: تیمور در همه جنگ‌ها و لشکرکشی‌های خود اکثر هنرمندان و برجستگان را به سمرقند کوچ داد. بافندگان را با دوک‌های خود از دمشق، کمان‌سازان، زره‌سازان، شیشه‌سازان، چینی‌سازان و تکنگداران را از ترکیه، توپ‌سازان را از همه‌جا گرد آورده و به سمرقند فرستاد (کلاویخو، ۱۳۴۴، ص ۲۸۵).

بدین‌سان، تیمورلنگ در کنار همه خرابی‌هایی که به بار آورده بود، با توجهش به بازسازی‌های مجدد، و وضع قوانینی که بتواند از خرابی‌های بیشتر جلوگیری کند، موجب بهبود دوباره وضع اقتصادی مناطق متصرف شده خود شد. ظاهراً این امر در دوران جانشینان وی نیز تداوم داشت؛ زیرا از جنگ و خرابی‌های زمان تیمور دیگر به آن شدت خبری نبود. با فرصت

پیش آمده، بازماندگان تیموری در امنیت و آرامش توانستند برای بهبود وضع اقتصادی مناطق تحت حکمرانی خود تلاش لازم را داشته باشند.

شاهرخ در مدت سلطنت خود همپای توجه به فرهنگ و هنر، دست به اصلاحات اقتصادی زد و با توجه به اعتقاد به دین اسلام، مالیات‌هایی که به موجب قوانین مغولی از مردم گرفته می‌شد، لغو و کشاورزان را به کشاورزی تشویق کرد. این مسئله به رونق و شکوفایی شهرهای ایران یاری رساند. مؤلف کتاب تاریخ جدید یزد می‌نویسد: «به راستی در زمان هیچ پادشاهی خطه یزد چنین مشهور نشده که در زمان سلطان شاهرخ بهادر ...، هزار خانه و دکان و مدارس و خوانق و حمامات و بساتین^۱ مجدداً تعمیر یافته بود» (کاتب، ۱۳۴۵، ص ۷).

بنابراین، شاهرخ و همسرش گوهرشاد و فرزندانش بایستقر، الغ بیگ و ابراهیم میرزا، به دلیل علاقه خاصی که به آباد ساختن شهرها و رفاه حال مردم داشتند، به بازسازی ویرانی‌های تیمور پرداختند. به گونه‌ای که هرات، سمرقند، تبریز و شیراز که مراکز عمده حکومت تیموریان بودند، آباد شدند. افزون بر این باغ‌ها، مسجدها و مدرسه‌ها در این شهرها تأسیس شدند. از این‌رو، رونق امور اقتصادی حکومت تیموری در این عصر می‌تواند مدیون علاقه ایشان به عمرانی و آبادانی باشد. از سویی دیگر، توجه به تجارت، تأسیس مراکز فعالیت‌های اقتصادی را در شهرها به دنبال داشت. از جمله در شهر هرات، که قبل از به حکومت رسیدن شاهرخ شهری عقب مانده، با ویرانی‌های بسیار بود، ولی به فرمان شاهرخ بازارهایی از آجر و آهک با طاق‌هایی از آجر و گچ ساخته شد که موجب رونق و رشد اقتصادی این شهر شدند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۸۰). در نتیجه باید اذعان داشت، بیشتر فرمانروایان تیموری به‌ویژه شاهرخ، الغ بیگ، سلطان ابوسعید و سلطان حسین بایقرا، پرداختن به آبادانی را دوست می‌داشتند. آنها قصرها، مسجدها، مدرسه‌ها، حمام و کاروانسراهای بسیاری احداث کردند که آثار برخی از آنها تاکنون باقی‌اند. پرداختن به امور عام‌المنفعه و احداث قنات، پل‌ها، آب‌انبارها، خانقاه و تعمیر بناهای خراب شده و احداث جاده‌های بزرگ، از عهد تیمور تا پایان حکومت تیموری بی‌وقفه ادامه داشت (بوآ، ۱۳۴۳، ص ۷۷).

نقش زنان دودمان تیموری در فعالیت‌های اقتصادی

در حوزه اقتصاد با توجه به مدارک موجود، در دوره پس از اسلام تا ظهور سلسله صفوی، زنانی که فعالیت مؤثر در امور اقتصادی داشتند، بیشتر همراه سلاطینی بودند که در مناطق تحت نفوذ خود، املاک مزروعی وسیع، و در شهرها، دکان‌ها، حمام‌ها، مدرسه‌ها و خانه‌هایی را در تملک داشتند. خاتون‌ها از طریق اقطاع‌های خود درآمدی کسب کرده و صرف معیشت و مخارجشان می‌کردند. چنان‌که سمیرم (واقع در اطراف اصفهان) جزء اقطاع گوهرخاتون، همسر سلطان محمد بن ملک‌شاه سلجوقی بود (حجازی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۹).

بنابراین، با توجه به ساختار جامعه حکومت‌های شکل گرفته در ایران، با سه نوع زندگی اجتماعی شهری، روستایی و عشیره‌ای مواجه‌ایم که در جامعه ایرانی هر سه گونه وجود داشتند، ولی در جامعه ترکان با دو نوع زندگی قبیله‌ای و سپس شهری روبه‌روایم.^۱ که هر یک با ویژگی‌های متفاوت در نهاد خانواده و اقتصاد جامعه عصر خود تأثیرگذار بوده‌اند. بی‌تردید نقش زنان و مسئولیت آنها در اقتصاد خانواده براساس این بافت و ویژگی خاص آن متفاوت است. از این نظر، چون بنیان اقتصاد این جوامع بر کشاورزی و دامپروری و صنایع دستی استوار بود، بر همین اساس، زنان و مردان در حوزه‌های اقتصادی نقش‌های مختلفی را عهده‌دار می‌شدند. وظایف و کارکردهای اقتصادی زنان بسیار با اهمیت بود و بدون توجه به محدودیت‌های اجتماعی و جسمانی، اعتقادات شرعی و عرفی جامعه و اختلاف‌های مذهبی، می‌توانستند در

۱. در زندگی قبیله‌ای، اقتصاد کوچ‌نشینان که مبتنی بر دامپروری بود، آنان افزون بر پرداختن به این کار و تولید فرآورده‌های دامی، به فعالیت در تولید صنایع دستی و کشاورزی نیز می‌پرداختند. صنایع دستی بیشتر به دست زنان عشایر و قبیله تولید می‌شدند. بافت و تولید چادر سیاه، فرش، گلیم، جاجیم، پوشاک و ساخت ابزار آلات معیشت و زندگی کوچ‌نشینان، از مهم‌ترین صنایع دستی بودند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۰، ص ۱۶۲) و زن در جامعه ایلی اساس و بنیان اقتصاد خانواده را تشکیل می‌داد، به طوری که بدون وجود زن، اقتصاد تولیدی خانواده دچار ضعف و سستی می‌شد و پایدار نمی‌ماند.

زنان روستایی نیز افزون بر خانه‌داری، بچه‌داری و همسرداری، به کارهای تولیدی چون قالی‌بافی، گلیم‌بافی، جاجیم‌بافی، پارچه‌بافی، دوک ریزی و خیاطی اشتغال داشتند (حجازی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۴). بنابراین در خانواده روستایی نیز زنان از نظر اقتصادی بسیار فعال و مؤثر عمل می‌کردند. ولی زنان خانواده شهری براساس سطح طبقاتی خانواده خود، دست به فعالیت‌های اقتصادی می‌زدند و افزون بر کارهای تولیدی به کارهای خدماتی نیز می‌پرداختند و البته محدودیت‌های اجتماعی مانع از حضور فعال آنان در امور اقتصادی می‌شد. این سه شیوه متفاوت از زندگی زنان در خانواده بر نوع مشاغل زنان بسیار تأثیرگذار بوده و با توجه به این بافت و ساختار، پس از مردان نقش‌هایی اساسی را ایفا می‌کردند (حجازی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۰).

برخی مشاغل و حرفه‌ها به خوبی وظیفه خود را انجام دهند. حتی گاه بدون کمک همسر، پدر یا برادر، بار اقتصادی خانواده را بر دوش می‌کشیدند.

در نتیجه، زنان طبقات بالای اجتماع نیز با استفاده از امکانات موجود و تحت تأثیر روحیه مذهبی و اعتقادات قلبی خود، افزون بر تأسیس مؤسسات علمی و آموزشی، با وقف املاک و مستغلات، باعث عمرانی و آبادانی و رشد نهادهای فرهنگی و آموزشی می‌شدند. این مشارکت اقتصادی موجب بهره‌مند شدن از حقوق و امتیازهای اقتصادی می‌شد. از این‌رو، زنان می‌توانستند حق کاملی برای در اختیار گرفتن اموال خود را داشته باشند. حجازی می‌نویسد: براساس رسم مالیات آن زمان، سرزمین‌های زنان قدرتمند میان پسران آنها تقسیم می‌شد، ولی از اختصاص منافع املاک به زنان و دختران، مدرک خاصی در دست نیست (حجازی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۰).

با توجه به مطالب یاد شده، در این مجال به بررسی نقش زنان درباری تیموری در اوضاع اقتصادی حکومت تیموری پرداخته خواهد شد. چنان‌که بیان شد تیموریان در آغاز به صورت قبیله‌ای و کوچ‌نشینی زندگی می‌کردند، ولی به تدریج به یک‌جانشینی روی آوردند. از این نظر، پس از دست یافتن به قدرت و تشکیل امپراتوری و تصرف کشوری چون سرزمین ایران، با فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی آمیخته شدند و تحت تأثیر زندگی یک‌جانشینی و دگرگونی‌های پذیرفته شده، فعالیت‌های اقتصادی خود را در طول حکومت تیموری گسترده کردند.

مالکیت و دارایی زنان

از منابع دوره تیموری می‌توان دریافت که ثروت زنان درباری زبانزد عام و خاص بود. داشتن املاک فراوان برای برخی زنان دربار تیموری، امری عادی بود، ولی همین قدرت مالی تبدیل به قدرتی برای رقابت با زنان و مردان دیگر دربار می‌شد و زنانی که دارای فعالیت مؤثر در امور اقتصادی بودند، بیشتر همراه سلاطینی بودند که در مناطق زیر سلطه خود، املاک مزروعی وسیع و در شهرها، دکان‌ها و خانه‌ها و... را در تملک داشتند؛ از این‌رو، مورخان عصر تیموری درباره وضعیت اقتصادی زنان تصویری واقع‌گرایانه از فعالیت‌ها و اقدامات زنان خاندان تیموری به دست می‌دهند. باید اذعان داشت که موقعیت حقوقی و اقتصادی یک زن اساساً مقام اجتماعی او را نشان می‌دهد. از این‌رو، برای به دست آوردن دیدگاهی واقعی درباره وضعیت اجتماعی زنان باید فعالیت‌های اقتصادی آنان را تا حدی به تفصیل بررسی کنیم.

در عصر مغول، زنان در حقوق مادی و تملک ثروت و املاک، می‌توانستند با مردان برابری کنند. به خصوص که زنان در دوران آغازین پیدایش حکومت مغول، در گرداندن چرخ‌های اقتصادی جامعه ایلی نقشی مهم‌تر و برتر از مردان را به عهده داشته‌اند (بیانی، ۱۳۵۲، ص ۹). جایگاه زنان دربار تیمور همانند جایگاه زنان مغولی بود و تحت تأثیر یک‌جانشینی و دگرگونی‌ها و آمیختگی با فرهنگ ایرانی-اسلامی، پایگاه قوی‌تری را در دربار و نزد مردان داشتند.

از این‌رو، تخمین ثروت شخصی بی‌بی خانم، همسر تیمور، ممکن نیست، اما وسائل تزیینی، چادر و محوطه مخصوص به وی در اردوگاه تیموری نشان‌دهنده چشمگیر بودن آن است، این مسئله نشان‌دهنده استقلال و قدرت مالی زنان رده بالای تیموری است که می‌توان با استناد به متون پی به آن برد. از جمله این زنان، گوهرشاد است که املاک فراوانی در اختیار خود داشت. بر این اساس باید فرض کنیم که دهقانان و پیشه‌وران رسماً در خدمت گوهرشاد بودند (Hambly, 1998, p206).

زنان خاندان تیموری به عنوان‌ها و مناسبت‌های گوناگون املاکی را دریافت می‌کردند. بدین‌سان، که قسمت‌هایی از املاک سلطنتی به‌عنوان سیورغال^۱ به زنان واگذار می‌شد. تیمور قصبه کوسویه (کوسان)^۲ را به‌عنوان سیورغال به تومان آغا، همسر خود واگذار کرد. حافظ ابرو می‌نویسد: «مال و متوجهات قصبه کوسویه که در زمان حضرت صاحب قرانی سیورغال آن خاتون معظمه [تومان آغا]، بود برقرار بر نواب او مسلم داشته آمد و تا حالا که روز تحریر است، در آن موضع ساکن است و عمارات خیر از اربطه و خوانق و مدارس ساخته و به یمن معدلتش رعایای آن مواضع از وی آسوده و مرفه الحال‌اند و از تخصیصات و ناواجب دیوان، ایمن» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۴۳۶).

۱. گفتنی است، سیورغال واژه ترکی-مغولی است و در اصطلاح ملک و زمینی است که پادشاه یا دولت به کسی واگذار می‌کرد که از درآمد آن زندگانی کند (دهخدا، ۱۳۷۰). و از اراضی‌ای بود که کاملاً از دادن مالیات معاف بود و دولت مرکزی از مداخله قانونی و دیوانی در آنها پرهیز می‌کرد و عمال حکومت هم از هر نوع دخالت در آن و حتی قدم گذاشتن بدان بر حذر شده بودند (تاکستین و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۱۸۲). از این‌رو، صاحبان سیورغال افراد ثروتمندی بودند که با جمع‌آوری مالیات ملک خود آن‌گونه که می‌خواستند آنها را به مصرف می‌رساندند. و بر این اساس باید فرض کنیم که دهقانان و پیشه‌وران این روستاها رسماً در خدمت صاحب سیورغال بودند.

۲. اصطخری، کوسوی (= کوسویه) را یکی از آبادی‌های ناحیه یا ولایت بوشنج، در خراسان نام برده است (اصطخری، ۱۹۶۷، ص ۲۶۷-۲۶۸).

منابع درباره نحوه واگذاری سیورغال به زنان دربار از سوی تیمور چنین آورده‌اند که: تیمور به هنگام بارداری زنان دربار، آنها را صاحب انعام و سیورغالات بی حد می‌کرد (همان، بخش ۱، ص ۲۶)، افزون بر سیورغال، تیمور به‌عنوان مهریه برای همسران خود قریه یا باغ در نظر می‌گرفت. همانند قریه مجرک در ولایت خبوشان (قوچان) که به‌عنوان مهریه به همسر خود تومان آغا بخشید (خوافی، ۱۳۳۹، ص ۱۶۰). برای هدیه مراسم ازدواجش در جانب غربی سمرقند عمارت «باغ بهشت» را برای تومان آغا بنا کرد (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۱۰۹). به هنگام ازدواج با تکل خانم، دختر خضر خواجه اغلان، فرمان داد که باغی در کنار مرغزار در سمرقند احداث کنند و به تکل خانم اختصاص یابد (یزیدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۱۳-۱۶). همچنین تیمور در سال ۸۰۶ق، دجیل، از توابع بغداد را به همسر امیرزاده ابابکر بخشید (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۰۰).

زنان خاندان تیموری افزون بر املاک و زمین‌هایی که دریافت می‌کردند، درآمدهای دیگری نیز داشتند که جایگاه اقتصادی آنها را در دربار نشان می‌دهد. یکی دیگر از راه‌های کسب درآمد برای بانوان درباری دریافت سهمی جداگانه از غنایم جنگی بود که تیمور با خود به سمرقند می‌آورد. بی بی خانم، به‌عنوان سرپرست نگهداری از غنایم جنگی این فرصت را در اختیار داشت تا اشیای دلخواهش را از میان آنها انتخاب کند (Hambly, 1998, p202). کلاویخو که از نزدیک، خیمه اختصاصی بی بی خانم را مشاهده کرده بود، از اسباب و آلاتی سخن می‌گوید که از سرزمین‌های دیگر به سمرقند آورده بودند، وی می‌نویسد: چادر دو در داشت که یک در پشت در دیگری قرار داشت. در ورودی چادر بسیار بلند بود چنان‌که یک سوار با اسب خود می‌توانست وارد چادر شود، و این دو در با الواح سیمین و زرین آرایش شده بودند. بر یکی از آن دو در شمالی پطرس قدیس رسم شده بود، و بر در دیگر تصویری از پولس رسول، نقش شده بود. تیمور این دو نقش را در خزانه سلطان بایزید یافته و به سمرقند آورده بود (کلاویخو، ۱۳۴۳، ص ۲۶۸).

همچنین مقدار و کیفیت جواهرات بی بی خانم چنین توصیف شده است: میز کوچکی از طلا به اندازه دو وجب دست که با سنگ‌های زیبا و مروارید آرایش گشته بود، و بر فراز این میز، زمرد بزرگی بود که طول آن به اندازه چهار وجب بود. در کنار میز، درخت زرینی شبیه به کاج بود که شاخه‌های اصلی آن قطور و شاخه‌های کوچکی نیز از آنها به راست و چپ منشعب گشته بود. بر آنها برگ‌هایی همانند برگ کاج ساخته بودند. این درخت به بلندی یک نفر بود. میوه این

درخت همه از لعل بدخشان و زمرد و فیروزه و یاقوت کیبود و یاقوت معمولی بود و به مقدار فراوان، مرواریدهای گرد درشت فوق‌العاده زیبا بر روی آن نصب کرده بودند، و انبوهی از پرندگان کوچک زربین بر روی آن کار گذاشته بودند (همان، ص ۲۶۹).

یکی دیگر از راه‌های کسب درآمد زنان درباری دریافت مالیات بود. به هنگام شورش در یزد، شورشیان سه بار الاغ از پارچه‌های ابریشمین، متعلق به بی‌بی خانم را که به همراه مالیات دو ساله از آن نگهداری می‌شد، ضبط کردند. این دو از محل اقامت مسئول مالیات محلی پس از قتل وی به سرقت رفته بود. رهبر شورشیان به خیاطان محلی امر کرد تا از پارچه‌های بی‌بی خانم برای پیروانش ردای افتخار بدوزند. این پارچه‌ها از بهترین نوع پارچه‌های ابریشمین بود که بدین منظور از آنها استفاده می‌شد (Hamblly, 1998, p206).

کلاویخو می‌نویسد: هریک از زنان به نسبت مقام و موقعیت خویش، از پیشکش‌هایی که به دربار می‌رسید، سهمی می‌گرفتند (کلاویخو، ۱۳۴۳، ص ۲۲۹). دریافت سهمی از پیشکشی‌ها، در دوران جانشینان تیمور همچنان ادامه داشت. به هنگام ورود گوهرشاد به سمرقند، میرزا الغ بیگ فرزند او، جشن باشکوهی به مناسبت ورود مادرش گوهرشاد برپا کرد، به نوشته میرخواند: «شهزاده اسپان با زین زر و قطارهای شتر و استر و اصناف نفایس و تیرکات دیگر پیشکش بانوی عظمی کرد» (نعیمی، ۱۳۲۳، ص ۲۶).

معمولاً به هنگام فتح یک سرزمین، از زنان و مردان اسیر شده برای انجام کارهای مربوط به امور دربار استفاده می‌کردند. به هنگام فتح دهلی، اهل فن و حرفه را میان نمایندگان شاهزادگان و خاتون‌های دربار تقسیم کردند. (شامی، ۱۳۶۳، ص ۱۹۳). به نظر می‌رسد با سپردن این افراد به خاتون‌ها، درصدد واگذاری انجام برخی امور، همچون معماری و انجام کارهای عام‌المنفعه دیگر به دست آنها بودند.

بنابراین، زنان درباری و ممتول شهری از حقوق و امتیازهای اقتصادی بسیاری بهره‌مند بودند. آنها با درآمدهای سرشار و توان و استقلال مالی خود می‌توانستند در شکوفایی اقتصادی جامعه تیموری مفید باشند. همچنین می‌توانستند به راحتی دارایی‌های خود را در راه کسب سود بیشتر در مسیرهای کلان اقتصادی سرمایه‌گذاری کنند، که در رشد و تعالی اقتصادی این عصر بسیار مؤثر بود. از این‌رو، مشارکت اقتصادی زنان دربار تیموری در کارهای عام‌المنفعه به‌وفور مشاهده می‌شود.

کشاورزی و سیستم‌های آبیاری

چنان‌که گفته شد، تیمور برای رفاه مردم و بهبود وضع اقتصادی، زراعت و تجارت را توسعه داد، وی خود کشاورزی، توسعه باغات، بستان‌ها، ایجاد نهرها و کانال‌های آب را در الویت قرار داد. وی دستور داده بود تا از اراضی مزروعه‌ای که از آب کاریز، چشمه و رودخانه به‌طور مداوم استفاده می‌کردند، یک‌سوم خراج بگیرند (حسینی تربتی، ۱۳۴۳، ص ۷۶۲). از سوی دیگر، در ایران آبیاری عامل تعیین‌کننده برای کشاورزی بود و ایرانیان به روش‌های گوناگون زمین‌ها را آبیاری می‌کردند: آبیاری سطحی که با آب چشمه‌ها یا رودخانه‌ها انجام می‌گرفت، آبیاری زیرزمینی که با استفاده از چاه‌های عمیق و قنات یا کاریز، که ساخت آنها نیز بسیار گران و پرهزینه بود، بدین‌سان، آب‌های زیرزمینی را به سطح زمین هدایت می‌کردند (لاکهارت و دیگران، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳۹۳). همچنین آب انبار برای تأمین ذخیره آب در زمان‌های خشکسالی، جنگ و محاصره، خشک ماندن نهرهای آب در تابستان احداث می‌شد که یک کار اجتماعی و عام‌المنفعه بود (خیرخواه، ۱۳۸۵، ص ۸۲).

سلاطین تیموری به منظور رونق دادن کار کشاورزی، بر تقویت سازوکار آبیاری توجه کردند و به دلیل آنکه استفاده از آب‌های سطحی به راحتی انجام می‌گرفت و در هزینه وقت هم صرفه‌جویی می‌شد، نهرهای جدیدی را احداث کردند تا کشاورزان آن مناطق، بتوانند به کار خود رونق بخشند. برای مثال، به فرمان تیمور در آذربایجان و از رودخانه ارس، نهری موسوم به برلاس ایجاد شد. این نهر اراضی موات شهر بیلقان را آبیاری می‌کرد (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۱۲۲۱). یا در شهر هرات به فرمان سلطان ابوسعید، نهری موسوم به جوی سلطانی ایجاد شد که به وسیله آن نهر باغ‌ها و بستان‌های بسیاری از بالای گازرگاه تا دامنه کوه مختار، آبیاری می‌شدند (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۱۷۱).

به نظر می‌رسد، یکی از مسائل مهم در کشاورزی، رسیدگی به کار احداث نهرها و آبیاری زمین‌ها بود که درباریان بیشتر بدان توجه می‌کردند، از این‌رو، هر کانال یا نهر آب و قنات، یا آب انباری که احداث می‌شد، به نام سازنده آن نامگذاری می‌نهادند. حافظ ابرو به بیش از بیست آبراهه که در عهد تیموری از رود مرغاب به اطراف کشیده شده‌اند، اشاره می‌کند. یکی از این آبراهه‌ها به همت خواهر بزرگ‌تر تیمور، قتلغ ترکان، تأسیس شد و تا زمان حافظ ابرو، این نهر پابرجا بود و از آن استفاده می‌شد (حافظ ابرو، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۲).

در فاصله یک فرسنگی غرب مشهد روستایی قدیمی به نام گلستان وجود دارد که رودخانه‌ای با همین نام از آن می‌گذرد. سدی بر روی این رودخانه معروف به بند گلستان احداث شده است. مردم مشهد بر این باورند که روستا و بند مزبور را یکی از کنیزان گوهرشاد به نام «گلستانه خانم» ساخته است، ولی به نوشته سیدی در کتاب مسجد و موقوفات گوهرشاد، در منابع جغرافیایی و تاریخی و اسناد و فرمان باقی مانده از سلطان ابوسعید تیموری، بانی سد، سلطان ابوسعید است. همچنین برخی منابع روستای گلستان را متعلق به یک قرن قبل از عهد گوهرشاد و بستگان وی می‌دانند. چون قسمتی از آب بند گلستان را پس از مرگ گوهرشاد وقف مسجد جامع وی کرده‌اند. بنابراین، دست‌اندرکاران مسجد جامع گوهرشاد مشهد و موقوفات آن همواره با این بند و آب آن سر و کار داشته‌اند؛ اما گویی آگاهانه اقدام خیر، گوهرشاد را به یکی از کنیزان بانوی مورد علاقه خود نسبت داده‌اند تا به‌گونه‌ای بی‌مهری خویش را به سلطان ابوسعید نشان داده باشند (سیدی، ۱۳۸۶، ص ۴۸۶).

فاطمه سلطان، مشهور به بی‌بی فاطمه، فاطمه خاتون، یا سَتی فاطمه، دختر بایسنقر که با امیر چخماق حاکم یزد ازدواج کرد بود، در همه فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی به همسرش کمک می‌کرد، به طوری که توانست فعالیت‌های عمرانی بسیاری در یزد انجام دهد (کاتب، ۱۳۴۵، ص ۹۷-۱۰۰). از جمله احداث چاه‌های آب در یزد بود، یک چاه آب سرد معروف به دهوک را نزدیک به مسجد جامع نو احداث کرد. مؤلف تاریخ یزد می‌نویسد: «این چاه آب سرد از استحداث امیرچخماق و حرم او فاطمه خاتون است. چاه خانه نیکوی منقش به طلا و لاجورد و درگاه کاشی نهاده و دوازده امام و القاب همایون پادشاه اسلام معین الحق و الدنيا و الدین شاهرخ سلطان خلدالله ملکه بر کتابت ثبت کرده و از یمین و یسار چاه دکان‌ها آراسته کرده در وصف چاه و عمارت و تاریخ» مؤلف این ادبیات گفته:

ای زلال تو راحت دل و جان	در تن تشنگان چو روح روان
از صفای تو چشم‌ها روشن	در هوای تو چرخ شد گردان
کوثری یا رحیق یا تنسیم	زمزمی یا که چشمه حیوان

(جعفری، ۱۳۸۴، ص ۱۸۸، ۱۸۹)

در وقف‌نامه سَتی فاطمه به ساخت آب انباری اشاره شده است که در مقابل خانقاه امامزاده جعفر تأسیس شد، و بر بالای آن عمارتی به شکل سقاخانه ساخته شده است که هنگام گرمای

شدید، خنک و قابل استفاده باشد. در وقف‌نامه، انگیزه ساخت آب‌انبار را کسب ثواب آن بیان کرده است (مسرت، ۱۳۸۷، ص ۲۳). مسرت در مقاله خود ساخت آب‌انبارها و احداث سقاخانه‌ها را با زتاب رخداد عاشورا و تشنه لب ماندن امام حسین (علیه السلام) و یاران او می‌داند، و افرادی نیز در ماه محرم در پوشش سقایان، وظیفه آب‌رسانی را به سوگواران برعهده می‌گرفتند. بانیان آب‌انبار هرکدام به طمع خلاصی از گرمای روز محشر و رسیدن به آب کوثر و شفاعت گرفتن از امامان، همچنین خشنودی خداوند، به ساخت آب‌انبار دست زده‌اند (همان، ص ۶۱). مؤلف کتاب جامع مفیدی، در توجیه ساختن آب‌انبار از سوی امیرچخماق و همسرش سنی فاطمه، می‌آورد: «در مقابل مسجد امیر عادل سقاخانه و چاه آب سردی که مضمون آیه «وافی هدانه» و تصمیم «رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» از آشامیدن آب آن بر زبان جاری است، احداث فرمود» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷۳).

ساخت و توسعه رباطها

واژه رباط در زبان فارسی و عربی به معنای پاسگاه مرزی، خانقاه، کاروانسرا، مهمانسرا و دارالعلم به کار برده شده است. گاه از بنای رباط در مسیر تاریخی خود به منظوره‌های متعدد استفاده می‌شده است: نخست قلعه نظامی، بعد سرای کاروان سپس محل و مجمع درویشان و صوفیان می‌شده است (کیانی، ۱۳۷۷، ص ۶۶). در قرن‌های نخستین اسلامی، رباط بنای نظامی بود که برای دفاع سربازان از مرزها تأسیس می‌شد و چون اغلب سربازان بی‌سواد، و ناآشنا با تعلیمات اسلامی بودند، شماری از مروجان تعالیم دینی به رباط‌ها رفته و مسائل دینی و اخلاقی را به صورت وعظ و خطابه برای آنان بیان می‌کردند. پس از تغییر مکان سربازان مسلمان، این رباط‌ها به صورت مراکز فرهنگی باقی ماندند و مفهوم پاسگاه مرزی را از دست می‌دادند (همان، ص ۳۶۹-۳۷۰). از نظر شکل کالبدی، رباط ساختمانی مستطیل شکل با اطاق‌های متعددی بود که گرداگرد حیاطی را فرا گرفته و دارای حوض و آب‌انبار بود که مسافران می‌توانستند مدتی در آن بیاورند^۱ (پیرنیا و کرامت‌الله، ۱۳۵۰، ص ۱۲۲).

۱. در عهد تیموریان، رباط‌ها را از دو جنبه فرهنگی و اقتصادی بررسی کرده‌اند: یکی از بُعد فرهنگی که رباط محل اسکان دانشمندان و علم‌آموزانی بود که به شهرهای مختلف سفر می‌کردند، و دیگری از بُعد اقتصادی؛ که دولت‌ها دست به ساخت و ساز رباط‌ها برای تعمیر راه‌ها و تهیه استراحتگاه برای مسافران و تاجران می‌زدند (پیرنیا و کرامت‌الله، ۱۳۵۰، ص ۱۲۲).

در دوره تیمور با توجه به اهمیت تجارت و عبور راه‌های تجاری از مناطق خشک و کویر که بدون آب و باران بودند، مسافران را با مشکلاتی روبه‌رو می‌ساختند. از این‌رو، بیشتر از بُعد اقتصادی دست به تأسیس رباط‌ها و کاروانسراها زدند. تیمور نیز فرمان داده بود در راه‌ها به فاصله یک منزل رباطی تعمیر، یا تأسیس کنند و راهداران و مستحفظانی را در آنها قرار داد که راهداری و نگهداری کنند^۱ (حسینی تربتی، ۱۳۴۳، ص ۳۶۸).

تأسیس این رباط‌ها در عهد جانشینان تیمور ادامه داشت. شاهرخ رباط گرماب را در راه شهر بلخ و رباط فرجه را در راه شهر مشهد بنا کرد. سلطان حسین بایقرا رباطی را در خراسان بار دیگر آباد کرد که در زمان سلطان محمود غزنوی ویران شده بود. بدین‌سان، ساخت رباط بیشتر از سوی درباریان و افرادی که متمول بودند، با هدف گسترش تجارت و تأمین رفاه و امنیت برای مسافران و بازرگان و تجار انجام می‌گرفت. به همین منظور زنان درباری هم با توجه به توان مالی و قدرت خویش، رباط‌هایی را در محل اسکان خود یا شهرهای اطراف تأسیس کردند. از جمله: ملکت آغا همسر شاهرخ تیموری که در فعالیت عمرانی از زنان سرآمد خود بود، وی در نُه فرسخی هرات، حد فاصل دره زنگی و چهل دختران، رباط وسیعی بنا کرد (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۱۶۷، ۱۷۷، ۱۶۲۹). در چهار فرسخی کوسویه به احداث رباطی از سوی تومان آغا همسر تیمور، هنگامی که در کوسویه اقامت داشت، اشاره شده است (سمرقندی، ۱۳۶۶، ص ۲۱۱) همچنین در ۶۶ کیلومتری شرق مشهد و با فاصله کمی از جاده مشهد به سرخس، در کنار کشف‌رود، رباطی واقع شده است که عوام آن را مربوط به خواهر گوهرشاد بیگم می‌دانند (مقری، ۱۳۵۹، ص ۵۴)، ولی کتاب مسجد و موقوفات گوهرشاد، براساس منابع و بقایای باقی‌مانده از این رباط آن را متعلق به خواهر گوهرشاد نمی‌داند؛ که چند دلیل ذکر شده است: اول، حمدالله مستوفی در کتاب خود که صد سال پیش از گوهرشاد و خاندانش زندگی می‌کرده، به وجود رباط ماهی اشاره کرده است؛ دوم، در کتیبه برجای مانده از رباط، از تاریخ بنای آن چیزی باقی نمانده که بتوان ثابت کرد این رباط دقیقاً چه زمانی ساخته شده است؛ سوم، آندره گدار در کتاب آثار ایران، بانی رباط ماهی را یکی از خیران سده چهارم هجری، به نام «ابوالحسن علی ابن ماه» معرفی کرده است (سیدی، ۱۳۸۶، ص ۴۷۶-۴۷۸).

۱. کلاویخو درباره امکانات راه‌های بازرگانی در عهد تیموری می‌نویسد: «در سر راه به فاصله‌های مختلف کاروانسراهایی ساخته‌اند، که در آنها اصطبل‌ها و مهمانخانه‌هایی قرار دارد از آبادی‌های مجاور تدارکات مورد نیاز به این کاروانسراها می‌رسانند» (کلاویخو، ۱۳۴۳، ص ۱۸۵).

انگیزه‌های اقتصادی زنان دودمان تیموری در ایجاد موقوفات

وقف به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی در طول تاریخ ایران به‌ویژه از دوران باستان وجود داشته است. تأثیر این نهاد را در تحول کمی و کیفی اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران به خوبی می‌توان در آثار چشمگیر برجای مانده از آن دوران مشاهده کرد.^۱ حکومت‌هایی که در ایران روی کار آمدند، اهتمام خاصی در زمینه عمران و آبادانی شهرها و تأسیس بناهای مذهبی و وقف بر آنها داشتند. تیمور گورگان، بنیان‌گذار سلسله تیموری به مسئله وقف توجه خاصی داشت و همواره به وقفیات و مرمت مزارات اولیای اکابر دین و به بقعه برخی امامان نظیر امام حسین (علیه السلام)، امام موسی کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) و... توجه داشته است (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ص ۱۷۶). در این راستا دین اسلام نیز مشوق زنان در این امر بود، اوکین می‌نویسد: «در اسلام هیچ قانونی نیست که زنان را از تملک املاک و دارایی‌ها منع کند، بنابراین، از لحاظ نظری این امکان برای زنان وجود داشت که بناهایی بسازند. در عمل، این امکان به اعضای خانواده سلطان حاکم مانند مادر، همسران، دختران محدود می‌شد که دارایی‌های شخصی آنها نتیجه اعطای خاصه یا ملک شخصی سلطان بود» (اوکین، بی‌تا، ص ۱۷۱).

از این‌رو، نکته شایان توجه در موقوفات حکومت تیموری، حضور بی‌نظیر زنان دربار آن سلسله و تأثیر مستقیم آنها در ایجاد بناهایی بوده است که هریک در جای خود مجموعه‌ای از کارکردهای دینی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و گاه سیاسی را به همراه داشت،^۲ و از جهات گوناگون منشأ آثار خیر بوده است. البته ما در این زمینه با پرسش‌هایی مواجه هستیم، ازجمله

۱. حمزه اصفهانی درباره موقوفه‌های یکی از پادشاهان ساسانی می‌نویسد: «در ده حروان، از روستای جی، آتشکده‌ای به نام سروش آذران ساخت و قریه یوان و جاجاه، از روستای النجان را بدان وقف کرد» (اصفهانی، ۱۳۶۷، ص ۵۱). ظهور دین اسلام وقف را معنایی روشن بخشید و رهنمودهای قرآن در تشویق انسان‌ها به انجام کارهای خیر و همچنین عملکرد پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان شیعه (علیهم السلام) در ترویج این سنت حسنه نقش مهمی ایفا کرده‌اند. به همین دلیل مسلمان با وقف اموال، به تأسیس مسجد، مدرسه و کارهای عام‌المنفعه نظیر ساختن کاروانسرا، پل، حفر قنات، دارالشفاء و... پرداختند (زرین کوب، ۱۳۷۱، ص ۱۰۱-۱۰۲).

۲. البته براساس اصول و موازینی که از قرن‌ها پیش برای موقوفات در نظر گرفته شده‌اند، معمولاً ثروت‌های جامعه از یک طبقه به طبقات دیگر انتقال پیدا می‌کنند و از مالکیت خصوصی به ثروت عمومی و عام‌المنفعه تبدیل و تغییر شکل می‌یابند و از منافع موقوفات، زمینه‌های توسعه علم، دانش، بهداشت و رفاه عمومی مردم فراهم گشته و با توجه به تنوع مصارف موقوفات می‌توان گفت تقریباً همه نیازهای روز جامعه می‌توانند از این طریق تا حدی برطرف شوند (شاطری، ۱۳۹۱، ص ۱۰).

آنکه: آیا هماهنگی برای انجام وقف در جامعه وجود داشته است؟ آیا کسانی بوده‌اند که به واقفان مستقیم و غیرمستقیم القا کنند که باید چه چیزی وقف شود؟ آیا زنان دربار که در زمره واقفان بزرگ دوره تیموری هستند در امر وقف با سیاست‌های کلان جامعه و حکومت همسویی داشته‌اند؟ و در واقع مجری برنامه‌های حکومت بوده‌اند، یا به میل خود و فارغ از هرگونه دغدغه‌ای به وقف اموال خود پرداخته‌اند؟ شاید نتوان به راحتی پاسخ قانع‌کننده‌ای به این پرسش‌ها داد.

بنابراین، می‌توان گفت گرایش زنان درباری به وقف در حوزه اجتماعی، تا حدودی بر مبنای انگیزه‌های جامعه‌شناختی در قالب رفتار جمعی تبیین و تعریف می‌شود. هرچند شدت و ضعف گرایش به وقف بر مبنای انگیزه‌های متفاوت در دوره‌های مختلف به این مسئله مربوط می‌شود؛ زیرا نظارت بر وقف از حیث منافع اقتصادی-سیاسی برای حاکمان مهم بود؛ به‌گونه‌ای که زمین‌های موقوفه به جز در موارد خاص، مشمول مالیات می‌شدند که رونق آنها موجب افزایش درآمد دولت می‌شد (لمبتون، ۱۳۸۸، ص ۸). درحالی‌که در دوره تیموری واقف در برابر هرگونه مصادره و مالیات حفظ می‌شد و می‌توانست، اعضای خانواده خود را در شمار مستمری بگیران وقفی قرار دهد. از این نظر، اهمیت جنبه اقتصادی وقف بیشتر از جنبه‌های مذهبی آن بود (گمبلک و ویلبر، ۱۳۷۴، ص ۹۴). بنابراین، یکی از انگیزه‌های وقف حفظ مالکیت زمین برای بازماندگان و از سویی دیگر، اقتدار و نفوذ سیاسی بیشتر برای قدرتمندان وقف، به‌عنوان دولتمردی برجسته بود (اکیوایوانا، ۱۳۸۴، ص ۴۴-۴۷).

با این اوصاف، یکی از دغدغه‌های زنان خاندان تیموری در ایجاد موقوفه‌ها، بهبود وضعیت جامعه عصر خود و توجه به مسائل رفاهی مردم بود، تا به نوعی از معضلات اجتماعی کاسته شود و در پی آن، مشکلات حکومت کاهش یابند. از آنجا که واقف همواره حق تعیین شرایط بهره‌برداری از موقوفه را داشت و می‌توانست خود یا بازماندگان خویش را متولی آن گرداند، با اطمینان بیشتر می‌توانیم از دخالت مستقیم خاتون‌های عهد تیموری در امور اقتصادی سخن بگوییم.

خواندمیر، هنگامی که از دارالشفاء و دارالحدیث ملکت آغا همسر شاهرخ صحبت می‌کند، به دکان‌هایی اشاره دارد که خاتون بر این بقاع وقف کرده است. برجسته‌ترین ابنیه‌ها و موقوفات عصر شاهرخ در مشهد از سوی همسرش گوهرشاد تأسیس شدند (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۱۶۷). مسجد گوهرشاد یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین موقوفات خراسان، و قدیمی‌ترین

موقوفه‌ای است که به دستور گوهرشاد ساخته شده است (امیر شیبانی، ۱۳۸۰، ص ۲۰). بنای این مسجد (۸۲۱-۸۲۹ق) نه سال طول کشید (مظاهری، ۱۳۷۶، ص ۴۹). گوهرشاد پس از پایان کار مسجد، موقوفه‌ای برای آن ساخت و وظیفه اداره آن را به نقیب واگذار کرد (مک چسنی، ۱۳۷۴، ص ۶۸). تولیت این موقوفات را به اولاد خود و در صورت انقراض نسل اولاد وقف‌کننده: اولاد علی حمیدی علوی مشهدی رضوی و در صورت انقراض اولاد ذکور و اناث علوی، تولیت را به یکی از علمای سادات عظام مشهد اختصاص داده است. مصارف موقوفات این مسجد به افرادی نظیر: متولی، ضابطان، کارمندان، عمال، معماران بقاع، امام جماعت، فزاشان، مؤذنان و حفاظ خوش‌خوان می‌رسید، در صورتی که از درآمد رقبات موقوفه چیزی اضافه می‌آمد به صلاحدید متولی به زوار حضرت امام رضا علیه السلام و اعراب مکه و مدینه و مسافران تعلق می‌گرفت (یزدی مطلق، ۱۳۸۰، ص ۱۸۸-۱۸۹). همچنین طبق وصیت واقف از محل این درآمد همه روزه، یک خطیب و دوازده نفر حافظ و یک نفر صدرالحفاظ جهت شادی روان این بانوی نیکوکار به تلاوت آیات قرآن می‌پرداختند (صمدی، ۱۳۳۲، ص ۷۹). همچنین گوهرشاد پس از ساختن مسجد و هزینه کردن ثروتی بی‌اندازه، روستاهایی بزرگ و دکان‌هایی چند در بازارچه کناری آن و آسیاب‌ها و باغ‌ها و زمین‌های پر درآمد بر آن وقف کرد تا سالانه درآمد هر روستا پشتیبان مالی آن بنا شود (سالک بیرجندی، ۱۳۸۱، ص ۹۸).

در نتیجه این اقدامات گوهرشاد، ساخت مسجد و اختصاص دادن موقوفاتی بر آن، که موجب رفاه اقتصادی و امنیت و آسایش مردم و زوار حضرت امام رضا علیه السلام شد، سبب شد تا سال‌ها بعد شماری از خیران دارایی‌ها و زمین‌های خود را وقف این مسجد کنند و بخشی از نیازهای گوناگون مردم را برآورده سازند. از این‌رو، در سه سده پس از ساختن مسجد گروهی از روستای «پوز مهران» نیشابور به تعداد ۳۴ تن، همه دارایی‌های خود را وقف آن کردند و وقف‌نامه‌ای را در تاریخ ۱۱۱۱ق، نوشتند. سپس در سال ۱۱۱۶ق، توانمند نیکوکار دیگری به نام محمدرضا تاجر، موقوفه‌ای به مسجد گوهرشاد اختصاص می‌دهد. تا پایان سده چهاردهم هجری، سیزده موقوفه بر مسجد گوهرشاد تعلق گرفته، که درآمد آنها برخی از نیازهای اقتصادی مردم را برآورده می‌کرد (همان، ص ۹۹).

از جمله زنان درباری دیگری که با وقف اموال خود در امور اقتصادی مشارکت داشت، پریزاد، ندیمه گوهرشاد بود. به روایتی او را دختر شاهرخ تیموری (شایسته‌فر، ۱۳۸۸، ص ۸۰)،

یا از زنان خدمتکار گوهرشاد آغا (آکا، ۱۳۹۰، ص ۳۵) می‌دانند، وی پس از ساخت مدرسه در مجاورت مسجد گوهرشاد در سال ۸۲۳ق، موقوفاتی را به مدرسه اختصاص داد. از جمله همگی و تمامی کل یک باب مدرسه و اراضی، حجرات و تمامی کل هشت طاق دکان متصل به مدرسه را وقف نمود و شیوه اداره مدرسه و نوع استفاده از موقوفات را در وقف‌نامه به تفصیل بیان داشته است (پسندیده، ۱۳۸۰، ص ۱۶)، وی موقوفات دیگری چون: یک سهم از ارگ نیشابور و شش دربند مغازه که متصل به مدرسه بود، را به آن اختصاص داد (سمیعی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۶۳). در گزارش خطی که سال ۱۳۰۲ق، از موقوفات شهر مشهد تهیه شده است، هفت باب دکان متصل به مدرسه با درآمد سالانه هشتاد تومان جزء موقوفه این مدرسه خوانده شده است که باید صرف تعمیر مدرسه می‌شد (پسندیده، ۱۳۸۰، ص ۱۶).

همچنین از زنان درباری که با موقوفات خود درصدد ایجاد رفاه و امنیت برای مردم و تأمین نیازها و رفع مشکلات جامعه اسلامی بودند، چنان‌که پیشتر گفته شد، بی‌بی فاطمه، همسر امیرچخماق، حاکم یزد بود. وی همراه همسرش در یزد، مسجد، کاروانسرا، خانقاه، گرمابه، قنادخانه (قند ساز)، آسیاب و باغاتی احداث کردند و چاه‌های آب جاری ساختند (جعفری، ۱۳۸۸، ص ۷۹؛ کاتب یزدی، ۱۳۴۵، ص ۹۷-۹۹، ۲۲۴). در وقف‌نامه‌ای که از آنها برجای مانده، مسجد جامع به‌عنوان مرکز اصلی موقوفات و مکمل امکانات رفاهی اهالی محل دهوک در یزد قرار گرفته بود که اطراف آن خانقاه، آب‌انبار، نهر آب و چاه آب سرد احداث و وقف کردند. در وقف‌نامه، املاکی که از سوی چخماق و همسرش بی‌بی فاطمه وقف شده‌اند، به صراحت از یکدیگر تفکیک شده موقوفات بی‌بی فاطمه شامل موارد ذیل است: ۱. املاک اطراف حمام که در داخل و خارج از شهر یزد هستند؛ ۲. تمام آب و اراضی روستای محمد در گیلک طیس؛ ۳. آسیاب یوسف خلیل (طاحونه و باغ آن)؛ ۴. ساختمان‌هایی که بر روی عرصه کاروانسرا بنا شده؛ ۵. منافع حاصل از عواید روستای بدرآباد در نزدیکی میبد؛ ۶. حقایق قنات.^۱ وقف‌نامه بی‌بی فاطمه، افزون بر مشخص کردن سهم روستاها و مردم در استفاده از موقوفات، شرایط متولی، وظایف و حقوق کارکنان، شرایط اجاره رقبات وقفی، شرایط جانشین متولی مشرف و ناظر را مشخص کرده است، و نام کسانی که مسئولیت رسیدگی به این موقوفات

۱. یعنی همه قنات به یک نفر تعلق نداشت و هر روستا می‌توانست سهم مشخصی که در وقف‌نامه ذکر شده، از قنات را داشته باشد (اکیوایوانا، ۱۳۸۴، ص ۳۸).

را داشتند، بیان داشته است. البته تولیت، مشرف و ناظر بر موقوفه بر عهده فرزندان ذکور امیرچخماق و بی بی فاطمه بود و کسی جز آنها نمی توانست این وظایف را بر عهده بگیرد.

با این اوصاف، نخستین هدف بی بی فاطمه و همسرش حفظ اموال و دارایی خود برای فرزندان بوده است، ولی با توجه به ساخت و ساز بناهای عمومی چون مسجد و کاروانسرا، هدف مهم دیگرشان، ایجاد رفاه برای ساکنان شهر بود. در متن وقف نامه چند بار تکرار و تأکید شده است که اموال و دارایی های اختصاصی این زوج، حاصل قرارداد رسمی و قانونی بود که با دیگران داشتند. این امر برای قانونی کردن مالکیت اموالی که از سوی اشخاص طبق قوانین اسلامی وقف می شدند، ضرورت داشت تا شخص بتواند پس از مرگ دارایی خویش را برای فرزندان به ارث بگذارد. بنابراین، این مسئله رعایت حقوق اشخاص و عدالت اجتماعی افراد جامعه آن روز را براساس قانون نشان می دهد (اکیویوانا، ۱۳۸۴، ص ۳۸-۴۴).

مؤلف تاریخ جدید یزد، درباره بهبود اوضاع اقتصادی در مناطق روستایی نوشته است: «توسعه و گسترش به حدی رسیده که اهالی روستا و کشاورزان، محصولات خود (گندم، پنبه و میوه) را با اسب و قاطر برای فروش به شهر می آوردند. لباس های کتانی و زربفت می پوشند و بر سفره هاشان مرغ و برنج می گذارند» (الکاتب، ۱۳۴۵، ص ۱۹۸) از این رو، یکی از دلایل توسعه و گسترش فعالیت های اقتصادی در شهر یزد و روستاهای اطرافش، اقدامات بی بی فاطمه و همسرش امیرچخماق، در واگذاری موقوفات و اجاره مناسب آب و دکان و حمام و.. است. نتیجه دیگر این اقدامات آن بود که عمل وقف قرن ها پس از آنها ادامه پیدا کرد، و رفاه و امنیت اقتصادی و اجتماعی را با خود به ارمغان آورد.

هرچند، سخن گفتن از نیت واقعی واقفان کار آسانی نیست؛ چراکه می تواند از کسب اعتبار دنیوی تا کسب ثواب اخروی در نوسان باشد؛ با این حال یکی از اهداف واقف کمک به بهبود اوضاع اقتصادی مردم و تأمین نیازها و رفع مشکلات اجتماعی و اقتصادی بود و چنان که ذکر شد، برای موقوفات هزینه و املاک فراوانی می خواست تا زنان درباری و طبقات اشراف بتوانند چنین بناهایی را احداث کنند، و بر آن وقف داشته باشند.

در بررسی موقوفات زنان دربار تیموری این نکته حائز اهمیت است، که با توجه به خاستگاه قبیله ای زنان دودمان تیموری، آنها در امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مشارکت لازم با مردان را داشتند، و پا به پای مردان در حال تلاش و تکاپو بودند. بنابراین، پس از ورود تیموریان به

ایران، و تشکیل حکومت، زنان نیز با این خصلت قبیله‌ای وارد زندگی شهرنشینی شدند، و چون ایدئولوژی اسلامی نیز اجازه فعالیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را به آنان می‌داد، بنابراین، با قدرت سیاسی و مالی که زنان درباری داشتند، از موقعیت استفاده کرده دست به ساخت و سازهای عظیم چون مسجد، مدرسه، مقابر و ایجاد موقوفات متعدد زدند، که افزون بر کارکردهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، نقش بسیار مهمی در توسعه اقتصادی ایفا کردند.

نهاد خانواده؛ فرهنگ و مذهب

تجلی فرهنگ و هنر در عصر تیموری

نابسامانی‌های ناشی از تهاجمات مغولان و آشفتگی‌ها و بی‌نظمی پس از سقوط ایلخانان تا ظهور تیمور و جنگ‌های جانشینی پس از مرگ شاهرخ، انحطاط شدید تمدن ایران را به دنبال داشت. به نظر می‌رسید، بروز این جنگ‌ها و قتل و غارت‌ها و ناپایداری‌های اوضاع سیاسی و به دنبال آن نبودن امنیت کافی، تأثیر بدی بر فرهنگ و هنر ایران خواهد گذاشت، ولی به‌رغم، همه مشکلات اجتماعی و اقتصادی، شاهد اعتلای فرهنگ و هنر در دوره تیموری هستیم. پرسشی که در این مجال مطرح می‌شود آن است که عامل و محرک این حرکت بزرگ فرهنگی و هنری، پس از آن همه جنگ‌ها و خونریزی‌ها و قتل و غارت‌ها چه بود؟ و چگونه شد که تیمور و جانشینانش که از نسل مغولان بودند، در اندک زمانی تغییر هویت داده و خود از مشعل‌داران علم و فرهنگ شدند؟

در پاسخ می‌توان گفت که تیمور و جانشینانش از یک‌سو، برای جبران قتل و غارت‌ها و خرابی اوضاع اقتصادی و اجتماعی و از سوی دیگر، تحت تأثیر یک‌جانشینی و تأثیرپذیری از فرهنگ ایرانی-اسلامی، به فرهنگ و هنرها و فنون توجه کردند، همچنین به دلیل علاقه نشان دادن به انواع دانش و هنر، موجب پدید آمدن موقعیت‌های مناسب برای اهل دانش و هنر شدند، که می‌توانند به‌عنوان چند عامل تأثیرگذار در رنسانس علمی و هنری عهد تیموری مؤثر باشند.

تیمور به آبادانی، کشاورزی و شهرسازی علاقه‌مند بود. ابن عرب‌شاه، منتقد تیمور، در این‌باره می‌نویسد: «وی در سمرقند سرایستان‌های بی‌شمار و کاخ‌های بلند به ترتیبی شگفت ساخته و بهترین نهال‌ها در آن نشانند» (ابن عرب‌شاه، ۱۳۸۴، ص ۳۰۷) تیمور به هنر باغ‌سازی توجه ویژه

داشت و در پایتخت خود باغ‌ها و تفریح‌گاه‌های بسیاری ساخته بود (گلمبک و ویلبر، ۱۳۴۸، ص ۶۵). هرچند تمرکز او در هنر و صنعت محدود به شهر سمرقند بود و مهندسان کاردان و معماران ماهر را از سراسر مناطق تصرف شده خود در فارس و عراق و آذربایجان و... به پایتخت می‌برد (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۵۷۱). شاهرخ، جانشین تیمور، نیز فطرتی انسانی و فریفته ادبیات و اشعار فارسی، بنا و سازنده‌ای بی‌دریغ و حامی شاعران و صاحبان هنر داشت (گروسه، ۱۳۵۳، ص ۷۵۸). بایسنقر میرزا، فرزند شاهرخ، از بزرگ‌ترین کتاب‌دوستان جهان محسوب می‌شود و علاقه‌مند به ساختن کتاب‌های منظوم از جمله: شاهنامه، گلستان و کلیله و دمنه بود. این آثار از نظر کیفیت کاغذ، مرکب و رنگ‌های، یکدستی میان تصویر تذهیب و اجزای فنی بی‌نظیر و بی‌همتا هستند (تاکستین، ۱۳۸۴، ص ۵۰).

الغ بیگ خود دانشمندی بزرگ بود. او با همکاری چهار تن از دانشمندان ریاضی معاصر خود زیج سلطانی^۱ را تأسیس کرد. سلطان حسین بایقرا و وزیرش امیرعلیشیر نوایی، از حامیان بزرگ فرهنگ و هنر محسوب می‌شدند. هم‌زمان با سلطان حسین بایقرا افرادی چون: جامی آخرین شاعر بزرگ شعر کلاسیک فارسی، میرخواند تاریخ‌نگار معروف عصر تیموری، نقاش بزرگ ایرانی کمال‌الدین بهزاد و سلطان علی مشهدی خوشنویس مشهور ایرانی زندگی می‌کردند.^۲

شاهرخ، الغ بیگ، عبدالطیف و حسین بایقرا، شاعرانی با ارزش بودند، خلیل سلطان از بزرگ‌ترین شاعران نوازان دنیا محسوب بود و خودش به دوزبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود (میرجعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۵۴).

هنر معماری نیز یکی دیگر از هنرهای برجسته عصر تیموری و مورد توجه خاص پادشاهان تیموری بوده است، به‌گونه‌ای که این عصر را می‌توان یکی از ماندگارترین و درخشان‌ترین دوره‌های حیات، رونق و ابداع در هنر معماری ایرانی-اسلامی دانست. شکوه و رونق این هنر در شعر جامی نیز جلوه و جلانی خاص دارد، او در وصف بنا و نوع معماری اشعاری سروده است (نصیری جامی، ۱۳۸۵، ص ۹۷).

۱. به معنای حساب، نجوم، راه ستاره‌شناسی، جدولی که از روی آن به حرکات سیارات پی می‌برند (عمید، ۱۳۷۱).
 ۲. از دیگر هنرهایی که در عصر تیمور از سوی سلاطین و شاهزادگان و امیران حمایت می‌شدند عبارت‌اند از: سفالگری، فلزکاری، نگارگری، موسیقی و خوشنویسی. نقاشی ایرانی در زمان تیموریان به اوج خود رسید و بهزاد، استاد بزرگ نقاشی توانست سبکی نو در نقاشی دراندازد. هنر او در زمینه مینیاتور، نقاشی و حتی رسم کاریکاتور از طرف سلطان حسین بایقرا و امیرعلیشیر نوایی مورد تشویق قرار می‌گرفت (آریان، ۱۳۶۲، ص ۲۸).

بنابراین، می‌توان اذعان داشت که معماری این عصر زمینه رشد هنرهای دیگری چون نقاشی، گچ‌بری، مقرنس‌کاری و کاشی‌کاری نیز بود. چنان‌که گفته شد، گوهرشاد خاتون، همسر هنردوست شاهرخ، صاحب دو بنای عظیم ساختمانی، یعنی مسجد گوهرشاد در مشهد و مدرسه گوهرشاد در هرات، با طراحی معمار بزرگ استاد قوام‌الدین شیرازی است. به‌طور کلی، تیمور و جانشینانش پیش از جهانگشایی به فرهنگ‌پروری و ادب علاقه‌مند بودند؛ زیرا نشو و نمو تیمور در ماوراءالنهر بود، که وی را به شدت تحت نفوذ فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی قرار داده بود، از این‌رو، در این مسیر سیاستی را پایه گذاشت که جانشینانش آن را ادامه دادند (صفا، ۱۳۵۴، ج ۴، ص ۳۰). بنابراین، بازماندگان تیمور را نیز باید هنردوست دانست، و نمی‌توان آنها را وحشی و صحرايي نامید؛ زیرا افرادی شهرنشین و دانش‌پژوه بودند که هنر و صنعت را نه برای تظاهر و تفاخر، بلکه صرفاً به دلیل ارزش علم و هنر دوست داشتند (طیبی، ۱۳۶۸، ص ۷). این امر به احیای فرهنگ و هنر ایرانی-اسلامی در عصر تیمور و جانشینانش انجامید.

زنان خاندان تیموری از نگاه نقاش‌های مینیاتوری

هنر نقاشی در عصر تیموری به بالاترین اوج و ترقی خود رسید. نقاشی این دوره، نه تنها تقلید هنری و سبک‌های نقاشی چین را که از عصر مغول وارد ایران شده بود، جذب و اقتباس کرد، بلکه در مسیر تکاملی خود، سرانجام استقلالی را نمایان ساخت که بازتابنده روح هنری ایرانیان بود (مشکوتی، ۱۳۴۳، ص ۳۸۶). به همین دلیل، عصر تیموری را «دوره طلایی در هنر نقاشی ایران» دانسته‌اند (پرایس، ۱۳۵۳، ص ۱۲۴). آثار نقاشی و مینیاتوری موجود از دوره تیموری در کتاب‌های مصوری است که با نبوغ سرشار هنرمندان این عصر تهیه شده است. یکی از ویژگی‌های عام نقاشی‌های عصر تیموری آن است که آثار نقاشان آن در مقیاسی کوچک و با رنگ‌های مناسب و لطیف و خوش‌منظر طراحی شده است (آرام، ۱۳۳۸، ص ۶). موضوعات مورد علاقه نقاشان تیموری غالباً به تصویر کشیدن داستان‌های شاهنامه، بوستان، گلستان و آثار نظامی بوده است. نقاشی این دوره مبتنی بر دو مکتب هرات و مکتب شیراز بود؛ زیرا شیراز و هرات مهم‌ترین مراکز نقاشی محسوب می‌شدند؛ هرچند نقاشانی هم بودند که در سمرقند فعالیت داشتند و مرکزیت و اهمیت خود را پس از مرگ تیمور همچنان حفظ کردند (دیماوند، ۱۳۳۶، ص ۵۳-۵۴).

یکی از نام‌آورترین نقاشان دوره تیموری، بهزاد است؛ به گونه‌ای که وی را پیکره اصلی نقاشی دوره تیموری و بزرگ‌ترین نقاش ایرانی-اسلامی معرفی کرده‌اند (مشکوتی، ۱۳۴۳، ص ۳۸۲). کار وی نزدیک شدن به طبیعت و زندگی مردم بود؛ او اشخاص را چنان نقش می‌کرد که گویی زنده و جاندار هستند (حییبی، ۱۳۵۵، ص ۵۲). جامی خود (جامی، ۱۳۷۹، ص ۴۵۳) درباره نقاشی این دوره این گونه می‌سراید:

صد هزاران صورت اندر قالب حُسن و جمال ریختند، اما ز تو مطبوع‌تر کم ریختند
نقشبندان گاه تصویر لب و دندان تو در دهان غنچه تر، عقد شبنم ریختند

چنان که گفته شد، با توجه به جایگاه والای زنان در میان مغولان، به واسطه یک زن به نام «آلان قوا»، که به نوشته یزدی، به گونه‌ای معجزه‌آسا و از راه نور، سه پسرش را باردار شده بود، این داستان را موازی با داستان حضرت مریم نیز می‌دانند (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۱۴). از این رو، نقاشان دوره تیموری به ثبت تصویری از نژاد تیمور از «آلان قوا» می‌پردازند که در فهرست نسب‌شناسی در موزه توپقاپی سرای^۱ ترکیه موجود است. این نسب‌شناسی برای نوه تیمور خلیل سلطان پسر میرانشاه که پس از مرگ پدر بزرگش در سال ۸۰۷/۱۴۰۵م، به قدرت رسید، تهیه شده است (Hambly, 1998, p214).

دریافت اطلاعات درباره زنان خاندان تیموری از برخی منابع تاریخی که با تعدادی تصاویر به جا مانده، ثبت، یا ذکر شده و در این منابع موجود است، می‌تواند ما را در شناخت هرچه بیشتر پایگاه این زنان رهنمون باشد. پیرامون این مسئله می‌توان به ادعای ابن عرب‌شاه مبنی بر وجود تصاویری دیواری از تیمور و زنان و بانوان در بعضی از کاخ‌های سمرقند اشاره کرد (ابن عرب‌شاه، ۱۳۷۳، ص ۳۰۸) که صحیح به نظر می‌رسد؛ هرچند این تصاویر از میان رفته‌اند (همان‌جا). تصاویر پراکنده دیگری از زنان سلسله تیموری وجود دارند که یکی از آن تصاویر هم اکنون در گالری فریر^۲ در واشنگتن موجود است که تصویر الغ بیگ، نوه تیمور را به همراه درباریان و همسرانش در یک دیدار رسمی به تصویر کشیده است. این تصویر مطابق با توصیفات نوشتاری از چنین حضوریابی‌هایی در دربار مطابقت دارد. در تصویر، الغ بیگ بر تخت پادشاهی منحصر به فرد بر روی فرشی نشسته، همراهان و درباریان در بالای سمت چپ

1. Tokapi saray

2. Freer

وی تجمع کرده‌اند. چهار زن با لباس توری‌های سنتی زنان مغول، پوشیده از پر و جواهر بر روی دو فرش در قسمت پایین سمت راست نشسته‌اند. اینان باید جزء چهارده همسر و صیغه (معشوقه) الغ بیگ باشند که در منابع از آنان نام برده شده است (تصویر شماره ۶). البته شناخت دقیق آنها ممکن نیست. این تصویر از پادشاه و همسران او که به ترتیب نشسته‌اند، یادآور توصیفات کلاویخو از دیدار تیمور با درباریان در سمرقند است که وی در آن شرکت کرده بود.

تصاویر تیموری را با تصاویر مغولی، در کل مشابه می‌دانند؛ زیرا در هر دو پادشاه و اطرافیان به‌ویژه همسر اصلی در سمت چپ شاه قرار دارند. در تصویر الغ بیگ مردان و زنان در سمت چپ پادشاه قرار گرفته و شاه به تنهایی نشسته است. هرچند که این تصویر ناتمام و بریده شده است، ولی، به نظر می‌رسد در نیمه راست آن نوشته‌ای بوده است. بی‌دیلور اینسون می‌گوید: این تصویر نیمه گمشده‌ای دارد که در مجموعه کبیر^۱ نگهداری می‌شود و هر دو برای متنی گمشده به تصویر کشیده شده‌اند. این تصویر، ورود سفرانی را به دربار الغ بیگ نشان می‌دهد که وسائل بسیار را به همراه دارند که ظاهراً هدایایی برای تیمور هستند. حضور زنان در این مواقع که در توصیفات نوشتاری در منابع آمده، در تصاویر موجود است و یک نسخه از ظفرنامه یزدی ذی‌حجه ۸۳۹ق/ ۱۴۳۶م، نشان‌دهنده وقایع مربوط به زندگی بی‌بی خانم و خانزاده بیگم است. حضور بی‌بی خانم، به‌عنوان مادرخوانده پسران و نوه‌های تیمور در تصویری در موزه هنری سیاتل در آمریکا وجود دارد که نشان‌دهنده سفر او به همراه شاهرخ پسر تیمور و خلیل سلطان پسر میرانشاه به سمرقند و به اردوی نظامی تیمور در شمال غربی ایران است. (تصویر شماره ۵). با توجه به موقعیت او در تصویر، این نقاشی زمانی به تصویر کشیده شده است که گروه بی‌بی خانم، سوارانی از اردوی تیمور را ملاقات می‌کند که برای خوشامدگویی به وی آمده‌اند، ولی به نظر می‌رسد تصویر به منظور نشان دادن سفر کشیده شده باشد. زنان سمت چپ باید بی‌بی خانم و همراهانش، و مردان سمت راست، به احتمال شاهرخ ده ساله و فرد همراه او هستند. دو واقعه از زندگی خانزاده نیز در همین قسمت به تصویر کشیده شده است: نخست، ازدواج او با جهانگیر پسر تیمور؛ دوم، عزاداری برای پسرش محمد سلطان. هرچند تصویر وی در این دو نقاشی موجود نیست.

در تصویری دیگر مراسم سوگواری برای محمد سلطان در دو صفحه موجود است و افراد

مختلفی از دربار تیمور را نشان می‌دهد که بر گرد تابوت شاهزاده جمع شده‌اند. تصویر سمت چپ، تیمور و سه زن درباری را نشان می‌دهد که با گریه و زاری موی خود را کنده‌اند و در تصویر سمت راست مردانی هستند که با گریه و زاری جامه خود را می‌درند. این تصویر مربوط به رسمی مغولی برای مراسم تدفین است (Hambly, 1998, p215-218). در همه نگاره‌ها می‌توان به مشاغل موجود، پوشش مردم و درباریان و نحوه حضور مردان و زنان در جامعه تا حد امکان پی برد، ولی زنان در این تصاویر بروز چندانی ندارند (آفرین، ۱۳۸۹، ص ۵۹).

به نظر می‌رسد در به تصویر کشیدن چهره زنان، نقاشان با تجربه‌ای از به تصویر کشیدن ایشان نداشته‌اند، یا اهمیتی برای حضور زن قائل نشده‌اند و چنان‌که گفته شد، در برخی تصاویر چهره زنان با نامشان مشخص‌اند. از این‌رو، ممنوعیتی در به نقاشی کردن از چهره آنها وجود نداشته است. با این اوصاف، ثبت وقایع زندگی زنان نسبت به توصیفات نوشتاری بسیار ضعیف است. از سویی دیگر، این نقاشی‌ها گویای این مطلب‌اند که پرداختن به زندگی روزمره درباریان - چه زن و چه مرد - یکی دیگر از موضوعات مورد علاقه نقاشان دوره تیموری بوده که بیشتر در اوائل حکومت تیموری بدان پرداخته شده است.

گفتنی است، شیرازی مهاجن، در مقاله پوشاک زنان دوره تیموری، به نقاشی‌های مینیاتوری موجود در دیوان‌های خواجوی کرمانی، معراج‌نامه، شاهنامه و خمسه نظامی اشاره کرده است، که اطلاعات تاریخی مهمی درباره فرهنگ مردمی، به‌ویژه از پوشاک زنانه در دوران تیموریان به دست می‌دهد (شیرازی مهاجن، ۱۳۶۹، ص ۱۹۱) ظاهراً این نقاشی‌ها مربوط به زنان غیردرباری‌اند.

پوشاک و ظواهر زنان خاندان تیموری

با برقراری حکومت تیموری در ایران، افزون بر ویرانی شهرها و اماکن تاریخی تغییرات درخور توجهی در فرهنگ و تمدن و حتی سیاست‌گذاری‌ها به صورت آشکار پدید آمدند، و موجب مبادلات سیاسی و تشکیل سفارتخانه‌های گوناگون بین دولت‌های ایران و چین و دیگر مناطق شدند. این مبادلات باعث گسترش و نفوذ فرهنگ و هنر ایرانی در آن مناطق و نیز نفوذ فرهنگ آن اقوام در ایران شدند. اگرچه فرهنگ تیموریان، فرهنگی آمیخته با فرهنگ آسیای شرقی، به‌ویژه کشور چین بود، ولی روی هم رفته، در کارهای ذوقی و هنری، به‌ویژه هنر پوشاک، بیشتر از فرهنگ ایرانیان پیروی می‌کردند (همان، ص ۱۹۱).

پوشاک و ظواهر هر قومی معرّف فرهنگ خاص آن قوم هستند و بررسی پوشاک هر دوره می‌تواند یکی از پرارزش‌ترین منابع برای شناخت و درک توده‌های گوناگون قرار گیرد. از این نظر، در مبحث پوشاک، پوشش سر، زیورهای سر و بدن و پاپوش‌های زنان را بررسی می‌کنیم که در دوران حکومت تیموری متداول بودند.

سلطه مغولان بر ایران موجب ورود بسیاری از سبک‌های مخصوص به خاور دور، به‌ویژه سبک چینی بود. این سبک نه تنها در لباس درباری، بلکه در لباس نظامی نیز تأثیر گذاشت (متین، ۱۳۴۶، ص ۴۶). هرچند با مسلمان شدن مغولان، زنان ترک و مغول که بر طبق قوانین اسلامی ملزم به رعایت این قوانین بودند، ولی به لحاظ پوشش مانند زنان مسلمان ایرانی رفتار نمی‌کردند و معمولاً با روی باز و بدون نقاب در میان مردم ظاهر می‌شدند (ابن بطوطه، ۱۳۷۷، ص ۳۳۰). زنان درباری تیموری نیز متأثر از دوره قبل از خود، یعنی مغولان بودند.

در بیشتر مینیاتورهای نسخه‌های خطی دوره تیموری، نقاشی‌هایی از چهره‌های زنان و مردان با پوشش‌های گوناگون وجود دارد که نقاشان با الهام از اوضاع و موقعیت موجود، آنها را نقاشی کرده‌اند. به کمک این نقاشی‌ها می‌توان پوشاک و پوشش سر زنان و مردان را هم‌زمان با تاریخ نقاشی مشخص کرد و ویژگی‌های آنها را بیان داشت (اکبری، ۱۳۹۱، ص ۱۶). از این‌رو، براساس نقاشی‌های مینیاتور، پوشاک زنانه دوران تیموریان را در چهار نوع تشریح کرده‌اند؛ نخست، ردای مغولی که نشان‌دهنده اثرات مستقیم خاور دور در فرهنگ عامه دوران تیموریان است. این ردا، دارای آستین کوتاه است و بلندی آن تا سر زانو می‌رسد و حلقه دور گردن آن به شکل عدد هفت است؛ دوم، بالاپوش یا ردایی که قد آن تا سر زانو است و آستین‌های بلندی دارد. حلقه دور گردن آن به شکل عدد هفت و یقه کوچکی دارد. این ردا جلو باز است و از بالا تا پایین با دگمه باز و بسته می‌شود؛ سوم، دامن راسته‌ای که بلندی آن تا مچ پاست و چهارم، بالاپوش یا نیم‌تنه بلندی که قد آن تا بالای زانو بوده و آن را روی ردای بلند می‌پوشیدند. نکته مهمی که به آن اشاره می‌کند این است که هیچ تغییری، نه در روش پوشیدن این بالاپوش و نه در طرح آن در طول چهل سال روی نداده بود (شیرازی مهاجن، ۱۳۶۹، ص ۱۹۱-۱۹۲).

به‌طور کلی لباس زنان دوره تیموری را شامل چندین لایه ردا دانسته‌اند که این رداها، برعکس دوران مغول، گشاد نبودند، بلکه تنگ و بلند بودند. پیراهن آستین بلند زنان، سراسر بدن را تا پاها می‌پوشانید. تن‌پوش‌های رویی آستین کوتاه بوده و گاه این تن‌پوش‌ها بدون آستین بودند (متین، ۱۳۴۶، ص ۴۵).

یکی دیگر از ویژگی‌های پوشاک این دوره را در طرح‌های متنوع و گوناگون آن می‌دانند که در یکی از آثار هنرمندانه استاد کمال‌الدین بهزاد، تصویر چهار زن در یک بوستان ترسیم شده را نشان می‌دهد که هریک از آنها سبک خاصی از پوشاک را به تن کرده‌اند. با دقت بر روی قباها، آنها را به شکل بلند تا نوک پا، بلند تا نزدیکی زانوها و کوتاه تا زیر باسن می‌بینیم. برخی از آنها جلو باز، برخی جلو بسته و برخی یکسره‌اند. برخی از آنها آستین بلند و برخی دیگر آستین کوتاه و یقه‌های متنوع دارند و الگوی پیراهن زیرین را تا حدی می‌توان مشاهده کرد (همان، ص ۴۶).

با توجه به آنچه که درباره پوشاک زنان گفته شد، ظاهراً این نوع لباس و پوشش مربوط به زنان درباری، یا اشرافی بوده است؛ زیرا بنا بر گزارش سیاحان اروپایی در، دوره مغول، زنان غیردرباری و عامی در جامعه، برقع (رو بند) بر صورت خود می‌انداختند به طوری که چیزی از بدن و لباس آنها نمایان نشود (ابن بطوطه، ۱۳۷۷، ص ۱۹۴) و زنان ایرانی در دوره تیموریان در ملاء عام و در جمع مردان، در پوششی به نام چادر مستور بودند حتی بر صورت خود نیز نقابی می‌گذاشتند (کلاویخو، ۱۳۴۳، ص ۱۶۲). البته نوعی دوخت لباس مغولی در ابتدا مختص شاهزادگان و درباریان طراحی می‌شد، ولی کم‌کم میان مردمان رواج یافت و خیاطان به تدریج دوخت لباس با قالب تن افراد را در ایران رواج دادند (غیبی، ۱۳۷۸، ص ۳۵۳).

کلاویخو، پوشش بی‌بی خانم را چنین توصیف می‌کند: سبک لباس خانم بزرگ، زن تیمور، این‌گونه بود که جامه روی او با ابریشم سرخ زر دوزی شده، بسیار گشاد، با دامنی بلند که بر روی زمین کشیده می‌شد. این لباس بی‌آستین بود و تنها روزنه‌ای داشت که سرش را از آن بیرون کرده بود و نیز دو سوراخ که از آنها بازوانش بیرون می‌آمد، یقه پیراهن تا بالا بسته بود دامن پیراهن پهن و عریض بود و دنباله آن را ملازمانش می‌کشیدند تا خانم بزرگ بتواند راه برود، وی بر چهره نقابی نازک و سفید داشت (کلاویخو، ۱۳۴۳، ص ۲۵۸).

بنابراین، به دلیل بلندی لباس زنان تیموری پوشش پای زنان زیاد مشخص نبود. حجازی درباره نوع کفش آنها می‌نویسد: کفش‌ها ساق بلند بود، و طول آن تا بالا می‌آمد که به آن «خُف»^۱ می‌گفتند (حجازی، ۱۳۷۶، ص ۱۷). هیچ نمونه کفشی، نه در نسخه معراج‌نامه و نه در نسخه دیوان خواجوی کرمانی دیده نمی‌شود. در نسخه‌های خمسه نظامی و شاهنامه تنها یک

۱. واژه «خُف» را به معنای هر آنچه پوشند، موزه، و یا آن‌قدر که کف پای مردم به زمین رسد، تعریف کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۰).

نمونه دمپایی که نوک آن بسته است را می‌توان دید. به احتمال بسیار، نمونه‌های دیگری از کفش زنان در دوران تیموریان وجود داشته است که به علت بلندی بیش از حد پوشاک آنان دیده نمی‌شده است (شیرازی مهاجن، ۱۳۶۹، ص ۱۹۶). همین مطالب را داور در مقاله خود تأیید کرده، می‌نویسد: متأسفانه در دوره تیموری همانند دوره ایلخانی برای بررسی پای‌افزار زنان با کمبود تصویر مواجه هستیم که در برخی موارد تنها پنجه پا پیداست، اما در موارد دیگر که قد پیراهن تا ساق پای زنان است. پای‌پوش‌ها قابل رؤیت‌اند. وی در ادامه آورده است: بانوان تیموری در ایران بیشتر از کفش‌های بدون ساق استفاده می‌کردند و به نظر می‌رسد از نظر برش، دور تا دور دهانه کفش، در دو نوع کفش ساده و کنگره‌دار دوخته می‌شده است.

به‌طور کلی، با بررسی نگاره‌ها در دوره ایلخانی و تیموری به این نتیجه رسیده‌اند که بیشتر بانوان، پاپوش‌های سیاه با جوراب‌های رنگین می‌پوشیدند. در خصوص نیم‌چکمه‌ها، گویا رنگ قهوه‌ای روشن، بیش از دیگر رنگ‌ها رواج داشته است. زیرا در بیشتر تصاویر موجود، نیم‌چکمه‌ها به این رنگ هستند؛ اما چکمه‌های ساق بلند در رنگ‌های متنوع، نظیر قرمز، سفید، زرد و بنفش نمایان شده‌اند (دادور، ۱۳۸۸، ص ۳۱-۳۳).

در اوائل تشکیل حکومت تیموری، پوشش سر زنان مغولی، میان زنان درباری مرسوم بود. این پوشش از چیزی شبیه به دستمال سر برای زنان غیر مغول و کلاه ویژه، مخصوص شاهزادگان مغولی تشکیل شده که از چارچوبی سبک از جنس چوب، پوشانیده شده با ابریشم، که از رأس آن پری بیرون می‌زد که معمولاً آن را «بغطغ» می‌گفتند. بغطغ، گاه با طلا و دیگر سنگ‌های قیمتی زینت داده می‌شد و گاه نیز دنباله‌ای بلند از آن به سمت پشت آویزان می‌شد. استفاده از این سبک پوشش سر مغولی، کم‌کم از دوره تیموریان به بعد کاسته شد و به تدریج سبک ایرانی جایگزین آن شد (متین، ۱۳۴۶، ص ۴۰). به نوشته مهاجن در تصاویری از دیوان خواجه‌ی کرمانی، چهار نمونه گوناگون زیور و پوشش سر دیده می‌شود که شامل: یک، روسری بلندی که طول آن به اندازه فاصله سر تا زمین است و از پشت سر این روسری بلند به حالت آزاد در روی سر قرار گرفته است و نمونه‌های دیگری از همین روسری با رج‌های مروارید دیده می‌شود؛ دو، عرقچین یا کلاهک بلندی که روی روسری قرار داده شده است؛ سه، مقنعه که از لحاظ برش و هم از لحاظ طرز پوشیدن آن شباهت بسیاری با مقنعه‌هایی دارد که پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ش/ ۱۹۷۹ م، در ایران متداول شده‌اند، و در مرکز سر قرار گرفته به طوری که شانه‌ها و سینه را می‌پوشاند و چهار، تاج سلجوقی.

مهاجن در بررسی سبک دوخت پوشش سر زنان در سه دیوان دیگر چنین می نویسد: در معراج نامه، به کلاهک پردار که شامل دو پر بسیار بزرگ و پره‌های کوچک‌تر در دو پهلو کلاهک و یک تاج مغولی، اشاره می‌کند. در شاهنامه، یک نوع پوشش سر توصیف شده که روسری کوتاهی در قسمت جلو سینه بوده و با یک تاج سر و رشته‌های مروارید تزیین شده است. در خمسه نظامی، چهار نمونه پوشش و زیور سر تشریح می‌شود. نخست، روسری کوتاهی که یا به تنهایی، یا با تاج به کار رفته؛ دوم، چادر بلندی که قد آن تا مچ پاست که این چادر را هم از لحاظ برش و هم از لحاظ طرز پوشیدن شبیه به چادرهای امروزی در ایران می‌دانند؛ سه، تاج سلجوقی و چهار، مقنعه (شیرازی مهاجن، ۱۳۶۹، ص ۱۹۴-۱۹۶).

ظاهراً در چهار دیوان یاد شده پوشش سر زنانه مربوط به زنان درباری و اشرافی زنان است؛ زیرا زنان درباری پوشش سر را همراه با تاج و زیورآلات خود داشتند، و جنس روسری و مقنعه آنها با پوشش سر زنان غیردرباری تفاوت داشته و در آنها از رنگ‌های متنوعی استفاده می‌شده است. به نظر می‌رسد این شیوه پوشش سر به شکلی ساده‌تر در میان زنان درباری تیموری و غیردرباری، مرسوم بوده است.

در دوره تیموری استفاده از روسری و مقنعه رواج داشته و روی روسری‌ها به گونه‌ای بوده که در دو طرف، برشی هلالی شکل دوخته می‌شده و برخی اوقات روی این روسری‌ها، پیشانی‌بند پارچه‌ای نیز بسته می‌شده است. بر سر زنان این دوره هم مقنعه نیز دیده می‌شود (شهشهانی، ۱۳۷۴، ص ۸۶).

کلاویخو، پوشش سر بی‌بی خانم را چنین توصیف کرده است: بر چهره خانم بزرگ، همسر تیمور، نقابی نازک و سفید وجود داشت و بقیه قسمت‌های سرش مانند بالای کلاهخود، بسیار بلند و با مرواریدهای گرد بسیاری آرایش شده بود، و بر روی آن سنگ‌های گرانها و لعل درخشان و فیروزه دوخته بودند. لبه‌های این سرپوش با نخ زری گلدوزی شده، و گرد آن تاج گلی از زرناب با مرواریدهای درشت و گوهرهای گرانها آرایش شده بود. بر نوک این روسری برجستگی بود که بر روی آن سه لعل بدخشان نصب شده بود که هریک به درستی دو بند انگشت با رنگی روشن تزیین شده به گونه‌ای که در نور می‌درخشیدند. بالای آنها پر سفیدی گذاشته بودند و چنان به سمت پایین خم گشته که در بعضی قسمت‌ها تا پایین دیدگان را می‌پوشانید. این پر با مفتول زرین به هم وصل شده بود. برای نگه داشتن این سرپوش گروهی از

ملازمان زن در کنار ملکه راه می‌رفتند و برخی دست خودشان را بلند کرده و بر روی روسری نهاده بودند (کلاویخو، ۱۳۴۳، ص ۲۵۸).

از ویژگی‌های دیگر سبک پوشاک زنان دربار تیموری براساس رسوم، آرایش و زیبا کردن خود و استفاده زیورآلات بسیار بود. به گفته کلاویخو، وقتی در کاروانسرای تبریز وسائل و لوازم آرایش و عطریات می‌آوردند. زنان برای خرید این‌گونه لوازم به کاروانسرا می‌رفتند آنها عطر و روغن‌آلات بسیار استعمال می‌کردند (کلاویخو، ۱۳۴۳، ص ۲۵۸). زنان درباری چهره‌های خود را با سفیدآب یا چیزی مانند آن آرایش می‌کردند چنان‌که گویی نقاب سفیدی بر چهره زده‌اند. رسم آنها بود که هنگام خارج شدن از منزل برای محافظت از پوست در مقابل آفتاب سفیدآب بر چهره می‌مالیدند، افزون بر زنان درباری، همه ملازمان زن هم از این ماده به صورت خود می‌مالیدند. پلان کارپن، در سفرنامه خود، به آرایش غلیظ زنان اشاره دارد که با سر مه کشیدن بر چشم و سفید کردن صورت خود با نوعی پودر با ضخامت چشم‌گیر همچنین مصرف عطر بسیار، زیبایی خود را دو چندان می‌کردند درحالی‌که گیسوانشان را که به رنگ سیاه و بسیار ساده بود، با روغنی آمیخته با مشک خوشبوی به نام غالیه^۱ رنگ می‌کردند تا سیاه شود (کارپن، ۱۳۶۳، ص ۴۰). کلاویخو، هم به موی بلند سیاه زنان و زیبایی خاص آن اشاره کرده، می‌نویسد: زنانی که موی سیاه نداشتند آن را رنگ می‌کردند تا سیاه شود (کلاویخو، ۱۳۴۳، ص ۲۶۳).

زنان درباری و اعیان و اشراف برای هر یک از اعضای بدن خود، زینت خاصی به کار می‌بردند. بر روی سر خود تاج، یا نیم‌تاج، موبند، سنجاق و پیشانی‌بند و با آویزه‌هایی که در دو طرف لچک می‌آویختند، خود را مزین می‌ساختند. همچنین از گوشواره، گردنبند، دستبند، النگو، انگشتری و کمربندهای تزیینی نیز استفاده می‌کردند (حجازی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۷). مهاجن با استناد به تصاویر مینیاتوری به زیورهای چون: کمربندهای طلائی، آویزه‌های مروارید و رج‌های مرواریدی که در تزیین موی سر به کار می‌رفته است، اشاره می‌کند. و در تمام نسخه‌های خطی این قبیل زینت‌ها را زیورهای مرسوم در دوران تیموریان می‌داند (شیرازی مهاجن، ۱۳۶۹، ص ۱۹۶).

با مطالعه و بررسی درباره لباس و پوشاک زنان دوران تیموریان و زیورآلات متداول آنها می‌توان گفت تغییرات و تحولات فرهنگی در پوشاک چون پوشش سر و تن و استفاده از

۱. دارویی بسیار خوشبو که در طب قدیم به کار می‌رفت، و از ترکیب مشک و عنبر درست می‌شد (عمید، ۱۳۵۵).

زیورآلات در عصر تیموریان متأثر از فرهنگ ایرانی-اسلامی بوده است، همچنین به روشنی می‌توان تأثیرات فرهنگ خاور دور را در بسیاری از پوشاک‌های زنانه تیموریان مشاهده کرد. از جمله، رداها و نیز تاج‌های مغولی که زینت‌دهنده سر زنان‌اند، به فراوانی دیده می‌شوند.

زنان دربار تیموری و هنر معماری

دوره تیموری عصر رونق و رواج هنر معماری است. انبوه آثار و اخبار بازمانده از بناهای آن عهد گواه آن است که سران تیموری، هوای جاه‌طلبی و میل به جاودانگی‌شان را با حمایت از احداث بناها و عمارت‌ها برآورده می‌کردند و سهم عمده‌ای از دارایی‌های حاصل از غارت شهرها، صرف ساختن کاخ‌ها، باغ‌ها، باروها، کاروانسراها، مساجد، مقابر و مزارات می‌شد. استادان و معماران و صنعتگران هم در این زمان مهارت و ذوقشان را برای برپایی هرچه عالی‌تر این عمارات به کار می‌گرفتند. بدین‌سان، برآیند قدرت و مهارت در عصر تیموریان به شکل‌گیری سبک خاص معماری تیمور انجامید که هم مکمل شیوه‌های پیش از آن بود و هم بر معماری‌های دوره‌های بعد مؤثر افتاد.

تیمور، هنرمندان و صنعتگران را از سرزمین‌های فتح شده به سمرقند انتقال داد و در حومه این شهر دهکده‌هایی را با نام‌های شهرهای بزرگی چون دمشق، مصر، شیراز، سلطانیه و بغداد بنیان نهاد (ابن عربشاه، ۱۳۸۴، ص ۳۰۸). همچنین در اطراف و حاشیه شهر نیز باغ‌هایی با نام دلگشا، شمال نقش جهان، چنار و تخت قراچا، برای همسران خود ساخت (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۴۳۰-۴۳۱). که موجب شد هنر معماری در روزگار تیمور رونق و جلوه بیشتری پیدا کند و به ساخت آثار و بناهای زیبایی در سال‌های آخر حکومت او بینجامد.

علاقه به ساخت بناها و مسجدها در زمان شاه‌رخ، جانشین تیمور، ادامه یافت. ساخت مدرسه‌ها و مسجدهای فراوان در هرات و دیگر شهرها از برنامه‌های مهم معماری شاه‌رخ بود. بهترین آثار هنری دوره جانشینان تیمور را در معماری و کاشی‌کاری در هرات و به‌ویژه در سمرقند می‌توان مشاهده کرد (هنر فر، ۲۵۳۵، ص ۸). به‌طور کلی، در عصر تیموریان صنعت معماری و تزیین نقوش و نگارگری در بناها به‌گونه‌ای شگفت‌آور پیشرفت کرد. از این‌رو، بناهای دوره تیموریان را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: ۱. بناهای دوره تیمور در سمرقند؛ ۲. بناهای دوره شاه‌رخ و همسرش گوهرشاد در هرات و خراسان؛ ۳. بناهای دوره الغ بیگ در سمرقند؛ ۴. بناهای ترکمانان (قرا قویونلو) و آق قویونلو در تبریز و اصفهان (مظاهری، ۱۳۷۶، ص ۴۷).

در راستای این ساخت و سازها، تیمور اعضای خاندانش، به‌ویژه همسرانش را برای تأسیس بناها تشویق می‌کرد. بی‌بی خانم، مدرسه‌ای مقابل مسجد جامع تیمور در سمرقند ساخت. در مجموعه شاه زنده، آرامگاهی در سمرقند که بناها و معماری، کاشی‌کاری‌ها و طلاکاری‌های آن نظیر ندارد، همسر دیگر تیمور، تومان آغا خانقاهی بنا نهاد (آزموده، بی‌تا، ص ۶۱). همچنین برخی دیگر از همسران و خواهرانش نیز در آن مکان مقبره‌های ساختند (شایسته‌فر، ۱۳۸۸، ص ۲۹، ۳۰). ترکان آغا، خواهر بزرگ تیمور نیز پس از مرگ نابهنگام دخترش اولجا شادملک به سال ۷۷۳ق/۱۳۷۱م، آرامگاهی در مجموعه شاه زنده برپا کرد. این آرامگاه که نسبت به بناهای دیگر مجموعه بهتر حفظ شده، به خوبی پوشش کاشی عصر تیموری را نشان می‌دهد. چنان‌که بناهای داخل و خارج با سبک‌های متنوع از کاشی پوشیده شده است. همچنین در کتیبه‌ای که در این آرامگاه وجود دارد به استادان و افزارمندان اشاره می‌کند (گلمبک و ویلبر، ۱۳۷۶، ص ۳۱۷-۳۱۸) ساختمان مکعبی گنبد با یک نمای پیشین که بیشترین تزئین آن بر در ورودی است، یکی از ویژگی‌های نوین است که در ماوراءالنهر و ایران به کار می‌رفت. تزئین سطوح جدار و دیواره‌ای مشرف بر مزغل^۱ با قاب بندهای مستطیل و مربعی آرایش یافته که مرکب از کاشی‌های لعابی است و به‌گونه‌ای برجسته کار شده است. این روش کار در ایران ناشناخته بود (ویلسن، ۱۳۸۲، ص ۳۲۳-۳۲۴) یکی دیگر از بناهای تاریخی سمرقند، بازار مجموعه ریگستان است که بازار مرکزی در آن قرار داشت. به نوشته احمد حسن دانی، شاید به دستور تومان آغا، همسر تیمور، یک بازار سرپوشیده در آنجا ساخته شده بود که اکنون در همان‌جا مدرسه‌ای درست شده است (دانی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۴).

شاهرخ در دوران حکومتش بیشتر به فعالیت‌های عمرانی اهتمام ورزید. در این کار بزرگ، همسران وی گوهرشاد خاتون و ملکت آغا، پسرانش الغ بیگ، بایسنقر و ابراهیم نیز شرکت داشتند و به تأسیس کاخ‌ها، مسجدها، مدرسه‌ها، پل‌ها، خانقاه‌ها، و روابط در شهرهای گوناگون، چون سمرقند، هرات، مشهد و شیراز پرداختند. از این رو، می‌توان تیموریان را آغازگر صنعت معماری اسلامی قلمداد کرد که از نظر اهل فن، سبک معماری آنها بر معماری ایرانی از نظر احتشام و عظمت مزیت دارد (آکا، ۱۳۹۰، ص ۳۰).

۱. مزغل [م غ] (۱) روزنه دراز و باریک در دیوار حصارهای قرون وسطا برای انداختن تیر. سوراخی که از آنجا تیر به دشمن پرتاب می‌کنند بدون اینکه دشمن ببیند (دهخدا، ۱۳۷۰).

گوهرشاد که نفوذ فوق‌العاده‌ای در امور دولتی داشت با استفاده از قدرت خود در فعالیت‌های عمرانی شرکت می‌جست، وی دست به احداث مسجد، مدرسه، در مشهد و هرات زد و آرامگاهی در هرات بنا کرد که براساس منابع، او و بازماندگانش به شمار سیزده نفر در این آرامگاه دفن شده‌اند (آکا، ۱۳۹۰، ص ۳۲؛ گل‌مبک و ویلبر، ۱۳۷۴، ص ۵۴). ملکت آغا همسر دیگر شاه‌رخ نیز از نظر فعالیت عمرانی از گوهرشاد عقب نماند؛ او ضمن اینکه در جوار مزار خواجه چهل‌گزین مدرسه‌ای احداث کرد (اعتمادی، ۱۳۲۳، ص ۱۴) خانقاه، دارالشفاء، دارالحدیث، گرمابه و رباط وسیعی را در هرات تأسیس کرد (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۶۲۹).

از جمله زنان درباری دیگر که در زمان شاه‌رخ بناهایی را احداث کردند، سنی فاطمه خاتون بود. وی به همراهی همسرش (جلال‌الدین امیرچخماق) میدان وسیعی را در جهت شمال مسجد جامع (مسجد میرچخماق) ایجاد کردند که تاکنون نیز پابرجاست و در مرکز شهر یزد قرار دارد (افشار، ۱۳۷۴، ص ۷۰۷). این میدان معروف‌ترین میدان شهر یزد است که فضاسازی آن بارها و بارها در طول تاریخ تغییر کرده است.

از دیگر بناهای سنی فاطمه، بقعه‌ای است که در محله امیرچخماق یزد، از محلات معروف و قدیمی یزد، قرار دارد. این بقعه با گنبدی به شکل شب کلاه و پوشیده از کاشی‌های سبز رنگ در کوچه‌ای در قسمت شمالی میدان میرچخماق واقع شده است. این بقعه، محل دفن سنی فاطمه، متوفای قرن نهم هجری است (همان، ص ۲۳۱). تأسیس کاروانسرا، خانقاه، گرمابه، قنادخانه، آسیاب، باغ‌ها و چاه‌های آب، نیز از فعالیت‌های عمرانی بی‌بی فاطمه و همسرش در یزد بوده‌اند (کاتب یزدی، ۱۳۴۵، ۹۷-۹۹ و ۲۲۴؛ جعفری، ۱۳۳۸، ص ۷۹، ۱۵۹).

گوهرتاج خاتون، خواهر یکی از اقوام گوهرشاد، همسر شاه‌رخ تیموری، بنای تاریخی میل‌آهنگان/آهنگان خاتون را در مشهد تأسیس کرد که ریشه معماری این بنا در ترکستان است، و مشهورترین نمونه آن را می‌توانیم در گور میر بینیم. هرچند برخی در اینکه این بنا متعلق به گوهر تاج خاتون باشد، تردید کرده‌اند، اما نقوش زنانه گل‌های مینایی که نما را آذین داده‌اند؛ مؤید این نظر هستند. این بنا آجری و از داخل هشت گوشه و از خارج مدور است. برفراز آن گنبدی قرار دارد، ولی در داخل بنا نقش و نگاری دیده نمی‌شود (اجتهادی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۹۷۳).

در اواخر دوره تیموری، حبیبه سلطان، همسر ارشد ابوسعید، در سمرقند آرامگاهی معروف به عشرت‌خانه، به نام دختری که در جوانی درگذشته بود، بنا کرد. تاریخ پایان کار این بنا ۱۴۶۴/۸۶۹ق، بود (گل‌مبک و ویلبر، ۱۳۷۴، ص ۳۳۸، ۳۶۷) به مرور گنبد کوچک

عشرت‌خانه که در جنوب شهر قدیمی قرار داشت، مدفن زنان خاندان تیموری شد. برخی به اشتباه از عسرت‌خانه به‌عنوان نوعی کاخ و قصر تفریحات تیمور نام برده‌اند به نوشته مظاهری، پوگاچنکووا - باستان‌شناس روس - در طی مطالعات خود بر روی بنا، آن را مربوط به جانشنان تیمور می‌داند (مظاهری، ۱۳۷۴، ص ۴۷). همچنین فیروزه بیگم، مادر سلطان حسین بایقرا، در هرات، خطیره^۱ و نیز یک بنیاد سلطنتی را که به تهیدستان آموزش و خوراکی می‌داد، بنیان نهاد (گلمبک و ویلبر، ۱۳۷۴، ص ۱۱۰، ۳۶۶).

بدین‌سان، زنان در عصر تیموری با توجه به قدرت و موقعیت خود توانستند آثار معماری ارزشمندی پدید آورند و در ساختن آثار و بناهای این دوره که نشان‌دهنده شکوه و عظمت در تاریخ معماری ایرانیان است، سهم و تأثیرگذار باشند. البته زنانی می‌توانستند اقدام به احداث و تأسیس بنا کنند که از بنیه مالی بالاتری بهره‌مند بودند، و یقیناً این امکانات مالی و مادی، تنها در اختیار زنان درباری یا نزدیکان آنها بود.

فعالیت‌های زنان خاندان تیموری در عرصه هنر

تیمور و جانشینانش برای تثبیت حکومت خود، به سیاست‌گذاری در زمینه‌های گوناگون، همانند امور سیاسی، دینی، اقتصادی و ایجاد انجمن‌های مختلف علمی و فرهنگی پرداختند، از این‌رو اعضای خاندان تیموری در توجه به هنر و حمایت از هنرمندان بسیار گشاده‌نظر بودند و به فرهنگ و هنر علاقه نشان می‌دادند. بنابراین، هریک به سهم خود، نه تنها در پرورش و نوازش هنرمندان کوشش بسیار می‌کردند، بلکه خود نیز از انواع هنرها بهره می‌بردند و از استادان بلندپایه چیزی کم نداشتند. آن‌چنان که هریک با ارائه آثار خود دیگران را از هنرشان متأثر می‌ساخت. همانند نوع معماری مسجد جامع سمرقند که الگویی برای همه مسجدهای پس از خود شد. در نقاشی، شیوه‌ای که استاد عبدالحی با خود از بغداد آورد، بر همه نقاشان بعدی تأثیر گذاشت، و در موسیقی، عبدالقادر مراغه‌ای پیشوای همه موسیقی‌دانان پس از خود گشت (میرجعفری، ۱۳۷۵، ص ۱۳۷-۱۴۵).

در عصر شاهرخ گروهی از نام‌آورترین رجال هنری ایران به ظهور رسیدند. در کمتر دوره‌ای می‌توان چنین جمع هنرمندی را در رشته‌های مختلف هنری در کنار یکدیگر یافت. شاعر ارزنده

۱. یعنی حصاری که قبر را به جای پوشاندن احاطه می‌کند.

و عارف، چون مولانا خلیل و غیاث‌الدین نقاش؛ خوشنویسان بی‌بدیل همانند مولانا جعفر و اظهر تبریزی و بالأخره، موسیقی‌دانان جامع‌الاطراف تاریخ ایران، همانند خواجه عبدالقادر بن غیبی مراغه‌ای، شکوفایی هنر در این دوره را به صورت امری کاملاً بدیهی درآوردند (همان، ص ۱۳۷).

دربار سلطان حسین بایقرا نیز هنرمندان برجسته‌ای را پرورد؛ مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی نه تنها با خلق آثار ارزشمند ادبی، برگ زرینی دیگر به تاریخ ادب ایران افزود، بلکه با تأثیر شگرفی که با بهره‌گرفتن از گرایش‌های عرفانی و معنوی خود بر دیگر هنرمندان نهاد، آنان را در آفرینش هنری ناب یاری رساند. از سوی دیگر، سرمایه‌گذار بزرگ، سلطان حسین و نیز امیرعلیشیر، فرصتی مناسب برای هنرنمایی هنرمندان فراهم کردند. به‌ویژه موسیقی‌دانان که مجلس افروز بزم‌های پیای سلطان حسین بودند، و همنشین محافل امیرعلیشیر، چراغ این هنر متعالی را روشن نگاه داشتند. کارگاه کتاب‌آرایی سلطان حسین، گردآمدن تجمع بزرگ‌ترین نقاشان و خوشنویسان و مذهبیان و جلدسازان و جدول‌کشان بود (کاوسی، بی‌تا، ص ۲۶).

مجموع این عوامل موجب شدند، تا آخرین سال‌های حیات سلسله تیموریان، در روزگاری که قدرت این خاندان رو به کاهش می‌رفت، با اوج‌گیری فعالیت‌های فرهنگی هنری و پیدایی آثار ارزشمند و ظهور هنرمندان کارآمد و بی‌مانند مقارن شد، و با وجود سقوط حکومت تیموریان، حاصل دستاوردها و تجربه‌های فرهنگی و هنری این دوره تا مدت‌ها بعد و تاکنون نیز بر حیات فرهنگی سرزمین ما تأثیر انکارناپذیری داشته باشد (همان، ص ۲۷).

در نتیجه زنان خاندان تیموری در دوره‌ای قرار گرفته بودند که فرهنگ و انواع هنرها در حال شکوفایی بودند، از این‌رو، با توجه به قدرت و موقعیت خود توانستند در زمینه‌هایی از انواع هنرها دست به آفرینش بزنند و به قدر توانایی خود، در شکوفایی فرهنگ و هنرهای ایرانی تأثیرگذار باشند.

زنان خوشنویس درباری

از زنان خوشنویس دوره تیموری می‌توان به شادملک (شادملک خاتون)، دختر محمد، سلطان تیموری و نوه تیمور اشاره کرد. از وی خطوط خوشنویسی از آیات قرآن مجید به جای مانده است (خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۵۵۲؛ عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۵، ص ۹۶-۹۷). شادملک در سال ۸۷۱ق، به خوشنویسی از قرآن سلطانی می‌پردازد و در حاشیه این خوشنویسی، در مطلبی، به عربی خود را به‌عنوان شادملک دختر محمد سلطان پسر جهانگیر پسر امیر تیمور گورکان معرفی می‌کند، و می‌نویسد: به نوشتن مصحف بزرگ، یعنی قرآن مشرف شد که هیچ

باطلی در آن راه ندارد و اعتراف می‌کند به کوتاهی و قصور در فنون قرآن و در این راه از خداوند کریم مسئلت می‌خواهد (بیانی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۰۸۱-۱۰۸۲). شادملک تنها زن خوشنویسی است که در میان زنان خاندان تیموری معرفی شده است.

زنان شاعر درباری

در عرصه فعالیت‌های زنان تیموری در حوزه شعر و شاعری، با توجه به فعالیت‌های گسترده آنها، اطلاعات بسیاری از این زنان نامدار فرهنگی برجای مانده، که در پی می‌آید:

۱. دولت سمرقندی: این زن نابینا بود و در سمرقند زندگی می‌کرد وی از زنان سراینده‌ای بود که تیمور گورکانی با او ملاقات داشت. در این ملاقات دولت این شعر را خواند:

آتش در شهر سمرقند باد واین تیمور لنگ چون سپند باد

در گفتگویی که میان این زن و تیمور، امیر گورکانی نام او را می‌پرسد؟ پاسخ می‌دهد نامش «دولت» است. تیمور می‌گوید دولت کور نیست. و او بی‌درنگ پاسخ داد: اگر کور نمی‌بود نزد لنگ نمی‌آمد (رجبی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۰). ظاهراً این زن از زنان درباری نبود، ولی به نظر می‌رسد ملاقات وی با تیمور لنگ اتفاقی نبوده است احتمال دارد با دربار تیمور ارتباط داشته است.

۲. مهری هِزوی: ملقب به مهرالنساء، از زنان شاعر و معاصر شاهرخ میرزا تیموری (۸۰۵-۸۰۷ق) و مصاحب همسرش گوهرشاد بیگم بود. همسر مهری، خواجه عبدالعزیز، پزشک مخصوص شاهرخ و گوهرشاد بود. زیبایی مهری و تفاوت سستی زیاد شوهرش با او، موجب سرودن اشعار مطایبه‌آمیزی^۱ میان آن دو شده است. مهری سراینده‌ای مطایبه‌گو و بدیهه‌سرا^۲ بود. برخی تذکره‌ها، وی را مهری برایته و مصاحب نورجهان بیگم همسر جهانگیر^۳ از

۱. به معنای شوخی، و مزاح کردن و خوش طبعی کردن است (عمید، ۱۳۷۱).

۲. شعر و سخنی که بی‌تأمل گفته شود، ناگهانی شعر گفتن است (همان‌جا).

۳. نورجهان بیگم، همسر سلطان جهانگیر شاه هم شاعر و ملقب به مهرالنساء بوده است (رجبی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۶) از جمله اشعار وی این است:

لیک به باطن زن شیر افکن است	نو جهان گرچه به صورت زن است
کلید قفل دل ما تبسم یار است	گشاد غنجه اگر از نسیم گلزار است
دل کسی که به حُسن واداء گرفتار است	نه گل شناسد نی رنگ و بو نه عارض و زلف

پادشاهان بابری هند معرفی کرده‌اند. همچنین او را مهریز کشمیری نامیده‌اند. فرخ‌زاد به نقل از قزوینی مترجم مجالس النفانس می‌نویسد: مهری دیوانی به سبک حافظ داشته و با این مطلع به استقبال مطلع دیوان حافظ رفته بود.

ادریا ساقی العشاق، اقداحاً و عجلها
 که شوری می‌کند شیرین، شراب تلخ در دل‌ها
 (فرخ‌زاد، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۸۳)

از دیگر اشعار مهری هروی:

یاد باد آنکه سر کوی توام منزل بود دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود
 حل این نکته که بر پیر خرد مشکل بود آزمودیم به یک جرعه می‌حاصل بود
 (رجبی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۰)

۳. رقیه بیگم: وی همسر سلطان ابوسعید (۸۵۵-۸۷۳ق) از زنان شاعر و ادیبی بود که با شعرای دربار، از قبیل مولانا بنایی و خواجه آصفی مشاعره می‌کرد. به نوشته مؤلف بدایع الوقایع، این شاعران می‌گفتند: ما هر بار که به مجلس مهد علیا می‌رویم از آنجا شرم‌منده بیرون می‌آییم. ظاهراً رقیه بیگم دیوان شعری داشته و چندی هم دل‌باخته میرزا بیرم، از درباریان هنرمند سلطان حسین بایقرا شده بود، ولی میرزا هر بار اظهار بندگی و اطاعت از رقیه بیگم داشت و به دل‌باختگی او پاسخی نمی‌داد (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۲۴۴).

۴. دختر (۷۴۰-۸۰۴ق): او را دختر کاشغری، یا دختر فضل‌الله نعیمی، مؤسس طریقه حروفیه می‌دانند. به نوشته رجبی، امیرعلیشیر نوایی (۸۴۴-۹۰۶ق) در مجالس النفانس، از شعرهایی به نام دختر یاد کرده و رباعی ذیل را از او نقل می‌کند:

در مسلخ عشق، جز نکورا نکشند لاغر صفتان تندخو را نکشند
 گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز مردار بود هر آن که او را نکشند
 (رجبی، ۱۳۷۴، ص ۹۱)

۵. نهانی اصفهانی: وی از زنان شاعر اواخر قرن نهم و اوائل قرن دهم هجری، و آموزگار زنان حرم سلطان حسین میرزا بایقرا (۸۵۷-۹۱۲ق) بود (میرسلیمی، ۱۳۳۵، ص ۳۷۶). بیت ذیل از اوست:

از هر دو طرف مطلب ما زلف نگار است در مذهب ما سُبْحَه و زُتار نباشد
 (رجبی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۰)

۶. نهانی کرمانی: وی از زنان فاضل و شاعر قرن نهم و اوائل قرن دهم هجری بود. او خواهر خواجه افضل‌الدین احمد کرمانی، از اشراف‌زادگان کرمان و وزیر سلطان حسین بایقرا (۸۷۵-۹۱۲ق) بود. رجبی به نقل از مؤلف جواهر العجایب می‌نویسد: نهانی صاحب فضائل و کمالات بود، اشعار سلیس می‌گفت. از جمله اشعار اوست:

آه از این شاعران نادیده که ندارند نور در دیده
قد خوبان به سرو می‌خوانند رخ ایشان به ماه تاییده
ماه، قرصی است ناتمام عیار سرور، جویی است ناتراشیده
(همان، ص ۲۴۲)

۷. فخر النساء نسائی (۹۶۲ق): وی از زنان سراینده‌ای بود که پدرش امیربادگار، از امیرزادگان تیموری و خواهرش خان‌زاده بود. هر سه نفر طبع شعری داشتند. برخی تذکره‌ها، تخلص نسائی را برگرفته از اسم او فخرالنساء و برخی دیگر منسوب به وطن او نساء دانسته‌اند. غزل ذیل از اوست:

دردم زیاد می‌شود و کم نمی‌شود گفتم به صبر چاره کنم، هم نمی‌شود
شادم اگر دلم ز توبی‌غم نمی‌شود باری، غم تو از دل من کم نمی‌شود
مرهم مساز بهر دوی من، ای طیب کین درد عاشقی است، به مرهم نمی‌شود
(رجبی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۱)

۸. خان‌زاده تربتی (۹۵۸ / ۹۶۲ق): پدرش امیربادگار، از امیرزادگان تیموری و از سادات خراسان و خواهرش، فخرالنساء نسائی بود. خان‌زاده طبع شعر داشت. به نوشته رجبی مؤلفان تذکره‌های مرآت الخیال و پرده‌نشینان سخنگوی، تخلص او را جمالی ذکر کرده‌اند. بیت ذیل از اوست:

شبی در منزل ما میهمان خواهی شدن یا نه؟ انیس خاطر این ناتوان خواهی شدن یا نه؟
(همان، ص ۸۳)

۹. بیجه مُنجمه: از زنان فاضل، منجم و سراینده قرن نهم و اوائل قرن دهم هجری بود، وی خواهر مولانا علاء‌الدین کرمانی و معاصر سلطان حسین بایقرا (۸۷۵-۹۱۲) و وزیر

دانشمندش امیرعلیشیر نوایی و شاعر معروف مولانا عبدالرحمن جامی بود. بیجه، افزون بر طبع سرایش نیکو، در استخراج تقویم، و تبحر در علوم نجوم، سرآمد زمان خود بوده است. بیت ذیل مطلعی است از یکی از غزلیات او:

گر نه مُردَم ز سر کوی توام اشک برد عاشقی‌ها کنم آنجا که فلک رشک برد

(همان، ۳۸)

۱۰. آفاق جلایر: آفاق، دختر امیرعلی جلایر و خواهر امیرحسین جلایر، از سرداران و شاعران قرن نهم و دهم هجری، و نیز همسر درویش علی کتابدار (برادر امیرعلیشیر نوایی) بود. آفاق را از زنان نامدار شاعر معرفی کرده‌اند. از جمله اشعار اوست:

اشکی که سر ز گوشه چشمم برون کند بر روی من نشیند و دعوی خون کند
توان دید رخ ماه تو را ماه به ماه زآنکه آسان نتوان کرد به خورشید نگاه

(همان، ص ۶)

زنان درباری تیموری و موسیقی

منابع تاریخی، از آوردن نام زنانی که مطرب، رقاصه، مغنیه عصر تیموری که بسیار بودند، خودداری کرده‌اند، ولی منابع تصویری موجود در عصر تیموری از موسیقی و سماع رایج در آن عصر آگاهی‌هایی را به دست می‌دهند. در این زمینه، نقش جامی بیشتر بود در این دوران بانوان موسیقی‌دان نیز در حیات موسیقایی حضوری فعال داشته، و «زن‌های مطربه‌ای چون خورشید خانم بزم‌آرا به کمال رسیده‌اند» (افصح زاد، ۱۳۷۸، ص ۹۶). از سوی دیگر، در این تصویرها و نگاره‌های برجای مانده از دوره تیموریان چهره زنان مطرب تصویر شده است. البته زمینه‌های اجرای موسیقی بیشتر در اندرونی‌ها و برای مخاطبان زن بود، و در برخی صحنه‌های تصاویر، زنان گاهی اوقات در حضور سلاطین و شاهزادگان مرد نیز موسیقی می‌نواختند، که افزون بر آوازخوانی به نواختن سازهایی مانند چنگ و دف می‌پرداختند (اسعدی، ۱۳۸۳، ص ۸۹). تنها زن درباری که در عرصه موسیقی فعالیت داشت، و به نام او اشاره شده، شادملک، همسر خلیل سلطان، پسر امیرتیمور بود که وی را از زنان مطرب معرفی کرده‌اند به طوری که برای هنر و استعدادش در موسیقی در سراسر هرات همتایی وجود نداشت و شهرتش تا دوردست‌ها پیچیده

بود (فرخزاد، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۱۰۹). البته زنان موسیقی‌دان دیگری چون ماه پاره، شاه ناز خاتون، خورشید خانم بزم آرای، حورنژاد، شاه خانم طلعت را هم نام برده‌اند (مشحون، ۱۳۷۳، ص ۲۵۴). همچنین واصفی از شخصی به نام «چکرچنگی مغنیه»، به عنوان یکی از نوازندگان برجسته چنگ نام می‌برد که به نظر می‌رسد بانویی موسیقی‌دان بوده است (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۲۰) با بررسی صحنه‌های موسیقایی به تصویر کشیده شده در نگاره‌ها، ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که زمینه‌های اجرای موسیقی از سوی بانوان بیشتر در اندرونی‌ها و برای مخاطبان زن بوده است؛ اگرچه بانوان همچنین گاهی اوقات در حضور سلاطین و شاهزادگان مرد نیز موسیقی می‌نواخته‌اند. ظاهراً زنان افزون بر آوازخوانی، معمولاً به نواختن سازهایی مانند چنگ و دف نیز می‌پرداخته‌اند (اسعدی، ۱۳۸۳، ص ۶۱-۹۸).

زنان خاندان تیموری و علم‌آموزی

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد تیمور به هنگام تصرفات و پیروزی‌های خود بسیاری از دانشمندان و ارباب علم را به پایتختش کوچ می‌داد. ابن عربشاه درباره‌ی علاقه تیمور به دانش می‌نویسد: تیمور برای دانشمندان و دانش آنها احترام بسزایی قائل بود. «فضلا و سادات بسزا نواخته، آنان را گرامی و به خود نزدیک و بر همه‌ی عامیان مقدم می‌داشت» (ابن عربشاه، ۱۳۸۴، ص ۲۹۷). بنابراین، جانشینان تیمور نیز مراکز حکومت تیمور را تبدیل به مرکز علمی کردند. الغ بیگ، دانشمندان بسیاری را به سمرقند فرا خواند، هرات، از سوی شاهرخ و فرزندش بایسنقر، کانون علم و هنر شد. شیراز از سوی نوادگان تیمور به مرکز دانشمندان در جنوب ایران تبدیل شد و دانشمندان آن شهر، از تشویق اسکندر پسر عمر شیخ، و ابراهیم سلطان فرزند شاهرخ بهره‌مند بودند (یارشاطر، ۱۳۳۴، ص ۲۵).

یکی از مهم‌ترین علومی که همه مردم، چه درباریان و چه جز آنها، بدان اهمیت می‌دادند، فراگیری علوم دینی و قرآن کریم بود، از این‌رو، زنان بیش از دیگران، از بستگان خود، یعنی جد، جدّه، پدر و مادر و عمو یا برادر، می‌آموختند. زنانی که جایگاه بالایی داشتند، یعنی زنان درباری، یا اشرافی، با امکانات بسیار خود، می‌توانستند آموزش‌های بیشتری ببینند و از نعمت سواد بهره‌مند شوند. این خود باعث پرورش و ظهور زنان عالم و حدیث‌دان شد. گاه این زنان به مرحله‌ای می‌رسیدند، که می‌توانستند به تعلیم طلاب مرد نیز پردازند (حجازی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۰-۱۸۱).

از جمله این زنان، نهانی اصفهانی بود. چنان‌که بیان شد وی آموزگار زنان حرم سلطان حسین بایقرا بود و از دانش خود آنها را بهره‌مند می‌ساخت (میرسلیمی، ۱۳۳۵، ص ۳۷۶). همچنین می‌توان به آمه الله خاتون کردهکاری اشاره کرد، وی دختر ابوالعلاء شهاب‌الدین کُردی و از زنان دانشمند و ادیب قرن نهم محسوب می‌شد. او به دختران و زنان آموزش درس‌های ادبی و دینی می‌داد و دانشمندی چون سخاوی^۱ شاگرد این بانوی دانشمند بود (رجبی، ۱۳۷۴، ص ۲۱) کمالیه نیز از زنان نامی محدث قرن نهم و دختر عقیف‌الدین اصفهانی و از استادان عبدالرحمن سیوطی^۲ (۸۴۹/۹۱۰ق) بود (همان، ص ۱۹۵).

سیاست مذهبی تیمور و جانشینانش

شکست‌های متوالی ایرانیان از مهاجمان بیگانه، به‌ویژه از تیموریان، موجب شد اوضاع مصیبت باری بر مردم ایران تحمیل شود، و روحیه انزوطلبی و بی‌اعتنایی به دنیا را در میان برخی اقدار مردم رواج دهد، بدین‌سان، زمینه‌ای مساعد برای روی آوردن شماری از اهالی این مرز و بوم به تصوف، عرفان و فرقه‌های گوناگون که دارای مشرب صوفیگری و خانقاه‌گرایی بودند، فراهم آید. بنابراین، امیر تیمور گورکانی هنگامی پا به عرصه سیاست نهاد که در دنیای اسلام، به‌ویژه سرزمین‌های شرقی قلمرو اسلامی، طریقت‌ها و فرقه‌های گوناگون صوفیانه رواجی چشمگیر داشتند، و خانقاه‌ها از بازاری گرم و پر رونق بهره‌مند بودند. چون از سده‌های نخستین اسلامی تا اوائل قرن هفتم هجری، عرفا و صوفیان بلندآوازه‌ای در سرزمین ایران می‌زیستند؛ از این‌رو، پیروان بسیار داشتند. حتی تیمور نیز خود را به شدت مرید پیران طریقت نشان می‌داد و در بزرگداشت آنان می‌کوشید، و چنین وانمود می‌کرد که از جانب رهبران طریقت‌ها تأیید شده است و پیروزی‌های او به پشتوانه دعاها و خواست آنان است (ابن عربشاه، ۱۳۸۴، ص ۶-۸). هم‌نشینی تیمور با صوفیان به هر انگیزه‌ای که بود، دیدگاهش را نسبت به فرقه‌های اسلامی و پیروان آنها ملایم ساخت و سبب مدارای او با شیعیان امامی شد. به سخن دیگر، مدارای تیمور

۱. وی، شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن مصری (۸۳۱-۹۰۳ق) مؤلف کتاب الضوء اللامع لاهل القرآن التاسع بود.

۲. از دانشمندان معروف مصری و از پُر‌نویس‌ترین نویسندگان مصر در دوره ممالیک بود. خاندانش ایرانی و از چند نسل پیش از وی در بغداد می‌زیستند، و سپس در مصر و سیوطی مسکن گزیدند. آثار او را تا ۵۶۱ کتاب و رساله، در اغلب رشته‌های علوم اسلامی برشمرده‌اند (مصاحب، ۱۳۸۷).

با شیعیان، نه از سر اعتقاد به مذهب تشیع، بلکه براساس سیاست تساهل مذهبی بود. تیمور و بیشتر اطرافیان او معتقد به مذهب تسنن بودند، و از تظاهر به دینداری خودداری نمی‌کردند. حتی در بسیاری از موارد موفقیت خویش در جهانگشایی‌ها و فتوحاتشان را تلاش در جهت تحکیم مبانی شرع مبین می‌دانستند (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۴۴۷). تیمور در برخی از مجالس مناظرات دینی و مباحثات کلامی و شرعی نیز شرکت می‌کرد، و به ملاقات بزرگان دین و زیارت مزار ائمه و مشایخ می‌رفت (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۳۹).

جانشینان تیمور نیز تا حدودی رویه او را ادامه دادند. شاهرخ پسر و جانشین تیمور، در عقیده دینی خود استوار بود، و حتی در مقایسه با دیگر سلاطین تیموری، از همه دیندارتر و در اجرای اوامر و احکام دینی با اعتقادتر بود (همان‌جا). قوی بودن اعتقاد دینی شاهرخ به حدی بود که از انجام دادن کارهای مخالف آموزه‌های دینی جلوگیری می‌کرد. از جمله، فرمان تعطیلی میخانه‌ها و ممنوعیت شرابخواری را صادر کرد. وی بزرگان دستگاه حکومتی خود را در اجرای شعائر دینی تشویق می‌کرد؛ همچنین طالبان فریضه حج را یاری می‌داد و در تعمیر بقاع می‌کوشید (خواندمیر، ۱۳۴۵، ج ۳، ص ۶۳۲-۶۳۳).

شاهزادگان تیموری نیز به دین اسلام معتقد بودند و به ترویج احکام دین و بزرگداشت شعائر مذهبی می‌پرداختند. برای مثال، الغ بیگ، قرآن را به هفت شیوه قرائت می‌کرد. زیارت بقعه متبرکه امام رضا علیه السلام در مشهد مقدس از سوی شاهرخ و فرزندان او و بیشتر سلاطین، شاهزادگان و امیران دولت تیموری مکرر انجام می‌گرفت. در نتیجه علاقه‌مندی فرمانروایان تیموری به دین اسلام و طرفداری و حمایت آنها از پیشوایان دینی موجب شد، مطالعات و مباحثات دینی رواج یابند. در آن روزگار مسجدها، مدرسه‌ها و خانقاه‌های بسیاری در سراسر کشور تأسیس شدند. از آن‌گونه‌اند، مسجد بی‌بی خانم، همسر تیمور در سمرقند، مسجد گوهرشاد، همسر شاهرخ در جوار حرم امام رضا علیه السلام در مشهد، مدرسه الغ بیگ، در سمرقند و مساجد و مدارس دیگر در خراسان آن روزگار که از سوی اعضای دودمان تیموری ساخته شدند (جعفریان، ۱۳۸۶، ص ۳۱۱-۳۱۲).

با آنکه بازماندگان تیموری خود اهل تسنن با مذهب حنفی بودند، ولی تسامح و تساهل مذهبی در میان آنها مشاهده می‌شد؛ به‌گونه‌ای که پیروان دیگر مذاهب، به‌ویژه شیعیان را در اعتقادات خود آزاد گذاشته بودند، و حتی فرقه‌های مذهبی و صوفیه همچون حروفیه، نعمت‌اللهیه و نقشبندیه، آزادانه به ترویج عقاید خود می‌پرداختند. همان‌گونه که اشاره شد، ساخت و

سازهای خود را در تأسیس مساجد و خانقاه‌ها و مکاتب ادامه می‌دادند (کاوسی، بی‌تا، ص ۲۶). در نتیجه باید اذعان داشت؛ هرچند در آغاز قدرت‌یابی امیر تیمور گورکانی در ماوراءالنهر، عنصر دین دارای نقش اساسی و تعیین‌کننده نبود، ولی آن فرمانروای نامدار در مراحل بعدی گسترش قدرت و فتوحات خود، استفاده‌ی ابزاری از مذهب و علما و مشایخ دینی را مورد نظر قرار داد. از این‌رو، او در بزرگداشت آن عناصر معنوی می‌کوشید و در ایجاد ارتباط دوستانه با آنان تلاش می‌کرد. تیمور با کسب عنوان «غازی» (جنگجو)، لشکرکشی‌های خود را به سرزمین‌های دیگر توجیه می‌کرد و با سلاطین عثمانی و مصر که داعیه‌ی غارتگری داشتند، به رقابت می‌پرداخت. با همه این احوال، تیمور با توجه به واقعیت موجود در قلمرو تحت فرمانش، نسبت به فرقه‌های گوناگون مذهبی و اهل طریقت و حتی مسیحیان و یهودیان، راه تسامح و تساهل را برگزیده بود.

جانشینان تیمور نیز راه مماشات و مدارا با معتقدان به فرقه‌های مختلف مذهبی و طریقت‌های گوناگون نوظهور را ادامه دادند، ولی ضعف نظام سیاسی و نبودن اقتدار حکومت مرکزی در زمان حکومت آن دسته از سلاطین تیموری که پس از امیر تیمور گورکانی قدرت را به دست گرفتند، موجب کسب موقعیت مطلوبی برای رهبران جنبش‌های شریعتی-طریقتی شد، بدین‌سان، درحالی‌که تیموریان خود را موظف به ترویج مذهب رسمی (تسنن) در قلمرو حکومتی‌شان می‌دانستند، تساهل و تسامح آنان در برابر فرقه‌های صوفیه، ارمغانی مطلوب برای آنان در بر نداشت. بی‌تردید، همین مماشات سلاطین تیموری با مشایخ صوفیه، موجب گسترش تفکرات صوفیانه و افزایش قدرت خانقاه‌ها در برابر حکومت مرکزی تیموری شد. هرچند جنبش‌هایی مانند حروفیه و نقشبندیه از سوی سلاطین تیموری سرکوب شدند، ولی، آموزه‌های صوفیانه‌ی مشایخی مانند شاه‌نعمت‌الله در جامعه به شدت گسترش یافتند، و پیروان راسخی، با عنوان نعمت‌اللهیه پیدا کردند. در این میان، کانون تصوفی که به رهبری نوادگان شیخ صفی‌الدین اردبیلی در آذربایجان به نشر آرا و افکار خود می‌پرداخت، از موفقیتی تعیین‌کننده بهره‌مند شد و سرانجام به تأسیس سلسله‌ی شیعی مذهب صفویه نائل آمد.

باری، زنان خاندان تیموری، با توجه به آزادی و قدرتی که داشتند، و نیز اعتقادشان به دین اسلام، دست به تأسیس بناهای مذهبی، ایجاد موقوفات و حضور و فعالیت در فرقه‌های گوناگون، توانستند، سهم مهمی در شکوفایی فرهنگی داشته و عامل مهمی در تسلط بیش از پیش دین و مذهب، بر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی باشند. در ادامه، به نقش و اقدامات زنان عصر تیموری در تأسیس بناهای مذهبی و مذهب پرداخته می‌شود.

زنان دربار تیموری و تأسیس بناهای مذهبی

۱. مسجد بی بی خانم: علاقه وافر تیمور و جانشینانش به خلق آثار معماری با شکوه، موجب آن شد که راه برای فعالیت بانوان نیز باز باشد (شایسته‌فر، ۱۳۸۸، ص ۷۱) از این رو، یکی از با شکوه‌ترین بناهای جهان و یکی از شاهکارهای هنر معماری جهان اسلام، یعنی مسجد جامع سمرقند به دستور تیمور و با استناد به نص آیه قرآن که: «هر کسی به خداوند و روز قیامت ایمان داشته باشد مسجد می‌سازد»، بنا شد (شامی، ۱۳۶۳، ص ۲۱۱-۲۱۲). فصیح خوافی، در ذکر وقایع سال ۸۰۱ق، و ابوطاهر سمرقندی به چگونگی ساخت مسجد و معماری آن از سوی معماران برگزیده تیمور اشاره کرده‌اند (سمرقندی، ۱۳۴۳، ص ۴۳-۴۴). تیمور پس از آغاز بنای مسجد، چند ماه بیشتر در سمرقند نبود، چون به منظور توسعه فتوحاتش به سفر جنگی پنج ساله‌اش رفت (براون، ۱۳۵۷، ص ۲۶۴). در این هنگام بی بی خانم، در مقابل آن مسجد دست به تأسیس مدرسه عظیمی زد، که طراح و معمار این مدرسه معماران مسجد، خواجه محمود و محمد جلد بودند. از این رو، کار ساختمانی دو بنای موصوف در غیاب تیمور، ظاهراً با نظارت بی بی خانم با سرعت و اهتمام بسیار ساخته شد. پس از گذشت قریب پنج سال و قبل از بازگشت تیمور، این دو بنای بزرگ و باشکوه به پایان رسیدند (ابریشمی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۹-۱۱۰).

درباره نام‌گذاری مسجد به نام بی بی خانم، دلالتی مطرح شده‌اند؛ نخست آنکه چون بی بی خانم، پس از مرگ تیمور در ۶۷ سالگی و در روزهای آخر زندگی‌اش به اعتکاف و عبادت در مسجد جامع می‌پرداخت، مردم این مسجد را به نام «مسجد بی بی خانم» نام نهادند (همان‌جا)؛ دوم آنکه، مظاهری در مقاله خود اشاره می‌کند: «یکی از بناهای مهم تیمور در سمرقند مسجد بی بی خانم است که در سال ۷۰۵ق/۱۳۰۴م، به افتخار نخستین همسرش بی بی خانم ساخته شده است» (مظاهری، ۱۳۷۶، ص ۴۸). هر چند در دائرةالمعارف ایرانی، ساخت مسجد را پس از بازگشت تیمور از نبرد پیروزمندانه‌اش از هندوستان می‌دانند (اجتهادی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۸۵).

ورودی این مسجد ۳۵ متر ارتفاع دارد و آیات ششم و هفتم سوره جمعه، با خط ثلث، به رنگ سفید بر زمینه تیره، بر بالای آن نقر شده است، که دو جهت بالا و پایین آن را نیز طرح‌های هندسی کاشی و آجرکاری فراگرفته‌اند، و در میان آنها اسمای جلاله خداوند با خط کوفی بنایی نگارش شده‌اند (آقچه‌لو، ۱۳۸۷، ص ۱۴).

۲. مسجد گوهرشاد در مشهد: مسجد گوهرشاد، نخستین و بزرگ‌ترین بنای تاریخی ایران در مجاورت مرقد امام رضا (علیه السلام) در شهر مشهد است. این بنا را یکی از بناهای سلطنتی در قرن نهم هجری می‌دانند که شاهکار انکارناپذیر این دوره در خاک ایران است (هیلنبراند، ۱۳۷۴، ص ۲۶۴؛ کیانی، ۱۳۷۷، ص ۱۹) مساحت این بنا ۹۴۱ متر مربع و صحن آن دارای چهار ایوان و هفت شبستان با کاشی‌های معرق و طرح‌های متنوع و مقرنس‌های گچی است. درون مسجد گوهرشاد، کاشی‌هایی با نقاشی زیرلعابی و کاشی‌های هفت رنگ برای صرفه‌جویی به کار رفته‌اند. رنگ‌های معروف دوران تیموری شامل آبی فیروزه‌ای و لاجوردی، سرخ تیره و زرد کدر، همه در زمینه‌ای لعابی با رنگ سیاه منگیزی که برای تشخیص رنگ‌ها از یکدیگر، به کار رفته‌اند (اثنی عشری و شایسته‌فر، ۱۳۹۰، ص ۵۶؛ لباف خانیکی و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۶۰). در این مسجد با شکوه، بر روی ایوان مقصوره چهار کتیبه تعبیه شده‌اند. کتیبه‌های دو خطی کوچک در دو سوی ایوان به خط ثلث بایسنقر شاهزاده تیموری، بیان‌کننده تاریخ پایان بنای مسجد هستند و کتیبه سمت راست، معمار بنا را مشخص می‌سازد. در همان جهت بر روی کتیبه به خط ثلث بایسنقر به آیه قرآن و حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره شده و سپس نام بانی مسجد، گوهرشاد همسر شاهرخ تیموری حک شده و برای او خیر و قبولی خیرات او به درگاه خداوند طلب شده است (حسینی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۴). یکی دیگر از ویژگی‌های این مسجد، استفاده از شکل‌های گوناگون خط در تزیین است. با اینکه بسیاری از خطوط با تعمیر و بازسازی‌های مکرر شکل آغازین خود را از دست داده‌اند، ولی مجموعه گوهرشاد یکی از بهترین مکان‌هایی است که انواع خطوط را در خود جای داده است (مصدقیان، ۱۳۸۴، ص ۷۰؛ امامی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۷)، گوهرشاد بانی و خیر مسجد می‌گوید: «بنای مسجد باید به گونه‌ای ساخته شود تا دنیا، دنیاست بر قامت خود استوار بوده و نماسازی آن از هنرهای شاخص معماری اسلامی و خدایی باشد که تاکنون در هیچ بنا و مسجدی به کار گرفته نشده باشد» (زمرشیدی، ۱۳۹۰، ص ۱۸). گفته شده که گوهرشاد آغا به‌طور پیوسته با مشاوران خود از مراحل ساخت مسجد بازدید می‌کرد و بر اجرا و ساخت این اثر بزرگ جهانی نظارت کامل داشت. در مجموع باید اظهار داشت که طرح، اجرا و نماسازی‌های شگرف مسجد جامع گوهرشاد، اصل و اساس معماری هفتصد ساله تیموری برای ایران و جهان اسلام شده است.

گوهرشاد همسر شاهرخ، افزون بر مشهد در هرات نیز در سر محله خیابان در کنار نهر

انجیل، مسجد جامعی ساخت. خطاطی‌های این مسجد با دو مناره و با کاشی‌های چینی کبود رنگ، منظره‌زیبایی پدید آورده بودند که از سوی خطاط مشهور آن عصر، به نام «جعفر» انجام گرفته‌اند. این خطاط نزد بایسنقر پسر گوهرشاد به این هنر اشتغال داشت (آکا، ۱۳۹۰، ص ۳۲). تاریخ ساخت مسجد جامع روشن نیست، اما به احتمال این بنا هم‌زمان با مدرسه گوهرشاد احداث شده است (خوافی، ۱۳۳۹، ص ۲۷۵).

از مساجد دیگری که از سوی زنان خاندان تیموری بنا شده‌اند می‌توان به تأسیس مسجدی از سوی تومان آغا همسر ششم تیمور اشاره کرد که پس از فوت تیمور در سیورغالی که از سوی وی در اختیار تومان آغا قرار گرفته بود، این مسجد را احداث کرد و خود نیز در همان مسجد به خاک سپرده شد (اوکین، ۱۳۸۶، ص ۳۶۳).

صلیحه خانم، دختر جهان‌شاه تیموری از زنان خیر قرن نهم هجری بود که به دستور وی مسجد آبی در تبریز ساخته شد (رجبی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۴). بیجه مُنَجَّمه، که نام وی در بخش زنان شاعر تیموری ذکر شد، در کنار خانه مولا عبدالرحمان جامی مسجدی ساخت، سپس از او دعوت کرد تا امامت جماعت مسجد را بپذیرد؛ اما جامی با یک بیت هجوآمیز درخواست او را رد کرد و بیجه نیز با بیت ذیل او را پاسخ گفت:

جامی‌زین سان خرچندی که در گرد تواند گرد تو «خرگردی» تخلص سازی از «جامی» به است

(رجبی، ۱۳۷۴، ص ۳۸)

مسجد جامع کبیر یزد یکی از برجسته‌ترین بناهای تاریخی یزد است. بنابر تاریخ‌های موجود، کهن‌ترین بخش موجود آن، در سال ۵۱۴ق، ساخته شده است. به نظر برخی مؤلفان در گوشه شمال شرقی آن آتشکده ساسانی قرار گرفته بود (مسرت، ۱۳۸۷، ص ۴۰). ایرج افشار در کتاب یادگارهای یزد، درباره الحاقات دوره تیموری بر این مسجد، به الحاقی که بی‌بی فاطمه خاتون (سَتی فاطمه)، همسر امیرچخماق حاکم یزد در دوره شاهرخ تیموری به سال ۸۳۶ق، ایجاد می‌کند، اشاره دارد (افشار، ۱۳۷۴، ص ۱۱۹). احمد کاتب درباره ساخت و سازها و الحاق‌هایی که از سوی سَتی فاطمه انجام گرفته، می‌نویسد: «خاتون عظمی، بی‌بی فاطمه، خاتون حرم امیرجلال‌الدین چخماق - طاب ثراه - سطح را فرش مرمر تراشیده بگسترده و دو ستون چپ و راست گنبد به کاشی تراشیده مرتب ساخت، منبر از چوب بود و پوشیده گشته بود از آجر منقش ساخت» (کاتب، ۱۳۴۵، ص ۱۱۵).

یکی دیگر از برجسته‌ترین ویژگی‌های تمدن و فرهنگ اسلامی در عهد تیموری، ساختن مدارس بود؛ زیرا مردم برای آموزش و فراگیری احکام اسلامی از این فرهنگ استقبال می‌کردند؛ به‌گونه‌ای که با گسترش روزافزون طالبان علوم اسلامی، مدرسه‌ها به خاستگاهی برای هزاران فقیه دانشمند و دانش‌پژوه تبدیل شدند. از این‌رو، تأسیس مدرسه از سوی زنان خاندان تیموری موجب شد تا آنان سهمی بسزا در رونق علم و فرهنگ داشته باشند. همچنین با توجه به تدریس علوم قرآنی و دینی در ترویج صحیح دین و مذهب نقش مهمی را با این ساخت و سازها ایفا کنند. مهم‌ترین مدرسه‌هایی که به دستور زنان دودمان تیموری ساخته شدند، عبارت‌اند از:

۱. مدرسه بی‌بی خانم، در سمرقند: بی‌بی خانم، هنگامی که تیمور شروع به تأسیس مسجد جامع سمرقند کرد، دستور ساخت این مدرسه را که روبه‌روی مسجد جامع است می‌دهد. این مدرسه به لحاظ معماری با شکوه‌تر از مسجد است (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۵۴۱). فصیح و ابن‌عرب‌شاه گفته‌اند: همان گروه کارگران، مسئولیت ساخت هر دو بنا را بر عهده داشتند این مسئله که مسجد و مدرسه دقیقاً مقابل یکدیگر قرار گرفته بودند، ممکن است نشان‌دهنده وجود یک طرح بزرگ‌تری از ساخت یک مجتمع بزرگ در سمرقند بوده باشد. وجود دو بنای مذهبی در مقابل یکدیگر نمونه طرح شهری در سمرقند را یادآوری می‌کند.

افراشتن این دو بنا با هزینه‌هایی که از غنائم جنگی تأمین می‌شدند و با نیروی انسانی مورد نیاز، نشان‌دهنده آن است که طرح‌های آغازین هر دو بنا، مدرسه بی‌بی خانم و مسجد تیمور، پیش از عزیمت تیمور به شبه‌قاره هند، در بهار سال ۸۰۰/۱۳۹۸م، برنامه‌ریزی شده باشد و از آنجا که همان افراد در ساخت هر دو بنا مشارکت داشته‌اند، احتمال دارد که در دوره نبودن تیمور، ساخت مدرسه بی‌بی خانم آغاز شده باشد. با این حال پس از پایان ساخت مسجد، تیمور احساس نارضایتی کرد. شاید دلیل ناراحتی تیمور آن بود که طاق قوسی مسجد در مقابل طاق قوسی مدرسه بی‌بی خانم آهت کمتری داشت و آنچه ناراحتی تیمور را افزون می‌کرد، آن بود که همان افراد، مسئول ساخت هر دو بنا بودند و می‌توانستند سبک معماری مسجد تیمور را بهتر از مدرسه طراحی کنند. از این‌رو، بیانات ابن‌عرب‌شاه درباره دیوارها و حتی ستون‌های مدرسه را که بزرگ‌تر و با آهت‌تر از مسجد جامع دانسته، اغراق‌آمیز می‌دانند (Hambly, 1998, p207 208).

کلاویخو در توضیحات خود، مدرسه بی‌بی خانم را کاخ می‌نامد و بیان می‌دارد که این کاخ برخلاف دیگر قصرها دارای ساختمان‌های جداگانه بود و اسباب و اثاثیه آن را تحسین کرده، می‌نویسد: ساخت بنا به اتمام نرسیده و کارگران مشغول انجام تزیینات برخی از اتاق‌ها هستند

(کلاویخو، ۱۳۴۳، ص ۲۷۷-۲۸۱). توصیف کلاویخو از مدرسه بی بی خانم با عنوان قصر، نشان دهنده آن است که بنا تا آن زمان کاربری تعلیمات مذهبی نداشته است. منابع تیموری درباره سر نوشت این مدرسه پس از مرگ تیمور سکوت کرده اند (Hamblly, 1998, p208)؛ هر چند خواندمیر می گوید: پس از مرگ تیمور شاهزادگان تیموری مدرسه بی بی خانم را ویران کردند (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۵۴۱). انگیزه آنها در این کار به احتمال اختلاف های خانوادگی بوده است و بی بی خانم با وجوهاتی که در اختیار داشت، توانست به کمک نیکوکاران و مسلمانان سمرقند بنای مدرسه شهر را در کنار مسجد بازسازی کند (ابریشمی، ۱۳۶۷، ص ۱۲۴-۱۳۳). این مجموعه را نشان دهنده تکامل فنون و معماری و آرایش نخستین مرحله معماری آسیای میانه می داند.

مؤلف کتاب ایران از نظر خاورشناسان، می نویسد: مدرسه بی بی خانم، مدرسه دینی تأسیس شده در دوره تیموری است که تیمور این مدرسه بسیار عالی را به افتخار زن چینی اش بی بی خانم ساخته است. قسمت هایی از آن، بنای چهار ایوانی محاط به اتاق هایی بود که اکنون دو مناره از آن باقی مانده اند (رضازاده شفق، ۱۳۵۵، ص ۱۷۸).

۲. مدرسه گوهرشاد، در هرات: گوهرشاد، همسر شاهرخ اقدام به تأسیس مدرسه ای در هرات کرد که معمار و مهندس آن قوام الدین شیرازی بود. وی را در بنایی اعجوبه روزگار خود دانسته و یکی از معماری های مهم وی را در هرات، مدرسه جامع گوهرشاد می داند (مدیر شانه چی، ۱۳۴۹، ص ۲۱). عبدالرزاق سمرقندی، مورخ دربار شاهرخ، درباره احداث مدرسه گوهرشاد در هرات می نویسد: این عمارت در شمال شهر هرات، کنار نهر انجیل ساخته شده است. وی معماری آن را بی نظیر توصیف کرده، می سراید:

عقل تا دید این بنا از بیت معمور فلک
هر زمان در حیرت افتد کاین کدام است آن کدام
ربع مسکون از جوار این همی یابد خیر
سقف مرفوع از ستون آن همی گیرد قوام
(سمرقندی، ۱۳۴۳، ص ۶۴۵)

میرخواند نیز به ساخت مدرسه در شمال هرات اشاره می کند و درباره تزیین ها و استحکام و نوع معماری آن می نویسد: این مدرسه را باید به چشم دید که ظاهراً به عظمت آن اشاره می کند، که با قلم قابل وصف نبود (میرخواند، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۵۴۱۳). در این باره باستان شناسان در طی گزارش های خود، نوع معماری مدرسه را چنین توصیف کرده اند: وقتی گوهرشاد تصمیم به

ساخت این مدرسه گرفت، معماران، حجاران، کاشی‌کاران، خطاطان و نقاشان ماهر را به استخدام گرفت و از اموال شخصی خود آنها را تأمین می‌کرد. ویژگی معماری مدرسه این است که رواق‌های مرتفع و مزین و دیوارهای محیط و گنبد‌های آن روی هم رفته با کاشی‌کاری‌های رنگارنگ و نقاشی‌های نقاشان معروف به‌ویژه خواجه میرک هروی، تزیین یافته‌اند. کاشی‌کاری‌های مناره مدرسه در اثر دستبرد، کهنه شده، ولی با آن همه، عظمت و شکوه این بنا هنوز پابرجاست، و مناره‌های آن از همه مناره‌های دیگر بلندترند. یک قطعه سنگ مرمر زیبایی که کتیبه تعمیر مدرسه است، به خط جعفر جلال هروی، خطاط معروف هرات نگاشته شده است، که اکنون در موزه هرات حفظ می‌شود. برخی معماران آن را عمادالدین هروی معرفی کرده‌اند (نعیمی، ۱۳۲۳، ص ۱۶-۳۱)، در حالی که منابع دیگر، معمار مدرسه را قوام‌الدین شیرازی می‌دانند. بنای مدرسه گوهرشاد در هرات به تاریخ ۸۳۶ق/ ۱۴۳۲م، به پایان رسیده است (سمرقندی، ۱۳۸۳، ص ۶۴۵). مورخان تیموری از این مدرسه بیشتر به‌عنوان مدفن اخلاف شاهرخ و گوهرشاد یاد کرده‌اند (میرخواند، ۱۳۸۰، ص ۷۲۸).

۳. مدرسه پریزاد در مشهد: پریزاد خانم، ندیمه گوهرشاد را از اعقاب ربیع بن خثیم، مشهور به خواجه ربیع می‌دانند (امیرشیبانی، ۱۳۸۰، ص ۱۶). و به نقلی او را دختر شاهرخ تیموری (شایسته‌فر، ۱۳۸۸، ص ۸۰) یا ندیمه گوهرشاد (عباسی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۳؛ اعتماد السلطنه، بی‌تا، ص ۴۳) دانسته‌اند. وی دست به تأسیس مدرسه علمیه برای تدریس علوم دینی و معارف اسلامی واقع در بازار مشهد زد که به نام مدرسه پریزاد خانم شهرت یافت. سال تأسیس این بنا را ۸۲۰ق (امیرشیبانی، ۱۳۸۳، ص ۱۶) و به نقلی سال ۸۲۱ق، در مجاورت مسجد گوهرشاد و روبه‌روی مدرسه دو در، ساخت امیریوسف خواجه می‌دانند. چون گوهرشاد پریزاد خانم را بسیار دوست داشت، اضافه مصالح ساختمانی مسجد جامع گوهرشاد را در اختیار وی گذاشت تا مدرسه را بسازد (یزدی مطلق، ۱۳۸۰، ص ۱۹۳).

مدرسه پریزاد از نمونه‌های دیدنی معماری قرن نهم هجری است (کیانی، ۱۳۷۷، ص ۱۹) که به صورت حجره‌ای دو طبقه بنا شده و جلو هر اطاقی ایوانی قرار دارد، که با کاشی‌های زیبا و معرق، مزین شده است. گچ‌بری‌های آن جلوه‌ای خاص به مدرسه بخشیده‌اند، و معماری آن همانند دیگر مدارس عصر تیموری در مشهد، چهار ایوانه و مشتمل بر سردر ورودی، صحن مربع شکل، اتاق‌های گنبددار، راه پله‌ها و تزیینات کاشی‌کاری‌ها، نقوش هندی و اسلیمی به رنگ‌های

فیروزه‌ای، لاجوردی سفید و قهوه‌ای است. در این مدرسه، یک مدرّسی (محل تدریس) هم بنا شد (عطاردی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۳۹)، که با رواق دارالسیاده ارتباط دارد. دیوارها و سقف این مدرسه به صورت مجلل و باشکوهی تزیین شده‌اند و کف آن مفروش و ازاره‌ها با سنگ‌های مرمر پوشیده شده است. بالای دری که از آن به دارالسیاده می‌روند، آیه ۹۷ سوره آل عمران، با خط ثلث بسیار زیبایی روی شیشه نوشته و نصب شده است. در کتیبه‌ها حدیثی زیبایی با کاشی معرق نصب شده که زیبایی و ظرافت خط آن جلب توجه می‌کند. در آن کتیبه‌ها چنین نگاشته شده است: «طلب علم بر هر زن و مرد واجب است و علم بدون عمل مانند کمان بدون زه است. برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده بر دیگر ستارگان است» (خزایی، ۱۳۸۸، ص ۶۴).

به نقل از کلینی، جمله اول را پیامبر ﷺ در میان حدیثی فرمودند (کلینی، بی تا، ج ۱، ص ۳) و جمله دوم از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است (همان، ج ۱، ص ۴۲). مدرسه پرزاد هم اکنون به‌عنوان محلی برای پاسخ به پرسش‌های شرعی در مجموعه حرم مطهر است (سمیعی و خدابخشی، ۱۳۹۳، ص ۶۳).

از مدارس دیگری که از سوی زنان خاندان تیموری تأسیس شده‌اند. می‌توان به مدرسه‌ای در کوشان به دست تومان آغا اشاره کرد که در ده کیلومتری شرق مرز ایران واقع شده است. حمایت هنری تومان آغا از معماری مدرسه، پیش از آمدنش به خراسان آغاز شده بود و از تاریخ ۸۴۴ق/ ۱۴۴۰-۱۴۴۱م، که بر دیوار مدرسه تومان آغا باقی مانده، مشخص می‌شود که وی در زمان بنای مدرسه ۷۴ ساله بوده است (اوکین، ۱۳۸۶، ص ۳۶۴).

قتلغ آغا، خواهر بزرگ تیمور لنگ، که زنی خیر و بخشنده بود، از اموالی که در اختیار خود داشت مدرسی را تأسیس کرد (شامی، ۱۳۶۳، ص ۹۰). ملکت آغا، همسر عمرشیخ در بلخ مدرسه‌ای رفیع و با عظمت بنا کرد (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۶۲۹). طوطی آغا، همسر دیگر شاهرخ نیز در شیراز مدرسه‌ای بزرگ احداث کرد (خواندمیر، ۱۳۷۴، ص ۱۶۷-۱۶۸) همچنین بیگه سلطان بیگم، همسر سلطان حسین بایقرا در هرات مدرسه‌ای به نام فرزندش بدیع الزمان بنا کرد که به مدرسه بدیعیه شهرت یافت (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۷، ص ۱۰۷). از دیگر زنانی که به واسطه علم‌آموزی و شهرتشان با دربار تیموری در ارتباط بودند، بیجه منجمه بود که پیشتر از او سخن گفته شد وی نیز دست به احداث مدرسه زد (خواندمیر، ۱۳۷۴، ص ۱۹۸).

بنابراین، می‌توان اظهار داشت که در دوره تیموریان مدرسه به‌عنوان عمده‌ترین مؤسسه

آموزشی علوم دینی کاملاً توسعه یافت و همه علوم دینی در این مدارس تدریس می‌شدند. در واقع مدرسه‌ها همان مسجدهای کوچکی بودند که برخی وظایف مساجد محلی را انجام می‌دادند؛ زیرا به لحاظ معماری همه مدارس دارای نمازخانه، جای خواب، مدرسی و وسائل مربوط به آن بودند. گفتنی است در این دوره بسیاری از مدارس، آرامگاه بانی آنها نیز بودند و این رسمی بوده که قبل از زمان مغول رواج داشت، چون بانی آن در گنبد خانه و حیاط مدرسه مدفون می‌شد، اطمینان پیدا می‌کرد که در کنار قبرش به نماز و تلاوت قرآن می‌پردازند و بعد از مرگش از برکات خیرات خویش بهره‌مند می‌شود (گلمبک و ویلبر، بی‌تا، ص ۸۳).

از جمله زنان درباری که مدارس بنا شده از سوی خودشان به مدفنشان تبدیل شده، می‌توان به گوهرشاد همسر شاهرخ اشاره کرد. او در شمال مدرسه‌اش در هرات گنبدی را بنا کرد که اهالی هرات این گنبد را گنبد سبز نامیده‌اند و میان صفحه شمالی و گنبد آرامگاه حیاط بزرگی وجود داشت که در آن غرفه‌ها و تکایایی برای اقامت متولیان و حافظان قرآن تعبیه شده بود (حافظ ابرو، ۱۳۴۸، بخش ۲، ص ۲۳۵). چنان‌که پیشتر اشاره شد، در این مدرسه افزون بر قبر گوهرشاد، نزدیک به سیزده تن از اعضای خاندان تیموری به خاک سپرد شده‌اند (گلمبک و ویلبر، بی‌تا، ص ۸۳).

احداث خانقاه از سوی زنان خاندان تیموری

خانقاه، معرب خانگاه و مخفف آن خانقه، محل اقامت درویشان و صوفیان است که در برخی شهرها برای توقف فقرا و غربا می‌ساختند و گاه اهالی روستای نزدیک در آنجا جمع می‌شدند و هرچه غذا در خانه داشتند، با خود برده و به اتفاق فقرا می‌خوردند. حافظ شیرازی می‌سراید:

منم که گوشه میخانه خانقاه من است دعای پیر مغان ورد صبحگاه من است

(تسییحی، ۱۳۴۴، ص ۹۷۳-۹۷۴)

پس از حملات گسترده مغولان و تخریب و کشتار فراوان، به لحاظ دینی و مذهبی ضربه‌های مهلکی بر مسلمانان وارد شد. در چنین فضایی خانقاه‌ها با نگرش ایجاد پایگاه‌های مقاومت در بیرون از شهر شکل گرفتند.^۱ این خانقاه‌ها با داشتن استحکامات درخور توجه،

۱. گفتنی است در زمینه احداث خانقاه، شیعیان و سنی‌ها همسان عمل می‌کردند، با این تفاوت که اهل سنت درگذشتگان خود را در فضای باز خانقاه دفن می‌کردند ولی شیعیان در زیر پوشش سقف‌ها آنان را به خاک می‌سپردند.

به‌عنوان یک دژ، عملکرد دفاعی داشته‌اند. که نه تنها از نظر نگهداری آب، آذوقه و...، فضاهای لازم در آنها ایجاد شده بود، بلکه زمینه‌های مساعدی برای تقویت قوای ذهنی افراد مستقر در آنها فراهم می‌آمد (اصغریان جدی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۶). از این‌رو، به دلیل اهمیت مذهبی این مکان، زنان خاندان تیموری هم در کنار احداث بناهای مذهبی چون مسجد، مدرسه و آرامگاه، دست به تأسیس خانقاه نیز زدند.

قتلغ ترکان آغا، خواهر تیمور از اموال خود خانقاه‌ها تأسیس می‌کند (شامی، ۱۳۶۳، ص ۹۰). خان‌زاده، همسر میرانشاه در محله بازار هرات، خانقاه بزرگ و زیبایی ساخت (واعظ، ۱۳۵۱، ص ۷۰-۶۹). ملکت آغا، همسر شاهرخ نیز در هرات خانقاه احداث می‌کند (اعتمادی، ۱۳۴۵، ص ۱۴). همچنین به تأسیس خانقاه از سوی تومان آغا، همسر تیمور در سمرقند نیز اشاره شده است (سمرقندی، ۱۳۶۰، ص ۲۱۱). یکی دیگر از آثار گوهرشاد در هرات، احداث خانقاه است (فراهانی منفرد، ۱۳۸۱، ص ۷۵).

موقوفات زنان خاندان دربار تیموری

چنان‌که پیشتر در بحث وقف اقتصادی زنان، بیان شد، سابقه وقف در ایران به دوران باستان باز می‌گردد که با تغییراتی چند، پس از ظهور اسلام به حیات خود ادامه داده است. از این‌رو، تیمور گورکان افزون بر گسترش ساخت و ساز بناهای مذهبی به مسئله وقف توجهی خاصی داشت و پس از مرگ وی (۸۰۷ق) فرزندان و نوادگان او به تأسیس بناهای متعدد، از جمله مدارس، مساجد و کتابخانه پرداختند، و آنها را وقف کردند، که در تاریخ ایران کم نظیر است.

بنابراین، انگیزه‌های متعددی نهاد وقف را در عصر تیموری هدفمندتر ساخت و راه را برای حکومت‌های بعدی هموار کرد. ادعای دینداری و علاقه به مذهب از سوی تیمور، علاقه‌اش به وقف را نشان می‌داد که به تقلید از او بسیاری از امیران تیموری به این سنت حسنه پرداختند. وی در تزوئات، به امر وقف چنین اشاره کرده است: «رواج دین مبین چنین کردم. که ضبط اوقاف نماید و متولیان تعیین کند» (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ص ۳۵۷-۳۵۸). عبدالرزاق سمرقندی در ذیل وقایع سال ۸۱۲ق، به ساختن حمام، کاروانسرا، مسجد و مدرسه و وقف آنها از سوی شاهرخ و در رأس همه آن ابنیه، به مسجد گوهرشاد به‌عنوان موقوفه‌ای بسیار ارزشمند، اشاره می‌کند (سمرقندی عبدالرزاق، ۱۳۸۳، ص ۱۷۱).

موقوفات سلطان حسین بایقرا در حرم حضرت علی (علیه السلام) و گماردن دو منصب شیخی و نقیب (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۶۳۹) و انگیزه حکمران یزد، امیرچخماق شامی و همسرش بی بی فاطمه در تأسیس مسجد که دلیل وقف آن را ورود به بهشت ذکر می کنند (امیرخانی، ۱۳۸۰، ص ۲۰)، همه بر ریشه های مذهبی توجه سلاطین تیموری به ساخت مساجد و قرار دادن موقوفاتی بر آنها دلالت دارند.

بدین سان، یکی از برجسته ترین ویژگی های تمدن و فرهنگ اسلامی، وقف بر مساجد از سوی زنان خاندان تیموری بود. از این رو، قدیمی ترین و بزرگ ترین موقوفه شناخته شده در خراسان، وقف بر مسجد گوهرشاد است (امیرشیبانی، ۱۳۸۰، ص ۲۵) که نحوه تأسیس این مسجد و وقف آن در مباحث پیشین بیان شد.

در جوار مسجد گوهرشاد مسجد دیگری به نام «پیره زن» تأسیس شد. گوهرشاد برای تکمیل ساختمان مسجد جامع نیاز به ضمیمه کردن صحن مسجد پیرزن داشت. چون صاحب زمین بانوی سالخورده ای بود و حاضر نشد قطعه زمین ملکی خود را واگذار کند. گوهرشاد نیز از اضافه کردن آن زمین به مسجد صرف نظر کرد و بنا به درخواست صاحب زمین، مسجدی برای وی احداث کرد. به همین مناسبت مسجد مجاور را مسجد پیره زن نامیدند (جنابی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶). ولی سیدی در کتاب خود درباره واقعه مسجد پیره زن چنین می نویسد: از حدود صد سال پیش، محوطه ای مستطیل شکل در میانه صحن مسجد گوهرشاد به نام «مسجد بیوه زن» یا «پیره زن» شهرت یافته است. ظاهراً این فضا پیشتر محلی بوده که ابتدا حوض اصلی مسجد گوهرشاد در آن قرار داشته و پس از زلزله سال ۱۰۸۴ق، ترک برداشته و با آوار ایوان مقصوره پر شده است. چون نمازگزاران از آن محل برای برپایی نماز استفاده می کردند به هنگام تاریکی شبها پیرامون فضای آن را با پایه های چوبی می پوشاندند تا بر روی آن شمع گذاشته شود. به مرور آغشته شدن چوبها با شمع موجب آتش سوزی آن مکان شد. در نتیجه یکی از بانوان مسن و خیر شهر مشهد پایه های چوبی آن را به پایه سنگی تبدیل کرد که از آن پس فضای مزبور به مسجد پیره زن شهرت یافته است.

سیدی در ادامه آورده است: حکایت ساخته شدن مسجد پیره زن از سوی گوهرشاد، داستان و احساس نیک مردم شهر مشهد نسبت به آن بانوی نیکوکار بوده؛ زیرا همه زمین مسجد جامع گوهرشاد براساس وقف نامه، از آن بانوی واقف است و در وقف نامه به زمین دیگری اشاره نشده است (سیدی، ۱۳۸۶، ص ۴۷۴-۴۷۵).

یکی دیگر از مساجد دوره تیموری که بر آن وقف قرار داده شد، مسجد جامع کبیر یزد است. چنان‌که پیشتر گفته شد، بر پایه وقف‌نامه‌ای مربوط به سال ۸۴۹ق، بی بی فاطمه و همسرش این بنا را وقف کرده‌اند (حمزوی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۰). در وقف‌نامه مسجد جامع، وظایف متوالی را: مشرف و ناظر بودنش، مسئول استفاده از عواید و دارایی‌های موقوفه، پیگیری و جمع‌آوری عواید، اجاره املاک، افزایش درآمد، اجاره دادن رقبات، تعمیر و حفظ و نگهداری رقبات و پرداخت حقوق کارکنان دانسته است، در بند دیگر از وقف‌نامه، وظایف و حق الزحمه و دستمزد سالیانه کارکنان موقوفه تعیین شده و اطعام فقرا و زانران، خرید ثقل و شیرینی برای شرکت‌کنندگان در نماز مغرب، هزینه شمع برای روشنایی مسجد مشخص شده‌اند. همچنین تعیین مقدار حقوق متولی، شرط‌های اجاره رقبات وقفی و شرط‌های جانشین متولی مشرف و ناظر از قوانین مقرر شده در وقف‌نامه یاد شده است.

بنای مدارس و قرار دادن موقوفات بر آن نیز انگیزه‌های مذهبی داشته است؛ چنان‌که میرخواند از توسعه چشمگیر مدارس به‌عنوان نهاد اصلی آموزش علوم و مذاهب آن دوران یاد می‌کند (میرخواند، ۱۳۸۰، ص ۴۷۷) و با توجه به اینکه مردم نیز از این فرهنگ و موقوفات استقبال کردند، عاملی دیگر بر گسترش وقف بر مدارس از سوی درباریان تیموری شد. پس یکی از کارکردهای وقف با انگیزه مذهبی، توسعه فرهنگ اسلامی در جامعه بود که با ساختن مدرسه امکان‌پذیر می‌شد.

از این‌رو، تأسیس مدارس از سوی زنان خاندان تیموری در علم‌آموزی و ترویج علوم دینی-اسلامی نقش مهمی را ایفا کرد. پریزاد خانم، ندیمه گوهرشاد آغا، قدیمی‌ترین مدرسه علمیه شهر مشهد را در سال ۸۲۰ق، در مجاورت مسجد گوهرشاد و روبه‌روی مدرسه دودر، احداث کرد. وی در سال ۸۲۳ق، موقوفات کرماندی را به این مدرسه اختصاص داد و آن را وقف طلاب زائر امام رضا (علیه السلام) کرد. در شرایط استفاده از موقوفات چنین آمده است: همگی و تمامی کل یک باب مدرسه از ممر و مدخل و اراضی و حجرات و تمامی هشت طاق دکان متصل به مدرسه، تمامی مزارع اطراف آن و شیوه اداره مدرسه و نوع استفاده از موقوفات را در وقف‌نامه را به تفصیل بیان داشته است (پسندیده، ۱۳۸۰، ص ۱۶). دیگر موقوفات این مدرسه: یک سهم از ارگ نیشابور و شش دربند مغازه که متصل به مدرسه ذکر شده است (سمیعی، ۱۳۹۳، ص ۶۳). به نقل از پسندیده در مقاله خود، در گزارش خطی که در سال ۱۳۰۲ق، از موقوفات شهر مشهد

تهیه شده هفت باب دکان متصل به مدرسه با درآمد سالانه هشتاد تومان جزء موقوفه این مدرسه خوانده شده که باید صرف تعمیر مدرسه می‌شد (پسندیده، ۱۳۸۰، ص ۱۶).

از میان بناهای منتسب به گوهرشاد در هرات، یکی مدرسه هرات است که جایگاه ویژه‌ای داشت. خواندمیر در خاتمه خلاصه الاخبار در وصف این بنا می‌نویسد: «در مدرسه شریفه مهد علیا مذکوره [گوهرشاد] به حیلۀ تکلف و زینت و زیور و وسعت و رفعت مزین و محلّی است ... چهار نفر از علمای پسندیده سمات در آن بقعه فائض البرکات به درس و افاده، قیام و اقدام می‌نمایند و از موقوفاتش به خط ... محظوظ و بهره‌ور می‌گردند» (خواندمیر، ۱۳۷۲، ص ۱۸۵). در کنار انگیزه‌های مذهبی، احساسات و خیرخواهی، عامل دیگری برای تأسیس بناهای عام‌المنفعه، چون خانقاه‌ها، حمام، دارالشفاء و کاروانسرا شد و رقباتی برای تعمیر و مخارج آن وقف شد (شجاعی، ۱۳۴۳، ص ۷) که درآمد آن به عالمان و اطعام بینویان در جشن‌های مذهبی، همچنین به برگزاری مجالس دینی و روضه‌خوانی و ... اختصاص پیدا می‌کرد (لمبتون، بی‌تا، ص ۲۳۴-۲۳۵). از این رو، زنان دربار تیموری با توجه به قدرت و موقعیت خود و املاکی که در اختیار داشتند، برای امور اجتماعی و آسایش و رفاه عمومی به تأسیس بناهای عام‌المنفعه می‌پرداختند و رقباتی برای تعمیر و مخارج آن وقف می‌کردند. خان‌زاده، خانم همسر میرانشاه، در محله بازار هرات، خانقاه بزرگ و زیبایی ساخت، و وقفی هم در کنار آن قرار داد (واعظ، ۱۳۵۱، ص ۶۹، ۷۰) ملکت آغا در شهر هرات، دارالحدیث، حمام و دارالشفای بنا کرد و دکان‌های بسیاری ساخت و بر آن بناها وقف نمود (خواندمیر، ۱۳۷۴، ص ۱۶۷).

از دیگر زنان خاندان تیموری گوهرشاد، موقوفاتی چون دارالحفاظ و دارالسیاده را در مجاور مرقد امام رضا (علیه السلام) بنا کرد (لاهیجانی، ۱۳۸۵، ص ۵۵-۵۶). همچنین کتابخانه با شکوهی را در مسجد جامع گوهرشاد وقف کرد، که به هنگام تجاوز ازبکان دستخوش تاراج شد (امیرخانی، ۱۳۸۰، ص ۲۱). رجبی در کتاب خود می‌نویسد: در مدرسه پریزاد هم کتابخانه‌ای وجود داشت (رجبی، ۱۳۷۴، ص ۲۹) همچنین حبیبه سلطان، زن ارشد ابوسعید آرامگاهی برای دختری که در جوانی درگذشت بنا کرد که نام آن عشرتخانه است و وقفی برای نگهداری آن تأسیس شد که بعضی اسناد مربوط به آن موجودند (شایسته‌فر، ۱۳۸۸، ص ۷۶).

بی‌بی فاطمه خاتون به همراه همسرش، افزون بر تأسیس مساجد به ساخت بناهای عام‌المنفعه چون کاروانسرا، گرمابه، قنادخانه، آسیاب و باغات دست زدند، و موقوفاتی بر آنها

قرار دادند (آکا، ۱۳۹۰، ص ۳۵). در وقف‌نامه‌ای که از ستی فاطمه خاتون برجای مانده، مراد از ساخت آب‌انبار و احداث چاه آب سرد را در مقابل مسجد امیر عادل (چخماق)، کسب ثواب آن نوشته شده است (مستوفی باقی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷۳) از موقوفات دیگر بی‌بی فاطمه، املاک اطراف حمام است که در داخل و خارج از شهر یزد هستند. همه آب و اراضی روستای محمد در گیلک طبس، ساختمان‌هایی که بر روی عرصه کاروانسرا بنا شد، منافع حاصل از عواید روستای بدرآباد در نزدیکی مسجد و سرانجام، حقابه قنات را می‌توان نام برد (اکیویواناکه، ۱۳۸۴، ص ۳۹-۴۱).

البته می‌توان ادعان داشت که حسن وطن‌دوستی و عشق به زادگاه که موجب کسب اعتبار محلی و شهرت به نیکوکاری بود، و از جانب حاکمان وقت اعتبار و استقلال فرد واقف را به همراه داشت، باعث می‌شد تا این موقوفات برای بناهای احداث شده از سوی درباریان و اشرافیان در نظر گرفته شوند (فیض، ۱۳۷۲، ص ۳۵؛ سپنا، ۱۳۴۶، ص ۳۹؛ لمبتون، ۱۳۸۸، ص ۹).

با این اوصاف، زنان خاندان تیموری به‌رغم همه محدودیت‌ها، توانستند در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی جامعه عصر خود نقش آفرین باشند، و با وقف اموال خویش با انگیزه‌های یاد شده، مشارکت لازم را در رفع معضلات اجتماعی و کاستن بار مشکلات حکومت داشته باشند. زنان درباری در زمره زنان وقف‌کننده بزرگ این دوره، برای بهبود وضع جامعه عصر خود با سیاست‌های کلی جامعه و حکومت همسو شدند و به‌عنوان مجری برنامه‌های حکومت و فارغ از هر نوع دغدغه‌ای، به وقف اموال خود پرداختند.

فعالیت زنان در نهضت حروفیه

جنبش حروفیه از ترکیب مذهب تشیع و تصوف در عصر تیموری و به رهبری فضل‌الله استرآبادی پدید آمد (کیا، ۱۳۳۰، ص ۲۹۲). او که خود را همچون حضرت آدم، حضرت عیسی، و حضرت محمد (ﷺ) پیامبر و خلیفه خداوند می‌دانست، معتقد بود همه آرمان‌های شیعی-عرفانی درباره نجات عالم از طریق خون در جسمش جریان دارد و از این نظر، وی مهدی منتظر و خاتم الاولیا و پیامبر است (شیبی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۱). ادعای مهدویت او این تصور را دربر داشت، که برای ریشه‌کنی بنیان ستم و گسترش بساط عدالت برخاسته است، تا انسان‌ها را از قید ستم اشغالگران آزاد سازد. این موضوع باعث تضاد میان او و حکومت حاکم شد. هرچند حروفیان در

دیدگاه خود گرایش به قدرتمندان زمان خود را مباح می‌دانستند (میرجعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۷۱). بنابراین، تیمور را به سمت عقاید خود فراخواندند، ولی وی به دلیل فتوای علمای سمرقند و گیلان فرمان دستگیری و قتل فضل‌الله استرآبادی را صادر کرد. استرآبادی هم به میرانشاه پسر تیمور پناه برد. میرانشاه که از قبل اظهار ارادتی به حروفیه نشان داده بود در ابتدا از او استقبال کرد، ولی با تزویر و دروغ، استرآبادی را دستگیر کرد و او را کشت (کربلانی تبریزی، ۱۳۴۴، ص ۴۷۸-۴۷۹). استرآبادی کتابی به نام جاودان کبیر که تفسیری بر قرآن به زبان فارسی است، تألیف کرد (میرجعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۷۲).

با قتل فضل‌الله استرآبادی، پیروانش به فعالیت‌های محدود در سرزمین‌های اسلامی و ایران ادامه دادند. یکی از نکات مهم این نهضت، مشارکت فعال زنان در آن است، از آن جمله است، فعالیت دختران استرآبادی، به نام‌های فاطمه خاتون، بی‌بی خاتون، أم‌الکتاب و فاتحة‌الکتاب که هر یک با یاران وفادار پدرشان ازدواج کرده بودند (آزند، ۱۳۶۹، ص ۳۷-۳۸). آنها با همسرانشان به تبلیغ آیین پدر مبادرت کردند و توانستند پیروانی در پذیرش این آیین جذب کنند. فاطمه خاتون با همسرش علی الاعلی، ملقب به خلیفة‌الله وصی‌الله و بی‌بی خاتون هم با همسرش برای ترویج عقاید حروفیگری به روم رفتند (شیبی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۷) دختران استرآبادی در تبلیغ آیین حروفیه در آسیای صغیر موفق بودند و توانستند آن را وارد طریقه بکتاشیه کنند (میرجعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۷۳).

مولانا مجدالدین استرآبادی، همسر یکی دیگر از دختران فضل‌الله بود، وی پسری به نام عضدالدوله داشت که به رهبری این پسر، یکی از پیروان حروفیه به نام «احمد لری» در مسجد جامع هرات، با کارد شاهرخ، حاکم وقت را زخمی کرد و خود نیز کشته شد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، بخش ۲، ص ۹۱۲-۹۲۱). پیشوای حروفیان خراسان ملقب به مرشد، با دختر دیگر فضل‌الله ازدواج کرده بود. مرشد کتابی با نام محرم‌نامه، تألیف کرده که اصول عقاید و اندیشه‌های حروفیان را در آن شرح داده است (میرجعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۷۳). وی در رساله خود از زنی با نام «کلمة‌الله هی‌العلیا» سخن می‌گوید که قائم مقام و وصی فضل‌الله بود. سیداسحاق این زن را قرّة‌العین فضل و نهال بوستان فضل می‌خواند (کیا، ۱۳۳۰، ص ۲۸۲-۲۸۴). این زن در قیامی که حروفیان در تبریز انجام دادند همراه با مولانا یوسف که رهبری آن را بر عهده داشت، دستگیر، کشته و سوزانده شدند (محرابی، ۱۳۷۰، ص ۷۳).

همان‌گونه که اشاره شد این فرقه تا درون دربار تیموری نفوذ پیدا کرده و تیمور، میرانشاه و شاهرخ را تحت تأثیر خود قرار داده بود و زنان رهبران این فرقه با دیوان اشعار و اقدامات خود با دربار ارتباط پیدا کردند، و بر وزیر مشهور سلطان حسین بایقرا، امیرعلیشیر نوایی تأثیر گذاشتند. از این‌رو، به احتمال زنان دیگر دربار هم متوجه این آیین شده بودند، در این رابطه، به زنی به نام «دختر» اشاره شده است که از وی در مبحث زنان شاعر درباری سخن به میان آمد. ولی در منابع اشاره‌ای به واکنش زنان دیگر دربار تیموری نسبت به این موضوع نشده است.

مذهب زنان خاندان تیموری

بررسی اوضاع مذهبی دوره تیموری نشان می‌دهد که بیشتر نزدیک به همه مردم ایران در این دوره سنی مذهب بودند. البته با نگاهی به جغرافیایی مذهبی، نواحی محدودی چون: گیلان، مازندران، خوزستان و شهرهایی مانند: ری، ورامین، قم، کاشان و سبزوار در خراسان، از مراکز سنتی تشیع دوازده امامی بودند که با رشد و گسترش تصوف اسلامی و طریقت‌های وابسته به آن، اعتقاد به امامت علی (علیه السلام) و رواج تشیع از نوع غلات، زمینه را برای گسترش آن به تدریج آماده ساخت.

در این راستا، تیمور با اینکه به‌طور رسمی یک سنی حنفی بود، ولی به بزرگان و ائمه شیعه احترام می‌گذاشت. جانشینانش نیز همانند او در مقابل اهل تسنن و تشیع تسامح را در پیش گرفتند، و به‌رغم ظاهر سنی خود، گرایش بسیاری به تشیع نشان می‌دادند. ویژگی دیگر این دوره را در رویکرد مذهبی می‌توان مشاهده کرد، و آن رشد فزاینده تصوف و عرفان همچون، نعمت الهیه، نوربخشیه و حروفیه بود که اغلب رنگ و بوی شیعی داشتند. به دیگر سخن، تفکیک میان تصوف و تشیع در عصر تیموری بسیار مشکل می‌نماید (محمدی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۸).

البته باید اذعان داشت احترام به دیگر ائمه اثنی عشر از فحوای کلام مورخان دوره تیموری گاه کار را به مبالغه می‌کشد که تصور اعتقاد سلاطین به تشیع می‌رفت. از جمله، احترام شاهرخ به علما و عرفای بزرگ شیعه مذهب می‌تواند دلیلی بر تشیع وی باشد. همچنین رابطه نزدیک او با دانشمندان شیعه، به‌ویژه عارف بزرگ سید نعمت‌الله ولی و داستان مناظره شاهرخ با شاه نعمت‌الله، نمونه‌هایی دیگر از تمایل سلطان تیموری به تشیع‌اند (ساوجی و عبدالرب آبادی و دیگران، ۱۳۳۸، ج ۹، ص ۳۲۷-۳۲۸). از سوی دیگر، محتوای شعر شاعران در نام بردن از

اهل بیت (فاطمه و فرزندان علیهم السلام)، ذکر صحنه‌های مظلومیت و دلخراش زندگانی آنها، منقبت‌خوانی و مرثیه‌سرایی شاعران عهد تیموری، رشد ادبیات شیعی را افزونی بخشید. تأسیس بناها و کتیبه‌هایی که در آنها به نام انمه علیها السلام اشاره می‌کنند، وجود آثار هنری که در آن عناصر برجسته شیعی وجود دارند، یا شمار درخور توجهی از نقاشی‌های دوره تیموری که دارای مضمون‌های شیعی‌اند، شواهد دیگری هستند بر جایگاه والای مذهب تشیع در میان سلاطین تیموری (شایسته‌فر، ۱۳۷۹، ص ۳۸).

درباره مذهب زنان خاندان تیموری در منابع مطلبی وجود ندارد، ولی با توجه به شواهد و مدارک به نظر می‌رسد این زنان با احداث مساجد در هرات، مشهد، کوشان، یزد؛ تأسیس مدارس علمیه، و وقف بر این مدارس و مساجد؛ ساخت بناهای عام‌المنفعه و احداث چاه آب سرد و آب‌انبار در کنار مساجد، به یاد تشنگی امام حسین علیه السلام در کربلا، تمایلات شیعی داشتند. از سوی دیگر، تزئین کتیبه‌های مساجد با سوره‌ها و آیات قرآنی و احادیث نقل شده از اهل بیت علیهم السلام، که در مطالب گذشته بدانها اشاره شد، همچنین با وجود تصریح منابع گوناگون، مبنی بر سنی مذهب بودن زنان خاندان تیموری، انتخاب اسامی شیعی برای دختران خود، همانند: خدیجه بیگم و رقیه بیگم همسران سلطان حسین بایقرا، رقیه خانیکه همسر جهانگیر دومین پسر تیمور، رقیه خاتون مادر عبداللطیف، رقیه سلطان از خاتون‌های ابوسعید تیموری و بی‌بی فاطمه خاتون «سنی»، همسر امیرچخماق حاکم یزد، می‌تواند دلیل دیگری بر تمایلات شیعی زنان خاندان تیموری باشد.

مؤلف منتخب التواریخ درباره شیعه مذهب بودن زنان درباری تیموری می‌نویسد: «بدان که گوهرشاد آغا مسلماً شیعه امامیه بوده و در کمال اخلاص و حسن عقیده این مسجد [گوهرشاد] را بنا نهاد و لذا می‌توان گفت که این مسجد مقدس، اول معبد شیعه است و خیلی نادر است در ساعات یوم و لیله که در این مسجد عبادتی نشود... و شوهرش میرزا شاهرخ بن امیرتیمور ظاهراً شیعه بوده و لکن هر دو تقیه می‌کردند» (نظنزی، ۱۳۸۳، ص ۵۶۱).

و مؤلفی دیگر می‌گوید: با آنکه شاهرخ و همسرش گوهرشاد، هر دو سنی مذهب بودند، ولی گوهرشاد تلاش بسیاری در تعمیر و زینت بخشیدن به مقبره امام رضا علیه السلام که مهم‌ترین مقبره شیعی ایران محسوب می‌شد، را داشت (عطیف زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۱۶).

از این نظر می‌توان اذعان داشت، هرچند مذهب تشیع به لحاظ سیاسی مطرح نشده بود و

دوران ضعف سیاسی خود را پشت سر می گذاشت، ولی اهمیت دادن به افکار و اعتقادات تشیع، به ویژه در دوره شاهرخ تیموری که با مساعدت و همکاری همسرش گوهرشاد، قوت بیشتری گرفت، تشیع با فراغ بال گسترش یافت. چنان که طلوعی می نویسد: در اواخر حکومت تیموری، زمان سلطان حسین بایقرا، وضع شیعیان رونق پیدا کرد و سلطان خود با تمایلات شیعی که داشت، مشاغل مختلف وزارت و صدارت و قضاوت و تدریس را به اشخاصی که به شیعه تمایل داشتند، می سپرد. حتی وی تصمیم گرفت تا شیعه را به عنوان مذهب رسمی در کشور اعلام کند، ولی اقدامات دشمنان مانع از این امر گردید (طلوعی، ۱۳۹۱، ص ۱).

سخن آخر

مدعایی که در آغاز این کتاب طرح و بررسی شد، آن بود که نقش زنان هیئت حاکمه تیموری با توجه به سنت رایج حضور زنان در دربار حکومت های ترکان سلجوقی و مغولان و عوامل مرتبط با آن، موجب فراهم آمدن شرایط و زمینه های دخالت در امور سیاسی شد. برای پرداختن به این مسئله اجزائی برای آن در نظر گرفته شد؛ نخست، به طرح دیدگاه های موجود درباره نحوه فعالیت سیاسی زنان پرداخته شد و پس از آن چگونگی دخالت زنان خاندان تیموری که متناظر بر مسئله تحقیق است، مطرح شد.

بر این اساس، نخست زمینه ها و بسترهای موجود در شکل گیری فعالیت زنان جامعه در هر عصری، همچنین عناصری که این زمینه ها را فراهم می کردند، بررسی شدند. سپس نقشی که زنان فعال در نهادها و حوزه های گوناگون اجتماعی ایران ایفا کردند، ارزیابی شد.

درباره محور نخست، بدین شکل عمل شد که سه مبحث مهم و اساسی در قالب سه فصل جداگانه مطرح شدند؛ نخست، بر زمینه های ورود زنان به حوزه سیاست توجه شد، اتحاد میان قبائل که عاملی برای حضور زنان به عرصه سیاست بود، بررسی شد، بدین سان که قدرت سیاسی زنان در ایام زمامداری تیمور قدرتی فراگیر نبود. اهمیت و شأن و اعتبار زنان به اهدافی چون به دست آوردن مشروعیت حکومتی، استحکام پایه های حکومت برای برقراری صلح بدون خونریزی و پیدا کردن متحدان قوی، و پای بند این متحدان به پیمان خود، وابسته بود، که این مسئله با ازدواج سیاسی با زنان امکان پذیر شد. و از سویی دیگر، زنان توانستند به واسطه ارتباط سببی و نسبی قدرت عمل و انگیزه خود را با توجه به موقعیتشان و در چارچوب مرزهای

تعیین شده به اثبات برسانند و تیمور را در تصمیم‌گیری‌هایش در امور مملکت‌داری یاری رسانند و او را از بروز نآرامی‌های احتمالی آگاه سازند. همچنین زنان با در اختیار گرفتن برخی مناصب، نفوذ و اعمال قدرت خود را در دربار و خارج از دربار بیشتر کردند که بستری مناسب برای فعالیت‌های سیاسی زنان دیگر خاندان تیموری فراهم آمد.

از این‌رو، در دوران جانشینان تیمور، با مشارکت زنان در امر سیاست مواجه‌ایم و زنان، عضو جدایی‌ناپذیر حاکم و افراد نزدیک به حاکم می‌شوند؛ هرچند بخشی از این قدرت مربوط به پیش‌زمینه فرهنگی ترک-مغول است، ولی اعتبار و جایگاه زنان پس از مرگ تیمور با قدرتی بیشتر به زنان خاندان منتقل شد و نفوذ و مشارکت روزافزون ایشان در همه امور به‌ویژه در مسائل سیاسی را به دنبال داشت. برخی همسران و زنان نجیب‌زادگان درباری به صورت زنانی که از ایجاد فتنه و توطئه‌های سیاسی رویگردان نبودند، یا با تحریک و تشویق مردان به جنگ، برای رسیدن به اهداف سیاسی خود و افزایش قدرت خویش، همچنین برپایی نظم و امنیت در نبودن مردان، نقش خود را ایفا کردند. گوهرشاد همسر شاهرخ تیموری برای تضمین و بقای سلطنت و خانواده در چارچوب اختیارات خود، با صدور احکام و برنامه‌ریزی‌های جنگی و اقدام به موقع در جلوگیری از توطئه‌ها و برقراری صلح و آرامش، نقطه اتکایی برای شاهرخ در سیاست بود.

به نظر می‌رسد از یک‌سو این اقدامات زنان درباری در میل به کسب قدرت برای تضمین تداوم و بقای خانواده بود و از سوی دیگر، وابستگی مردان به نظریات، یا اقدامات زنان در بیشتر مواقع تحکیم‌بخش موقعیت و قدرت ایشان بود؛ چون در مواقعی که حاکم مستبدانه رفتار می‌کرد، یا در برابر قدرت‌طلبان دچار ضعف سیاسی می‌شد، زنان با تصمیم‌گیری‌های درست یا اشتباه خود می‌توانستند بر اجرای فرمان‌ها تأثیرگذار باشند. شادملک، همسر خلیل سلطان، توانست این تأثیرگذاری را داشته باشد؛ یا زنان خاندان تیموری توانایی خود را در تثبیت قدرت حاکمیت وقت، و نقش مهمی در موازنه قدرت و مسئله جانشینی، یا در انتخاب فردی برای سلطنت بسیار آشکار و پررنگ، نمایان می‌ساختند.

همچنین، دخالت‌های زنان خاندان تیموری در امور سیاسی موجب دسته‌بندی‌ها در دربار و جلب معتمدان قوی از میان بزرگان و سران می‌شد. آنان همه سعی خود را در به قدرت رساندن فرد مورد نظرشان به کار می‌بردند؛ آغا بیگی، دختر میرانشاه، در اقدام سیاسی به موقع خود از پناهنده شدن همسرش میرزا سعد وقاص -حاکم قم-، به دشمن جلوگیری کرد. پاننده بیگم،

عمه میرزا یادگار محمد، نوه تیمور در زمینه‌سازی برای کسب قدرت شاهزاده بیشترین تلاش خود را به کار بست. فیروزه بیگم، مادر سلطان حسین بایقرا در مقام مادر، رویدادهای سیاسی را از نظر دور نمی‌داشت. قطعاً او با موقعیت خاص خود در دربار، به واسطه اصل و نسبش و کفایت و توانایی‌هایش، توانست از راه‌های گوناگون حضور سیاسی خود را اعلام کند. خدیجه بیگم، همسر سلطان حسین بایقرا نیز در جهت حفظ امپراتوری تیموری، چه در حیات سلطان حسین و چه پس از مرگ وی رفتارهای مقتدرانه‌ای را اعمال می‌کرد. باید اذعان داشت که زنان خاندان تیموری به خوبی توانستند با دخالت‌های به موقع خود تغییرات بسزایی در امور سیاسی ایجاد کنند که در برخی مواقع به نفع حکومت تیموری بود.

در فصل چهارم کتاب نقش زنان هیئت حاکمه تیموری در اوضاع اجتماعی و اقتصادی آن دوره بحث و بررسی شد. این فصل، به تبیین مسئله تلفیق میان سنت‌های قبیله‌ای مغولی و تیموری با آموزه‌های اسلامی از سوی زنان خاندان تیموری که موجب فعالیت در امور اجتماعی و ارتقای منزلت اجتماعی آنها شد، پرداخته شد. همچنین فعالیت‌های آنان در زمینه‌های اقتصادی که با درآمدهای حاصل از املاک و اموال واگذار شده نقش مهمی در رفع مشکلات اقتصادی حکومت ایفا کردند، بررسی شدند.

با به قدرت رسیدن قبائل متعدد ترک و مغول، بنابر آداب و سنت شیوه زندگی ایلی و عشایری، زنان نیز توانستند به سهم خود پس از قدرت‌یابی همسرانشان از فرصت به دست آمده استفاده کرده، با پشتوانه سیاسی، اقتصادی و نظامی به ایفای نقش بپردازند، از این رو، با توجه به ساختار اجتماعی و عملکرد افراد یک جامعه، در زمینه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تحت یک برنامه خاص و ایدئولوژیک، زنان نیز به اقتضای محیط و موقعیت خانوادگی و به‌ویژه قدرت‌یابی همسرانشان در چارچوب اوضاع موجود فعالیت کردند. این فعالیت‌ها با تکیه بر آموزه‌های دین اسلام بود که زن مسلمان نباید به بهانه پرداختن به فعالیت‌های سیاسی، وضعیت خانوادگی را آشفته سازد و نباید به بهانه پرداختن به کارهای خانه، یکسره فعالیت سیاسی را به کنار نهد.

از سوی دیگر، تیمور نیز با تشکیل حرمسرا، در نظارت مستقیم بر حرمسرا و دخالت دادن زنان در امور داخلی، موجب شد زنان حرمسرا با تلفیق برخی آداب و رسوم مغولی و ایرانی-اسلامی در مسائل ازدواج، در نظر گرفتن مهریه، یا طلاق و تربیت شاهزادگان و استفاده از القاب و عناوین خاتون، بی‌بی، خانم و آغا، بتوانند پایگاه اجتماعی خود را مستحکم‌تر سازند.

مبحث دیگری که در این فصل مورد نظر بود و سعی شد در قالب بخش‌های گوناگون نشان داده شود، توجه به ساختار ایلیاتی و قبیله‌ای تیموریان بود که به مرور به یک‌جانشینی روی آوردند، و پس از دست یافتن آنها به قدرت و تشکیل امپراتوری و تصرف کشوری چون ایران، موجب شد، با فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی آمیخته شده و تحت تأثیر زندگی یک‌جانشینی و دگرگونی‌های پذیرفته شده، فعالیت‌های اقتصادی خود را در طول حکومت تیموری بگسترند.

با استناد به منابع دوره تیموری می‌توان دریافت که ثروت زنان درباری تا چه پایه فراوان بوده است. داشتن املاک بسیار برای برخی زنان خاندان تیموری امری عادی بود، ولی همین قدرت مالی تبدیل به قدرتی برای رقابت با زنان و مردان دیگر دربار می‌شد، زیرا موقعیت حقوقی و اقتصادی یک زن، مقام اجتماعی او را نشان می‌داد. از این رو، تیمور و جانشینانش با اختصاص دادن املاک به زنان درباری به صورت سیورغال و مهریه، امکان استقلال مالی را به زنان دادند که در نتیجه، ابراز قدرت آنها را به دنبال داشت. بی بی خانم، تومان آغا و توکل خانم، همسران تیمور و گوهرشاد، همسر شاهرخ و دیگر زنان بازماندگان تیموری، با دست یافتن به املاک بسیار و نیز کسب درآمدهای دیگر از راه‌های گوناگون، چون دریافت مالیات، غنیمت‌های جنگی، پیشکش‌های فراوان از سوی مناطق تصرف شده، به زنان متمول تبدیل شده و از حقوق و امتیازهای اقتصادی بسیاری بهره‌مند شدند. در نتیجه، با این درآمدهای سرشار و استقلال مالی خود قادر بودند در شکوفایی اقتصادی جامعه تیموری مفید باشند و به راحتی دارایی‌های خود را در راه کسب سود بیشتر در مسیرهای کلان اقتصادی سرمایه‌گذاری کنند و به مشارکت اقتصادی در کارهای عام‌المنفعه بپردازند که در رشد و تعالی اقتصادی این عصر بسیار مؤثر بود. همچنین زمینه ایجاد مشاغل جدید و فعالیت‌های اقتصادی بیشتری را فراهم آورد.

محور بعدی که در این کتاب از آن بحث شد پرداختن به علاقه‌ها و سلیقه‌های زنان با تکیه بر عقاید اسلامی آنان بود که در زمینه ترویج دین اسلام به فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی (مانند تأسیس مساجد و مدارس) پرداختند. در راستای انجام دادن این کارها، هنرها و صنایع (به‌ویژه آرایه‌ها و صنایع تزئینی مربوط به معماری) رونق یافتند.

بنابراین، همان‌گونه که بیان شد، فراهم آمدن زمینه‌ها و وضعیت‌های مناسب بستر سیاسی-اقتصادی، موجب رشد فرهنگ به‌طور نهفته یا بالقوه شد. حکومت تیموری به برخی جنبه‌های فرهنگی و پیشبرد و ترویج آن رویکردی ویژه داشت، از این رو، در سراسر دوران

حکمرانی تیمور و جانشینان وی و شاهزادگان و زنان خاندان تیموری، با فراز و نشیب‌هایی از فرهنگ و فرهنگ‌دوستان حمایت کردند، و از هیچ مساعدتی دریغ نورزیدند؛ به‌ویژه زنان که توانمندی‌های راستینی را در کار آفرینش فرهنگی و ادبی از خود نشان دادند.

نگاهی به فصل پنجم این نوشتار آشکار خواهد ساخت که بی‌بی خانم و گوهرشاد و زنان دیگر خاندان تیموری در ساختن جریان‌های فرهنگی و آفرینش ادبی توانستند نقشی اساسی ایفا کنند. همچنین مناسبات خاتون‌ها با چهره‌های فرهنگی عصر تیموری، همنشینی و هم‌اوردی فرهنگی را با آنها، موجب شد. زنان درباری با گشاده‌دستی و خشنودی در اختصاص دادن هزینه برای احداث مسجد، مدرسه، خانقاه و کتابخانه و پرداخت مستمیری دریغ نورزیدند. که در جای‌جای این پژوهش به نمونه‌هایی از این فعالیت‌ها اشاره شده است.

یکی دیگر از عواملی که به رشد فرهنگ یاری رساند و بیش از آنکه تدبیر ویژه حکومت باشد، روح و سرشت دوران بود، وجود تسامح و تساهل مذهبی است. این فضای آمیخته با تسامح مذهبی موجب شد، زنان خاندان تیموری با توجه به داشتن آزادی و قدرت و اعتقادشان به دین اسلام به تأسیس بناهای مذهبی و ایجاد موقوفات پردازند و سهم مهمی در شکوفایی فرهنگ و عاملی در تسلط دین و مذهب، بیش از پیش بر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی را داشته باشند.

نباید پنداشت چهره‌های مهم و برجسته از زنان خاندان تیموری که در حد توان از زندگی آنان سخن راندیم تنها به این مطالب محدود می‌شوند. بحث دربارهٔ هریک از اقدامات ایشان به‌ویژه در ایجاد موقوفات و احداث بناها، شایستهٔ پژوهشی مستقل است. نقش برخی زنان خاندان تیموری که در زمرهٔ نخبگان سیاسی، فرهنگی-اجتماعی از آنان سخن گفته شد تصویری است که موجب می‌شود به دورهٔ تیموری از زاویهٔ خاص بنگریم و می‌توان ابعاد و زوایای دیگری از آن را در تصویرهای دیگر دید و این کار نیازمند پژوهش‌های گسترده‌تر است.

تبرستان
www.tabarestan.info

منابع و مآخذ

تبرستان

www.tabarestan.info

الف) منابع اصلی

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
۲. اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۹۶۷م)، مسالک و ممالک، دخویه، لیدن، ۱۹۶۷م.
۳. اصفهانی، حمزه حسن، تاریخ پیامبران و شاهان «تاریخ سنن الملوک الارض و الأنبیاء»، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۴. اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، مطلع الشمس، چاپ سنگی، تهران: بی نا، ۱۲۶۳-۶۵.
۵. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲.
۶. تنوی، قزوینی، قاضی احمد آصف خان، تاریخ الفی (تاریخ ایران و کشورهای همسایه در سال‌های ۸۵۰-۹۸۴ق)، به کوشش سید علی آل داوود، تهران: نشر فکر روز، ۱۳۷۸.
۷. تهرانی، ابوبکر، تاریخ دیار بکریه، به تصحیح نجاتی، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۶.
۸. جامی، عبدالرحمن، بهارستان و رسائل جامی (رساله موسیقی)، تصحیح اعلاخان افصح زاده و...، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۹.
۹. جعفری، جعفر بن محمد، تاریخ یزد، تصحیح ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸.
۱۰. جعفری، جعفر بن محمد بن حسن، تاریخ یزد، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
۱۱. حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید، جغرافیای تاریخی خراسان، تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۰.
۱۲. _____ ذیل جامع التواریخ، به کوشش خان بابا بیانی، تهران: علمی، ۱۳۱۷.
۱۳. _____ زبدة التواریخ، تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۴. _____ زبدة التواریخ، به تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۳۶.

۱۵. حسینی تربتی، ابوطالب، تزوکات تیموری، تهران: اسدی، ۱۳۴۲.
۱۶. حیدر میرزا دوغلات، تاریخ رشیدی، تصحیح عباسقلی غفاری فرد، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۳.
۱۷. خواجه سمرقندی، ابوطاهر، سمریه (در بیان اوصاف طبیعی و خرابات سمرقند)، به اهتمام: ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۳.
۱۸. خوافی، ابوالقاسم شهاب‌الدین احمد، منشا النشا، به کوشش و اهتمام رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: دانشگاه ملی ایران، ۱۳۷۵.
۱۹. خواندمیر، غیاث‌الدین ابن‌همام‌الدین حسینی، حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، به کوشش محمود سیاقی، چاپ دوم، تهران: کتاب فروشی خیام، ۱۳۵۳.
۲۰. _____ مآثر الملوک، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۷۴.
۲۱. _____ مآثر الملوک (به ضمیمه خاتمه خلاصه الاخبار و قانون همایون)، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۲.
۲۲. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، الأخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، ۱۳۷۱.
۲۳. زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد، روضات الجنات فی اوصاف المدينة هرات، تصحیح سیدمحمدکاظم امام، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
۲۴. مسعودی، ابوحیب، قاموس اللغوی، ج ۱، سوریه-دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۸/۱۹۷۷م.
۲۵. سمرقندی، امیر دولتشاه، تذکرة الشعراء، به همت محمد رضانی، چاپ دوم، تهران: پدیده، ۱۳۶۶.
۲۶. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، مطلع السعدین و مجمع البحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۷. شامی، نظام‌الدین، ظفرنامه، به کوشش پناهی سمنانی، تهران: بامداد، ۱۳۶۳.
۲۸. _____ ظفرنامه، به سعی و اهتمام فلیکس تاور، ج ۱، بیروت، ۱۹۳۷.
۲۹. شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۳۰. شهاب‌الدین ابوالعباس احمد بن عربشاه، زندگی شگفت‌آور تیمور، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۳۱. طبیبی، عبدالحکیم، تاریخ هرات در عهد تیموریان، با مقدمه محمد سرور مولایی، تهران: هیرمند، ۱۳۶۸.
۳۲. فصیح خوافی، احمد بن جلال‌الدین محمد، مجمل فصیحی، به تصحیح محمود فرخ، مشهد: کتابفروشی طوس، ۱۳۳۹.
۳۳. کاتب، احمد بن حسین بن علی، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۵.
۳۴. کربلایی تبریزی، حافظ حسین، روضات الجنان و جنات الجنان، تصحیح جعفر سلطان‌القرانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.

۳۵. لاهیجانی، محمد بن محمد علی صدرالمتألهین، تاریخ و جغرافیای مشهد، تصحیح محمدرضا قصابیان، مشهد: انصار، ۱۳۸۵.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه حاج سیدجواد مصطفوی، ج ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام)، بی تا.
۳۷. محمد بن عبدالله بن محمد بن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۸۱.
۳۸. مستوفی باقی، محمد مفید بن محمود، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۳۹. _____، جامع مفیدی، به اهتمام ایرج افشار، تهران: چاپخانه رنگین، ۱۳۴۲.
۴۰. مؤلف ناشناس، معز الانساب، نسخه خطی شماره ۶۷، کتابخانه ملی پاریس، بی تا.
۴۱. میرخواند، محمد بن سیدبرهان الدین خاوند شاه، روضه الصفا، تهران: پیروز، ۱۳۷۵.
۴۲. نخجوانی محمد بن هندوشاه، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، به سعی و اهتمام عبدالکریم علی اوغلی علی زاده، مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، ۲ جلد، ۱۹۷۶.
۴۳. نظنزی، معین الدین، منتخب التواریخ، به تصحیح ژان اوبن، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۳۶.
۴۴. _____، منتخب التواریخ، به اهتمام پروین استخری، تهران: اساطیر، ۱۳۸۳.
۴۵. یزدی، شرف الدین علی، ظفرنامه، تصحیح محمد عباسی، تهران: شرکت سهامی چاپ رنگین، ۱۳۳۶.
۴۶. واصفی، زین الدین محمد، بدایع الوقایع، به تصحیح الکساندر بلدرف، تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۴۷. واله، اصفهانی محمد یوسف، خلد برین، به کوشش میرهاشم محدث، بی جا: میراث مکتوب، ۱۳۷۹.
۴۸. واعظ، سیداصیل الدین عبدالله، مقصد الاقبال السلطانیه و مرصد الآمال خاقانیه، به کوشش مایل هروری، بی جا: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
۴۹. هجویری، ابوالحسن علی، برگزیده کشف المحجوب، به کوشش فریدون بدره‌ای، تهران: پژوهش فرزانه، ۱۳۸۰.
۵۰. همدانی، رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران: شرکت‌های سهامی چاپ رنگین، ۱۳۶۲.
۵۱. یزدی، شرف الدین علی، ظفرنامه، تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوابی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.

تحقیقات جدید

۱. آژند، یعقوب، حروفیه در تاریخ، تهران: نی، ۱۳۶۹.
۲. استرآبادی، میرزا مهدی، سنگلاخ، تهران: مرکز، ۱۳۷۴.
۳. اشپولر، بازورث، ک. کاهن، تاریخ نگاری در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره، ۱۳۸۰.
۴. اصغریان جدی، احمد، شیعه و حفظ آثار جنگ، تهران: دانشگاه، علامه طباطبایی، ۱۳۷۸.
۵. افشار، ایرج، یادگارهای یزد، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴.
۶. افصحزاد، اعلاخان، نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی، تهران، ۱۳۷۸.
۷. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۷۶)، تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری، تهران: نامک، ۱۳۷۶.
۸. ——— تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت، از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۴.
۹. اکبری، تیمور و پوریا کاشانی، تاریخ هنر نقاشی و مینیاتور در ایران، تهران: سبحان نور، ۱۳۸۸.
۱۰. اله یاری، فریدون، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، آبادان: پرسش، ۱۳۹۱.
۱۱. امان اللمی بهاروند، سکندر، کوچ نشینی در ایران، پژوهشی درباره عشایر، ایلات، تهران: آگاه، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
۱۲. امیرشیبانی، عبدالرضا، سیمای وقف در خراسان، مشهد: سگال، ۱۳۸۰.
۱۳. اوکین، برنارد، معماری تیموری در خراسان، ترجمه علی آخشینی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.
۱۴. بارتولد، الخ بییک و زمان او، ترجمه حسین احمدی پور، تبریز: چهار، ۱۳۳۶.
۱۵. باسورث، کلیفورد ادموند، سلسله های اسلامی، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.
۱۶. براون، ادوار، تاریخ ادبی ایران، از سعدی تا جامی، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
۱۷. برنارد، اوکین، معماری تیموری در خراسان، ترجمه علی آخشینی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، بی تا.
۱۸. بلانت، ویلفرید، جاده زرین سمرقند، ترجمه رضا رضایی، تهران: جاززاده، ۱۳۶۳.
۱۹. بهار، محمدتقی (ملک الشعراء) (۲۵۳۶)، سبک شناسی، تهران: امیرکبیر.
۲۰. بهروزی، محمدجواد، سرگذشت داوازده تن از زنان مؤثر در تاریخ ایران، تهران: واژه آرا، ۱۳۸۱.
۲۱. بیانی، شیرین، زن در ایران عصر مغول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
۲۲. بیانی، مهدی، احوال و آثار خوشنویسان، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳.
۲۳. پرایس، کریستین، تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۳.
۲۴. تاکستین و دیگران، تیموریان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی، ۱۳۸۴.
۲۵. تاریخ آل بویه، تهران: امیرکبیر، بی تا.

۲۶. پرایس، کریستین، تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۳.
۲۷. پیرنیا افسر، کرامت‌الله، راه و رباط، تهران: نشر سازمان علی حفاظت آثار باستانی ایران، ۱۳۵۰.
۲۸. جعفری، رسول، تاریخ ایران اسلامی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۲۹. جعفریان، رسول از یورش مغولان تا زوال ترکمانان (قرن هفتم تا نهم هجری)، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۶.
۳۰. حجازی، بنفشه، به زیر مقنعه «بررسی جایگاه زن ایرانی از قرن اول هجری تا عصر صفوی»، تهران: نشر علم، ۱۳۷۶.
۳۱. _____ ضعیفه (بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر صفوی)، تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۱.
۳۲. حبیبی، عبدالحی (۲۵۳۵)، هنر عهد تیموری و متفرعات آن، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳۳. _____ هنر عهد تیموریان، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
۳۴. دانی، احمدحسین، میراث تیمور، ترجمه محمد مهدی توسلی، پاکستان: اس. تی پر نترز، ۱۳۷۸.
۳۵. دستوم، حسین، تاریخ جهانگشایی تیمور، تهران: نشر پونه، ۱۳۷۴.
۳۶. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۴.
۳۷. دیماند. م. س. راهنمای صنایع اسلامی، ترجمه عبدالله فریاد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶.
۳۸. رجبعلی، صابر صادق، فرامرز، لباف خانیکی، مساجد خراسان از آغاز تا دوران معاصر، تهران: معاونت فرهنگی و ارتباطات اداره کل امور فرهنگی سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، ۱۳۸۵.
۳۹. رجبی، محمدحسن، مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی از آغاز تا مشروطه، تهران: سروش، ۱۳۷۴.
۴۰. رضی، هاشم، دیوان کامل جامی، تهران: پیروز، ۱۳۴۱.
۴۱. رویمر، هانس روبرت، ایران در راه عصر جدید، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۴۲. _____ تاریخ ایران در دوره تیموریان کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران: جامی، ۱۳۸۲.
۴۳. زاده شفق، رضا، ایران از نظر خاورشناسان، تهران: اقبال و شرکاء، ۱۳۵۵.
۴۴. زاهد، سعید، جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران، تهران: سروش و کتاب طه، ۱۳۸۱.
۴۵. زرین کوب، عبدالحسین، روزگاران، تهران: سخن، ۱۳۷۵.
۴۶. _____ تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
۴۷. زمرشیدی، حسین، مسجد در معماری ایرانی، تهران: کیهان، ۱۳۷۴.
۴۸. زیباپور، فرزاد، سرگذشت جانشینان تیمور (تلخیص و بازنویسی کتاب روضه الصفا، اثر خواندمیر)، تهران: میراثیان، ۱۳۸۵.
۴۹. ساروخانی، باقر، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی «بینش‌ها و فنون»، تهران: پژوهشگاه، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۸۳.
۵۰. ساندرز، ج. تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۵۱. ساوجی و عبدالرب آبادی و جمعی از فضلا و دانشمندان دوره قاجار، نامه دانشوران ناصری در شرح حال ششصد تن از دانشمندان نامی، قم: دارالعلم، ۱۳۳۸.

۵۲. ستاری، جلال، سیمای زن در فرهنگ ایران، تهران: مرکز، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
۵۳. ستوده، حسینقلی، تاریخ آل مظفر، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
۵۴. سپنا، عبدالحسین، تاریخچه اوقاف اصفهان، اصفهان: اداره کل اوقاف استان اصفهان، ۱۳۴۶.
۵۵. سیدی، مهدی و دیگران، مسجد و موقوفات گهرشاد، قم: کومه، ۱۳۸۶.
۵۶. شجاعی، علی اکبری، تاریخچه وقف در اسلام، تهران: اداره اوقاف، ۱۳۴۳.
۵۷. شعبانی، رضا، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران: قومس، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.
۵۸. ———، مروری کوتاه بر تاریخ ایران (از آغاز عصر مادها تا پایان دوران قاجاریه)، تهران: سخن، ۱۳۷۲.
۵۹. شهبازی، عبدالله، مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر، تهران: نی، ۱۳۶۹.
۶۰. شهشانی، سهیلا، تاریخچه پوشش سر در ایران، تهران: مدیر، ۱۳۷۴.
۶۱. شیعی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراقرزلو، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۶۲. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، تهران: انتشارات فردوس، ج ۴، ۱۳۷۸.
۶۳. ———، تاریخ ادبیات در ایران از پایان قرن هشتم تا اوایل قرن دهم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
۶۴. صدر، کشاورز، زنانی که به فارسی شعر گفته‌اند، از رابعه تا پروین قرن ۳-۱۴، بی‌جا: بنگاه میرمحمدی، ۱۳۲۴.
۶۵. طبیبی، عبدالحکیم، تاریخ مختصر هرات در عهد تیموریان، با مقدمه محمدسرور مولایی، تهران: هیرمند، ۱۳۶۸.
۶۶. عباسی، مهدی محمد، مشهدالرضا (علیه السلام)، تهران: نشر مؤلف، ۱۳۸۳.
۶۷. عطاردی، عزیزالله، فرهنگ خراسان، ج ۲، تهران: انتشارات عطارد، ۱۳۷۶.
۶۸. عقیقی بخشایشی، عذرا، هنر خط و زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، تبریز: آذربایجان، ۱۳۷۵.
۶۹. علمی، محمود، دیوان شاه نعمت‌الله ولی، تهران: بی‌نا، ۱۳۲۸.
۷۰. غفاری فرد، عباسقلی، زن در تاریخ‌نگاری صفویه، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۷۱. غیبی، مهر آسا، هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی، تهران: هیرمند، ۱۳۷۸.
۷۲. فراگتر، برت، اوضاع اجتماعی و اقتصادی داخلی ایران دوره تیموریان، کمریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی، ۱۳۷۹.
۷۳. فراهانی، منفرد مهدی، پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات تهران، ۱۳۸۱.
۷۴. فوربز منز، بناتریس، برآمدن و فرمانروایی تیمور، ترجمه منصور صفت گل، تهران: مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
۷۵. ———، قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ترجمه جواد عباسی، تهران: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۰.
۷۶. قانعی، سعید، تیمور لنگ گورکانی، تهران: ساحل، ۱۳۸۷.

۷۷. کاویانیان، محمد احتشام، شمس الشمس، مشهد: بی‌نا، ۱۳۵۴.
۷۸. کیا، صادق، واژه‌نامه گرگانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۰.
۷۹. کیانی، محمدیوسف، تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی، چاپ دوم، تهران: سمت، ۱۳۷۷.
۸۰. گرانوسکی، آ.آ. و دیگران، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: انتشارات پویش، ۱۳۵۹.
۸۱. گروسه، رنه، امپراتوری صحرائوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۳.
۸۲. لاکمارت جکسون، پیتر لورنس، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه تیمور قادری، ج ۶، تهران: مهتاب، ۱۳۸۷.
۸۳. لمب، هارولد، تیمور لنگ، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۸۴. لمبتن. آن، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.
۸۵. _____ مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی، بی‌تا.
۸۶. محرابی، معین‌الدین، کلمه الله هی العلیا (دختر فضل‌الله نعیمی، بنیان‌گذار جنبش حروفیه)، آلمان-کلن، نشر رویش، ۱۳۷۰/۱۹۹۱.
۸۷. متین، پیمان، پوشاک ایرانیان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۴۶.
۸۸. مشحون، حسن، تاریخ موسیقی در ایران، تهران: نشر سیمرخ، ۱۳۷۳.
۸۹. مشکوتی، نصرت‌الله، از سلاجقه تا صفویه، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۳.
۹۰. مشیر سلیمانی، علی‌اکبر، زنان سخنور، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی، ۱۳۳۷.
۹۱. مصدقیان، وحیده، نقش و رنگ در مسجد گوهرشاد، تهران: کتاب آبان، ۱۳۸۴.
۹۲. مصفا، نسرین، مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.
۹۳. مقری، علی‌اصغر، بناهای تاریخی خراسان، مشهد: انتشارات اداره کل فرهنگ خراسان، ۱۳۵۹.
۹۴. میرجعفری، حسین، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی، اقتصادی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۵.
۹۵. میرسلیمی، علی‌اکبر، زنان سخن‌ور، تهران: مؤسسه مطبوعاتی، ۱۳۳۵.
۹۶. نبئی، ابوالفضل، اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری، از سقوط ایلخانیان تا تشکیل تیموریان، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۵.
۹۷. نوابخش، ع، زن در تاریخ، تهران: نشر رفعت، بی‌تا.
۹۸. نوایی، عبدالحسین، اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱.
۹۹. نیزا گل‌مبک، دونالد و بلبر، معماری تیموریان در ایران و توران، ترجمه: کرامت‌الله افسر؛ محمدیوسف کیانی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴.
۱۰۰. وثیق، منصوره، مسیر دینار در تاریخ پولی ایران، تهران: ستوده، ۱۳۸۷.
۱۰۱. همایون فرخ، رکن‌الدین، سیری در مینیاتور ایران «تأثیر نقاشی ایران بر نقاشی چین، هنر و مردم»، تهران: بی‌جا، ۱۳۵۳.

(ب) مقالات

۱. آرام، محمد، (تحول نقاشی و مینیاتوری‌سازی در دوره اسلامی)، مجله باستان‌شناسی، ش ۳-۴، ۱۳۳۸.
۲. آریان، قمر، «بهزاد در مآخذ قدیم»، یادنامه کمال‌الدین بهزاد، به اهتمام عبدالمجید حسینی راد، تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۶۲.
۳. آزموده، ابوالفضل، «نظری بر دو شهر تاریخی سمرقند و بخارا»، مجله هنر و مردم، دوره ۱۰، ش ۱۱۰، ص ۱۵-۲۵، بی‌تا.
۴. آیینه‌وند، صادق، «زنان در نخستین سده‌های اسلامی»، مجله زن در توسعه و سیاست، ش ۱۳، ص ۵-۲۶، ۱۳۸۴.
۵. آفرین، فریده، «تحلیل واقع‌گرایی در نگارگری ایرانی از دوره تیموری تا قاجار»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات هنر اسلامی، ش ۱۲، بهار و تابستان، ۱۳۸۹.
۶. آقچه‌لو، فاطمه، «تجلی وحدت در مساجد جامع ایران عصر تیموری ایران، افغانستان، ازبکستان»، کتاب ماه هنر، شهریور، ش ۱۲۰، ص ۸-۱۶، ۱۳۸۷.
۷. آکا، اسماعیل، «فعالیت‌های عمرانی تیموریان در دوره سلطنت شاهرخ میرزا ۱۴۰۵-۱۴۴۷»، ترجمه اکبر صبوری، مجله رشد آموزش تاریخ، تهران، تابستان، ش ۴۳، ص ۳۰-۳۷، ۱۳۹۰.
۸. اکیبویواناکه، «موقوفات یکی از امرای تیموری (موقوفه امیر چخماق شاهی در یزد)»، ترجمه سیدمهدی هاشمی، وقف میراث جاویدان، بهار، ش ۴۹، ص ۳۴-۴۹، ۱۳۸۴.
۹. ابریشمی، محمدحسن، «بخش‌هایی ناشناخته از معماری اسلامی ایران دوره تیموری و معماران و آثار آن روزگار (راز و رمزهای مسجد بی‌بی خانم مسجد جامع عظیم سمرقند)»، فصلنامه هنر، تابستان و پاییز، ش ۱۶، ص ۱۰۸-۱۳۷، ۱۳۶۷.
۱۰. اثنی‌عشری، نفیسه؛ مهناز شایسته‌فر، «بررسی نقوش تزئینی قرآن‌های تیموری و کاشی‌کاری مسجد جامع گوهرشاد»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات هنر اسلامی، پاییز و زمستان، ش ۱۵، ص ۵۳-۷۲، ۱۳۹۰.
۱۱. ارسطو، محمدجواد، «زن و مشارکت سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، س ۱، ش ۱، بی‌تا.
۱۲. اسعدی، هومان، «مطالعه‌ای سازشناختی در رسالات و نگاره‌های موسیقایی تیموری»، فصلنامه موسیقی ماهور، تهران: س ۶، ش ۲۴، ۱۳۸۳.
۱۳. اعتمادی، س، «مدرسه گوهرشاد در هرات»، مجله آرپانا، ش ۱۷، ص ۵۰، ۱۳۴۵.
۱۴. اکبری، تیمور؛ محمد طاووسی، «تحلیل باستان‌شناختی از نسخه‌های خطی مصور دوره تیموری»، فصلنامه علمی-پژوهشی هنرهای تجسمی نقش مایه، س ۵، پاییز، ش ۱۲، ص ۱-۱۴، ۱۳۹۱.
۱۵. امامی، نصرالله، «نگاهی به هنرهای اسلامی دوره تیموری»، مجله مشکوه، ش ۳۵، فرهنگ و میراث فرهنگی، ص ۱۴۵-۱۶۷، ۱۳۷۵.
۱۶. امیرخانی، غلامرضا، «کتابخانه‌های وقفی خراسان دوره تیموری»، مجله وقف میراث جاویدان، پاییز و زمستان، ش ۳۵ و ۳۶، ص ۱۹-۲۴، ۱۳۸۰.

۱۷. بابا صفری، علی اصغر؛ غلامرضا سالمیان، «ستی و بازتاب آن در ادب فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۷.
۱۸. بحرانی پور، علی، «تأثیر مناسبات تیموریان و سلسله مینگ در چین بر نگارگری مکتب هرات»، نشریه علمی-پژوهشی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، س ۱، بهار و تابستان، ش ۲، ص ۱-۲۴، ۱۳۹۰.
۱۹. بلندی، فاطمه، «اوضاع اقتصادی ایران در عصر شاهرخ تیموری»، رشد آموزش تاریخ، زمستان، ش ۴۱، ص ۱۵-۱۹، ۱۳۸۹.
۲۰. بوا، ازل، «تمدن تیموریان»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، تبریز، بهار، ش ۶۸، ص ۶۵-۸۰، ۱۳۴۳.
۲۱. پسندیده، محمود، «مدارس علوم دینی مشهد در دوره تیموری و صفوی»، مجله وقف-میراث جاویدان، زمستان، ش ۳۵ و ۳۶، ص ۳۹-۴۶، ۱۳۸۰.
۲۲. تسییحی، محمدحسین، «خانقاه»، مجله وحید (ادبیات و زبان‌ها)، آبان، ش ۲۳، ص ۹۷۱-۹۸۰، ۱۳۴۴.
۲۳. توکلی، فائزه، «سیده ملکه خاتون نخستین فرمانروای زن شیعه ایرانی»، مجله بانوان شیعه، تابستان، ش ۱۶، ص ۳۹-۶۰، ۱۳۸۷.
۲۴. جنابایی، اعظم، «شخصیت گوهرشاد»، مجله تاریخ پژوهشی، پاییز و زمستان، ش ۲۸-۲۹، ص ۱۰۷-۱۱۸، ۱۳۸۵.
۲۵. جوادی، سیدمهدی، «نقش سیاسی، اجتماعی بیگ، ترخان و تگین در تاریخ اسلام»، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهشی، ش ۹، ۱۳۸۵.
۲۶. جوادی، حسن، «ایران از نظر سیاحان اروپایی عصر تیموری»، مجله بررسی های تاریخی، س ۸، مرداد و شهریور، ش ۴۶، ص ۱۵۵-۱۸۶، ۱۳۵۲.
۲۷. جمال‌زاده، سیدمحمدعلی، «مجلس عروسی نواده امیر تیمور گورکانی»، مجله وحید، تیر، ش ۱۹۳، ص ۲۲۹-۲۳۳، ۱۳۵۵.
۲۸. حسینی، سیدمحسن، «ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد»، مجله علوم قرآن و حدیث: مشکوه، پاییز، ش ۸۰، ص ۱۰۷-۱۱۹، ۱۳۸۲.
۲۹. حسینی، موسی، «دیدگاه قرآن درباره مشارکت سیاسی زنان»، مجله پژوهش های قرآنی، بهار و تابستان، ش ۲۵ و ۲۸، ص ۱۷۰-۱۸۳، ۱۳۸۰.
۳۰. حمزوی، یاسر، «تزیینات گچی بناهای دوره تیموری شهر یزد»، کتاب ماه هنر، دی، ش ۱۶، ص ۱۲۶-۱۳۵، ۱۳۹۰.
۳۱. حیدری بابا کمال، یدالله اسکندری، نصیر، «بررسی و مطالعه جایگاه زنان و خاتون‌ها در عصر مغول با استناد به شواهد و داده‌های باستان‌شناسی»، مجله زن در فرهنگ و هنر، س ۴، ش ۴، ص ۳۹-۵۸، ۱۳۹۱.
۳۲. خزایی، محمد، «ساختار و نقش مایه‌های مدارس دوره تیموری در خطه خراسان»، فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، پاییز و زمستان، ش ۱۱، ص ۵۹-۷۸، ۱۳۸۸.

۳۳. خیام، عمر بن ابراهیم، «چگونگی ظهور امیر تیمور گورکانی»، مجله کیهان فرهنگی، اسفند، ش ۱۶۱، ص ۵۹-۷۰، ۱۳۸۷.
۳۴. خیراندیش، عبدالرسول، «برآمدن و فرمانروایی تیمور، کنکاش در مبادی یک امپراتوری»، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، س ۳، تهران-بهمن، ش ۴، ص ۱۵-۱۹، ۱۳۷۸.
۳۵. _____، «تحول مرتبه ترخانی در انتقال از جامعه تورانی به ایران عصر مغول»، مجله تحقیقات تاریخ اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، پاییز و زمستان، ش ۲، ص ۳۹-۴۳، ۱۳۹۰.
۳۶. خیرخواه آرانی، رضا، «بررسی بنای بومی و فرهنگی آب انبار»، مجله فرهنگ اصفهان، ش ۳۱، بهار، ۱۳۸۵.
۳۷. دادور، ابوالقاسم پور کاظمی، لایلا، «پای پوش ایرانیان در نگاره‌های دوران ایلخانی، تیموری و صفوی»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات هنر اسلامی، بهار و تابستان، ش ۱۰، ص ۲۳-۴۲، ۱۳۸۸.
۳۸. راشد محصل، محمدرضا، «بررسی تاریخی و ساختاری القاب»، نشریه علمی پژوهشی گوهر گويا، بی تا.
۳۹. رفیعی، امیر تیمور، «سیری در اوضاع اقتصادی خراسان بزرگ در عهد تیموری»، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ محلات، س ۲، ش ۶، ص ۶۱-۸۳، ۱۳۸۶.
۴۰. زاهد، سید سعید خواجه نوری، بیژن، «بررسی و تحلیل اجمالی نقش اجتماعی زنان در تاریخ ایران»، فصلنامه فرهنگ، شیراز: بی تا، زمستان، ش ۴۸، ص ۵۱-۱۳۸۲.
۴۱. زرشناس، زهره، «القاب زنان اشرافی در نوشته‌های سغدی»، مجله‌نامه فرهنگستان، ش ۴ و ۵، بی تا.
۴۲. سالک بیرجندی، محمدتقی، «نقش وقف در ایجاد بناهای مذهبی و میراث‌های هنری و معماری جهان»، وقف میراث جاویدان، پاییز و زمستان، ش ۳۹-۴۰، ص ۹۹-۱۰۱، ۱۳۸۱.
۴۳. سمیعی، امیر؛ سحر خدابخشی و محمدرضا بمانیان، «بررسی تطبیقی سیر تحول ساختار و نقش مابه‌های مدارس دوره‌های تیموری و صفوی شهر مشهد»، مجله پژوهشی هنر دانشگاه هنر اصفهان، بهار و تابستان، س ۴، ش ۷، ص ۶۱-۷۴، ۱۳۹۳.
۴۴. شاطری، مفید؛ راضیه آرزومندان، (بررسی روند تغییرات نقش و جایگاه موقوفات زنان از دوره صفوی تا عصر حاضر «مطالعه موردی شهرستان‌های بیرجند در میان سربیشه»)، مجله زن در فرهنگ و هنر، دوره ۴، ش ۱، بهار، ص ۵-۲۳، ۱۳۹۱.
۴۵. شایسته‌فر، مهناز، «بررسی محتوایی کتیبه‌های مذهبی دوران تیموریان و صفویان»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، س ۱۲، تهران: بی تا، پاییز، ش ۴۳، ص ۶۲-۱۱۱، ۱۳۸۸.
۴۶. _____، «نقش زنان بانی در گسترش معماری عصر تیموری و صفوی»، نامه پژوهش فرهنگی، تابستان، ش ۳۸، ص ۶۹-۱۰۰، ۱۳۸۸.
۴۷. شبیانی، عبدالرضا امیر، «سیمای وقف خراسان»، وقف میراث جاویدان، پاییز و زمستان، ش ۳۵-۳۶، از ۲۵-۳۸، ۱۳۸۰.
۴۸. شیرازی مهاجن، فائقه، «پوشاک زنان در دوران تیموریان»، بخش مطالعات خاورمیانه، دانشگاه تگزاس آستین، ص ۱۹۱-۱۹۸، ۱۳۶۹/۱۹۹۱.

۴۹. صمدی، حبیب‌الله، «جامع گوهرشاد یا هشتمین بنای زیبای جهان»، یغما، بهمن، ش ۷۹، ص ۵۰۹-۵۱۵، ۱۳۳۳.
۵۰. عطیف‌زاده، مروارید، «بررسی نقش فلز در اشیاء ویژه شورا»، فصلنامه هنر، زمستان، ش ۸۲، ص ۱۱۳-۱۳۹، ۱۳۸۸.
۵۱. فصیحی، سیمین، «از تاریخ مردان نخبه تا تاریخ زنان فراموش شده: علل تأخیر در پیدایش تاریخ‌نگاری زنان»، فصلنامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، س ۱۹، دوره جدید، ش ۲، ص ۴۳-۶۷، ۱۳۸۸.
۵۲. فیاض انوش، ابوالحسن، «امیر تیمور و مسئله الوس جغتای: نکاپوی مشروعیت سیاسی و امنیت نظامی»، مجله پژوهش‌های تاریخی، تابستان، ش ۲، ص ۶۵-۸۶، ۱۳۸۸.
۵۳. فیض، علیرضا، «وقف و انگیزه‌های آن»، میراث جاویدان، ش ۴، ص ۳۳-۳۶، ۱۳۷۲.
۵۴. قصابیان، محمدرضا، «مسجد گوهرشاد پس از ششصد سال»، مجله علوم قرآن و حدیث: مشکوه، بهار، ش ۸۶، ص ۹۷، ۱۳۸۴.
۵۵. کاوسی، ولی‌الله، «زمینه‌های توسعه هنر در دوره تیموری»، آینه خیال، ش ۱۲، ص ۲۴-۲۷، بی‌تا.
۵۶. کیانی، محمدیوسف، «خراسان مجموعه حرم حضرت رضا (علیه السلام)»، میان‌رشته‌ای: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان و پاییز، ش ۱۴۶-۱۴۷، ص ۱۲-۲۰، ۱۳۷۷.
۵۷. «گزارشی از برگزاری سمینار بزرگداشت ملکه گوهرشاد»، نسیم بخارا، بهمن و اسفند، ش ۲-۳، ص ۳۲-۴۰، ۱۳۸۳.
۵۸. لمبتون. آ. ک. اس. «وقف در ایران»، ترجمه احمد نمایی، علوم قرآن و حدیث: مشکوه، بهار، ش ۱۰۲، ص ۷۷-۹۵، ۱۳۸۸.
۵۹. مدیر شانه چی، کاظم، «ملکه گوهرشاد»، مجله آریانا، فروردین و اردیبهشت، ش ۲۸۷، ص ۸-۲۴، ۱۳۴۹.
۶۰. مسرت، حسین، «بررسی وقف و نیکوکاری در آب انبارهای ایران (به ویژه یزد)»، مجله وقف میراث جاویدان، پاییز، ش ۶۳، ص ۶۰-۷۶، ۱۳۸۷.
۶۱. مظاهری، مهرانگیز، «معماری در عهد تیموری»، مجله هنر و معماری، پاییز و زمستان، ش ۸ و ۹، ص ۴۶-۵۱، ۱۳۷۶.
۶۲. معارفی، کوکب، (زن ایرانی در دوران بعد از اسلام): نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران، مجموعه سخنرانی‌های نمایندگان سازمان زنان ایران، تهران: سازمان زنان ایران، ۱۳۵۰.
۶۳. مک چسنی، آر. دی. «مراحل اولیه تشکیل حرم علی (علیه السلام) در بلخ و موقوفات آن»، ترجمه مهوش غلامی، میراث جاویدان، ش ۹، ص ۶۰-۶۹، ۱۳۷۴.
۶۴. میرجعفری، حسن، «حمله تیمور به مازندران و عوامل سقوط مرعشیان»، مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، س ۲، اصفهان، بهار و تابستان، ش ۳۶-۳۷، ص ۱۷-۳۶، ۱۳۸۳.
۶۵. ناظری، محمدرضا، «سیاست علمی و فرهنگی تیمور»، رشد آموزش تاریخ، بهار، ش ۳۴، ص ۳۷-۴۳، ۱۳۸۸.

۶۶. نصیری جامی، حسن، «سرآمد پیوند شعر و هنر در عصر تیموری»، مجله ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد، پاییز و زمستان، شماره ۱۱-۱۲، ص ۹۲-۱۰۵، ۱۳۸۵.
۶۷. نعیمی، علی احمد، «مهد علیا گوهرشاد ملکه قرن نهم افغانستان»، آریانا، ثور، ش ۱۶، ص ۱۷، ۱۳۲۳.
۶۸. نوروزی، زهرا، «حیات سیاسی و اجتماعی زبیده خاتون»، مجله تاریخ اسلام، ش ۱۹، ص ۴۰-۸۴، ۱۳۸۷.
۶۹. هیلنبراند، بهزاد، فرشاد، «معماری اسلامی ایران»، مجله هنر و معماری، هنر، بهار، ش ۲۸، ص ۲۴۳-۲۸۰، ۱۳۷۴.
۷۰. یزدی مطلق (فاضل)، محمود، «مسجد گوهرشاد و موقوفات آن»، وقف میراث جاویدان، پاییز و زمستان، ش ۳۵-۳۶، ص ۱۸۵-۱۹۲، ۱۳۸۰.

ج) سفرنامه‌ها

۱. پلان کارپن، ژان دو، سفرنامه، ترجمه ولی الله شادان، تهران: انتشارات فرهنگسرای یساولی، ۱۳۶۳.
۲. دلاواله، پیتر، سفرنامه، ترجمه دکتر شعاع الدین شفاء، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
۳. کلاویخو، روی گنزالو، سفرنامه، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
۴. مارکوپولو، سفرهای معروف به ایل میلیونه، ترجمه رامین گل‌بانگ، تهران: گویش، ۱۳۶۳.

د) دانشنامه و فرهنگ‌ها

۱. اجتهادی، مصطفی، دائرة المعارف زن ایرانی، تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، ۱۳۸۲.
۲. جمعی از فضلا و دانشمندان دوره قاجار، نامه دانشوران ناصری در شرح حال ششصد تن از دانشمندان نامی، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، ۱۳۳۸.
۳. دانشنامه ایرانیکا.
۴. شجاعی، حیدر، دانشنامه اماکن مذهبی، فرهنگی و تاریخی ایران، تهران: انتشارات فهرست، ۱۳۴۳.
۵. فرخزاد، پوران، دانشنامه زنان فرهنگ ایران و جهان، (زن از کتیبه تا تاریخ)، تهران: نشر زریاب، ۱۳۷۸.
۶. کاشغری، محمود، دیوان لغات الترك، بغداد: مطبعه غاصره، ۱۳۳۳.
۷. محمدی، مریم و کاظم ملازاده، دائرة المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره‌های اسلامی (مساجد تاریخی)، تهران: حوزه هنری، ۱۳۸۵.
۸. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، تهران: بی‌جا، ۱۳۷۰.
۹. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۱۰. مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۷)، دائرة المعارف فارسی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

هـ) منابع عربی

۱. اعلمی حائری، محمدحسین (۱۴۲۰)، تراجم اعلام النساء، لبنان، بیروت: ناشر مؤسسة الاعلمی للمطبوعات،

و) منابع انگلیسی

1. Hambly Gavin R.G (1998), Women in the medieval Islamic world power ,patronage and piety, London.
2. Nashat Guity and Lois beck (2003), Women in the rise of Islam to 1800 ,university of Illinois.

ز) پایان نامه‌ها

۱. طلوعی، اباذر، تشیع در دوره تیموریان و ترکمانان، دانشگاه پیام نور استان تهران، دانشکده علوم انسانی، کارشناسی ارشد، ۱۳۹۱.
۲. محمدی، رمضان، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا ظهور دولت صفوی (قرن نهم)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، دکتری، ۱۳۸۵.

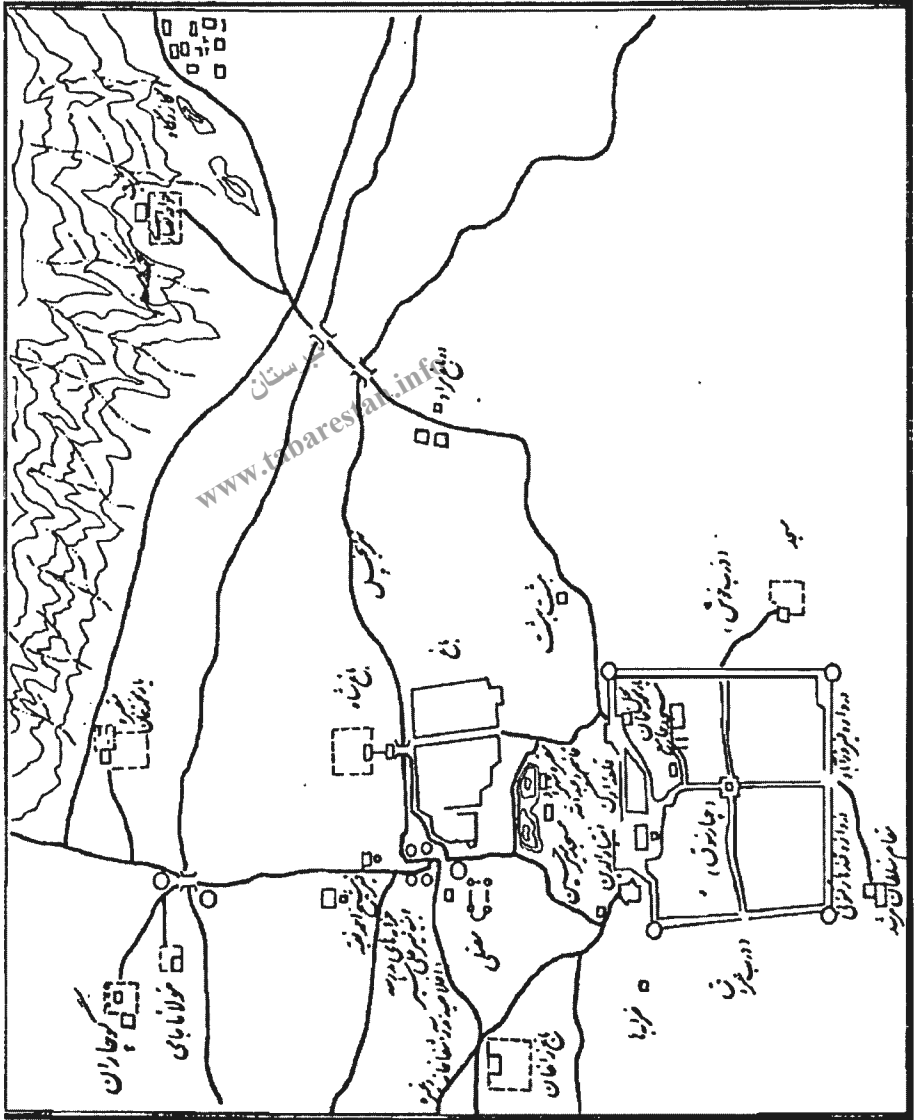
تبرستان
www.tabarestan.info

پیوست‌ها

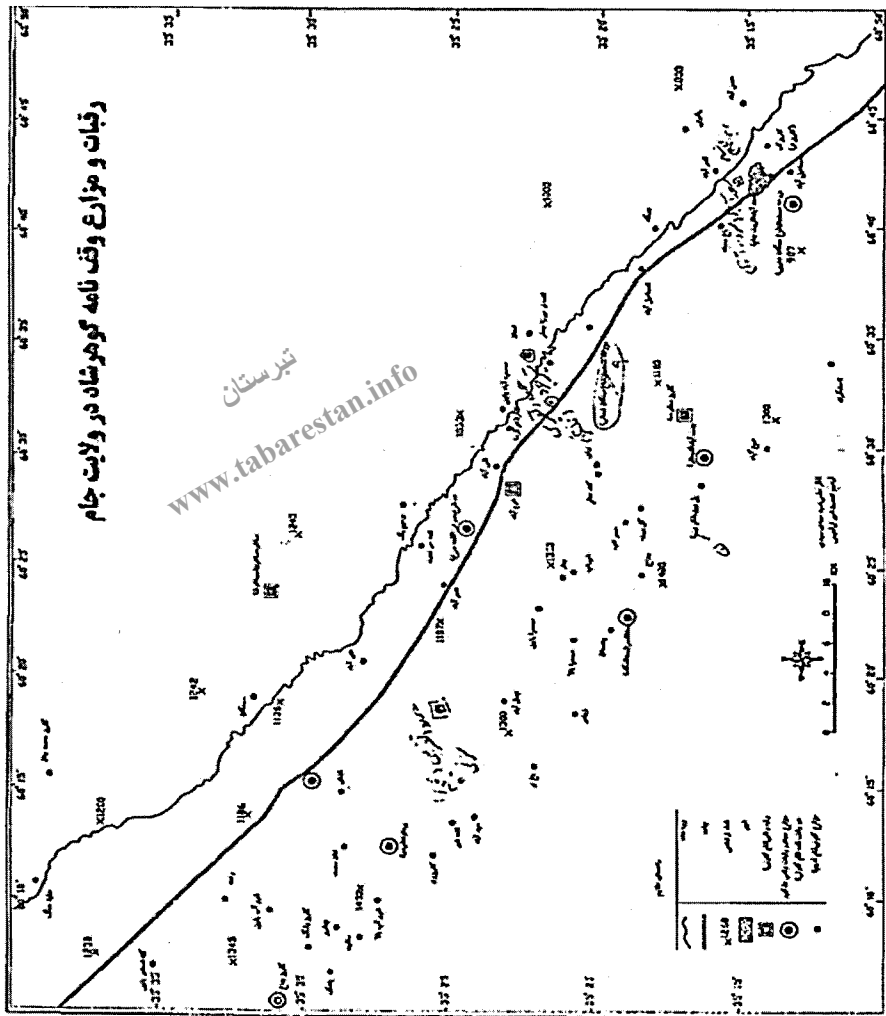
تصاویر، نقشه‌ها و اسناد تبرستان
www.tabarestan.ir



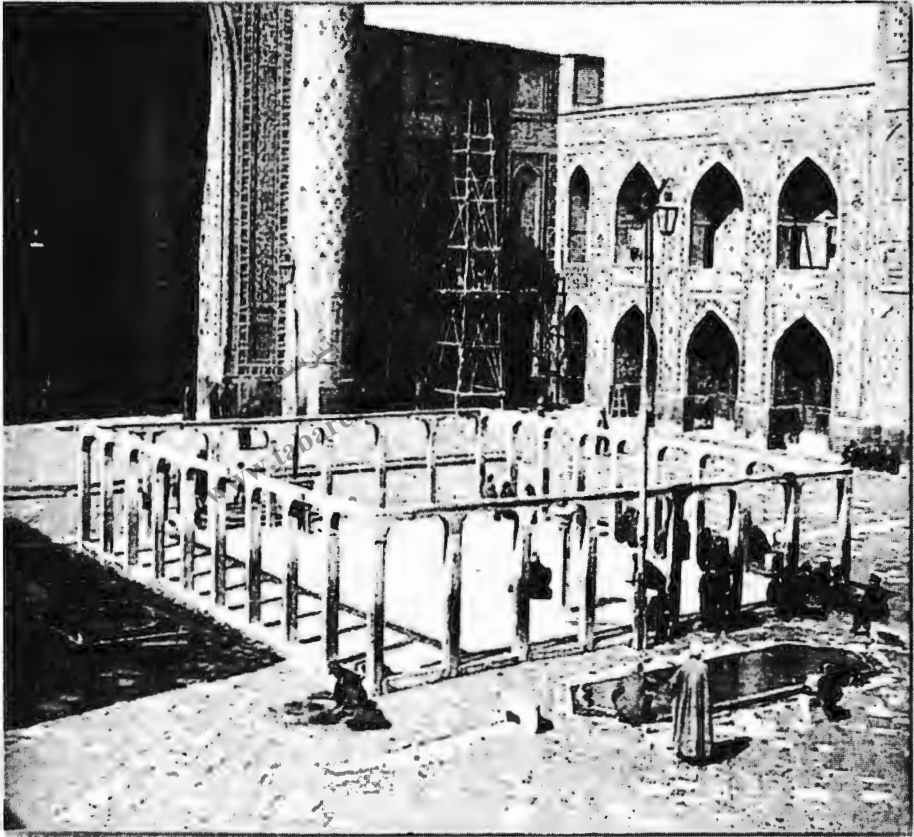
تصویر پ-۱۵: مسجد و مقبره تومان آغا در کوسوبه، برگرفته از کتاب مسجد و موقوفات گوهرشاد،



تصویر پ-۱۹: موقعیت برخی اماکن تاریخی شهر هرات، برگرفته از تعلیقات زبدة التواریخ، ج ۲،



تصویر پ-۲۰: برگرفته از کتاب مسجد و موقوفات گوهرشاد، ص ۱۶۴



تصویر پ-۲: نمایی از صحن مسجد پیره زن کنار مسجد گوهرشاد، سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۸ ق. برگرفته از کتاب مسجد و موقوفات گوهرشاد، ص ۹۰



تصویر پ-۲۲: مسجد بی بی خانم (۱) عکس از دکتر حضایر تهرانی (همکار نگارنده) در سفر به سمرقند

تبرستان
www.tabarestan.info

نمایه‌ها

تبرستان

نمایه اشخاص

اسلام آغا، ۳۸، ۹۵	آدلی ملک، ۳۹
الغ بیگ، ۱، ۳۰، ۳۶، ۴۸، ۵۴، ۵۹، ۶۰، ۶۲-۶۴	آغا بیگم، ۵۶
۷۰-۷۳، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۲	آغا بیگی، ۵۳، ۶۸، ۱۷۲
۱۱۵، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۳	آق بیگم، ۷۲، ۱۰۴
۱۵۱، ۱۵۳	آق صوفی، ۴۴، ۱۰۴
ألوس آغا، ۳۸، ۹۰	آکه بیگی، ۳۱، ۳۲، ۳۸، ۹۹، ۱۱۲
امان، ۱۰۳	آلان قوا، ۳۶، ۱۳۴
أم‌جعفر، ۱۳	ابن عربشاه، ۱۸، ۳۴، ۳۵، ۴۳، ۴۷، ۵۴، ۵۷، ۵۸
امیر جلال‌الدین فیروز شاه، ۶۱	۸۹، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۵۱
امیر قرايوسف ترکمان، ۶۸	۱۵۲، ۱۵۸
امیر کیخسرو ختلائی، ۱۰۴	ابوالخیرخان ازبک، ۷۱، ۷۳
امیر موسی، ۷۷، ۹۰، ۹۶	ابوالقاسم بابر، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۰، ۷۱، ۷۷
امیر نصر سامانی، ۱۳	ابوسعید، ۳، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۸، ۶۶-۶۸، ۷۱-۷۳
امیرجهان‌شاه قراقویونلو، ۷۵	۷۵، ۷۷، ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۲
امیرچخماق، ۹۵، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۴۴	۱۴۴، ۱۴۸، ۱۶۶، ۱۷۰
۱۵۷، ۱۶۴، ۱۷۰	ابوسعید ایلخانی، ۱۹، ۲۰
امیرحاجی سیف‌الدین، ۵۴	ابوسعید تیموری، ۳، ۱۹، ۶۶، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۷
امیرحسن بیگ آق قویونلو، ۷۵	۱۰۱، ۱۲۲، ۱۷۰
امیرحسین قرغنی، ۳۲، ۳۷، ۳۸، ۴۳، ۴۷، ۵۶	ابوسعید گورکانی، ۷۱
امیرداوود، ۳۱، ۳۹، ۱۰۴، ۱۰۶	احمد بن حسین بن علی کاتب، ۲۲
امیرداوود دوغلاتی، ۳۱، ۳۹	استاد عبدالحی، ۱۴۵
امیرسلیمان شاه، ۳۹	اسکندر بن عمرشیخ، ۲۱
امیرشیرحاجی، ۶۵، ۶۶	اسکندر سلطان بن عمرشیخ، ۴۶

- توکل خانم، ۵۰، ۹۰
 تومان آغا، ۴۳، ۵۰، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۶
 ۹۸، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۴۳، ۱۵۷
 ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۷۴، ۱۹۱
 جامی، ۲۳، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۷
 جعفر بن محمد جعفری، ۲۲
 جهانشاه قراقوینلو، ۲۲
 جهانگیر، ۱۶، ۲۶، ۴۴، ۴۹، ۵۲-۵۵، ۸۶، ۹۸
 ۱۰۰، ۱۰۴-۱۰۶، ۱۱۱، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۷۰
 چلبان ملک آغا، ۱۰۸
 چنگیز خان، ۲، ۲۸، ۳۶، ۴۰، ۸۳
 چولپان ملک آغا، ۴۸
 حاجی بیگ جته، ۱۰۸
 حافظ ابرو، ۱۶، ۱۸-۲۰، ۳۲، ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۶۸
 ۷۲، ۷۳، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۰
 ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۶۲، ۱۶۸
 حسین بایقرا، ۳، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۳۰، ۷۳، ۷۴
 ۷۶-۸۱، ۸۷، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۴
 ۱۳۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۶۱
 ۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳
 حضرت فاطمه (علیها السلام)، ۱۱
 حمدالله مستوفی، ۱۲۴
 خان زاده، ۳۶، ۴۴، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۵۹، ۸۴، ۹۰
 ۹۲-۹۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۲
 ۱۳۵، ۱۴۹، ۱۶۳، ۱۶۶
 خدیجه بیگم، ۷۸-۸۱، ۹۴، ۱۰۱، ۱۷۰، ۱۷۳
 خضر خواجه اغلان، ۴۰، ۴۱، ۹۶، ۱۰۴، ۱۱۹
 خلیل سلطان، ۲۰، ۴۳، ۴۶، ۵۰، ۵۲-۵۸، ۶۳
 ۶۹، ۹۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵
 ۱۵۰، ۱۷۲
 خواجه الیاس بساوری، ۱۰۴
 خواجه عبدالملک، ۱۰۰
 خواجه قطب الدین طاووسی سمنانی، ۷۶
 خواجه قوام الدین نظام الملک، ۷۹
- امیرعلیشیر نوایی، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۷۳، ۸۷، ۱۰۱
 ۱۳۲، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۶۹
 امیرموسی، ۳۲، ۳۸-۴۰، ۴۳، ۸۴، ۱۱۲
 امیرمؤیدآلات، ۳۹
 امیریادگار، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۴۹
 امیریوسف صوفی، ۱۰۶
 اوزون سلطان خانیکه، ۵۰
 اوزون حسن آق قویونلو، ۷۲
 اوکدای قاآن، ۷۷
 اولجای ترکان، ۳۷، ۴۲، ۴۸، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۵
 ۱۰۰
 اولجای تُرکان، ۹۰
 ایلخان ابوسعید، ۲۸
 بابا تُرشم، ۵۷
 بارتولد، ۲، ۵، ۲۱، ۴۷، ۶۰، ۷۰، ۷۲، ۹۶، ۱۰۴
 ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۱-۱۱۳
 بایستقر میرزا، ۲۰، ۶۴، ۱۱۲، ۱۳۲
 بخت ملک آغا، ۱۰۴
 بدیع الزمان میرزا، ۷۳، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱
 بهرام جلاپر، ۳۸، ۳۹
 بورکهارت، ۱۰
 بی بی خانم، ۳، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۵۰
 ۵۴، ۸۴، ۸۹، ۹۴، ۹۸، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۲
 ۱۱۸-۱۲۰، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۳
 ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۷۴، ۱۷۵
 بیکیسی سلطان، ۴۶
 پابنده بیگم، ۷۵، ۷۶، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۷۲
 پوران خاتون، ۱۳
 پیامبر، ۱۱-۱۳، ۱۰۱، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۷
 پیرعلی تاز، ۵۳
 پیرمحمد، ۳۹، ۴۴، ۴۵، ۴۹، ۵۲-۵۵، ۸۳، ۸۶
 ۹۸، ۱۰۴
 ترکان خاتون، ۱۳
 تکل خانم، ۴۱، ۹۶، ۹۹، ۱۱۹
 توقتمش خان، ۴۷

شادملک، ۴۰، ۴۳، ۴۶، ۵۴-۵۸، ۹۵، ۱۴۳	خواجه مؤید، ۳۱
۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۷۲	خواجه نظام الملک، ۱۳
شاهرخ، ۱، ۳، ۱۶، ۱۷، ۱۹-۲۳، ۳۰، ۵۲-۵۵	دُزسلطان آغا، ۴۸
۵۸-۶۴، ۶۶-۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۸۳، ۸۴	دلشاد آغا، ۳۸، ۴۱، ۴۷، ۹۰، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۷
۸۶، ۹۰، ۹۵، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۰-۱۱۲	دولتشاه بن علاءالدوله سمرقندی، ۲۳
۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۱-۱۳۳	رابعه قزدارى، ۱۳
۱۲۵، ۱۴۲-۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۶	ربيعه سلطان بیگم، ۷۳
۱۵۷، ۱۵۹-۱۶۳، ۱۶۸-۱۷۲، ۱۷۴	رقیه خانیکه، ۹۸، ۱۰۴، ۱۷۰
شرف‌الدین علی یزدی، ۱۶، ۱۷	زاهده خاتون، ۱۳
شمع جهان، ۴۰، ۷۲	زهره بیگی، ۸۲، ۸۳
شیبک خان، ۸۱، ۸۲، ۸۳	زین‌الدین محمود واصفی هروی، ۲۴
شیخ‌زاده، ۱۰۰	ساتوق خان، ۷۲
شیرین بیگ آغا، ۳۲، ۳۹	ساغرچی، ۱۰۰
شیلت برگر، ۲۵، ۲۶	سرای ملک خانم، ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۹۰، ۹۳، ۹۴
طغای ترکان، ۳۸، ۹۰	سعد وقاص، ۶۸، ۱۷۲
طنفی شاه، ۳۱	سلطان ابراهیم، ۶۵، ۶۶
عبدالله بن ابراهیم، ۷۰	سلطان ابوسعید، ۱۹، ۶۶، ۶۸، ۷۳، ۷۷، ۹۴
عبدالرزاق سمرقندی، ۵۹، ۱۶۳	۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۴۸
عبداللطیف، ۶۲، ۶۳، ۷۰، ۱۳۲	سلطان ابوسعید بهادرخان، ۱۹
عبدالقادر مراغه‌ای، ۱۴۵	سلطان بخت بیگم، ۳۹، ۴۰، ۹۴
علاءالدوله، ۲۳، ۶۱-۶۷، ۷۰، ۷۱، ۱۰۱، ۱۱۲	سلطان حسین، ۲۲-۲۴، ۵۵، ۷۳-۸۱، ۱۰۹
علی یساورى، ۳۲	۱۴۶، ۱۴۸، ۱۷۳
عمر میرزا، ۵۰	سلطان حسین بایقرا، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۳۰، ۷۳، ۷۴
غازان خان، ۲۸، ۴۰، ۱۰۸	۷۷-۸۱، ۸۷، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۴
غیاث‌الدین خواندمیر، ۲۱	۱۳۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۶۱
فریدون حسین میرزا، ۲۴	۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳
فیروزه بیگم، ۷۷، ۷۸، ۹۴، ۱۱۳، ۱۴۵، ۱۷۳	سلطان دوغلات، ۳۱
قتلغ ترکان، ۳۱، ۴۵، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۱	سلطان غیاث‌الدین منصور، ۷۷
۱۱۱، ۱۲۱، ۱۶۳	سلطان محمود غزنوی، ۱۲۴
قتلغ ترکان آقا، ۴۵	سوینج قتلغ آغا، ۳۸، ۳۹
قتلغ ترکان آغا، ۳۹، ۱۰۷	سویورقاتمیش، ۸۴
قمرالدین خان، ۴۱	سویونج، ۷۳
قوج گونج، ۷۳	سید برکه، ۱۰۰
کاستیل هانزی چهارم، ۴۱	سیده ملکه خاتون، ۱۳

- کلاویخو، ۲۵، ۲۶، ۳۵، ۳۸-۴۱، ۴۳-۴۸، ۵۰، ۶۹، ۸۹، ۹۳، ۹۶-۹۸، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۸، ۱۵۹
- کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، ۱۹
- گوهرشاد، ۳، ۱۹، ۵۹-۶۹، ۸۴، ۹۳، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۶-۱۲۸، ۱۳۳، ۱۴۲-۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲-۱۶۶، ۱۷۰-۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵
- مارکوپولو، ۹۷، ۱۰۷
- مجدالدوله، ۱۳
- محمد برندق برلاس، ۸۱
- محمد سلطان، ۴۰، ۸۴، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۳۵، ۱۴۶
- محمد طرغای، ۷۰
- محمدخان شیبانی، ۸۱، ۸۲
- مصلا ابن قرغن، ۳۷
- مظفرحسین میرزا، ۷۸-۸۱
- معین‌الدین محمد زمجی اسفزاری، ۲۲
- معین‌الدین نطنزی، ۲۱
- ملک غیاث‌الدین کرت، ۴۵
- ملکت آغا، ۸۳، ۸۴، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۶
- مهاجن، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹-۱۴۱
- مهرنگار آغا، ۷۲
- مولانا محمد اردستانی، ۱۰۸
- میرانشاه، ۳۶، ۳۳، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۹، ۵۲، ۵۳، ۶۸، ۷۳، ۷۷، ۸۴، ۹۰، ۹۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۴
- میرخواند، ۲۰، ۲۱، ۳۳، ۳۵، ۴۸، ۵۶، ۶۰، ۶۱، ۶۸، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۹۹-۱۰۱، ۱۰۶-۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲
- میرزا ابراهیم، ۶۴، ۶۷
- میرزا ابوالقاسم یابر، ۶۳، ۶۶، ۷۱، ۷۷
- میرزا الخ بیگ، ۶۳، ۷۳، ۱۰۸، ۱۲۰
- میرزا خلیل سلطان، ۶۳
- میرزا سعد، ۶۸، ۱۷۲
- میرزا شاه محمود، ۶۵، ۶۷
- میرزا عبداللطیف، ۶۳
- میرزا علی بیگ، ۸۱
- میرزا یادگار، ۷۵
- نظام‌الدین شامی، ۱۵، ۱۶
- نگار آغا، ۴۸
- هارولد لمب، ۵، ۱۰۰
- ویس خان، ۷۲
- یادگار محمد، ۶۷، ۷۵، ۷۶، ۱۱۲، ۱۷۳

نمایه مکان‌ها

تبرستان
www.farvestan.info

تَرکستان، ۱۷، ۷۴، ۷۸، ۱۱۳، ۱۴۴
تقلیس، ۳۳
جیحون، ۸، ۲۹، ۴۵
چین، ۲۸، ۳۵، ۴۸، ۴۹، ۵۳، ۹۱، ۱۱۳، ۱۳۳
۱۳۶
حصار، ۳۷
خراسان، ۱۲، ۲۲، ۲۳، ۵۲، ۵۳، ۶۰، ۶۴-۶۶، ۱۴۹
۷۰-۷۲، ۷۵، ۹۹، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۴۲، ۱۴۹
۱۵۳، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹
خرم آباد، ۳۳
خلیج فارس، ۱۷، ۱۱۳
خوارزم، ۳۱، ۳۳، ۵۸، ۱۰۴، ۱۰۶
خواف، ۱۹
خوزستان، ۳۳، ۱۶۹
خوی، ۷۴
خوی، ۳۳
دزفول، ۳۳
دشت قیجاق، ۳۳
دمشق، ۱۸، ۳۸، ۴۸، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۴۲
روسیه، ۱۷
ری، ۱۳، ۵۸، ۶۳، ۶۴
ساری، ۳۳
سالوگر سوخسه، ۴۵
ساوه، ۶۱، ۶۲

آذربایجان، ۲۹، ۳۳-۳۵، ۴۳، ۴۹، ۵۸، ۶۸، ۷۲
۱۲۱، ۱۳۲، ۱۵۴
آسیای صغیر، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۵۸، ۱۶۸
آسیای مرکزی، ۸، ۳۴
آلمان، ۲۶، ۴۱
آمل، ۳۳
آناتولی، ۳۵
آنقره، ۴۱
اترار، ۳۵، ۴۹
ارمنستان، ۱۷، ۳۳
اروپا، ۱۰، ۳۴، ۴۹
ارومیه، ۳۳
اسپانیا، ۲۵، ۴۱، ۵۰، ۱۱۴
استرآباد، ۷۸، ۷۹، ۸۰
اصفهان، ۳۳، ۴۴، ۵۸، ۶۰، ۱۱۶، ۱۴۲
افغانستان، ۱۷، ۷۲
انگلیس، ۱۰، ۴۱
بادغیس، ۴۴
بخارا، ۱۳، ۲۰، ۷۱، ۸۲
بغداد، ۲۹، ۳۲، ۳۷، ۶۱، ۶۹، ۷۸-۸۰، ۸۴
بلخ، ۱۳، ۲۰، ۳۲، ۳۷، ۶۱، ۶۹، ۷۸-۸۰، ۸۴
۱۲۴، ۱۶۱
بین‌النهرین، ۱۷
تاشکند، ۵۰

مشهد، ۳، ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۸۴، ۱۲۲، ۱۲۴،
 ۱۲۶-۱۲۸، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۳، ۱۵۶،
 ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۰،
 مصر، ۱۸، ۳۵، ۴۱، ۱۴۲، ۱۵۴،
 مغولستان، ۳۱، ۳۳، ۳۹، ۴۱، ۷۲، ۱۰۷،
 نخجوان، ۳۳
 نیشابور، ۴۵، ۶۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۶۵،
 هرات، ۲۰-۲۴، ۳۰، ۴۴، ۴۵، ۵۳، ۶۰-۶۸،
 ۷۰-۷۳، ۷۵-۷۷، ۷۹-۸۱، ۱۰۱، ۱۰۲،
 ۱۱۵، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۲-۱۴۵، ۱۵۰،
 ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۹-۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۰،
 همدان، ۳۳، ۴۳،
 هندوستان، ۱۷، ۴۴، ۴۸، ۵۵،
 یزد، ۱۶، ۲۲، ۴۴، ۴۶، ۹۵، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۸،
 ۱۲۹، ۱۴۴، ۱۵۷، ۱۶۵، ۱۶۷،
 یمن، ۱۳، ۱۱۸

سرخس، ۶۱، ۱۲۴،
 سلطان یایزید عثمانی، ۲۶
 سلطانیه، ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۵۲، ۶۲، ۱۴۲،
 سلماص، ۳۳
 سمرقند، ۱، ۳، ۱۸، ۲۵، ۳۱، ۳۳-۳۵، ۳۸،
 ۴۰-۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۵۰، ۵۳-۵۶، ۵۸،
 ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۷۰-۷۲، ۷۴، ۷۷، ۸۲-۸۴،
 ۹۶-۱۰۲، ۱۰۵-۱۱۱، ۱۱۳-۱۱۵، ۱۱۹،
 ۱۲۰، ۱۳۱-۱۳۵، ۱۴۲-۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۱،
 ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۸،
 سوریه، ۳۵، ۴۸، ۱۰۱،
 شام، ۱۸، ۴۸، ۵۸،
 شوستر، ۳۳
 شیراز، ۵، ۱۳، ۱۶، ۲۲، ۲۳، ۳۳، ۴۴، ۱۰۱، ۱۱۵،
 ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۵۱، ۱۶۱،
 عراق عجم، ۲۱، ۲۳، ۵۴، ۵۸، ۶۴، ۶۸،
 عراق عرب، ۲۹، ۳۳،
 فارس، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۴۶،
 ۵۳، ۵۸، ۶۵، ۷۱، ۹۸، ۱۱۳، ۱۳۳،
 فرانسه، ۴۱
 فلات ایران، ۱، ۸، ۹،
 قزوین، ۶۲
 قم، ۵، ۲۲، ۶۲، ۶۸، ۱۰۷، ۱۶۹، ۱۷۲،
 قندهار، ۷۳، ۷۹،
 قندوز، ۷۹
 کابل، ۵۳، ۷۳، ۸۴،
 کردستان، ۳۵
 کرمان، ۳۰، ۴۳، ۴۴، ۵۸، ۷۱، ۱۴۹،
 گرجستان، ۱۷، ۳۳، ۳۵، ۵۲،
 لرستان، ۳۰، ۳۳،
 مازندران، ۲۲، ۳۱، ۳۳، ۵۲، ۵۸، ۷۰، ۹۹، ۱۶۹،
 ماوراءالنهر، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۵، ۲۸،
 ۳۱-۳۷، ۵۲-۵۴، ۷۰-۷۲، ۷۸، ۸۲، ۸۳،
 ۸۶، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۵۴،
 مسکو، ۳۴، ۳۵

The Women of Timurid Dynasty

Leila Mohammadi, Ph.D.

تیموریان با ماهیتی ایلیاتی از میان قبایل ترکان آسیای میانه برآمدند و طی قرن نهم هجری بر ماوراالنهر و بخش عمده‌ای از ایران تحت تأثیر فرهنگ ایرانی-اسلامی، به حکومت پرداختند. از این نظر، نوع رفتار تیموریان با زنان بر مبنای مجموعه‌ای از سنت‌های ترکی-مغولی و ایرانی-اسلامی شکل گرفت. دامنه نفوذ زنان در زمان تیمور که اجازه دخالت در سیاست را به کسی نمی‌داد، کمتر و در زمان جانشینان وی که خلق و خوی مستبدانه تیمور را نداشتند؛ بیشتر است؛ از این رو، زنان با آگاهی سیاسی و توان مدیریتی بالای خود به دخالت در امور مهم سلطنت پرداختند. این امر موجب فراهم شدن شرایط و امکانات لازم برای حضور اجتماعی زنان در مراسم و مجالس، تربیت شاهزادگان، فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی چون احداث بناهای مذهبی و عام‌المنفعه و توسعه مراکز فرهنگی، آموزشی و پرداختن به امور اقتصادی شد.

ISBN: 978-600-218-256-8



9 786002 198256

قیمت ۲۱۰۰۰ تومان